

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



کتابخانه و اسناد مجلس شورای اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهشگر گرانمایه حضرت حجت الاسلام والمسلمین علی حبیبی (دامت الله تعالی)

با سلام و تحیت و آرزوی بهروزی و نیک فرجامی برای جناب عالی؛ همگان می‌دانیم که در طول تاریخ، حوزه‌های علمیه همواره مهد تلاش‌های بنیادین علمی و پژوهشی در قلمرو معارف اسلامی و علوم اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) و نیز کانون پرورش و تربیت دانشوران فرهیخته، و فرزندان سالک، و محققان گرانپایه بوده است.

کتاب ماندگارترین جلوه‌ی اندیشه‌ی بشری، و پویاترین عرصه‌ی رشد و تکامل انسانی، و پایاترین نماد تلاش علمی و فرهنگی است؛ از این رو کوشش‌های شما را در گسترش و بالندگی اندیشه‌های ناب دینی و پدید آوردن اثر روش تدریس روخوانی قرآن کریم موضوع علوم قرآنی و تفسیر ربّی تشویقی ارج می‌نهم و توفیقات روزافزون شما را در ارائه‌ی پژوهش‌های کارآمد دینی، از درگاه ذات اقدس الهی خواستاریم.

سید هاشم حسینی بوشهری

مدیر حوزه‌ی علمیه‌ی قم

**رسم و ضبط و راهنمای تدریس
روخوانی و روان خوانی قرآن کریم**

علی حبیبی



نام کتاب.....رسم و ضبط راهنمای تدریس روخوانی و روان خوانی قرآن کریم
 نویسنده.....علی حبیبی
 تهیه و تنظیم.....معاونت آموزش / مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران
 حروفچینی و صفحه آرایی.....واحد نشر / مدیریت متون
 ناشر.....مرکز نشر هاجر (وابسته به مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران)
 چاپخانه.....نگارش
 شمارگان.....۵۵۰۰ نسخه
 قیمت.....۶۰۰۰۰ ریال
 نوبت چاپ.....اول - پاییز ۹۵
 تعداد صفحه و قطع.....۲۴۰ صفحه / وزیری

شابك: ۹ - ؟ - ؟؟ - ۶۸۱۷ - ۶۰۰ - ۹۷۸

آدرس: قم - انتهای بلوار محمد امین - میدان ارتش

تلفن مرکز پخش: ۳۲۱۴۴۴۰ - ۰۲۵ پیامك: ۳۰۰۲۱۴۴۴۰

پایگاه اینترنتی: www.Hajar.whc.ir - نشانی الکترونیکی: Hajar@whc.ir

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۷
مقدمه.....	۹
بخش اول: بررسی سیر تکاملی نگارش و علامت گذاری قرآن کریم (رسم و ضبط قرآن).....	۱۳
ویژگی های خط عرب در صدر اسلام.....	۱۶
نحوه نگارش قرآن در زمان پیامبر گرامی اسلام ﷺ.....	۱۹
اصلاحات انجام گرفته شده توسط ابوالاسود دؤلی.....	۲۲
اصلاحات انجام شده توسط نصر بن عاصم و یحیی بن یعمر.....	۲۳
اصلاحات انجام گرفته توسط خلیل بن احمد فراهیدی.....	۲۶
نشانه حرکات.....	۲۹
نشانه حروف مدّی.....	۳۳
الف مدّی.....	۳۵
یاء مدّی.....	۳۸
واو مدّی.....	۴۱
نشانه سکون.....	۴۴
نشانه تشدید.....	۵۰
نشانه مدّ.....	۵۶
نشانه تنوین.....	۶۰
احکام نون ساکن و تنوین و نحوه علامت گذاری آنها.....	۶۵
رسم القرآن و نحوه علامت گذاری آنها.....	۷۱
حروف ناخوانا در قرآن کریم.....	۷۳
موارد الف ناخوانا.....	۷۶
موارد واو ناخوانا.....	۸۸
موارد یاء ناخوانا.....	۹۳
موارد لام ناخوانا.....	۹۷
جمع بندی موارد حروف ناخوانا در قرآن کریم.....	۹۸
حروفی که نوشته نشده ولی خوانده می شوند.....	۱۰۳
بخش دوم: کلیاتی در باره مهارت های آموزش روخوانی و روانخوانی قرآن کریم.....	۱۱۵

۱۱۹.....	حروف تهجی یا الفبای زبان عرب
۱۲۶.....	روش تدریس مباحث روخوانی
۱۲۹.....	روش تدریس حروف و حروف مقطعه برای بزرگسالان
۱۳۳.....	روش تدریس حروف برای خردسالان
۱۳۴.....	روش تدریس حرکات و حروف مدی
۱۳۷.....	روش تدریس حرکات برای بزرگسالان
۱۴۶.....	روش تدریس صداهاى کوتاه برای خردسالان
۱۵۲.....	روش تدریس حروف مدی برای بزرگسالان
۱۶۲.....	روش تدریس صداهاى کشیده برای خردسالان
۱۶۵.....	روش تدریس سکون برای بزرگسالان
۱۶۸.....	روش تدریس سکون برای خردسالان
۱۷۱.....	روش تدریس تشدید برای بزرگسالان
۱۷۴.....	روش تدریس تشدید برای خردسالان
۱۷۷.....	روش تدریس علامت مدّ، برای بزرگسالان و خردسالان
۱۷۹.....	روش تدریس تنوین برای بزرگسالان
۱۸۱.....	روش تدریس تنوین برای خردسالان
۱۸۳.....	روش تدریس حروف ناخوانا برای بزرگسالان
۱۹۱.....	روش تدریس حروف ناخوانا برای خردسالان
۱۹۹.....	روش تدریس حروفی که نوشته نشده اند ولی خوانده می شوند برای بزرگسالان
۲۰۲.....	روش تدریس حروف نانوشته برای خردسالان
۲۰۳.....	روش تدریس رفع التّقاء ساکنین برای بزرگسالان
۲۰۵.....	روش تدریس حروف مقطعه برای خردسالان
۲۰۸.....	روان خوانی قرآن کریم
۲۰۹.....	بخش سوم: کلیاتی درباره مهارت های آموزش روخوانی و روان خوانی قرآن کریم
۲۱۲.....	پیش گفتار
۲۱۵.....	انواع تمرین
۲۱۶.....	ارزیابی معلّم از روش تدریس خود
۲۱۸.....	عوامل مؤثر در برقراری انضباط در کلاس
۲۲۵.....	فهرست منابع

پیشگفتار

حوزه‌های علمیه شیعه، وارث میراث ماندگار علوم و معارف اهل بیت علیهم‌السلام و پاسدار حریم و کیان شریعت و عقاید اسلامی‌اند. این رسالت خطیر، مسئولیت عالمان دین‌باور را در عرصه تعلیم و تربیت، چند برابر کرده است. دغدغه‌های همیشگی عالمان متعهد و طلاب و فضلاء دلسوز نسبت به اصلاح و غنابخشی کمی و کیفی شیوه‌ها، متون و الگوهای آموزشی، در راستای بالندگی، پویایی و کارآمدی نظام آموزشی حوزه، ضرورت بازنگری و اصلاح و تدوین متون بدیع و کارآمد را مورد تأکید قرار می‌دهد.

منزلت و رفعت جایگاه متون درسی در حوزه‌ها و بهره‌مندی از تراش گران‌سنگ و ذخایر ارزشمند متون قویم، از صلحای سلف و وزانت و اعتبار مؤلفان آنها ایجاب می‌کند که در اصلاح و تدوین متون درسی، اهتمام و دقت و تأمل شایسته مبذول شود. همچنین دگرگونی و تحول در گرایش‌ها، نیازها، انتظارات، شیوه‌ها و الگوهای تعلیم و تربیت، مسئولیت متولیان و متصدیان امر آموزش و پژوهش و برنامه‌ریزی درسی را در حوزه افزون می‌سازد تا به صورت مستمر با ارائه روش‌ها و قالب‌های بدیع و با ارتقای محتوا به اصلاح و تدوین متون درسی، همت گمارند.

از این رو مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران براساس ضرورت‌ها و نیازهای یاد شده، به اصلاح و تدوین متون درسی اقدام و ده‌ها جلد کتاب درسی را طراحي، تدوین و منتشر کرده است. در این فرایند سعی شده که با حفظ اصالت و غنای محتوایی گنجینه‌های ارزشمند برجای مانده از عالمان گذشته، با کاربست تکنولوژی آموزشی و مراعات اصول، معیارها و الگوهای جدید، متونی متناسب با اهداف خود، در چارچوب برنامه‌ها و سرفصل‌های مصوب و سطح علمی و انتظارات فراگیران ارائه کند.

پیمودن این مسیر بلند و طولانی، به مساعدت و حمایت همه جانبه استادان، صاحب‌نظران، مدیران و طلاب معزز نیازمند است که با ارائه پیشنهادها، نقدها و دیدگاه‌هایشان از طریق رایانامه Motoon@whc.ir ما را در بهبودبخشی و طی نمودن

درست و صحیح این مسیر صعب و دشوار، یاری دهند.
 در اینجا فرصت را غنیمت می‌شماریم و از تمامی دست اندرکاران این طرح سترگ،
 به ویژه مؤلف محترم جناب حجت الاسلام و المسلمین شیخ علی حبیبی،
 کارشناسان گرانقدر که ارزیابی علمی این کتاب را بر عهده گرفته‌اند، مدیریت محترم
 تهیه و تدوین متون و منابع درسی، قدردانی می‌کنیم و تلاش خالصانه آنان را ارج
 می‌نهم.

بِعَوْنِ اللَّهِ تَعَالَى وَعَلَيْهِ التَّكْلَانِ
 مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران
 معاونت آموزش - تابستان ۱۳۹۴

مقدمه

قال رسول الله ﷺ: ما من مؤمنٍ ذَكَرَ أو أنثَى، حُرٍّ أو مَمْلُوكٍ، إِلَّا وَلِلَّهِ عَلَيْهِ حَقٌّ وَاجِبٌ أَنْ يَتَعَلَّمَ مِنَ الْقُرْآنِ وَيَتَفَقَّهَ فِيهِ؛^۱ پیامبر خدا ﷺ فرمودند: هیچ مؤمنی نیست خواه مرد باشد یا زن، آزاد باشد یا برده، مگر اینکه خداوند بر او حَقِّ واجبى دارد که باید (به اندازه توانش) قرآن را بیاموزد و در آن (بیندیشد و نسبت به معارف و احکامش) آگاهی یابد.

در احادیث اسلامی دربارهٔ تعلیم و تعلّم قرآن کریم بسیار سفارش و برای آن اجر و پاداش فراوانی در نظر گرفته شده و این امر، مسلمانان را بر آن داشته است تا به عنوان یک تکلیف الهی، قرآن را بیاموزند و به دیگران نیز آموزش دهند.

برای آموزش قرائت قرآن، در هر کشوری با توجه به مشترکات فرهنگی، الفبای نگارش و قواعد املا و انشای آنها با زبان عربی (که زبان قرآن است)، شیوه‌های متفاوتی به کار گرفته می‌شود. این شیوه‌ها با توجه به پیشرفت فنون آموزش و ابتکار و خلاقیت معلمان مؤمن و متعهد، همیشه در حال تکامل و پیشرفت بوده و هست. همه می‌کوشند در کوتاه‌ترین زمان، علاقه‌مندان را با قرائت صحیح قرآن کریم آشنا سازند تا در پرتو آشنایی با معارف قرآن و بهره‌گیری از نور هدایت آن، در صراط مستقیم الهی قرار گیرند.

علمای شیعه از صدر اسلام تا کنون قدم‌های مثبتی در امر صحیح‌خوانی و آموزش قرآن کریم برداشته‌اند. نخستین قدم در امر صحیح‌خوانی، توسط ابوالاسود دؤلی^۲ از

۱. میرزا حسین نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۱، ص ۲۸۷، ح ۵.

۲. ابوالاسود دؤلی (ظالم بن عمرو) شاعری حاضر جواب، قاری قرآن، محدث و مدّتی قاضی بصره بود. وی از بزرگان شیعه و از اصحاب خاص امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام بود و در جنگ صفین در رکاب آن حضرت شرکت داشت و از اصحاب امام حسن و حسین و علی بن الحسین علیه السلام نیز بود. ایشان در سال ۶۹ ق در ۸۵ سالگی در بصره از دنیا رفت. وی کلیات علم نحو را از حضرت علی علیه السلام فرا گرفت و با راهنمایی آن حضرت به گسترش آن پرداخت و اولین کسی بود که برای صحت قرائت قرآن کریم، به وسیله نقطه، قرآن را علامت‌گذاری کرد. (سید حسن صدر؛ تأسیس الشیعه للعلوم الاسلام؛ ص ۴۰ - ۶۱، ۱۸۶ و ۳۱۸).

شیعیان برجسته امیرالمؤمنین علی علیه السلام برداشته و سپس توسط دو تن از شاگردانش به نام‌های نصر بن عاصم^۱ و یحیی بن یعمر^۲ تکمیل شد و در اواخر قرن دوم هجری، علامت‌هایی که امروزه در قرآن به کار گرفته می‌شود، توسط خلیل بن احمد فراهیدی^۳ از شیعیان اهل بیت علیهم السلام برای سهولت در قرائت و آموزش قرآن انتخاب شد.^۴

در ایران، به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با توجه به مشترکات فراوان قرآن با الفبای فارسی و اصول نگارش و علامت‌های به کار رفته در آن، اقدامات مثبتی صورت گرفته و روش‌های بسیار ساده‌ای جهت آموزش روخوانی و روان‌خوانی قرآن کریم^۵ ارائه و

۱. نصر بن عاصم لیشی (متوفای ۹۰ ق) از شاگردان ابی الاسود بوده و نحورا از یحیی بن یعمر آموخت و با او در نقطه‌گذاری حروف متشابه قرآن، همکاری می‌کرد (محمد باقر حجتی؛ پژوهشی در تاریخ قرآن، ص ۴۶۹).

۲. یحیی بن یعمر عدوانی بصری، از شاگردان ابوالاسود دوئلی و از شیعیانی است که اهل بیت علیهم السلام را برتر از دیگران می‌دانست. وی شاعری حاضر جواب، محدث و عالم به قرآن کریم، نحو و لغت عرب بود. ایشان یکی از قراء بصره و مدتی نیز قاضی سرزمین خراسان بود. وفاتش را بعضی قبل از سال ۱۰۰ ق و بعضی بعد از آن می‌دانند. (سید حسن صدر؛ تأسیس الشیعه للعلوم الاسلامی؛ ص ۶۵-۶۷).

۳. خلیل بن احمد فراهیدی، از علمای شیعه و از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام و شاعری توانا و از بزرگان علم نحو و واضع علم عروض (علمی که به وسیله آن به اوزان شعری تغییرات آن پی برده می‌شود) است. نخستین فرهنگ لغت عرب به نام «العین» منسوب به او است. او در سال ۱۷۰ ق در سن ۶۴ سالگی در بصره درگذشت. (همان، ص ۱۵-۴۸؛ دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۶، ص ۱۰۲-۱۰۴).

۴. ابن ابی داود سجستانی «المصاحف»؛ ابو عمرو دانی «المحکم فی نقط المصاحف»؛ بدرالدین زرکشی «البرهان فی علوم القرآن»؛ ج ۱؛ سیوطی «الاتقان»؛ مارغنی «دلیل الحیران علی مورد الضمان»؛ زرقانی «مناهل العرفان»؛ ج ۱؛ محمد هادی معرفت «التمهید فی علوم القرآن»؛ ج ۱؛ محمد باقر حجتی «پژوهشی در تاریخ قرآن»؛ محمود رامیار «تاریخ قرآن»؛ ...

۵. قرائت صحیح قرآن کریم از سه جهت قابل بررسی است:

(۱) نگارش و علامت‌گذاری که در ایران به آن «روخوانی و روان‌خوانی قرآن کریم» می‌گویند؛

(۲) مخارج و تلفظ صحیح حروف که با عنوان «تجوید قرآن کریم» شناخته می‌شود؛

(۳) انتخاب محل مناسب برای وقف و نحوه وقف کردن بر آخر کلمات، که به آن «وقف و ابتدا» می‌گویند.

کتاب‌های متعددی در این باره منتشر شده است که هر کدام محاسنی دارد. خداوند را شاکرم که به این بنده ناچیز توفیق داد در سال ۱۳۶۰ جزوه‌ای در زمینه آموزش روخوانی قرآن کریم تهیه و همزمان به برگزاری دوره‌های تربیت معلم قرآن نیز اقدام کنم. بعد از چند سال لازم دیدم متن آموزشی در دو سطح جداگانه برای خردسالان و بزرگسالان تهیه کرده و برای معلمان ارجمند نیز راهنمای تدریس آن را بنویسم که بحمدالله با استقبال فراوان مواجه شد. در سال ۱۳۷۳ به درخواست معاونت آموزش حوزه علمیه قم با همکاری حجت الاسلام حاج آقا محمدرضا شهیدی (حافظ کل قرآن کریم با چهارده روایت) کتاب *روان‌خوانی و تجوید قرآن کریم* را به عنوان متن درسی سال اول حوزه‌های علمیه تهیه کردیم که آن نیز مورد استقبال همگان قرار گرفت. پس از آن، کمبود راهنمای تدریس تجوید قرآن کریم را احساس کردم؛ لذا چند نفر از استادان تجوید را به همکاری دعوت کردم که متأسفانه جواب مثبتی نشنیدم؛ از این رو خود دست به کار شدم و نخست آموزش تجوید سطح یک (برای افراد مبتدی) و سطح دو (تکمیلی) و سپس راهنمای تدریس آنها را نیز نوشتم که الحمدالله آن نیز با استقبال فراوان مواجه شد و هر سال بیش از یکصد هزار جلد توسط ناشران متعدد چاپ و منتشر می‌شود.

با توجه به رواج قرآن‌هایی با رسم الخط‌های مختلف (ایرانی، عربی، ترکی، شبه‌قاره هند و اخیراً قرآن کم‌علامت) در کشور و پیشرفت فنون آموزش، بر خود لازم دیدم رسم و ضبط^۱ و سیر تکاملی نگارش و علامت‌گذاری قرآن کریم را مشروح‌تر از قبل بررسی کنم تا معلمان ارجمند با آگاهی بیشتر به آموزش روخوانی و روان‌خوانی قرآن کریم بپردازند.

مباحث این نوشتار، شامل سه بخش است:

۱. بررسی سیر تکاملی نگارش و علامت‌گذاری قرآن کریم؛ ریشه‌یابی علامت‌های قرآن کریم (ضبط القرآن) و بیان وجوه اشتراک و افتراق آنها با زبان فارسی؛ بررسی کلماتی که برخلاف تلفظ نوشته شده‌اند و حرفی کم یا زیاد دارند (رسم القرآن) و نحوه

۱. «رسم القرآن» کیفیت نگارش کلمات قرآن کریم از نظر حذف و زیادت حروف، وقف و ابتدای کلمات است. اما «ضبط القرآن» نشانه‌هایی است که کیفیت تلفظ صحیح کلمات را از نظر فتحه، کسره، ضمه، سکون، تشدید و ... مشخص می‌سازد.



علامت گذاری آنها بر اساس رسم الخط های مختلف؛

۲. بررسی مقدار مطالبی که در هر جلسه آموزشی (با توجه به سطح افراد کلاس) باید گفته شود و ارائه روش تدریس مناسب و قابل اجرا برای همه عزیزان در سراسر کشور.
 ۳. کلیاتی درباره مهارت های آموزشی روخوانی و روان خوانی قرآن کریم.
- از خداوند متعال عاجزانه می خواهم مرا در رسیدن به این هدف یاری کند و امیدوارم معلمان عزیز و دلسوز با راهنمایی های خود، بنده را در جهت رفع نقایص و ارائه کار بهتر کمک کنند.

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ

قم - شیخ علی حبیبی

بخش اول

بررسی سیر تکاملی نگارش و علامت گذاری قرآن کریم
(رسم و ضبط قرآن)

بخش اول

بررسی سیر تکاملی نگارش و علامت گذاری قرآن کریم

در این بخش با نکات ذیل آشنا خواهید شد:

۱. ویژگی های خط عرب در صدر اسلام؛
۲. نحوه نگارش قرآن کریم در زمان پیامبر گرامی اسلام ﷺ و لزوم بازنگری و اصلاح رسم الخط قرآن، با گسترش اسلام و ورود اقوام غیر عرب به اسلام؛
۳. اصلاحات انجام گرفته توسط ابوالاسود دؤلی (نقطه اعراب)؛
۴. اصلاحات انجام گرفته توسط نصر بن عاصم و یحیی بن یعمر (نقطه اِعجام)؛
۵. اصلاحات انجام شده توسط خلیل بن احمد فراهیدی (علم الشکل یا ضبط القرآن)؛
۶. کلماتی که برخلاف تلفظ (با زیادی یا کمبود حرفی) در نگارش قرآن آمده است (رسم القرآن) و نحوه علامت گذاری آنها در قرآن های با رسم الخط های مختلف؛
۷. نظر علمای اسلام درباره تغییرات انجام گرفته از صدر اسلام تاکنون.
پس از مطالعه این بخش، از شما انتظار می رود بتوانید:
۱. نظر علمای اسلام درباره توقیفی یا عدم توقیفی بودن رسم القرآن و لزوم به کارگیری اصلاحات انجام شده درباره کتابت قرآن را با دلیل توضیح دهید؛
۲. علامت های به کار رفته در کلیه قرآن های موجود در جهان اسلام را بشناسید و بتوانید آن قرآن ها را به صورت صحیح و روان بخوانید؛
۳. ارتباط بین اشکال، اسامی و نحوه تلفظ هریک از علامت های به کار رفته در کلیه قرآن ها (با رسم الخط های مختلف) را بیان کنید؛
۴. نحوه نگارش و علامت گذاری کلماتی که برخلاف تلفظ نوشته شده اند را در قرآن های با رسم الخط مختلف (ایرانی، عربی، ترکی، شبه قاره هند و قرآن های کم علامت) توضیح دهید.

ویژگی‌های خط عرب در صدر اسلام

کیفیت پیدایی خط و چگونگی پیشرفت آن در میان ملت‌ها، به روشنی معلوم نیست و برای دستیابی به آن، راهی جز توسل به حدس و گمان وجود ندارد. دانشمندان قدیم اسلامی درباره نحوه پیدایی خط، دو دسته‌اند: گروهی آن را توقیفی می‌دانند که خداوند آن را از طریق وحی به بشر تعلیم داده است^۱ و گروه دیگر نیز آن را فرآورده فکر بشر می‌دانند که بر اثر نیاز انسانی به وجود آمده است.^۲

با توجه به آیات قرآن و واقعیت‌های تاریخی می‌توان این‌گونه میان این دو نظر جمع کرد که خداوند متعال به انسان آموخت چگونه خاطرات و اندیشه‌های ذهنی خود را به وسیله قلم ثبت کند «أَقْرَأُ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ»^۳؛ ولی مرور زمان و گسترش جمعیت و پیدایی اقوام و ملت‌های مختلف باعث شد هر قوم و ملتی اشکال خاصی را برای حروفی که تلفظ می‌کردند وضع کنند، و به مرور زمان با توجه به پیشرفت و تمدن آنها، حروف، شکل‌های کامل‌تری به خود می‌گرفت.

اما درباره خط رایج بین عرب‌ها قبل از ظهور اسلام، محققان جدید معتقدند در جنوب جزیره العرب «خط مُسند» و در شمال جزیره العرب «خط نبطی» رواج داشته است.

خط مُسند

خط «مُسند» خط مردم جنوب جزیره العرب (یَمَن) و قدیم‌ترین خط عربی است.^۴ این خط از ۲۹ حرف تشکیل شده و الفبای آن مانند الفبای سامی است؛ از آن جهت

۱. جلال‌الدین سیوطی؛ *الاتقان فی علوم القرآن*؛ ج ۲، ص ۱۶۶.

۲. ابن خلدون؛ *مقدمه*؛ ص ۴۱۷.

۳. قلم: ۳ و ۴. «بخوان و پروردگار تو کریم‌ترین (کریمان) است؛ همان کس که به وسیله قلم آموخت». درباره این آیه، دو تفسیر وجود دارد که یکی از آنها چنین است (ناصر مکارم شیرازی؛ *تفسیر نمونه*؛ ج ۲۷، ص ۱۵۸).

۴. محمود رامیار؛ *تاریخ قرآن*؛ ص ۴۹۳، به نقل از *تاریخ الادب العربی*، ج ۱، ص ۶۴.

که این خط از حروف صامت تشکیل یافته است که در کتابت، حرکت وجود ندارد و نیز آخر کلمات ضبط نمی شود و علامتی برای سکون یا تشدید ندارد و گاهی حرف مشدد، دوبار نوشته و حروف در یک کلمه به صورت منفصل نوشته می شود؛ لذا شکل حرف، با تغییر محل آن در کلمه، تغییر نمی کند و یک کلمه با کلمه بعدی به وسیله فاصله جدا می شود و آن در یک خط عمودی مستقیم قرار می گیرد و نوشته از راست به چپ و یا برعکس خوانده می شود و گاهی از هردو روش استفاده می شود.^۱

خط نبطی

نبطی ها قومی از نژاد عرب بودند که در شمال جزیره العرب می زیستند و از قرن چهارم پیش از میلاد حضرت مسیح عليه السلام دولت و تمدن داشتند و از خط آرامی برای کتابت استفاده می کردند.

خط نبطی، یکی از مشتقات خط آرامی است که به دست نویسندگان یهود و نصارا رواج یافته است. به جز مردم عربستان جنوبی، بقیه به علت آسانی، به آن خط می نوشتند.^۲

نبطیان در آغاز، زبان و قلم آرامی را در کتابت خود به کار گرفته بودند و با مرور زمان، خط آرامی را تکامل بخشیدند و طی سه دوره، این خط از ریشه دور شد. این سه دوره چند قرن طول کشید تا اینکه کتابت نبطی در دوره پایانی خود به کلی از بین رفت و کتابت عربی به جای آن ظهور پیدا کرد.^۳

خط نبطی، بسیاری از ویژگی های خط آرامی را داشت؛ از جمله شکل واحدی برای چند حرف قرار داده شده بود و هیچ نشانه ای برای مصوت های کوتاه و نیز مصوت کشیده فتحه در وسط کلمات وجود نداشت. این حالت تا نیمه دوم قرن هجری ادامه

۱. غانم قدوری؛ رسم الخط مصحف؛ ص ۳۵، به نقل از المفصل فی تاریخ العرب، ج ۱، ص ۱۹۸ - ۱۹۹.

۲. محمود رامیار؛ تاریخ قرآن؛ ص ۴۹۶.

۳. غانم قدوری؛ رسم الخط مصحف؛ ص ۴۱، به نقل از المفصل فی تاریخ العرب، ج ۳، ص ۷.

داشت که مشروح آن *إِنْ شَاءَ اللَّهُ* در مباحث آینده خواهد آمد.^۱

اما اثری به دست نیاوردیم که بر آشنایی عرب‌های حجاز به کتابت و خط در گذشته دور دلالت داشته باشد. آنان کمی قبل از ظهور اسلام با خط و کتابت آشنا شده‌اند؛ زیرا آنان زندگی بدوی داشتند و همواره در حال کوچ کردن و رفت و آمد و جنگ و غارت به سرمی‌بردند و این سبک زندگی، آنان را از تفکر دربارهٔ صنایع و از جمله کتابت که از مظاهر مدنیت و شهرنشینی است، باز می‌داشت؛ اما بعضی از آنان که به منظور تجارت به شام و عراق سفر می‌کردند، کم‌کم تحت تأثیر مردم متمدن آن مناطق قرار گرفتند و متخلّق به اخلاق آنان شدند و خط و کتابت را از آنان به عاریت گرفتند.^۲

عرب‌ها قبل از اسلام با خط «نَبَطی» یا «سریانی» می‌نوشتند و این دو نوع خط تا بعد از فتوحات اسلامی در عرب باقی و معروف بود. از خط «نَبَطی»، خط «نَسَخ» به وجود آمد که امروزه نیز شناخته شده و باقی است و از خط «سریانی»، خط «کوفی» پیدا شد که خط «حیری» نامیده می‌شد. «حیری» به «حیره» (شهری قدیمی و عربی در مجاورت کوفه) منسوب بود؛ زیرا تغییر و تحوّل در خط سریانی در حیره رُخ داد و پس از بنای کوفه و انتقال تمدن عرب به این شهر، اسم آن به خط کوفی تغییر کرد. این خط، زمانی طولانی بین عرب معروف و متداول بود.

۱. راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی، ص ۶۶؛ غانم قدوری؛ رسم الخط مصحف، ص

۴۱ و ۴۰؛ منشأ الخط العربی، ج ۱، ص ۱۲۹.

۲. محمد هادی معرفت؛ تاریخ قرآن؛ ص ۱۱۶.

نحوه نگارش قرآن در زمان پیامبر گرامی اسلام ﷺ

قرآن کریم در طول ۲۳ سال توسط جبرئیل امین علیه السلام و به تدریج و در مناسبت‌های مختلف بر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نازل شد و آن حضرت، آیات نازل شده را به ذهن می‌سپردند و بر مسلمانان می‌خواندند و مسلمانان نیز آن آیات را تکرار می‌کردند و به ذهن می‌سپردند و برای جلوگیری از تحریف قرآن، از مسلمانان دارای سواد خواندن و نوشتن می‌خواست آن آیات را بنویسند و یک نسخه از آیات مکتوب را نیز نزد خود نگه می‌داشتند.^۱

به نویسندگان قرآن، «کتاب وحی» می‌گفتند که اسامی آنها در کتاب‌های تاریخ و معارف قرآن آمده است.^۲

همان‌گونه که در مبحث قبل متذکر شدیم، خط عرب قبل از اسلام، فاقد نقطه برای تشخیص حروف متشابه و فاقد نشانه برای تشخیص حرکات، سکون، تشدید و ... بود و کاتبان وحی، قرآن را با همان رسم الخط متداول بین عرب می‌نوشتند و با توجه به اهتمام رسول خدا صلی الله علیه و آله به کتابت قرآن، هیچ‌گونه دستور یا توصیه‌ای درباره نحوه نگارش کلمات قرآن، از آن حضرت صادر نشده است و اگر چنین بود، این توصیه‌ها در احادیثی نقل می‌شد.^۳ همه اصول نقل شده در کتاب‌های رسم القرآن درباره کیفیت نگارش کلمات قرآن، مستند به نحوه کتابت قرآن در بعضی از قرآن‌های نوشته شده در زمان توحید مصاحف،^۴ توسط کاتبان وحی است.

۱. عبدالله زنجانی؛ تاریخ القرآن؛ ص ۵۰.

۲. همان، ص ۴۸.

۳. بررسی تطبیقی رسم المصحف و ضبط المصحف؛ ص ۲۵ و ۲۶.

۴. گردآورندگان مصحف‌ها متعدد بودند و از نظر کتابت و توانایی یکسان نبودند؛ از این رو اختلاف در نگارش مصحف، باعث اختلاف قرائت می‌شد؛ اختلاف در مصحف‌ها و قرائت‌ها، اختلاف بین مردم را ایجاد می‌کرد و هریک بر اثر تعصبی که به عقیده و رأی خود داشت، دیگری را محکوم می‌کرد و این امر به نزاع و جدال بین آنان می‌انجامید. برای رفع این مشکل، عثمان آن گروه از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را که در مدینه بودند فراخواند و در این باره با آنان مشورت کرد و همه با پیشنهاد یکی کردن مصاحف

در زمان پیامبر گرامی اسلام ﷺ با توجه به بیان شیوای قرآن و نزول تدریجی آن و شنیدن تلفظ صحیح آیات از زبان آن حضرت، کمتر کسی در قرائت قرآن، دچار لغزش می شد و در صورت شک در تلفظ صحیح کلمه ای، از پیامبر ﷺ می پرسیدند.

پس از گسترش چشمگیر اسلام و گرایش بسیاری از اقوام عرب به اسلام، آنان به علت عدم آشنایی با زبان عربی، نمی توانستند قرآن را به صورت صحیح بخوانند؛ مثلاً: غیر عرب ها از کجا می توانستند تشخیص دهند کلمه «کتب» در آیه «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ»^۱ به صورت صیغه نَفْسِهِ الرَّحْمَةِ^۲ به صورت صیغه معلوم و در آیه «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ»^۳ به صورت صیغه مجهول خوانده می شود؟

خود عرب ها نیز بر اثر معاشرت با اقوام غیر عرب، تا حدودی از زبان فصیح خود منحرف شدند و دگرگونی در سخنان آنان راه یافت و این آسیب در فرزندان که از پدری عرب و مادری غیر عرب متولد شده بودند، کاملاً مشهود بود. این امر، امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) را بر آن داشت تا برای حفظ قرآن کریم از تحریف، قواعدی را وضع کند و آنها را به شاگردش ابوالاسود دوئلی آموزش دهد.

ابوالاسود دوئلی می گوید: بر حضرت علی (علیه السلام) وارد شدم. نوشته ای در دست آن حضرت دیدم. عرضه داشتم: ای امیرمؤمنان، این نوشته چیست؟ حضرت فرمودند: «در صحبت های مردم تأمل کردم؛ دریافتم به خاطر اختلاط با اقوام غیر عرب، فساد در کلام آنها راه یافته است؛ از این رو تصمیم گرفتم اصولی را وضع کنم تا مردم به آنها مراجعه کنند و آنها را پایه و اساس صحبت خود قرار دهند.» سپس نوشته ای را به من نشان داد که در آن نوشته آمده بود: «کلام بر سه قسم است: اسم، فعل و حرف...» و توضیحاتی

(تهیه مصحف مرجع) موافقت کردند؛ از این رو کارگروهی تشکیل و مصحفی واحد و مورد اتفاق همه تهیه و به عنوان مصحف امام (مرجع) معرفی و از روی آن چند نسخه نوشته و به مراکز اسلامی ارسال شد. (محمد هادی معرفت؛ تاریخ قرآن؛ ص ۹۶-۱۰۹).

۱. انعام: ۵۴.

۲. بقره: ۱۸۳.

درباره هریک از آنها.

از حضرت خواستم اجازه بدهند من این کار را به انجام برسانم؛ حضرت موافقت فرمودند و من تحقیقات خود را برایشان عرضه می‌داشتم و آن حضرت با راهنمایی‌های خود، آنها را اصلاح می‌کردند؛ مثلاً درباره حروف مشبّهة بالفعل (إِنَّ، كَأَنَّ، لَيْتَ، لَكِنَّ و لَعَلَّ) کلمه «لَكِنَّ» را نیاورده بودم؛ حضرت فرمودند: «لَكِنَّ» نیز همین ویژگی را دارد. ایشان مرا تحسین کردند و فرمودند: «إِنْ حَوَّ نَحْوَهُ» به همین روش ادامه بده.^۱ می‌گویند علت نام‌گذاری این علم به «نحو» همین فرمایش حضرت «إِنْ حَوَّ نَحْوَهُ» است.

این علم نزد ابوالاسود دوئلی بود تا اینکه اتفاقی برایش رخ داد که بر خود لازم دید برای حفظ قرائت صحیح عموم مردم، قرآن را اعراب‌گذاری کند. درباره آن اتفاق، قول‌های مختلفی نقل شده است؛ از جمله اینکه ابوعمرودانی (متوفای ۴۴۴ ق) آورده است:^۲ معاویه بن ابی سفیان (متوفای ۶۰ ق) از فرماندارش زیاد بن ابیه (حاکم بصره، متوفای ۵۳ ق) می‌خواهد فرزندش عبیدالله (متوفای ۶۷ ق) را نزد او بفرستد. معاویه با او صحبت می‌کند و درمی‌یابد سخنان عبیدالله به صورت فصیح نیست و اشتباهاتی در کلماتش دیده می‌شود؛ از این رو نامه ملامت‌آمیزی به زیاد می‌نویسد و می‌گوید: «آیا عرب‌زادگانی مثل عبیدالله، رها می‌شوند تا تکلم عربی آنها دچار مشکل شود؟» و این امر باعث می‌شود زیاد بن ابیه، ابوالاسود دوئلی را بخواهد و به او بگوید: «غیرعرب‌ها فراوان شده و بر زبان عربی تأثیر منفی گذاشته‌اند؛ بسیار به جاست که اصولی را وضع کنی تا کلام مردم اصلاح شود و به وسیله آن، قرآن را اعراب‌گذاری کنند».

ابوالاسود ابتدا حاضر به همکاری نشد تا اینکه زیاد بن ابیه، عربی را مأمور کرد تا در مسیر راه ابوالاسود بنشیند و عمداً آیه‌ای از قرآن را اشتباه بخواند تا او برای حفظ قرآن هم که شده است، خواسته او را جامه عمل بپوشاند (بعضی از مورخان، این قضیه را اتفاقی

۱. سید حسن صدر؛ تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام؛ ص ۴۰-۶۱.

۲. ابوعمرودانی؛ المحکم فی نقط المصاحف؛ ص ۳-۴.

می دانند).

آورده اند که ابوالاسود دونلی، عربی را دید که آیه «أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرُسُلُهُمْ»^۱ را به کسر لام رسول (رسوله) می خواند؛ این کار براو گران آمد و گفت: «خداوند گرامی تراز آن است که از پیامبرش بیزار باشد»؛ لذا نزد زیاد بن ابیه رفت و به او گفت: «اکنون آماده ام تا امر شما را اجابت کنم و بهتراست از قرآن شروع کنم.» زیاد با خواسته او موافقت کرد و امکانات لازم را در اختیارش گذاشت و او به اعراب گذاری قرآن پرداخت.

اصلاحات انجام گرفته شده توسط ابوالاسود دونلی

ابوالاسود دونلی برای انجام اصلاحات خود، از زیاد بن ابیه می خواهد نویسندگانی را برای همکاری با او آماده کند. سی نفر برای همکاری حاضر می شوند. وی پس از ارزیابی آنها، از میان آنها یک نفر از قبیله «عبد القیس» را انتخاب می کند که از همه دقیق تر بود و از او می خواهد قرآن را طبق گفته های او و با رنگی متفاوت از رنگ متن (قرمز)، علامت گذاری نماید.

ابوالاسود از او می خواهد هنگام تلاوت قرآن، به حرکت^۲ لب های او نگاه کند، اگر هنگام تلفظ حرفی، لب های او حالت گشودن به خود گرفت، یک نقطه با رنگ قرمز بالای آن حرف قرار دهد (ه)، تا نشانه مفتوح بودن آن حرف در حین تلفظ باشد و آن نقطه را «فَتْحَه» نامید؛ و اگر هنگام تلفظ حرفی، لب های او حالت شکستن (وَأُفْتَادُگِی) به خود گرفت، یک نقطه با رنگ قرمز، زیر آن حرف قرار دهد (س) تا نشانه مکسور بودن آن حرف در حین تلفظ باشد و آن نقطه را «کَسْرَه» نامید؛ و اگر هنگام تلفظ حرفی، لب های او حالت به هم پیوستگی (و جمع شدن) به خود گرفت، یک نقطه با رنگ قرمز جلو آن حرف قرار دهد (ه)، تا نشانه مضموم بودن آن حرف در حین تلفظ باشد و آن

۱. توبه: ۳. معنای آیه چنین است: «همانا خداوند و رسولش از مشرکان بیزارند» و اگر «رسوله» خوانده

شود - العیاذ بالله - معنای آیه چنین می شود: «همانا خداوند از مشرکان و رسولش بیزار است».

۲. علت نام گذاری این علامت ها به «حرکات» این است که نام این علامت ها براساس نوع حرکت لب ها هنگام تلفظ حروف گرفته شده است.

نقطه را «ضَمَّة» نامید؛ و اگر همراه حرکات، «غُثَّة»^۱ آورده شود، دو تا نقطه قرار دهد.^۲

ابوالاسود آیات قرآن را شمرده شمرده می خواند و نویسنده نیز حروف و کلمات قرآن را به منظور نشان دادن اعراب^۳ آنها نقطه گذاری می کرد و هر برگی از قرآن که نقطه گذاری آن انجام می گرفت، ابوالاسود آن را بازبینی می کرد و به همین ترتیب، تمام قرآن نشانه گذاری شد و دیگران نیز از این روش در نگارش قرآن ها پیروی کردند.

علامت گذاری اولیه قرآن، برای نشان دادن اعراب کلمات بود تا کسی «رسوله» را «رسوله» نخواند؛ از این رو همه حروف مفتوح، مکسور و مضموم را علامت گذاری نمی کردند و تنها به علامت گذاری حروف آخر کلمات می پرداختند تا اعراب کلمه (حرکت حرف آخر کلمه) مشخص باشد؛ به همین جهت به آن «نقطه اعراب» می گفتند.

قرآن های موجود در موزه ها که با نقطه های اعراب (قرمز)، نشانه گذاری شده اند، بهترین دلیل برای این ادعایند.

اصلاحات انجام شده توسط نصر بن عاصم و یحیی بن یعمر

با علامت گذاری ابوالاسود، مشکل صحیح خوانی قرآن کریم از نظر اعراب برطرف شد؛ ولی مشکل تشخیص حروف متشابه همچنان باقی بود و قرائت قرآن، تنها به شنیدن و نقل سینه به سینه موکول بود و قرائت قرآن، جز از راه شنیدن تقریباً غیرممکن بود؛ برای

۱. «غُثَّة»: صدایی است که از مجرای بینی خارج می شود و در اینجا مراد، صدای نون ساکن تنوین است که از فضای بینی خارج می شود. نون تنوین در نگارش عربی نوشته نمی شود تا با نون اصلی اشتباه نشود و برای نشان دادن آن از تکرار شکل حرکت استفاده می شود.

۲. ابوعمرودانی؛ المحکم؛ ص ۴؛ المتقنع فی معرفة مصاحف اهل الامصار؛ ص ۱۲۴-۱۲۵، سید حسن صدر؛ تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام؛ ص ۴۰-۶۱. بقیة کتاب های علوم قرآن (الاتقان، البرهان و...) همه از ابوعمرودانی صاحب کتاب المحکم والمتقنع نقل کرده اند.

۳. «اعراب» به معنای «سخن گفتن»، «درست و فصیح»، «آشکار و روشن ساختن» است و چون با علامت گذاری حروف کلمات، تلفظ صحیح آن کلمه روشن می شود، می گویند «کلمه را اعراب گذاری کرد».

نمونه، بین کلمه‌های «تبلو»، «نبلو»، «نتلو»، «تتلو» و «یتلو» هیچ فرقی وجود نداشت. همچنین کلمه «یعلمه» از واژه‌های «تعلمه»، «نعلمه» و «بعلمه» تمیز داده نمی‌شد؛ لذا چه بسا آیه «لَتَكُونَنَّ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً»^۱ به صورت «لِمَنْ خَلَقَكَ» خوانده می‌شد. استاد ارجمند ما، حضرت آیت‌الله معرفت رحمته الله در کتاب *التمهید فی علوم القرآن و تاریخ قرآن*، یکی از علل عمده پیدایی اختلاف قرائت در زمان‌های بعد را خالی بودن مصحف‌ها از علائم و نشانه‌ها می‌داند و دلیل می‌آورد:

«مردم به شنیدن و حفظ کردن قرآن اکتفا داشتند و در طول زمان، اشتباهاتی در نقل و یا شنیدن آیه‌ای رخ می‌داد؛ زیرا انسان هراندازه که در حفظ کردن مطلبی دقت کند، بالاخره در معرض فراموشی و اشتباه قرار دارد؛ مگر آنکه مطلب مورد نظر را به وسیله کتابت ضبط کند و از این رو گفته شده است: «ما حُفِظَ فَرَّوَمَا كُتِبَ قَرَّ» به علاوه، نفوذ و رخنه اقوام غیرعرب در جزیره العرب و گسترش تعداد و جمعیت آنان با گسترش قلمرو اسلام، خود موجب وجود اختلافات در قرائت می‌شد...»^۲

حجاج بن یوسف ثقفی (متوفای ۹۵ ق) که فرماندار عبدالملک مروان در سرزمین عراق (بصره و کوفه) بود، برای رفع این مشکل دست به دامان نصر بن عاصم و یحیی بن یعمر از شاگردان ابوالاسود دوئلی شد.^۳

نصر بن عاصم و یحیی بن یعمر نیز با استفاده از تجربه استاد خود (ابوالاسود دوئلی) حروف را نقطه‌گذاری کردند تا حروف متشابه از یکدیگر تمیز داده شوند و برای اینکه نقطه اعراب با نقطه حروف (اعجام)^۴، اشتباه نشود، نقطه‌های حروف را هم‌زنگ حرف

۱. یونس: ۹۲.

۲. محمد هادی معرفت؛ *تاریخ قرآن*؛ ص ۱۱۴ - ۱۱۵.

۳. ابی عبدالله از زنجانی، *تاریخ القرآن*؛ ص ۹۸.

۴. «عَجَم» یا «أَعْجَم الحرف» یعنی «با نقطه‌گذاری، حرف را از ابهام خارج کرد». حروفی که از نظر شکلی یکسان‌اند، چون با نقطه‌گذاری از یکدیگر تمیز داده می‌شوند، به این نقطه‌ها، «نقطه اِعْجَام» می‌گویند. در عربی امروز، حروف نقطه‌دار را «مُعْجَمه» یا «مَنْقُوطه» و حروف بی‌نقطه را «مُهْمَله» یا «غیر منقُوطه» می‌گویند.

(مشکی) و نقطه اعراب را با همان رنگ قرمز می نوشتند.^۱

پس از مدتی از نقطه های زرد یا لاجوردی برای تشخیص همزه^۲ یا الف، واو و یایی که به صورت همزه خوانده می شدند و از نقطه سبز برای تمییز دادن همزه وصل^۳ در ابتدای کلمات استفاده کردند.

۱. درباره نقطه هایی که برای تشخیص حروف متشابه (مانند: ب، ت، ث، ن، ی، و یا ج، ح، خ، ...) وضع شده اند، این سؤال مطرح است که چرا برای بعضی از حروف، یک نقطه و دیگری دو یا سه نقطه قرار داده اند؟ چرا برخی از این نقطه ها را بالای حروف و بعضی دیگر را زیر حروف قرار داده اند؟ جواب های متعددی داده شده است که منطقی ترین و قابل پذیرش آنها این است که واضعان می خواستند از «نقطه» برای تشخیص حروف مشابه استفاده کنند و با توجه به تعدد بعضی از این حروف، ناچار بودند به برخی از آنها یک نقطه و به بعضی دیگر دو یا سه نقطه بدهند. برای این منظور، به تلفظ حروف دقت کردند؛ نقطه حروفی را که هنگام تلفظ، به کام بالا فشار وارد می ساختند، بالای حرف و نقطه حروفی را که هنگام تلفظ، به کام پایین فشار وارد می کردند، زیر حرف قرار دادند (مانند «ج، ح، خ» که هنگام تلفظ حرف خاء (آخ) فشار به کام بالا و در حرف جیم (آج) فشار به کام پایین و در حرف حاء (آح) فشاری به کام بالا یا پایین وارد نمی شود) و برای حروفی که تعداد متشابه آنها بیشترند (مانند «ن، ت، ث» و «ب، ی») تعداد نقطه ها را بر اساس فشار کمتر و بیشتر قرار دادند. فشار حرف تاء به کام بالا (آت) از حرف نون (آن) بیشتر و فشار حرف ثاء (أث) از حرف «تاء» بیشتر است و همچنین فشار حرف «یاء» به طرف کام پایین (آی) از حرف باء (آب) بیشتر است.

۲. حرف همزه در گویش عرب، تلفظ یکسانی ندارد و به صورت «تحقیق» و «تخفیف» تلفظ می شود: (۱) تحقیق همزه: تلفظ همزه است از مخرجش همراه با صفات نبره و شدت، و این برای دستگاه تکلم سنگین است؛ به ویژه اگر همزه ساکن باشد؛ از این رو بعضی از اقوام عرب برای کاستن از این سنگینی، آن را سبک تر تلفظ می کنند که به این حالت «تخفیف همزه» می گویند.

(۲) تخفیف همزه: با توجه به حرکت حرف همزه یا حرف قبل از آن، به یکی از چهار صورت «ابدال»، «تسهیل» (بینابین)، «حذف» و «نقل و حذف» انجام می پذیرد که به آن «تخفیف همزه» می گویند؛ از این رو با توجه به قاعده تسهیل همزه، آن را به صورت «الف»، «واو» و «یاء» می نوشتند تا قابلیت گویش های مختلف را داشته باشد. بعد از گسترش اسلام و رو آوردن اقوام غیر عرب به اسلام، شناخت موارد همزه برای آنها مشکل بود؛ از این رو نخست از نقطه های زرد و لاجوردی برای تشخیص آنها استفاده کردند و بعد از تغییر شکل نقطه ها توسط خلیل بن احمد فراهیدی به اشکال حروف، برای همزه از شکل رأس العین «ء» استفاده شد.

۳. «همزه وصل» الف متحرکی است که در ابتدای کلام خوانده می شود، ولی در وسط کلام خوانده نمی شود؛ مانند: ادْخُلُوا؛ یا قَوْمِ ادْخُلُوا. در مقابل، «همزه قطع» الف متحرکی است که در ابتدا و وسط کلام خوانده می شود؛ مانند: ارْسلنا؛ لَقَدْ ارْسلنا.

با نقطه‌گذاری قرآن کریم، مشکل اعراب کلمات و تشخیص حروف متشابه برطرف شد؛ ولی به‌کاربردن همزمان نقطه برای منظوره‌های مختلف و با رنگ‌های متفاوت، باعث شد علمای قرائت، اصولی را برای نقطه‌ها و علامت‌گذاری قرآن کریم وضع و جایگاه و رنگ هریک از نقطه‌ها را از لحاظ علمی مشخص کنند تا کاتبان قرآن با توجه به آن اصول به نقطه‌گذاری قرآن پردازند و قاریان قرآن نیز براساس آنها بتوانند قرآن را به صورت صحیح بخوانند؛ از این رو علمی به نام «علم النقط» وضع شد.^۱

اما به‌کارگیری نقطه‌ها در ضبط کلمات، آسان نبود؛ زیرا این کار به چند نوع مُرکَّب (جوهر) با رنگ‌های مختلف احتیاج داشت؛ یک رنگ (مشکی) برای تشخیص حروف متشابه، رنگ دیگر (قرمز) برای اعراب کلمه، و رنگ‌های دیگر (زرد و لاجوردی و سبز) برای تشخیص همزه و همزه قطع و وصل. علاوه بر آن، قاریان قرآن نیز می‌بایست قبل از قرائت قرآن، با همه این اصول آشنایی داشته باشند و این امر دشواری‌هایی را برای عموم به وجود می‌آورد؛ لذا خلیل بن احمد فراهیدی (متوفای ۱۷۰ هـ) برای رفع این مشکل، از شکل حروف برای تشخیص اعراب کلمات و همزه استفاده کرد.

اصلاحات انجام گرفته توسط خلیل بن احمد فراهیدی

در مبحث پیشین گفتیم استفاده همزمان از نقطه، برای منظوره‌های مختلف، مشکلاتی را برای کاتبان و قاریان قرآن در پی داشت از این رو، خلیل بن احمد فراهیدی برای رفع این مشکل، از شکل حروف برای اعراب‌گذاری کلمات و تشخیص حرف همزه استفاده کرد و این همان روشی است که امروزه در قرآن‌ها به کار برده می‌شود.

خلیل بن احمد، هشت علامت «فَتْحَه»، «كَسْرَه»، «ضَمَّة»، «سُكُون»، «تَشْدِيد»، «همزه» و «همزه وصل» (هَمْزَةٌ وَصَلٌ) (ـَ، ـِ، ـُ، ـْ، ـِْ، ـِْْ) را وضع کرد که همه آنها به صورت حروف کوچک یا قسمتی از حروف‌اند و میان اشکال و مدلولات آنها مناسبت روشنی

۱. «نقط» (جمع «نقطه»)، علمی که درباره نقطه بحث می‌کند. در این باره کتاب‌های متعددی در قرن سوم و چهارم نوشته شده است و کتاب‌هایی که بعداً نوشته شدند، همه مستند به همان کتاب‌ها هستند.

وجود دارد؛ بر خلاف علامت‌هایی که ابوالاسود و پیروانش وضع کرده بودند که میان اشکال و مدلولاتشان مناسبت روشنی وجود نداشت.

با استفاده از روش خلیل، این امکان برای کاتبان به وجود آمد که برای کتابت «اعجام» و «اعراب» از یک رنگ استفاده کنند.

با تغییر شکل نقطه اعراب به شکل حروف، نام این علم از «علم النقط» به «علم الشكل» و سپس به «علم الضبط» تغییر یافت.

ابوعمرودانی می‌گوید:

اصل «شکل» به معنای «در بند کشیدن» و «ضبط کردن» است. «شَکَلْتُ الْكِتَابَ شَكْلًا» یعنی «آن را در بند کشیدم و ضبط کردم».^۱

«شکل» معنای عامی دارد و شامل هر چیزی می‌شود که به ضبط کتابت کمک کند؛ ولی به علامت‌هایی اختصاص یافت که خلیل آنها را وضع کرد تا اهل لغت و نحو، آنها را در ضبط کلمات و در کتاب‌های خود به کار ببرند.

گسترده‌گی جهان اسلام و نبودن وسایل ارتباط جمعی و نیز دوری علمای قرائت از یکدیگر، سبب شد در مشرق زمین، علامتی را برای یک معنا قرار دهند و در مغرب^۲ زمین به خاطر نداشتن آگاهی از آن، شکل دیگری برای همان قرار دهند و در نتیجه،

۱. ابوعمرودانی؛ المحکم فی نقط المصاحف، ص ۲۲.

۲. «مغرب» نام سرزمین وسیعی است که از غرب مصر تا اقیانوس اطلس کشیده شده و شامل کشورهای لیبی، تونس، الجزایر و مراکش است. در آغاز فتح آن مناطق، مسلمانان، آن منطقه را «افریقیه» می‌نامیدند. در ادامه گسترش فتوحات اسلامی به سمت سواحل اقیانوس اطلس و اندلس، نام «افریقیه» برای مناطق وسیع فتح شده، کوچک بود و از آن زمان، نام «مغرب» در جغرافیای اسلامی وارد شد. (مقدمه‌ای بر تاریخ سیاسی اجتماعی شمال افریقا از آغاز تا ظهور عثمانی‌ها؛ ص ۱۹۵). در مقابل، سایر بلاد اسلامی که در شرق مصر قرار دارند، «مشرق» به شمار می‌آیند.

در شیوه و روش نگارش علامت‌های ضبط، دو مکتب و روش وجود دارد:

۱. مشارقه: به نقاط (علامت‌گذاران قرآن) ممالک و بلاد مدینه، کوفه، بصره و... گفته می‌شود (خاورمیانه فعلی)؛

۲. مغاربه: به نقاط کشورهای مغرب عربی گفته می‌شود که شامل کشورهایمانند اندلس (سابق)، لیبی، تونس، الجزایر و مراکش است (معجم‌البلدان؛ ج ۱، ص ۵۴، عنوان «آسیا»).

بعضی از علامت‌های قرآنی در نقاط مختلف کشورهای اسلامی با یکدیگر تفاوت داشته باشد؛ امری که امروزه در رسم الخط قرآن‌ها، کاملاً مشهود است. بنابراین، همهٔ معلمان محترم قرآن کریم باید کلیهٔ این علامت‌ها را بشناسند تا هر قرآنی با هر رسم الخطی را شناخته و بتوانند آن را به صورت صحیح بخوانند و آموزش دهند.

به یاری خداوند سعی ما بر این است که همهٔ علامت‌های موجود در قرآن‌های با رسم الخط‌های مختلف (ایرانی، عربی، ترکی، شبه‌قارهٔ هند و قرآن‌هایی که اخیراً توسط مرکز طبع و نشر نوشته شده است) را ریشه‌یابی کنیم و شکل، اسم و روش تلفظ درست آنها را روشن سازیم.

نشانه حرکات

«حرکات» جمع «حرکت» و شامل نشانه حرکت فَتْحَه (ـَ)، کَسْرَه (ـِ) و ضَمَّه (ـُ) است.^۱

علت نام‌گذاری آنها به «حرکت» این است که نام این نشانه‌ها براساس نوع حرکت لب‌ها هنگام تلفظ حروف، انتخاب شده است، تا نحوه تلفظ حرف را نشان دهند. «فَتْحَه»^۲ از کلمه «فَتْح» گرفته شده و در اصل، «فَتْحَه» (با تاء وحدت که برانجام گرفتن امری در یک بار دلالت می‌کند) بوده و به معنای «یک بار گشودن و باز کردن» است؛ زیرا هنگام تلفظ حرف مفتوح (حرفی که علامت فتحه دارد)، لب‌ها یک بار حالت گشودن به خود می‌گیرند. هنگام وقف بر آخر کلمه، طبق قاعده ابدال، حرف تاء

۱. صدای حرکات در لغت عربی از لحاظ نوع، سه گونه است: «فَتْحَه»، «کَسْرَه»، و «ضَمَّه» و از لحاظ کمیت، شش نوع است؛ زیرا هر حرکتی دو حالت دارد: «کوتاه» و «کشیده».

«حرکات کوتاه» را همان «فَتْحَه»، کَسْرَه و ضَمَّه می‌گویند و «حرکات کشیده» که از کشش دادن دو برابر حرکات کوتاه حاصل می‌شوند، «حروف مَدّ ولین» نامیده می‌شوند.

«حرکات» بخش‌هایی از «حروف مَدّ ولین» هستند که عبارت‌اند از: «الف، یاء، واو». همان‌گونه که این حروف سه تا هستند، حرکات نیز سه نوع‌اند: «فَتْحَه»، کَسْرَه، و ضَمَّه. «فَتْحَه» بخشی از الف و «کَسْرَه» بخشی از یاء و «ضَمَّه» بخشی از واو است. علمای پیشین علم نحو، فتحه را الف کوچک، کَسْرَه را یاء کوچک و ضَمَّه را واو کوچک می‌نامیدند.

دلیل اینکه حرکات، بخش‌هایی از حروف‌اند، این است که هنگام اشباع یکی از آنها، بلافاصله پس از آن، حرفی که این حرکت بخشی از آن است، حادث می‌شود.

«الف» همان فَتْحَه اشباع شده، «یاء» همان کَسْرَه اشباع شده و «واو» همان ضَمَّه اشباع شده است. (قدوری؛ رسم الخط مصحف؛ ص ۲۵۳-۲۵۴، به نقل از سر صناعة الاعراب؛ ج ۱، ص ۲۶).

۲. در فارسی به آن «زَیْر» می‌گویند و به معنای «بالا» است؛ زیرا در علامت‌گذاری اولیه، شکل آن، نقطه قرمز رنگی بود که در بالای حروف (ث) قرار می‌دادند.

(ة) به های ساکن (ة) تبدیل می شود.^۱

برای نشان دادن شکل فتحه، از حرف «الف» کمک گرفته‌اند (زیرا صدای فتحه، متمایل به حرف «الف» است) و برای اینکه با «الف» اصلی کلمه اشتباه نشود، به شکل الف کوچک و مایل (به صورت خمیده) روی حرف قرار داده‌اند:

(ا ← ۱ ← ۲)

صدای فتحه در عربی با صدای «آ» در فارسی تفاوتی ندارد؛^۲ ولی باید دقت کرد تا هنگام تلفظ صدای فتحه، دهان زیاد باز نشود، بلکه به صورت نازک و کم حجم ادا شود؛ مانند: کَتَبَ؛ خَرَجَ.

«کَسْرَه»^۳ از کلمه «کَسْر» گرفته شده و در اصل، «کَسْرَه» بوده (با تایی وحدت که برانجام

۱. در گویش عربی، حرف «هاء آخر» کلمات «فَتْحَة، کَسْرَة، وَضَمَة» ملفوظ بوده است و به صورت «هاء ساکن» ماقبل مفتوح خوانده می‌شوند؛ ولی در گویش فارسی چنین کلماتی (که در اصل به حرف تاء گرد ختم می‌شوند) به صورت «هاء غیر ملفوظ» (مصوت ا) خوانده می‌شوند (مانند: فاطمَة ← فاطمه)؛ از این رو در گویش فارسی گفته می‌شود: فَتَحَة، کَسْرَة و وَضَمَة (عمید؛ فرهنگ فارسی؛ ص ۴۴). بعضی از قراء سبعة (مثل کَسایی)، بسیاری از واژگانی را که به تاء تأنیث «ة، ة» ختم گردیده‌اند، در هنگام وقف، «اماله» نموده‌اند که به آن «اماله هاء تأنیث» گفته می‌شود، به این صورت که صدای فَتَحَة قبل از «هاء تأنیث» را متمایل به کسره (شبیه صدای «ا» فارسی) خوانده‌اند؛ مانند: المَغْفِرَة، مَرْضِيَّة که خوانده می‌شود: المَغْفِرَة، مَرْضِيَّة می‌شود: المَغْفِرَة، مَرْضِيَّة. (حاجی اسماعیلی، آیین تلاوت قرآن، ص ۳۰۱ به نقل از: الحجة في علل القراءات، ج ۱، ص ۳۵۳).

۲. بعضی لحن عربی صدای فتحه را متفاوت می‌دانند و این صحیح نیست. این گروه، اصطلاح «فَتْخ» را با «فَتْحَة» اشتباه گرفته‌اند. «فَتْخ» در اصطلاح قرائت، عبارت است از «گشودن و باز کردن دهان برای آدای حرف مفتوحی که بعدش الف آمده باشد» و بر دو قسم است:

الف) فتح شدید: نهایت گشودن دهان در تلفظ حرف مفتوح است که لهجه غیر عرب‌ها و به ویژه ایرانیان است که هنگام تلفظ صدای «آ» همیشه آن را درشت و پرحجم ادا می‌کنند و در لهجه اصیل عرب و قرائت قرآن وجود ندارد.

ب) فتح متوسط: تلفظ فتحه به صورت نازک و کم حجم، و لهجه اصیل عرب در قرائت قرآن است.

۳. در فارسی به آن «زیر» می‌گویند و به معنای «پایین» است؛ زیرا در علامت‌گذاری اولیه، شکل آن، نقطه قرمز رنگی بوده است که در پایین حروف (پ) قرار می‌دادند.

گرفتن امری در یک بار دلالت می‌کند) و به معنای «یک بار شکسته شدن» است؛ زیرا هنگام تلفظ حرف مکسور (حرفی که علامت کسره دارد)، لب‌ها یک بار حالت شکستن و افتادگی به خود می‌گیرند. هنگام وقف بر آخر کلمه، طبق قاعده ابدال، حرف تاء «ة» به های ساکن (ه) تبدیل می‌شود.

برای نشان دادن شکل کسره، از حرف «یاء»، کمک گرفته‌اند (زیرا صدای کسره عربی، متمایل به حرف «یاء» است) و برای اینکه با یای اصلی کلمه اشتباه نشود، به شکل یای غیر آخر و بدون نقطه (ـِ) زیر حرف قرار داده‌اند. شکل کسره، ابتدا دندانه داشت؛ ولی بعدها به خاطر کثرت کاربرد و اختصار، دندانه آن را حذف کردند:

(ی ← ـِ ← ـِ)

صدای کسره در عربی با صدای «ا» در فارسی کمی تفاوت دارد. در عربی، صدای کسره متمایل به حرف «یاء» است (شبه صدای «ای» اما بدون کشش). چنین صدایی در بعضی از کلمات فارسی نیز وجود دارد؛ (مانند: نیاز؛ ژیان؛ خیابان) با این تفاوت که در فارسی هرگاه بعد از صدای «ا» حرف «یاء» قرار بگیرد، صدای «ا» متمایل به «یاء» می‌شود؛ ولی در عربی همیشه صدای کسره، متمایل به حرف «یاء» است؛ مانند: اِیل؛ مَلِکِ «ضَمَّة»^۱ از کلمه «ضَمُّ» گرفته شده و در اصل، «ضَمَّة» بوده (با تایی وحدت که بر انجام گرفتن امری در یک بار دلالت می‌کند) و به معنای «یک بار به هم پیوستن» است؛ زیرا هنگام تلفظ حرف مضموم (حرفی که علامت ضمه دارد)، لب‌ها یک بار حالت به هم پیوستن به خود می‌گیرند. هنگام وقف بر آخر کلمه، طبق قاعده ابدال، حرف «تاء» (ة) به های ساکن (ه) تبدیل می‌شود.

برای نشان دادن شکل ضمه، از حرف «واو» کمک گرفته‌اند (زیرا صدای ضمه عربی، متمایل به حرف «واو» است) و برای اینکه با «واو» اصلی کلمه اشتباه نشود، به شکل «واو کوچک» و روی حرف^۲ قرار داده‌اند:

(و ← و ← و)

۱. در فارسی به آن «پیش» می‌گویند، به معنای «جلو و رو برو»؛ زیرا در علامت گذاری اولیه، شکل آن، نقطه قرمز رنگی بوده است که جلوی حروف (ب ه) قرار می‌دادند.

۲. علت اینکه ابوالاسود، شکل ضمه را جلوی حرف قرار داد، این بود که شکل فتحه و ضمه به صورت نقطه و یکسان بود و ایشان چاره‌ای جز تغییر جایگاه آنها نداشت؛ ولی شکلی که فراهیدی برای ضمه قرار داده بود، با شکل فتحه تفاوت داشت، دیگر نیاز نبود آن را جلوی حرف قرار دهد.

صدای ضمه در عربی با صدای «أ» در فارسی کمی تفاوت دارد: در عربی، صدای ضمه به حرف «واو» متمایل است، (شبیه صدای «او» اما بدون کشش). چنین صدایی در بعضی از کلمات فارسی نیز وجود دارد (مانند: هُلو، خُروس، بُلوک)؛ با این تفاوت که در فارسی هرگاه بعد از صدای «أ» حرف «واو» قرار بگیرد، صدای «أ» به «واو» متمایل می‌شود؛ ولی در عربی همیشه صدای ضمه، متمایل به حرف «واو» است، مانند: رُسُلٌ، کُتِبَ

یادسپاری: در زبان فارسی قدیم به «فَتْحه»، «کَسره» و «ضَمّه»، «زَبَر»، «زیر» و «پیش» می‌گفتند و این به دلیل نام‌گذاری این علامت‌ها بر اساس جایگاه اولیه آنها بوده است؛ (فَتْحه: نقطه بالای حرف (زَبَر)؛ کَسره: نقطه زیر حرف (زیر)؛ ضمه: نقطه جلو حرف (پیش) ولی امروزه که جایگاه شکل علامت‌های اولیه تغییر پیدا کرده است، دیگر اسم با مسمّایی نخواهد بود؛ بر خلاف اسامی عربی (فَتْحه، کَسره و ضَمّه) که بر اساس نحوه حرکت لب‌ها هنگام تلفظ بوده و هیچ تغییری در آنها داده نشده است.

نشانه حروف مدّی

هرگاه بعد از حرکات (ـِ، ـَ، ـُ) حرف همجنس آنها قرار گیرد (ـِی، ـَی، ـُی) این حروف باعث دو برابر شدن مدّ و کشش صدای حرکات خواهند شد؛ از این رو به آنها «حروف مدّی» می‌گویند.

در زبان فارسی به مجموعه حرکات و حروف مدّی «صداها» گفته می‌شود و به دو دسته «کوتاه» و «کشیده» تقسیم می‌شوند.

زمان تلفظ صداها (حرکات) و کشیده (حروف مدّی) بستگی به نوع قرائت دارد و با توجه به انواع قرائت «تحقیق، تدویر، حدر (تحدیر)» متفاوت خواهد بود.

توضیح بیشتر

در هرزبانی سه شیوه گفتاری وجود دارد: «شمرده‌خوانی»، «تندخوانی» و «معمولی». **شمرده‌خوانی:** در مقام تعلیم و آموزش از این روش استفاده می‌شود تا متعلّمین و دانش‌آموزان با تلفظ صحیح حروف و مصوت آنها آشنا شوند. **تندخوانی:** در مقام حفظ و مرور محفوظات و یا عجله در بیان مطلب، از این روش استفاده می‌شود.

معمولی: عموم مردم در سخن گفتن از این روش استفاده می‌نمایند.

این سه شیوه در «قرائت قرآن» نیز وجود دارد؛ اما با اصطلاحات متفاوت:

۱. **تحقیق:** خواندن قرآن با آرامش زیاد و با رعایت کامل قواعد و بدون کم و زیادتى. از این روش برای آموزش قرآن، تمرین زبان و اداء کامل قواعد تجوید استفاده می‌شود.
۲. **حدر (تحدیر):** خواندن قرآن با سرعت و به شکلی که در رعایت قواعد، خللی وارد نشود.

از این روش برای حفظ و مرور آیات حفظ شده (توسط حافظان) استفاده می‌شود.

۳. **تدویر:** خواندن قرآن در حالتی بین تحقیق و حدر.

این همان روشی است که عموم مردم برای دوره کردن قرآن از آن استفاده می‌کنند؛ زیرا

از عجله در قرائت قرآن نهی شده است و در مقام تعلیم و آموزش هم نیستند (حالتی بین شمرده خوانی و تندخوانی باقی می ماند که همان قرائت متوسط و معمولی است).
با توجه به تقسیم بندی یادشده، زمان تلفظ صدای کوتاه (حرکات) و کشیده (حروف مدّی) متفاوت خواهد بود. ملاک اصلی این است که زمان تلفظ حروف مدّی باید دو برابر زمان تلفظ حرکات با همان روش (تحقیق، حذر و تدویر) باشد، نه کمتر و نه بیشتر؛ نکته ای که متأسفانه به دلیل عدم دقت در قرائت قرآن، توجهی به آن نمی شود؛ در حالی که پیامبر گرامی اسلام ﷺ در قرائت قرآن، کاملاً رعایت می فرمودند.

از آنس بن مالک (یکی از اصحاب پیامبر ﷺ) پرسیده شد قرائت رسول خدا ﷺ چگونه بود؟ ایشان در جواب گفتند: قرائت آن حضرت با «مدّ» بود. سپس «بسم الله الرحمن الرحيم» را قرائت کرد و (توضیح داد) به «الله»، «الرحمن» و «الرحيم» مدّ می داد.^۱
بی شک، قرائت پیامبر گرامی اسلام ﷺ برای ما الگوست «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۲ و ما نیز در قرائت قرآن باید بین زمان تلفظ حرکات (صداها کوتاه) و حروف مدّی (صداها کشیده) تفاوت بگذاریم و قرآن را همانند صحبت های روزمره با عجله و شتاب نخوانیم. بدیهی است که در صورت عدم رعایت فاصله زمانی در تلفظ حرکات و حروف مدّی، معنای کلمه به کلی تغییر می یابد، مانند: «قَتَلَ - قَاتِلٌ»؛ «عَلِمَ - عَالِمٌ»؛ «صَلَّ - صَلَّالٌ».

اینک با توجه به نکات مذکور، به بررسی اشکال حروف مدّی در قرآن های با رسم الخط های مختلف می پردازیم:

۱. فضل بن حسن طبرسی؛ تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۷۸؛ جلال الدین سیوطی؛ سنن نسائی، ج ۲، ص ۱۷۹؛ محمد بن اسماعیل بخاری؛ صحیح بخاری، ج ۳، ص ۲۳۴.
۲. احزاب ۲/ «برای شما در (زندگی و رفتار) رسول خدا ﷺ سرمشق نیکویی است».

الف مدّی

هرگاه بعد از حرف مفتوح، الفی قرار گیرد (ـا)، این الف باعث دوبرابر شدن مدّ و کشش صدای فتحه می‌شود؛ از این رو به آن «الف مدّی» گفته می‌شود؛ مانند:

«تَ» ← «تَا»

«الف» می‌گویند؛ چون شکل آن به صورت «الف» است و «مدّی» می‌گویند؛ چون باعث «مدّ و کشش» صدای فتحه قبل خود می‌شود.

صدای الف مدّی، پس از همه حروف، یکسان نیست؛ زیرا الف مدّی از نظر حالت، همیشه تابع حرف قبل از خود است؛ حروفی که نازک و کم حجم تلفظ می‌شوند، الف مدّی بعد از آنها نیز نازک و کم حجم ادا می‌شود و حروفی که درشت و پرحجم تلفظ می‌شوند، الف مدّی بعد از آنها نیز درشت و پرحجم ادا می‌شود؛^۱ از این رو بعد از حروف مستعلیه (خ، ص، ض، ط، ظ، غ، ق) که ذاتاً درشت و پرحجم ادا می‌شوند و نیز پس از حرف «راء» مفتوح که دارای صفت تفخیم است و درشت و پرحجم ادا می‌شود، الف مدّی نیز درشت و پرحجم تلفظ می‌شود و بعد از بیست حرف دیگر که ذاتاً نازک و کم حجم ادا می‌شوند، الف مدّی نیز نازک و کم حجم تلفظ می‌شود (به استثنای لام جلاله «الله» که اگر قبلیش مفتوح یا مضموم باشد، درشت و پرحجم ادا می‌شود).

۱. هنگام تلفظ بعضی از حروف، صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم تلفظ می‌گردد، مانند حرف «پ» در کلمه «پنیر»؛ ولی در هنگام تلفظ بعضی از حروف، صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شده و به صورت درشت و پرحجم تلفظ می‌گردد، مانند حرف «خ» در کلمه «خمیر»؛ در زبان عربی نیز چنین است؛ حروفی که هنگام تلفظ صدای آنها به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم تلفظ می‌گردند، الف مدّی بعد از آنها نیز به پیروی از صدای آن حرف، به صورت نازک و کم حجم تلفظ می‌شود؛ مانند: تَ با دوبرابر کشش صدای فتحه تَا؛ اما حروفی که صدای آنها به طرف کام بالا کشیده شده و به صورت درشت و پرحجم تلفظ می‌گردند، الف مدّی بعد از آنها نیز به پیروی از صدای آن حرف، به صورت درشت و پرحجم تلفظ می‌شود؛ مانند: طَ با دوبرابر کشش صدای فتحه طَا.

اشکال الف مدّی در قرآن‌های با رسم الخط مختلف

در قرآن‌های دارای رسم الخط عربی، ترکی و شبه‌قاره هند، «الف مدّی» الفی است که بعد از حرف مفتوح آمده باشد (ـَا) مانند: «فَمَا كَانَ لَنَا». اما در قرآن‌های دارای رسم الخط ایرانی، فتحه قبل از الف مدّی به صورت ایستاده (ـُا) نوشته شده است؛ مانند: (فَمَا كَانَ لَنَا).

علت تفاوت در نحوه علامت‌گذاری

الف مدّی، ذاتاً ساکن است؛ از این رو در تعریف آن گفته‌اند: «الف ساکن ماقبل مفتوح». اگر بعد از الف مدّی، حرف ساکنی قرار گیرد، «التقاء ساکنین» پیش می‌آید و التقاء ساکنین در کلام عرب، جایز نیست. برای رفع التقاء ساکنین، اگر ساکن اول، حرف عله (الف، واو و یاء ساکن) نباشد، آن را با حرکت کسره می‌خوانند؛ مانند:

قُلْ الْحَمْدُ — قُلْ الْحَمْدُ

ولی اگر ساکن اول، حرف لین باشد (حرف مدّی چون دارای صفت لین است به آن «حرف لین» نیز می‌گویند) دو حالت دارد:

۱. هر دو در یک کلمه باشند؛ مانند: «الْآن؛ ضَالِّينَ». در این صورت، با مدّ و کشش اضافی حروف مدّی، مشکل را حلّ می‌کنند.

۲. در دو کلمه جداگانه باشند (حرف مدّ، در آخر کلمه و حرف ساکن در ابتدای کلمه بعدی) مانند: رَبَّنَا اكْشِفْ؛ إِذَا الشَّمْسُ. در این صورت، برای رفع التقاء ساکنین، حرف مدّی خوانده نمی‌شود.^۱

در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی، برای اینکه قاری غیر عرب (که با قواعد زبان عربی آشنایی ندارد) بتواند الف مدّی خوانا از ناخوانا را تمییز بدهد، فتحه الف مدّی خوانا را به صورت ایستاده (ـُا)، نوشته‌اند تا بر فتحه اشباعی (فتحه با صدای کشیده) دلالت کند و فتحه الف مدّی ناخوانا را به صورت معمولی (ـَا) نوشته‌اند تا بر عدم تلفظ الف مدّی در چنین مواردی دلالت کند؛ مانند:

۱. استرآبادی؛ شرح الرضی؛ ج ۱، ص ۳۵۲-۳۳۹؛ معلم رشید شرتونی؛ مبادئ العربیة، ج ۴، ص ۱۶۵؛ محمد رضا طباطبایی؛ صرف ساده، ص ۱۷.

رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ.

فتحۀ الف مدی در «رَبَّنَا اغْفِرْ» و فتحۀ الف مدی دوم کلمۀ «لِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ» به صورت معمولی است؛ چون الف مدی خوانده نمی شود؛ ولی فتحۀ قبل از بقیۀ الف های مدی، به صورت ایستاده نوشته شده تا بر خوانا بودن آنها دلالت کند.

ولی در رسم الخط های دیگر، از نظر شکلی هیچ تفاوتی بین الف مدی خوانا و ناخوانا در نگارش نیامده است؛ مانند:

رسم الخط ترکی:

رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ

رسم الخط شبه قاره هند:

رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ

رسم الخط عربی:

رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ

یادسپاری در قرآن به کلماتی برمی خوریم که الف مدی آنها در نگارش نیامده است مانند: (رَحْمَنٌ ← رَحْمَانٌ).

یا الف آنها به صورت «واو» و «باء» نوشته شده است؛ به عبارت صحیح تر، به واو و یائی برمی خوریم که باید به صورت الف خوانده شوند و چون قبل از آنها مفتوح است، باعث مد و کشش صدای فتحه می شوند مانند:

(صَلَاةٌ ← صَلَاة)؛ (رَمَى ← رَمَا)

با علل و جزئیات این رسم الخط، در مبحث «رسم القرآن» آشنا خواهیم شد؛ ولی در این قسمت تنها به بررسی نحوه علامت گذاری مورد اول می پردازیم.

ابوعمر و دانی (متوفای ۴۴۴ ق) در کتاب النقط و همچنین المحکم فی نقط المصاحف آورده است:

«روش اهالی شهر ما در گذشته و حال بر این است که الف های محذوف (و نوشته نشده)

در وسط کلمات را به صورت الف قرمز رنگی (بعد از حرف مفتوح) اضافه می‌کنند؛ مانند:

«عَلَّامِينَ؛ فَلَسِّقِينَ».

وی در صفحه قبل به عنوان یک قاعده کلی می‌نویسد:

بدان آنچه که در مصحف، کمتر از هجای کلمه آمده است (یعنی حرفی که خوانده می‌شود، در نگارش اولیه کلمات، نوشته نشده است) می‌توانی آن را با رنگ قرمز اضافه کنی تا قاری را بر حقیقت تلفظ (صحیح) راهنمایی کرده باشی.^۱

ولی امروزه در قرآن‌های با رسم الخط عربی، آنها را به صورت حروف کوچک تراضافه کرده‌اند (مانند: هَذَا)؛ و دلیل آن - در صفحات ملحق به آخر قرآن که به بررسی نحوه نگارش و علامت گذاری آن قرآن پرداخته - چنین گفته شده که در چاپخانه‌های اولیه، امکان چاپ دورنگ وجود نداشت، از این رو آن حروف را به صورت کوچک تر نوشته‌اند تا فرق باشد بین حروف اصلی و حروفی که بعداً اضافه شده‌اند، و سپس توضیح داده‌اند: حروف کوچک دلالت دارند بر وجود حروفی که در نگارش مصاحف عثمانی، نوشته نشده ولی واجب است خواندن آنها، مانند: ذَلِكَ الْكِتَابُ.

اما در سایر رسم الخط‌ها (ایرانی، ترکی و شبه قاره هند)، فتحه حرف را ایستاده نوشته‌اند تا دلالت بر تلفظ فتحه با صدای کشیده نماید، مانند: «هَذَا، ذَلِكَ». البته در بعضی از کلمات، الف ملفوظ در متن کتابت اضافه نمودند که در مبحث «رسم الخط» مورد بررسی قرار خواهیم داد.

یاء مدّی

هرگاه بعد از حرف مکسور، یائی قرار گیرد (ـِی) ، این یاء باعث دو برابر شدن مدّ و کشش صدای کسره می‌شود؛ از این رو به آن «یاء مدّی» می‌گویند؛ مانند: «تَبَّ» ← «تَبَّی» «یاء» می‌گویند؛ به اعتبار شکل آن که به صورت «یاء» است و «مدّی» می‌گویند؛ چون باعث کشش صدای کسره قبل از خود می‌شود.

صدای یاء مدّی، نزد تمام حروف، یکسان است.

اشکال یاء مدّی در قرآن‌های با رسم الخط‌های مختلف

«یاء مدّی» در قرآن‌های با رسم الخط عربی، یائی است که بعد از حرف مکسور آمده

۱. ابو عمرو دانی؛ المحکم فی نقط المصاحف؛ ص ۱۵۵ و المنع فی معرفة مرسوم؛ ص ۱۳۸ - ۱۴۰.

باشد؛ (ـِی) مانند: خَالِدِينَ فِيهَا.

«یاء مدّی» در قرآن‌های با رسم الخط شبه قاره، یائی است که علامت سکون دارد و بعد از حرف مکسور آمده است؛ مانند: خَالِدِينَ فِيهَا. اما در قرآن‌های دارای رسم الخط ایرانی و ترکی، کسره قبل از یاء مدّی به صورت ایستاده (ـِی) نوشته شده است؛ مانند: خَالِدِينَ فِيهَا.

علت تفاوت در نحوه علامت‌گذاری

یاء مدّی، ذاتاً ساکن است؛ از این رو در تعریف آن گفته‌اند: «یاء ساکن ما قبل مکسور» و نیز به همین دلیل است که در رسم الخط شبه قاره هند، آن را با علامت سکون مشخص کرده‌اند و - همان‌گونه که درباره الف مدّی توضیح دادیم - اگر بعد از آن، حرف ساکنی قرار گیرد و در دو کلمه جداگانه باشند، برای رفع التقاء ساکنین، یاء مدّی خوانده نمی‌شود؛ مانند: فِي الْأَرْضِ لَفِي الصُّحُفِ.

در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی و ترکی، برای اینکه قاری غیر عرب (که با قواعد زبان عربی آشنایی ندارد) بتواند یاء مدّی خوانا را از ناخوانا تمییز بدهد، کسره یاء مدّی خوانا را به صورت ایستاده (ـِی) نوشته‌اند تا بر کسره اشباعی (کسره با صدای کشیده) دلالت کند و کسره یاء مدّی ناخوانا را به صورت معمولی (ـِی) نوشته‌اند تا بر عدم تلفظ یاء مدّی در چنین مواردی دلالت کند؛ مانند:

رسم الخط ایرانی:

قُلْ إِنْ تَخْشَوْنَ مَا فِي صُورِكُمْ أَوْ تَبْذُوه يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

رسم الخط ترکی:

قُلْ إِنْ تَخْشَوْنَ مَا فِي صُورِكُمْ أَوْ تَبْذُوه يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

یاء مدّی در «فِي صُورِكُمْ» خوانا و کسره قبل از یاء مدّی ایستاده است؛ ولی یاء مدّی در «فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» ناخوانا و کسره قبل از آن به صورت معمولی است.

در قرآن‌های با رسم الخط شبه قاره هند، برای راهنمای قاری قرآن، یاء مدّی خوانا را با علامت سکون و یاء مدّی ناخوانا را بدون علامت سکون نوشته‌اند؛ مانند:

قُلْ إِنْ تُخَفُّوْا مَا فِي صُدُوْرِكُمْ أَوْ تُبْذَوْهُ يَعْلَمُهُ اللهُ
وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

یاء مدّی در «فِي صُدُوْرِكُمْ» که خوانا است، علامت سکون دارد؛ ولی یاء مدّی در «فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» ناخوانا و بدون علامت سکون است.

اما در قرآن‌های با رسم الخط عربی هیچ تفاوتی بین یاء مدّی خوانا و ناخوانا، از نظر شکلی وجود ندارد؛ مانند:

قُلْ إِنْ تُخَفُّوْا مَا فِي صُدُوْرِكُمْ أَوْ تُبْذَوْهُ يَعْلَمُهُ اللهُ
وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

یاء مدّی «فِي صُدُوْرِكُمْ» که خوانا است، از نظر شکلی هیچ تفاوتی با یاء مدّی «فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» که ناخوانا است ندارد.

یادسپاری: یاء مدّی در برخی از کلمات قرآن در نگارش نیامده است مانند:

(نَبِيَّيْنِ ← نَبِيَّيْنِ)؛ (يُحْيِي ← يُحْيِي)

یا طبق قاعده اشباع هاء ضمیر، حرف یائی در تلفظ بعد از هاء مکسور اضافه می‌شود مانند: (عَبْدِهِ ← عَبْدِي)؛ (رَسُولِهِ ← رَسُولِي).

با علل و جزئیات آن، در مبحث «رسم القرآن» آشنا خواهید شد و در این قسمت تنها به نحوه علامت‌گذاری مورد اول اشاره می‌کنیم.

در رسم الخط عربی، حرف یاء کوچکی به صورت جدا از کلمه، بعد از حرف مکسور اضافه کرده‌اند؛ مانند: النَّبِيِّنِ؛ يُحْيِي.

در رسم الخط شبه قاره هند، کسره حرف را ایستاده نوشته‌اند تا بر کسره اشباعی دلالت کند؛ مانند: النَّبِيِّنِ؛ يُحْيِي.

در رسم الخط ایرانی، حرف یاء ملفوظ را در متن کلمه اضافه کرده‌اند و کسره را نیز

ایستاده نوشته‌اند؛ مانند: النَّبِيِّينَ؛ يُحْيِي.

در رسم الخط ترکی نیز بعضی از کلمات را مانند رسم الخط شبه‌قاره هند و بعضی دیگر از کلمات را مانند رسم الخط ایرانی نوشته‌اند؛ مانند: النَّبِيِّينَ؛ يُحْيِي.

واو مدّی

هرگاه بعد از حرف مضموم، واوی قرار گیرد (وُ) این واو باعث دو برابر شدن مدّ و کشش صدای ضمه می‌شود؛ از این رو به آن «واو مدّی» می‌گویند؛ مانند: «تُ» ← «تُو» «واو» می‌گویند؛ به اعتبار شکل آن، که به صورت واو است و «مدّی» می‌گویند؛ چون باعث مدّ و کشش صدای ضمه قبل از خود می‌شود.

صدای واو مدّی، نزد همه حروف، یکسان است.

اشکال واو مدّی در قرآن‌های با رسم الخط‌های مختلف

واو مدّی در قرآن‌های با رسم الخط‌های عربی، ایرانی و ترکی، واوی است که بعد از حرف مضموم آمده باشد (وُ)؛ مانند: يَتُوبُونَ فَسَيَقُولُونَ. اما واو مدّی در قرآن‌های با رسم الخط شبه‌قاره هند، واو ساکنی (دارای علامت سکون) است که بعد از حرف مضموم آمده است؛ مانند: يَتُوبُونَ فَسَيَقُولُونَ.

علّت تفاوت در نحوه علامت‌گذاری

واو مدّی، ذاتاً ساکن است؛ از این رو در تعریف آن گفته‌اند: «واو ساکن ما قبل مضموم» و در رسم الخط شبه‌قاره هند نیز آن را با علامت سکون مشخص کرده‌اند. همان‌گونه که قبلاً متذکر شدیم، اگر بعد از حروف مدّی، حرف ساکنی قرار گیرد و در دو کلمه جداگانه باشند، برای رفع التقاء ساکنین، حرف مدّی خوانده نمی‌شود؛ مانند: ذُوقُوا الْعَذَابَ؛ يَقُولُوا الَّتِي.

در قرآن‌های با رسم الخط شبه‌قاره هند، برای فرق‌نهادن بین واو مدّی خوانا و ناخوانا، واو مدّی خوانا را با علامت سکون و واو مدّی ناخوانا را بدون علامت سکون نوشته‌اند؛ مانند:

فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ^۱
وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ^۲

در آیه نخست، واو مدّی اول کلمه «فَذُوقُوا» و واو مدّی «تَكْسِبُونَ» خوانا و با علامت سکون مشخص شده است؛ ولی واو دوم کلمه «فَذُوقُوا الْعَذَابَ» ناخوانا است و آن را بدون علامت سکون نوشته‌اند.

در آیه دوم، واو مدّی اوّل «يَقُولُوا الَّتِي» خوانا است و با علامت سکون مشخص شده است؛ ولی واو مدّی دوم آن، ناخوانا است و بدون علامت سکون نوشته شده است. در سایر رسم الخط‌ها (عربی، ایرانی و ترکی) از نظر شکلی هیچ تفاوتی بین واو مدّی خوانا و ناخوانا وجود ندارد.

یادسپاری: واو مدّی برخی از کلمات در قرآن نگارش نشده است مانند:
(يَلُونُ ← يَلُونُ)؛ (وَرِي ← وُورِي)

یا طبق قاعده اشباع هاء ضمیر، حرف واو مدّی در تلفظ بعد از هاء مضموم اضافه می‌شود مانند: (عَبْدُهُ ← عَبْدُهُ)؛ (رَسُولُهُ ← رَسُولُهُ).
با علل و جزئیات آن، در مبحث «رسم القرآن» آشنا خواهید شد. در این قسمت تنها به نحوه علامت‌گذاری مورد اول اشاره می‌کنیم.
در رسم الخط عربی، حرف واو کوچکی به صورت جدای از کلمه، بعد از حرف مضموم اضافه کرده‌اند؛ مانند: يَلُونُ، وُورِي.

در رسم الخط شبه‌قاره هند، ضمه واو را به صورت معکوس (ک) نوشته‌اند تا بر ضمه اشباعی (ضمه با صدای کشیده) دلالت کند؛ مانند: يَلُونُ؛ وُورِي.
در رسم الخط ترکی، زیر واو مضموم با خط ریز کلمه «مد» نوشته‌اند تا بر لزوم کشش صدای ضمه دلالت کند؛ مانند: يَلُونُ، وُورِي.

در رسم الخط‌های ایرانی هم به یکی از دو روش اخیر عمل کرده‌اند.

۱. اعراف: ۳۹.

۲. اِسراء: ۵۳.

نکته پایانی

در چند سال اخیر، قرآنی نوشته شده است که حروف مدّی آن، فاقد علامت قبل از خود است؛ مانند: فَخَانَتْهُمَا؛ أَطِيعُونِ؛ تُدْوِرُونَهَا؛ فَلَا تَلُمُونِي. استدلال نویسندگان این رسم الخط این است که حروف مدّی، همان مصوّت‌های «ا، و، ی» هستند که بعد از حروف می‌آیند و دیگر نیازی به افزودن علامت فتحه، کسره و ضمه، قبل از آنها نیست؛ همان‌گونه که در کتابت فارسی و عربی امروز نیز چنین است و قرآن‌های اولیه نیز به همین شکل نوشته می‌شد.

این گروه از این نکته غافل‌اند که زبان فارسی، زبان مادری ما است؛ همان‌گونه که زبان عربی، زبان مادری عرب‌زبانان است و آنان به علامت‌گذاری کلمات نیازی ندارند و با توجه به معنای کلمات، مصوّت آنها را تشخیص می‌دهند و به صورت صحیح می‌خوانند. علاوه بر آن؛ حروف ناخوانای بسیاری در قرآن هست که از نظر شکلی همانند مصوّت «ا، و، ی» هستند و یک قاری غیر عرب و ناآشنا با تلفظ صحیح کلمات عربی نمی‌تواند تشخیص دهد کدام شکل، مصوّت حروف مدّی و کدام شکل، حروف ناخوانا است؛ مانند: «تَوَاصَّوْا» و «أَتَوْا» که الف بعد از «تَوَا» در کلمه اول، نشانه الف مدّی و خوانا، ولی الف بعد از «أَتَوْا»، ناخوانا است.

با توجه به این نکات است که علمای ضبط القرآن در سراسر جهان، چاره‌ای جز این ندیدند که حرکات همجنس حروف مدّی را قبل از آنها بیاورند تا حروف مدّی خوانا از حروف ناخوانا تمییز داده شوند.

اخیراً برای رفع این مشکل، حروف ناخوانا را به صورت کمرنگ نوشته‌اند، تا قاری بتواند موارد خوانا را از ناخوانا تشخیص بدهد.

علاوه بر اشکال مذکور، اشکال‌هایی دیگری در باره نیارودن علامت سکون برای حرف ساکن و نحوه علامت‌گذاری بعضی از اشکال حروف ناخوانا، وجود دارد که در مبحث «رسم القرآن» به آن خواهیم پرداخت.

نشانه سکون

«سکون» در مقابل حرکت و به معنای «نبودن حرکت» است و به حرفی که هیچ حرکتی نداشته باشد، «ساکن» می‌گویند.

حرف ساکن به دلیل نداشتن حرکت، ابتدای به آن مشکل و یا غیر ممکن است، از این رو به کمک حرف متحرک قبل از خود به یک بخش خوانده می‌شود.^۱

برای نشان دادن حرف ساکن، از علامت‌های مختلفی استفاده می‌شود که هر یک از آنها در زمان یا مکان خاصی مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

در حجاز (مدینه الرسول) برای علامت سکون، از دایره توخالی «و» و در عراق، از رأس الخاء بدون نقطه «ه» و در مغرب زمین (شمال آفریقا) از علامت جرّه^۲ (پاره خطی که بر اثر یک کشش قلم به وجود می‌آید) «-» استفاده می‌نمودند و بعضی از اهل عراق، حرف ساکن را بدون علامت می‌نوشتند که به بررسی تک‌تک آنها می‌پردازیم.

۱. رأس الخاء بدون نقطه «ه»

مبتکر شکل «ه»، خلیل بن احمد فراهیدی (متوفای سال ۱۷۰ ق) است.

شکل «ه» از حرف «خ» ابتدای کلمه «خفیف» گرفته شده^۳ و نشانه خفیف تلفظ شدن حرف ساکن است و به خاطر اختصار و کاربرد زیاد، نقطه و دنباله آن را حذف کرده‌اند: (ح ← خ ← خفیف).

۱. محمد بن حسن استرآبادی؛ شرح الرضی؛ ج ۱، ص ۳۶۶.

۲. «جرّه» به معنای «امتداد و کشش» است و «جرّه» (با تاء مَرّه) یعنی یک بار کشیدن. هنگام وقف، تاء آخر کلمه (ة) به هاء ساکن (ة) تبدیل می‌شود. عرب به پاره خطی که بر اثر یک بار کشیدن قلم به وجود می‌آید (ـ) «جرّه» می‌گویند.

۳. ابو عمرو دانی؛ المحکم؛ ص ۵۱؛ والمقنع؛ ص ۱۲۹؛ مارغنی؛ دلیل الحیران؛ ص ۲۶۰-۲۶۱.

۴. همان (ص ۵۲-۵۳)؛ می‌گوید: «در زبان عرب معمول بوده است که برای اختصار، حرف اول کلمه را می‌آوردند تا بر کل کلمه دلالت کند؛ از این رو خاء (خ) ابتدای کلمه «خفیف» را آورده‌اند تا بر خفیف تلفظ شدن حرف دلالت کند» (مارغنی؛ دلیل الحیران؛ ص ۲۶۱) و این اختصار به زبان عربی ندارد و در سایر فرهنگ‌ها نیز معمول است؛ برای نمونه در فارسی به جای «نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی»، «نزاجا»، می‌گویند.

بعضی این شکل « ۶ » را «رأس الجیم» از کلمه «جزم» می‌دانند که نقطه و دنباله آن حذف شده است (ح ← ج ← جزم).^۱

دیدگاه اوّل (رأس الخاء از کلمه خفیف) مشهورتر و صحیح‌تر است و بیشتر کتاب‌های لغت، صرف، نحو و تجوید، به همین قول استشهاد کرده‌اند؛ مثلاً در مبحث صرف، نون تأکیدی وجود دارد که در آخر فعل مضارع اضافه می‌شود تا معنای فعل را تأکید کند و به آن حتمیت ببخشد و بر دو نوع «خفیفه» و «ثقیله» است.

اگر این نون تأکید ساکن باشد، چون تلفظ حرف ساکن، خفیف و سبک است، به آن «نون ساکن خفیفه» می‌گویند، و اگر نون تأکید مشدّد باشد، به آن «نون تأکید ثقیله» می‌گویند؛ چون تلفظ حرف مشدّد، ثقیل و سنگین است؛ مانند: یَضْرِبَنَّ (البته خواهد زد) و یَضْرِبَنَّ (البته البته خواهد زد). فرق این دو در این است که تأکید نون تأکید ثقیله، بیشتر از تأکید نون تأکید خفیفه است.^۲

در مبحث «مدّ» خواهد آمد که اگر بعد از حرف مدّی، حرف ساکن ذاتی باشد، به آن «مدّ لازم» می‌گویند و بر دو قسم است: اگر سکون آن، مُظهر باشد، (سکون اظهار شده) به آن «مدّ لازم مُخَفَّف» و اگر سکون آن، مُدغم باشد (حرف ساکن در حرف بعدی ادغام شده باشد)، به آن: «مدّ لازم مُثَقَّل» می‌گویند.^۳

علاوه بر موارد فوق، جزم از انواع اعراب است و به فعل اختصاص دارد و به معنای قطع علامت رفع و یکی از موارد آن، ساکن شدن حرف آخر کلمه است؛ مانند: «يَضْرِبُ» که می‌شود «لَمْ يَضْرِبْ». در اینجا فعل مجزوم است، نه حرف «باء»؛ حرف «باء» ساکن است.

اگر به سکون، جزم گفته می‌شود از باب تسامح (سهل‌انگاری) و عدم دقت است.

۲. جَزّه «—».

شکل «—» را به علمای مغرب زمین (مناطق شمال آفریقا که در غرب کشور مصر قرار

۱. قدوری؛ رسم الخط مصحف؛ ص ۵۴۰.

۲. رشید شرتوتی؛ مبادی العربیه؛ ج ۴، ص ۵۰؛ طباطبائی؛ صرف ساده؛ ص ۵۵.

۳. محمود خلیل حصری؛ احکام قراءه القرآن الکریم؛ ص ۲۱۸.

دارند) نسبت می‌دهند. این شکل نیز از حرف «خ» ابتدای کلمه «خفیف» گرفته شده است تا نشانه تلفظ خفیف حرف ساکن باشد؛ ولی این گروه قسمت بالایی حرف «خاء» و نقطه آن را حذف کرده‌اند «—» و خط زیرین آن (یک پاره خط) را باقی گذاشته‌اند.^۱ به این پاره خط باقی مانده «—» در عربی «جَزه» می‌گویند. جَزه در قرآن‌هایی به کار می‌رفته است که برای تشخیص حرکات، از نقطه‌های ابوالاسود دؤنلی استفاده می‌کردند و امروزه دیگر کاربردی ندارد.

۳. دایره تو خالی «ه»

درباره علت انتخاب این شکل، چند دیدگاه بیان شده است:

۱. رأس المیم (م) از ابتدای کلمه «مُسکَن» و نشانه ساکن شدن حرف از حرکت است. برای اختصار و کثرت کاربرد، دنباله میم را حذف کردند و دایره سر میم را باقی گذاشتند: (ه ← م ← مُسکَن).
۲. از حرف میم کلمه «جزم» (لقب سکون) گرفته شده است و برای اختصار، دنباله میم را حذف کرده‌اند: (جزم ← م ← ه).^۲

دلیل این قول، ضعیف است؛ زیرا معمول در همه فرهنگ‌ها این است که رمز اختصاری را از ابتدای کلمات می‌گیرند نه آخر کلمه. علاوه بر آن، دلیل‌های ضعیف

۱. ابوعمرو دانی؛ المحکم فی نقط المصاحف؛ ص ۵۲؛ المتنع؛ ص ۱۲۹.

۲. سید حسن صدر؛ تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام؛ ص ۵۲، به نقل از سلامة بن عیاض شامی؛ المصباح فی النحو.

۳. غانم قدوری الحمد؛ رسم الخط مصحف؛ ص ۵۴؛ «و از عرب‌ها کسانی هستند که هاء را علامت سکون قرار داده‌اند که از آن در حالت وقف که سکون متحرک لازم است (یعنی هاء ساکنی که هنگام وقف الحاق برای ثابت بودن حرکت آخر کلمه از آن) استفاده می‌شود؛ مانند قول خداوند: «کتَابِیْهِ» و مثل آن».

احتمالاً مراد شکل «ه» آخر کلمه باشد که در وقف الحاق از آن استفاده می‌کنند و این قول را صاحب کتاب المصباح فی النحو به کلی رد می‌کند و آن را به «و یظنّها الجاهل هاء» (افراد جاهل که خیال کرده‌اند حرف هاء «ه» است) نسبت می‌دهد؛ در حالی که رأس المیم از کلمه «مُسکَن» است. (سید حسن صدر؛ تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام؛ ص ۵۲).

قولی که معتقد بود، شکل «۴» را از ابتدای کلمه «جزم» گرفته‌اند، در اینجا نیز جاری‌اند.
 ۳. این شکل «۵» از صفر (دایره توخالی) اهل حساب گرفته شده است.^۱
 در علم ریاضی، صفر توخالی «۵» نشانه خالی بودن از عدد است، و علمای ضبط قرآن نیز برای نشان دادن خالی بودن حرف از حرکت (حرف ساکن)، از این شکل کمک گرفتند و آن را روی حرف ساکن قرار دادند تا نشانه ساکن بودن حرف (خالی بودن از حرکت) باشد.

در بعضی از قرآن‌ها، از این شکل «۵» برای نشان دادن حروف ناخوانا استفاده کرده‌اند و دلیل‌شان نیز یکی است؛ می‌گویند از صفر اهل حساب گرفته شده است؛ ولی با این دلیل که «صفر در علم ریاضی، بر خالی بودن از عدد و در علم قرائت، بر خالی بودن از تلفظ دلالت دارد».

از این شکل «۵» نمی‌توان همزمان برای دو مقصود (ساکن بودن و ناخوانا بودن حرف) استفاده کرد؛ زیرا این علامت را برای راهنمایی قاری قرآن آورده‌اند تا تلفظ صحیح را تشخیص دهد و قاری قرآن از کجا تشخیص دهد کدام دایره برای نشان دادن حرف ساکن و کدام یک برای نشان دادن حرف ناخوانا است؟ مگر اینکه با دو رنگ متفاوت نوشته شوند تا از این راه از یکدیگر تمییز داده شوند (همان گونه که در بعضی از قرآن‌های قدیم دیده می‌شود)^۲ یا اگر از صفر توخالی برای نشان دادن حروف ناخوانا استفاده شود، از شکل دیگر، رأس الحاء «۴» برای نشان دادن حرف ساکن استفاده شود (همان گونه که در قرآن‌های با رسم الخط عربی، این گونه عمل شده است)؛ مانند:

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْأُولَاءُ^۳

۱. مارغنی؛ دلیل الحیران؛ ص ۲۶۰.

۲. برای مثال، محمد باقر حجتی در کتاب پژوهشی در تاریخ قرآن، تصاویری از نمونه‌های قرآنی در پایان کتاب آورده است که در تصویر شماره ۲۵ در سطر اول، دایره توخالی در کلمه «فَعَصَوْا» و یک سطر به آخر، در کلمه «وَأَشْرَبُوا» برای دو منظور استفاده شده است؛ ولی یکی کمرنگ و دیگری پررنگ‌تر تا دایره ساکن از دایره حرف ناخوانا از یکدیگر تمییز داده شوند.

۳. زمر: ۱۸.

۴. بعضی از مردم عراق، حرف ساکن را بدون علامت می‌نوشتند.^۱ به عقیده این گروه، حرف ساکن، حرفی است بدون حرکت و کافی است تا حرف، بدون حرکت نوشته شود تا خود نشانه نداشتن حرکت باشد و دیگر نیازی به علامت ندارد. نظر این گروه، طرفداری پیدا نکرد؛ زیرا در نگارش قرآن، تنها حرف ساکن خالی از حرکت نداریم؛ بلکه حروف ناخوانا و خالی از تلفظ هم داریم، (مانند: سَأُورِيكُمْ؛ اِضْرِبُوا) و قاری ناآشنا با تلفظ صحیح کلمات عربی نمی‌تواند حرف ناخوانا و ساکن را تشخیص و تمییز دهد.

متأسفانه اخیراً گروهی طرفدار این عقیده شده‌اند و می‌گویند حرف ساکن، نیازی به علامت ندارد؛ همان‌گونه که در فارسی برای حرف صامت (ساکن) علامتی قرار نمی‌دهند (نمونه آن، قرآن‌های با رسم الخط مرکز طبع و نشر است).

این گروه از این نکته غافلند که کلمات فارسی برای ما فارس‌زبانان، ساده و قابل تشخیصند (چون زبان مادری ما است و تلفظ صحیح کلمات را از معنای کلمه تشخیص می‌دهیم) و نه تنها نیازی به علامتی برای سکون نداریم، بلکه نیازی به نشانه‌گذاری حرکات و تشدید هم نداریم و علاوه بر آن، یک حرف ناخوانا در فارسی بیشتر نیست، آن هم در کلمات معدود (مثل: خواهر، خواستن و ...) و همه، آنها را از حفظ دارند؛ ولی در عربی چهار حرف ناخوانا داریم که بعضی از آنها همیشه ناخوانا است و برخی دیگر در موارد خاص؛ لذا تنها راه تشخیص حرف ساکن از حروف ناخوانا، استفاده از علامت سکون است؛ گرچه بعضی از رسم الخط‌ها برای حروف ناخوانا نیز علامت خاصی قرار داده‌اند. در مبحث «رسم القرآن» مفصلاً توضیح خواهیم داد.

تلفظ حرف ساکن

تلفظ حرف ساکن، در فارسی و عربی تفاوتی ندارد؛ به استثنای «واو و یاء ساکن ماقبل

۱. مارغنی؛ دلیل الحیران؛ ص ۲۶۱.

۲. در فارسی اصیل، «خواهر و خواستن و ...» است (فرهنگ عمید) و چون ابتدا به ساکن مشکل بوده است، حرکت واو را به خاء داده و واو را حذف کرده‌اند.

مفتوح» که در لحن فارسی، «فتحه» حرف قبل از «واو ساکن» را شبیه ضمه فارسی و «فتحه» حرف قبل از «یاء ساکن» را شبیه کسره فارسی ادا کنیم؛ مانند:

(يَوْمٌ ← يَوْمٌ)، (خَيْرٌ ← خَيْرٌ)

در قرائت قرآن باید دقت شود حتماً به صورت فتحه و دو حرف واو و یاء ساکن به صورت نرم و آرام خوانده شوند؛ زیرا صفت «لین» دارند.

البته در فارسی قدیم، این گونه کلمات به درستی ادا می شدند و امروزه نیز بعضی از مناطق ایران (همانند پشتوزبانان) آنها را به صورت صحیح تلفظ می کنند.

یادسپاری: «حرف ساکن»، با توجه به حروفی که بعد از آن قرار می گیرند، دارای احکام «اظهار، اخفاء، ادغام کامل و ادغام ناقص» است که در کتب تجوید، به صورت مشروح بیان شده اند. در بعضی از رسم الخطها با تغییر در شیوه علامت گذاری حرف ساکن خواسته اند آن احکام را به قاری قرآن متذکر شوند که ان شاء الله در پایان مبحث «تشدید» به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

نشانه تشدید

«تشدید» تلفظ دو حرف ساکن و متحرک از یک مخرج، با شدت و به طوری است که در تلفظ آن دو، فاصله‌ای نیفتد.^۱

حرف با این کیفیت را «مشدد» می‌گویند؛ یعنی حرفی که باید با شدت و بدون مکث روی حرف اول ادا شود. برای نشان دادن حرف مشدد، بعضی از شکل دندانه شین بدون نقطه (س) و برخی دیگر از حرف دال (د) استفاده کرده‌اند که به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱. دندانه شین بدون نقطه (س)

مبتکران این شکل (س)، آقای خلیل بن احمد فراهیدی (متوفای ۱۷۰ ق) است. این علامت از شین غیر آخر (شد) ابتدای کلمه «شد» یا «شدید» گرفته شده است. و بر شدید و محکم ادا شدن حرف در هنگام تلفظ دلالت دارد. نقطه‌ها و دنباله آن را حذف و دندانه آن را باقی گذاشته‌اند: (س ← شد ← شد / شدید).

این علامت (س) همیشه بالای حرف قرار می‌گیرد و یکی از حرکات سه‌گانه نیز به آن ضمیمه می‌شود؛ مانند: رَبَّ؛ رَبَّ؛ رَبُّ.

این علامت از قدیم‌الایام در مشرق زمین (بصره و کوفه) مورد استفاده قرار می‌گرفته است؛ از این رو آن را به علمای مشرق زمین نسبت می‌دهند.

۱. این تعریف، قدر جامع از تعاریف ارائه شده درباره «ادغام» است. «الادغام: هو اللفظ بحرفین حرفاً کالثانی مشدداً» (ابن جزری؛ النشرفی القراءات العشر؛ ج ۱، ص ۲۷۴) «الادغام: أن تأتي بحرفین، ساکن فمتحرک من مخرج واحد من غیر فصل» (محمد بن حسن استرآبادی؛ شرح الرضی؛ ج ۳، ص ۱۶۰) «ادغام: دو حرف پهلوی هم را از یک مخرج ادا کردن به طوری که در تلفظ آنها فاصله‌ای نیفتد»، (محمد رضا طباطبایی؛ صرف ساده؛ ص ۱۰).

۲. به صورت حرف دال (د)

این شکل (د) را به علمای اندلس و مدینه نسبت می‌دهند. این علامت، حرف آخر کلمه «شد» یا «شدید» است تا برشدید و محکم ادا شدن حرف در هنگام تلفظ دلالت کند: (د ← شد / شدید).^۱

محمد احمد دهمان که کتاب *المقنع فی معرفة مرسوم مصاحف اهل الامصار مع کتاب النقط*، با تحقیق نامبرده چاپ شده است، در پاورقی مبحث علامت تشدید (ص ۱۲۹) تأکید می‌کند «علامت تشدید» از کلمه «شد» گرفته شده است و کلمه «شدید» را صحیح نمی‌داند. مؤید سخن این محقق، دلیل شارح کتاب *دلیل الحیران علی مورد الظمان بر علت انتخاب شکل «د»* است؛ آنجا که می‌فرماید:

کلمه «شد» از یک «شین» و دو «دال» تشکیل یافته است و اگر شکل «دال» را انتخاب کنیم، در واقع دو سوم کلمه را آورده‌ایم تا بر کل کلمه دلالت کند و این رستراز شکل دندانه شین است که یک سوم کلمه است.^۲

علاوه بر آن (هرچند ابوعمرو دانی، شکل دال (د) را اختیار کرده است)^۳ طبق دلیلی که دو صفحه بعد^۴ برای انتخاب رأس الخاء بدون نقطه (ح) برای حرف ساکن و دندانه شین (ـ) برای حرف مشدد آورده است، می‌فرماید: «عادت عرب بر این بود که حرف اول کلمه را می‌آوردند تا بر کل کلمه دلالت کند». لذا شکل دال (د) پشتوانه محکمی ندارد؛ از این رو پیروان چندانی در جهان اسلام پیدا نکرد و امروزه به کلی متروک شده است.

در گذشته، از این علامت (د) به روش‌های مختلفی استفاده می‌کردند و علاقه‌مندان می‌توانند به کتاب‌های «رسم و ضبط قرآن کریم» مراجعه کنند؛ زیرا امروزه در شرق و

۱. ابوعمرو دانی؛ *المحکم*؛ ص ۴۹ - ۵۱؛ و *المقنع*؛ ص ۱۲۹ - ۱۳؛ مارغنی؛ *دلیل الحیران*؛ ص ۲۶۰ - ۲۶۴.

۲. مارغنی؛ *دلیل الحیران*؛ ص ۲۶۲.

۳. ابوعمرو دانی؛ *المحکم*؛ ص ۵۰.

۴. همان، ص ۵۲.

غرب جهان اسلام، در تمامی قرآن‌ها با رسم الخط‌های مختلف، تنها از این شکل (ـ) استفاده می‌کنند.

به این علامت (ـ)، «تشدید» و به حرف دارای این علامت «مشدد» می‌گویند.

تلفظ حرف مشدد

تلفظ حرف مشدد، در عربی و فارسی تفاوتی ندارد، به استثنای دو حرف میم و نون مشدد (مّ، نّ) که «غُتّه» فرعی و زائد دارند.

«غُتّه» صوتی است که از خیشوم (فشای بینی) خارج می‌شود. هنگام تلفظ دو حرف میم و نون، راه خروج صدا از راه دهان به کلی بسته و صدای این دو حرف از فضای بینی خارج می‌شود، که به این حالت «غُتّه» می‌گویند. میم و نون متحرک و ساکنی که اظهار می‌شود، همانند زبان فارسی، دارای «غُتّه اصلی و ذاتی» است؛ اما این دو حرف در مواردی دارای «غُتّه فرعی و زائد» هستند و به اندازه دو حرکت، صدا از خیشوم (فضای بینی) خارج می‌شود. کامل‌ترین حالت غُتّه، در صورت مشددبودن این دو حرف (مّ - نّ) است؛ مانند: «مُحَمَّد: إِنَّ».

نحوه علامت‌گذاری حروفی که در هم ادغام شده‌اند

انسان تنها موجودی است که می‌تواند افکار و خواسته‌های خود را در قالب نوشته و الفاظ، آشکار سازد. طبیعت انسان بر روان و آسان سخن‌گفتن است؛ لذا بعضی از حروف را از بعضی کلمات، حذف یا حرفی را به حرف دیگر تبدیل یا در حرف بعدی ادغام می‌کند؛ مانند:

چهل ← چَل؛ چهل روز ← چَرَوَز؛ آنبر ← آمبر؛
 سال روز ← سَارَوَز؛ مَن یار مهربانم ← مَیَّار مهربانم؛
 امانت‌دار ← اماندَار؛ این مدعیان ← ای‌مدعیان.

در زبان عربی و قرائت قرآن کریم نیز چنین است.

حرف ساکن، با توجه به حروفی که بعد از آن قرار می‌گیرد، سه حالت دارد: «اظهار»، «ادغام کامل» و «ادغام ناقص». علمای ضبط قرآن، برای راهنمایی قاری، با تغییر در شیوه علامت‌گذاری حرف ساکن و حرف بعد از آن، خواسته‌اند این حالت‌ها را یادآور شوند؛ از این رو قاریان و معلمان قرآن باید با این شیوه علامت‌گذاری نیز آشنا باشند. این شیوه در بعضی از رسم الخط‌ها (از جمله رسم الخط عربی) به کار برده شده است.

معنای ادغام

«ادغام» در لغت، مترادف کلمه «ادخال» به معنای: «فرو بردن چیزی در چیز دیگر است». در اصطلاح قرائت: «فرو بردن حرف ساکن در حرف بعدی به شکلی که حروف اول تلفظ نشود و به جای آن حرف بعدی به صورت مشدد ادا شود» (مانند: مَدَد ← مَدَّ)؛ به عبارت دیگر، ادغام، تلفظ دو حرف ساکن و متحرک از یک مخرج، بدون مکث و فاصله است؛^۱ زیرا این «فرو بردن» که در تعریف ادغام آمده است، فرو بردن حقیقی نیست؛ بلکه مجازی است.

لازم به یادآوری است که حرف اول را «مُدْغَم» (ادغام‌شده)، حرف دوم را «مُدْغَم فیه» (ادغام شده در آن) و به این کار «ادغام»، یعنی فرو بردن حرفی در حرفی دیگر می‌گویند. فایده ادغام، «سهولت در تلفظ» است؛ یعنی اگر حرفی یک بار تلفظ و بدون فاصله، آن حرف یا همجنس آن تکرار شود، این حالت برای دستگاه تکلم سنگین خواهد بود و این سنگینی با ادغام برطرف می‌شود و در نتیجه زبان یک بار ولی (بدون مکث) محکم و با شدت به مخرج حرف «مدغم فیه» برخورد می‌کند و جدا می‌شود.

از آنجا که طبیعت انسان بر روان و آسان سخن گفتن است، انسان عمل ادغام را ناخودآگاه انجام می‌دهد؛ خواه دو حرف مُدْغَم و مدْغَم فیه در یک کلمه باشند یا در دو کلمه؛ با این تفاوت که در نگارش کلمات، اگر مُدْغَم و مُدْغَم فیه در یک کلمه باشند،

۱. محمد بن حسن استرآبادی؛ شرح الرضی؛ ج ۳، ص ۱۶۰؛ ابن جزری؛ النشر فی القراءات العشر؛ ج ۱، ص ۲۷؛ رشید شرتوتی؛ مبادئ العربیة؛ ج ۴، ص ۳۳؛ محمد رضا طباطبایی؛ صرف ساده؛ ص ۱۰.

حرف مدغم نوشته نمی‌شود و در عوض حرف مدغم فیه با علامت تشدید (س) نوشته می‌شود تا قاری بفهمد این حرف در اصل، دو حرف است (اولی ساکن و دومی متحرک) و باید با شدت و بدون مکث خوانده شود؛ مانند:

مَسَّ ← مَسَّ سَ؛ مَدَّ ← مَدَدَ

اما چنانچه حرف مدغم در آخر کلمه و حرف مدغم فیه در ابتدای کلمه بعدی باشند، حرف مدغم نوشته می‌شود، ولی این قاری و خواننده است که باید عمل ادغام را انجام دهد؛ مانند:

قُلْ لَهُمْ ← قُلْ لَهُمْ؛ قُلْ رَبِّ ← قُرْبٍ؛ قَالَتْ طَائِفَةٌ ← قَالَطَائِفَةٌ.

ادغام، تقسیم‌بندی‌های مختلفی دارد که در کتاب‌های تجویدی^۱ بیان شده است؛ اما در بعضی از رسم‌الخط‌ها، برای راهنمایی قاری قرآن، در چنین مواردی علامت سکون حرف مدغم را ننوخته‌اند تا بر عدم اظهار حرف ساکن دلالت کند و در عوض، حرف مدغم فیه را با علامت تشدید مشخص کرده‌اند تا دلالت بر ادغام تام^۲ حرف مدغم در مدغم فیه نماید، مانند: قُلْ لَهُمْ؛ قُلْ رَبِّ؛ قَالَتْ طَائِفَةٌ. اما در مورد ادغام ناقص^۳، در رسم‌الخط‌های مختلف، به یکی از این دو روش، علامت‌گذاری کرده‌اند:

۱. علامت حرف ساکن مدغم را نیاورده‌اند تا بر عدم اظهار حرف ساکن دلالت کند و علامت تشدید حرف مدغم فیه نیز را نیاورده‌اند تا بر عدم ادغام دلالت کند، در نتیجه،

۱. برای اطلاع بیشتر رک: علی حبیبی؛ راهنمای تدریس تجوید.

۲. ادغام تام: ادغامی است که در آن، حرف مدغم کاملاً از بین برود و اثری از آن بر جا نماند که شامل بیشترین موارد ادغام می‌شود.

۳. ادغام ناقص: ادغامی است که در آن، صفتی از صفات بارز مدغم باقی بماند؛ در نتیجه حرف مدغم به طور کامل از بین نمی‌رود؛ بلکه صفتی از صفات آن باقی می‌ماند، و این زمانی پیش می‌آید که حرف مدغم از مدغم فیه قوی‌تر باشد؛ مانند ادغام «طاء» در «تاء» که حالت اطباق و درشتی حرف «طاء» در هنگام ادغام باقی می‌ماند. در مثال «أَخْطُتُ»، حرف «طاء»، اظهار نمی‌شود؛ از این رو قلقله آن از بین می‌رود. در این صورت، با حفظ درشتی «طاء» در حرف «تاء»، ادغام می‌شود.

حالتی بین عدم اظهار و عدم ادغام باقی می ماند که همان «ادغام ناقص» است؛ مانند: **بَسَطَتْ؛ أَحَطَّتْ؛ فَرَطْتُمْ.**

۲. علامت حرف ساکن را آورده اند تا بر اظهار حرف ساکن دلالت کند و علامت تشدید را نیز روی حرف مدغمّ فيه افزوده اند تا بر ادغام حرف مُدْغَم دلالت کند؛ در نتیجه حالتی بین اظهار و ادغام باقی می ماند که همان «ادغام ناقص» است؛ مانند: **بَسَطَتْ، أَحَطَّتْ، فَرَطْتُمْ.^۱**

یادسپاری: حرف مشدّد، در حقیقت دو حرف است، اولی ساکن و دوّمی متحرک؛ لذا در وزن شعری جانشین دو حرف می شود، پس قاری قرآن نیز باید آن را آشکار کند و حقّ آن را به جا آورد (به صورت دو حرف ولی بدون مکث و با شدت تلفظ کند)؛ زیرا افراط در تشدید، باعث حذف حرفی از تلاوت خواهد شد؛ به ویژه هنگامی که بعد از حرف مشدّد، حرفی مثل آن قرار گیرد؛^۲ مانند: **حَقَّ قَدْرُهُ؛ وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمْ.**

۱. ابو عمرو دانی؛ المحکم؛ ص ۸۰-۷۷ والمقنع؛ ص ۱۳۲-۱۳۳؛ مارغنی؛ دلیل الحیران؛ ص ۲۶۹ - ۲۷۱.

۲. محمد مکی نصر جریسی؛ نهاییة القول المفید فی علم التجوید، ص ۶.

نشانه مدّ

«مدّ» در لغت به معنای «امتداد و کشش» و در علم قرائت، عبارت است از: «امتداد و کشش صدای حروف مدّی، بیش از مقدار طبیعی».

هرگاه بعد از حروف مدّی، سبب مدّ (حرف ساکن، مشدّد یا همزه) قرار گیرد، حروف مدّی را باید پیش از حالت طبیعی کشش داد؛^۱ مانند:

ءَالُنْ؛ رَادَّ؛ شَاءَ؛ جِیْءَ؛ سُوءُ

در چنین مواردی برای راهنمایی قاری، در نگارش قرآن، علامتی به شکل (ـِ) روی حروف مدّی قرار داده‌اند؛ مانند:

ءَالُنْ؛ رَادَّ؛ شَاءَ؛ جِیْءَ؛ سُوءُ

این علامت (ـِ) از کلمه «مدّ» گرفته شده است که قسمت زیرین میم و طرف بالای دال را برای اختصار حذف کرده‌اند (مد ← ـِ).^۲

مبتکران این شکل (ـِ) خلیل بن احمد فراهیدی (متوفای ۱۷۰ ق) است. دربارهٔ اندازهٔ علامت «مدّ» با توجه به انواع مدّ و مقدار کشش آنها، در نگارش و علامت‌گذاری قرآن‌ها یکسان عمل نشده است.

از مجموع تقسیم‌بندی‌های علمای قرائت و تجوید برای انواع مدّ، به دست می‌آید که «مدّ» بر دو قسم است: ۱. واجب^۳ و لازم؛ ۲. جایز.

۱. درباره لزوم مدّ و علت آن، در کتاب راهنمای تدریس تجوید توضیح داده‌ایم.

۲. ابوعمر و دانی؛ المحکم؛ ص ۵۴ - ۵۶ و المقنع؛ ص ۱۳۰ - ۱۳؛ مارغنی؛ دلیل الحیران؛ ص ۲۶۴ - ۲۶۸.

۳. امر «واجب» بر دو قسم است:

الف) واجب شرعی: واجبی است که مکلف بر انجام آن، «پاداش» و بر ترکش «کیفر» داده شود؛
ب) واجب صناعی: واجبی که نزد علمای یک فن (صنعت)، انجام آن «پسندیده» و ترکش «ناپسند» است.

۱. مدّ واجب و لازم: مدّی است که همه علمای قرائت و تجوید در لزوم و وجوب کشش بیشتر حروف مدّی آن کلمه اتفاق نظر دارند و قاری، حتماً باید حروف مدّی آن را بیشتر از حالت طبیعی بکشد؛ از این رو به آن «مدّ واجب و لازم» می‌گویند.
 ۲. مدّ جایز: مدّی است که همه علمای قرائت و تجوید، در لزوم و وجوب کشش بیشتر حروف مدّی آن کلمه اتفاق نظر ندارند و قاری در کشش بیشتر حروف مدّی و عدم کشش اضافی، مخیر است؛ از این رو به آن «مدّ جایز» می‌گویند.
- در نگارش و علامت‌گذاری بعضی از قرآن‌ها، برای راهنمایی قاری قرآن، در موارد مدّ لازم، علامت مدّ را بزرگ‌تر (—) یا ضخیم‌تر (==) و در موارد مدّ جایز، علامت مدّ را کوچک‌تر (-) یا نازک‌تر (-) نوشته‌اند؛ مانند:

وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ
وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ

اما در رسم الخط عربی جدید، در همه موارد، علامت مدّ را یکسان آورده‌اند؛ مانند:

وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ

یادسپاری:

۱. چنانچه حرف مدّ بر اثر «اشباع هاء ضمیر» تولید شود و بعد از آن «همزه» باشد، در حکم مدّ منفصل است و به آن «مدّ اشباع» و «مدّ صله کبری»^۲ نیز می‌گویند.

از این رو مدّ و کشش اضافی در چنین مواردی، نزد علمای قرائت و تجوید، واجب و لازم (واجب صناعی) است؛ اما اینکه از نظر شرعی واجب است (واجب شرعی) یا مستحب، هرکس باید به فتوی مرجع تقلید خود مراجعه کند.

۱. مطففین: ۳۲.

۲. صله هاء ضمیر: امتداد حرکت هاء ضمیر و وصل آن به حرف همجنس همان حرکت می‌باشد. مدّ صله بردو قسم است:

الف) «مدّ صله صغری»: واو و یایی است که بر اثر اشباع حرکت هاء ضمیر به وجود می‌آید و بعد از آن، سبب مدّ (همزه) نیامده باشد، مانند: إِنَّهُ وَعَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ.

ب) «مدّ صله کبری»: حرف مدّی بر اثر اشباع هاء ضمیر به وجود آمده و بعد از آن همزه باشد؛ مانند: مَالَهُ وَأَخْلَدَهُ، بِهِئِ أَرْوَجًا.

«مد اشباع»، مدّ جایز است و علامت آن نیز با توجه به تفاوت شکل مدّ جایز در بعضی از قرآن‌ها، متفاوت است. علاوه بر آن، با توجه به تفاوت در نحوه علامت‌گذاری «هَاءِ ضمیر اشباع‌شده» نیز، محل قرارگیری مدّ متفاوت است که به بررسی آنها می‌پردازیم.

در قرآن‌هایی که واو و یاء به وجود آمده از اشباع هاءِ ضمیر را به صورت واو و یاء کوچک بعد از هاءِ ضمیر آورده‌اند، برای راهنمایی قاری، روی آن واو و یاء، علامت مدّ قرار داده‌اند؛ مانند:

مَالَهُوَ أَخْلَدَهُ؛ إِسْمُهُوَ أَحْمَدُ؛ مِنْ عِلْمِهِى إِلَّا

ولی قرآن‌هایی که اشباع حرکت هاءِ ضمیر را با تغییر شکل ضمه و کسره، به شکل (ـُ) مشخص کرده‌اند، علامت مدّ را روی هاءِ ضمیر، قرار داده‌اند؛ مانند:

مَالَهُ أَخْلَدَهُ؛ إِسْمُهُ أَحْمَدُ؛ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا

۲. در قرآن به کلماتی برمی‌خوریم که الف مدّی آنها در نگارش نیامده است؛ مانند:

«أُولَئِكَ» ← «أُولَئِكَ»

«هُؤُلَاءِ» ← «هَآؤُلَاءِ»

در چنین مواردی اگر شرایط مدّ متصل یا منفصل به وجود آید، در رسم الخط قرآن‌ها، به یکی از این دو شیوه عمل کرده‌اند:

۱. قرآن‌هایی که با ایستاده نوشتن شکل فتحه (ـُ)، اشباعی بودن صدای فتحه را مشخص کرده‌اند، علامت مدّ را روی همان شکل قرار داده‌اند؛ مانند: أُولَئِكَ؛ هُؤُلَاءِ.

۲. قرآن‌هایی که الف کوچکی بعد از حرف مفتوح اضافه کرده‌اند (ـُ)، علامت مدّ را روی همان الف کوچک قرار داده‌اند؛ مانند: أُولَئِكَ؛ هُؤُلَاءِ.

۳. علامت‌گذاری قرآن، بر اساس حالت وصل^۱ است؛ از این رو مدّ منفصل وقتی

۱. در قرائت قرآن، دو حالت وجود دارد:

الف) حالت وقفی: حالتی است که قاری قرآن بر آخر کلمه توقف کند تا نفسی تازه نموده و به قرائت ادامه دهد. با توجه به اینکه در قرائت قرآن، وقف بر متحرک جایز نیست حرف آخر کلمه باید ساکن شود (به صورت وقفِ اسکان یا ابدال...).

است که بعد از حروف مدّی، همزه آمده باشد؛ اما اگر روی کلمۀ اول، وقف شود، حرف مدّی به دلیل نداشتن سبب مدّ، به مقدار طبیعی (دو حرکت) خوانده می‌شود؛ مانند:

قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْنُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي ۖ أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ

مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا ۗ أَلَمْ يَأْتِ الْهَبَّ مَعَ الْهَبِّ

وَلَيْضِرَّ اللَّهُ مِنْ نِصْرِهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ

ثُمَّ أَوَّلَىٰ لَكَ فَأَوَّلَىٰ ۖ أَلَيْسَ الْإِنْسَانُ بِأَشَدَّ

ب) حالت وصل: حالتی است که قاری بدون توقف بر آخر کلمات (و بدون قطع صوت)، کلمات قرآن را پشت سر هم بخواند. در این صورت باید اعراب و حرکات آخر کلمات را بیاورد تا معلوم شود آن کلمه چه محلی از اعراب دارد.

در علم ضبط قرآن این بحث مطرح است که علامت گذاری قرآن، براساس حالت وصل کلمات است یا حالت وقف؟

بی‌شک، علامت گذاری قرآن کریم، براساس حالت وصل است؛ لذا اعراب و حرکات همه کلمات، حتی آخر آیات و پایان سوره‌ها را نیز آورده‌اند؛ از جمله اگر آخر کلمه یا آیه، حرف مدّی باشد و ابتدای کلمه یا آیه بعدی، حرف همزه باشد، در حکم مدّ منفصل است و روی حروف مدّی آنها علامت مدّ قرار داده‌اند. حال اگر قاری قرآن، روی آن کلمه یا آخر آیه توقف کرد، دیگر در حکم مدّ منفصل نخواهد بود؛ زیرا در تلفظ بعد از حروف مدّی، همزه نیامده است.

۱. قصص: ۷۸.

۲. نمل: ۶۰.

۳. حج: ۴۰.

۴. قیامت: ۳۵.

نشانه تنوین

«تنوین» در لغت به معنای «مُنَوَّن (نون دار) کردن کلمه» و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «نون ساکن زائدی که در تلفظ به آخر بعضی از اسامی اضافه می‌شود ولی در نگارش نوشته نمی‌شود». نشانه آن تکرار شکل حرکت (ـِ) است؛^۱ به عبارت خلاصه‌تر: «نون ساکن زائدی است که نوشته نشده است ولی خوانده می‌شود». نون تنوین، حرفی از حروف است؛ از این رو هنگام برخورد با حرف ساکن، حرکت کسره به خود می‌گیرد؛ مانند:

خَيْرًا هَيُّطُوا ← خَيْرِنِ هَيُّطُوا

نون تنوین نزد حروف «یرملون» نیز در آنها ادغام می‌شود؛ مانند:

غَفُورٌ رَّحِيمٌ ← غَفُورٌ رَّحِيمِنِ

علت اینکه نون تنوین را به صورت حرف نون، در نگارش نمی‌نویسند، این است که نون ساکن، در زبان عرب بردو قسم است:

۱. «نون ساکن اصلی»: نون ساکنی که جزء اصلی کلمه است و در وسط و آخر اسم، فعل و حرف می‌آید و هم در حالت وصل خوانا است و هم در حالت وقف؛ از این رو آن را در نگارش می‌نویسند و به آن «نون» نیز می‌گویند؛ مانند:

حَسَنٌ؛ لَا تَمْنُنْ؛ أَحْسَنُ؛ لَا تَحْزَنْ؛ مِنْ

۲. «نون ساکن زائد»: نون ساکنی که جزء اصلی کلمه نیست، ولی گاهی به خاطر عواملی، در آخر بعضی از اسم‌ها اضافه می‌شود و تنها در حالت وصل خوانده می‌شود و در حالت وقف خوانده نمی‌شود؛ از این رو برای اشتباه نشدن با نون اصلی کلمه، آن را در

۱. رشید شرتوتی، مبادئ العربية، ج ۴، ص ۶؛ ابن هشام، مغنی اللیب، ص ۴۴.

نگارش نمی‌نویسند، بلکه آن را به صورت تکرار شکل حرکت ()، مشخص کرده‌اند^۱ و به آن «تنوین» (حرکت نون‌دار) می‌گویند؛ مانند:

رَحْمَةٌ؛ رَحْمَةٍ؛ رَحْمَةُ

برای علامت تنوین، شکل‌های مختلفی ارائه شده است که بعضی مختص به زمان خاص و برخی دیگر درباره حرف بعد از تنوین (و احکامی که بر تلفظ آن، بار می‌شود) است که به بررسی آنها می‌پردازیم.

نخستین بار ابوالاسود دؤلی علامتی برای تنوین قرار داد. ایشان نشانه تنوین را دو نقطه (:) قرار داد و مانند نقطه حرکات، برای تنوین فتحه، دو نقطه بالای حرف (ن)، برای تنوین کسره، دو نقطه زیر حرف (پ) و برای تنوین ضمه، دو نقطه جلو حرف (ب:) قرار داد تا یکی نشانه حرکت و دیگری نشانه تلفظ تنوین باشد.^۲

پس از آنکه خلیل بن احمد فراهیدی شکل نقطه حرکات را تغییر داد، نقطه‌های نشان‌دهنده تنوین را نیز به شکل حرکات تبدیل کرد تا یکی نشانه حرکت و دیگری نشانه تنوین باشد ().

یادسپاری: تنوین فتحه در حالت وقف، به الف تبدیل می‌شود (این الف، چون قبلش مفتوح است، به صورت الف مدی خوانده می‌شود)؛ از این رو در نگارش کلمات دارای آن، الفی آورده‌اند تا نشانه تلفظ آن در هنگام وقف باشد؛ مانند:

كِتَابًا ← كِتَابًا.

علامت تنوین به تبعیت از علامت حرکات باید روی حرف آخر کلمه قرار گیرد؛ ولی درباره تنوین فتحه نظرات مختلفی ابراز شده است. دو نظر را که شهرت بیشتری دارند، به طور مختصر متذکر می‌شویم:^۳

۱. ابو عمرو دانی؛ المحکم؛ ص ۵۹؛ مارغنی؛ دلیل الحیران؛ ص ۲۴۶.

۲. همان؛ ص ۵۸.

۳. همان، ص ۶۰-۶۲؛ مارغنی؛ دلیل الحیران؛ ص ۲۴۶-۲۴۸.

۱. علامت تنوین فتحه باید روی حرف الف قرار گیرد تا نشان دهنده تلفظ الف در هنگام وقف باشد؛ مانند: «کِتَاباً».

۲. به اعتقاد خلیل بن احمد فراهیدی و پیروانش، علامت تنوین باید روی حرف آخر کلمه و قبل از حرف الف قرار گیرد؛ مانند: کِتَاباً؛ زیرا علامت تنوین، تکرار شکل حرکت است و آن حرکت نیز مربوط به حرف آخر کلمه است نه حرف الف. تنها نقش الف، راهنمایی قاری قرآن در هنگام وقف است؛ از این رو در حالت وصل، خوانده نمی شود.

چند نکته:

۱. الف مدّی در بعضی از کلمات از جمله اسامی ثلاثی که الف آنها مُنْقَلَب از یاء باشد، به صورت حرف یاء نوشته شده است؛ مانند: هُدًی؛ ضُحًی. وقتی این کلمات، مُنَوَّن به تنوین فتحه شوند، دیگر الفی بعد از تنوین فتحه اضافه نمی شود؛ زیرا خود حرف یاء در هنگام وقف، به صورت الف خوانده می شود؛ مانند:

هُدًی ← هُدًی؛ ضُحًی ← ضُحًی

درباره جایگاه تنوین فتحه در این کلمات نیز دو نظر وجود دارد: ۱. شکل تنوین فتحه باید روی حرف یاء باشد؛ مانند: هُدًی؛ ضُحًی. ۲. به اعتقاد خلیل بن احمد فراهیدی و پیروانش، علامت تنوین، مربوط به حرف قبل از یاء است و شکل تنوین فتحه نیز باید روی همان حرف قرار گیرد؛ مانند: هُدًی؛ ضُحًی.

۲. بعد از کلماتی مانند: «رَحْمَةً» و «حَيَاةً» که به تاءِ گرد (ة، ة) ختم می شوند، الفی اضافه نکرده اند؛ چون هنگام وقف، حرف تاء به هاء ساکن (ه، ه) تبدیل می شود؛ مانند:

رَحْمَةً؛ حَيَاةً

۳. در کلماتی که به حرف همزه ختم می شوند، اگر قبل از همزه، الف مدّی باشد نیز الفی اضافه نکرده اند؛ مانند: مَاءٌ؛ سَمَاءٌ؛ زیرا همزه در نگارش اولیه چنین کلماتی، شکلی نداشت و اگر طبق قاعده، الفی اضافه می کردند؛ (مَاء، سَمَاء)، تکرار شکل الف می شد؛ از این رو برای جلوگیری از تکرار الف در نگارش (طبق قواعد آن روز)، الف را نمی نوشتند؛ (مَاء، سَمَاء). پس از اینکه این شکل (ء) برای همزه توسط خلیل بن احمد

وضع شد، در مواردی که همزه خوانده می‌شد، آن را اضافه کردند؛ (مَاءٌ، سَمَاءٌ). چون در نگارش اولیه، این نوع از کلمات، بدون الف دوم نوشته شده بود، همچنان آنها را بدون الف نوشتند.^۱

در بعضی از رسم الخط‌های قدیم، الف کوچکی بعد از همزه اضافه می‌کردند تا نشانه هنگام وقف باشد.

توضیح بیشتر

همان‌گونه که در پاورقی مبحث نقطه‌گذاری حروف متذکر شدیم، حرف همزه در گویش عرب، تلفظ یکسانی نداشته است؛ از این رو همزه را به صورتی می‌نوشتند تا قابلیت گویش‌های مختلف را داشته باشد؛ برای مثال، اگر حرف همزه در آخر کلمات، بعد از حرف ساکن یا حروف مدّی قرار می‌گرفت، اصلاً شکلی در نگارش نداشت؛ مانند: «جُزْءٌ، مَاءٌ، بَرِيءٌ، سُوءٌ» که به این صورت می‌نوشتند: «جُزْءٌ؛ مَاءٌ؛ بَرِيءٌ؛ سُوءٌ».

از طرف دیگر، عرب آن روز، از تکرار سه حرف «ا، و، ی» خودداری می‌کردند و یکی از آنها را در نگارش نمی‌نوشتند؛ مانند: «تَرَاءٌ؛ دَاوُدٌ؛ أُمِّيَّينَ» که به این صورت می‌نوشتند: تَرَا؛ دَاوُدٌ؛ أُمِّيَّينَ.

بنابراین، اگر می‌خواستند بعد از کلماتی که به همزه ختم می‌شوند و قبل از آنها نیز الف مدّی است، الفی اضافه کنند؛ (مَاءٌ)، دو الف پیاپی تکرار می‌شد؛ از این رو برای جلوگیری از تکرار، الف دوم را نمی‌نوشتند؛ (مَاءٌ).

در اواخر قرن دوم که خلیل بن احمد برای حرف همزه، از رَأْسُ الْعَيْنِ (ء) استفاده کرد و در مواردی که باید خوانده می‌شد، آن را در نگارش اضافه کرد؛ (مَاءٌ). اما در چنین مواردی، بعد از شکل جدید همزه، الفی اضافه نکردند؛ چون در نگارش اولیه، فاقد الف دوم بود و هدف آنها تنها مشخص کردن حرف همزه بود، نه اصلاح کلی نگارش قرآن.^۲

۱. ابوعمرو دانی؛ المحکم؛ ص ۶۵؛ مارغنی؛ دلیل الحیران؛ ص ۲۴۷.

۲. همان‌گونه که در پاورقی مبحث «مدّ» توضیح دادیم، علامت‌گذاری قرآن بر اساس حالت وصل است؛ لذا در حالت وصل کلمه «ماءٌ» در عبارت «مَاءٌ تَجْرِي» نیازی به الف نداریم. اگر بر کلمه «ماءٌ» وقف کنیم، طبق قاعده «ماءٌ» خوانده می‌شود و هدف علمای ضبط در علامت‌گذاری قرآن، تنها مشخص کردن قرائت صحیح قرآن در حالت وصل بود و کاری به حالت وقف کلمات نداشتند.

این شیوه مورد پذیرش همه مسلمان‌ها قرار گرفت؛ حتی آن گروهی که اجازه هیچ‌گونه دخل و تصرفی در نگارش قرآن نمی‌دادند.

لازم به یادآوری است که کلمات «سُوءًا»، «جُزْأً» و «بَرِيًّا» در نگارش اولیه قرآن، طبق قاعده، مانند: کِتَابًا با الف نوشته شده بود؛ زیرا در صورت نبودن شکل همزه (سُوءًا؛ جُزْأً؛ بَرِيًّا) تکرار الفی پیش نمی‌آمد.

یادسپاری: نون تأکید خفیفه در دو فعل «لَيَكُونَنَّ» و «لَنَسْفَعَنَّ»، برخلاف قاعده، به شکل تنوین نوشته شده است؛ مانند: «وَلَيَكُونَنَّ مِنَ الصَّاعِرِينَ»^۱ و «لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ»^۲.

همچنین نون ساکن کلمه «إِذَنْ» جوابیه نیز برخلاف قاعده، به شکل تنوین نوشته شده است؛ مانند: «وَإِذَا لَا يَلْبَثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا»^۳.

برای این نوع نگارش، توجیهاتی ذکر کرده‌اند که منطقی نیستند. ان شاء الله در مبحث «رسم القرآن» بحث مستقلی در این باره خواهیم داشت.

۱. یوسف: ۳۲.

۲. علق: ۱۵.

۳. اسراء: ۷۶.

نحوه علامت‌گذاری نون ساکن و تنوین با توجه به احکام آنها

برای تلفظ «نون ساکن» و «تنوین» با توجه به اولین حرف کلمه بعد از آن، احکامی از قبیل: «اظهار، ادغام کامل، ادغام ناقص، اخفاء و قلب به میم» ذکر کرده‌اند. علمای رسم و ضبط قرآن کریم برای راهنمایی قاری، با تغییر در نحوه علامت‌گذاری، احکام آن را مشخص کرده‌اند. آشنایی با آن احکام و نحوه علامت‌گذاری آنها، به قاری کمک خواهد کرد تا قرآن را آن‌گونه بخواند که بر پیامبر گرامی اسلام ﷺ نازل شده است.

احکام نون ساکن و تنوین و نحوه علامت‌گذاری آنها

تنوین و نون ساکنه، حکمش بدان ای هوشیار
کز حکم آن زینت بود، اندر کلام کردگار
در حرف حلق اظهار کن؛ در یملون ادغام کن
در نزد باء قلب به میم؛ در مابقی اخفا بیار

۱. نحوه علامت‌گذاری مورد اظهار

«اظهار» در لغت به معنای «آشکار کردن» و در اصطلاح قرائت، به معنای «ادا حرف از مخرجش» است.

حرف «نون ساکن» و «تنوین» وقتی که به «حروف حلقی» برسد «اظهار» می‌شود؛ یعنی نون ساکن از مخرج خودش و به صورت آشکار و بدون مکث (عُتْنُهُ اضافی) ادا می‌شود.

حرف حلقی، شش بود ای باوفا همزه، ها و عین و حا و غین و خا
در چنین مواردی، برای راهنمایی قاری (در بعضی از قرآن‌ها) نون ساکن را با علامت سکون (نْ) و علامت تنوین را به صورت مساوی روی هم (نَّ) قرار داده‌اند و حروف

۱. در مواردی که تنوین به حرف ساکن برسد، علامت تنوین را نیز به همین شکل مساوی روی هم قرار داده‌اند؛ مانند: «مَخْطُورًا أَنْظُرَ» (اسراء: ۲۰)؛ «أَحَدُ اللَّهِ» (اخلاص: ۱) (قرآن‌های با رسم الخط عربی جدید).

حلقی را با حرکت خودشان نوشته‌اند تا نشانه اظهار نون ساکن و تنوین نزد آن حرف باشد؛ مانند:

مِنْهُمْ؛ مِنْ خَيْرٍ؛ أَنْعَمْتَ؛ رَسُولُ آمِينَ؛ إِلَهٍ غَيْرِهِ؛ عَلِيمًا حَكِيمًا

۲. نحوه علامت‌گذاری موارد ادغام

«ادغام» مترادف کلمه «ادخال» و به معنای: «فرو بردن حرفی در حرف دیگر است به شکلی که حرف اول تلفظ نشود و به جای آن، حرف دوم مشدد ادا شود». حرف «نون ساکن و تنوین» وقتی که به شش حرف «یرملون» (ی، ر، م، ل، و، ن) برسد، «ادغام» می‌شود؛ یعنی نون ساکن، به حرف بعدی تبدیل می‌شود و این ادغام در دو حرف «ل، ر»، بدون غُنه و در چهار حرف یمون (ی، م، و، ن)، با غُنه همراه است. در چنین مواردی، برای راهنمایی قاری (در بعضی از قرآن‌ها) نون ساکن را بدون علامت سکون (ن) و علامت تنوین را به طور نامساوی قرار داده‌اند () تا بر عدم اظهار نون ساکن و تنوین دلالت کند و روی چهار حرف «من لر» (م، ن، ل، ر) علامت تشدید قرار داده‌اند (م، ن، ل، ر) تا بر ادغام کامل نون ساکن و تنوین در این چهار حرف دلالت کند ولی دو حرف «و، ی»^۱ را بدون علامت تشدید نوشته‌اند تا بر ادغام ناقص نون ساکن و تنوین در این دو حرف دلالت کند؛ مانند:

أَنْ نَّطْمِسَ مِنْ لَدُنِّي خَيْرًا مِنْهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ
مُصَدِّقًا لِمَا مِنْ مَعِيَ عَنْ رَسُولٍ مِنْ عَدُوِّ نَبِيٍّ
مَا لَا وُلْدًا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْ وَرَائِي مَلِكٌ يَأْخُذُ

در بعضی از رسم الخط‌ها (شبه قاره هند) نون ساکن را با علامت سکون و علامت تنوین را به طور مساوی روی هم قرار داده‌اند و علامت تشدید را نیز روی شش حرف «یرملون» اضافه کرده‌اند.

۱. در بعضی از رسم الخط‌ها، هم علامت سکون نون را آورده‌اند (ن) و هم روی حرف «و، ی» علامت تشدید قرار داده‌اند (و، ی) تا بر ادغام ناقص دلالت کند؛ هم اظهار (غُنه نون) و هم ادغام (مخرج نون در دو حرف واو و یاء).

یادسپاری: در مبحث «ادغام نون ساکن و تنوین» در شش حرف «یرملون» دو بحث است:

۱. نزد چه حروفی «ادغام با غُنه» است؟ نزد چهار حرف «یمون»؛ و نزد چه حروفی «ادغام بدون غُنه» است؟ نزد دو حرف «ل، ر».

۲. نزد چه حروفی «ادغام تام» است؟ نزد چهار حرف «من لر»؛ نزد چه حروفی «ادغام ناقص» است^۱؟ نزد دو حرف «و، ی» ...

«حرف نون ساکن» دارای مخرجی است که سر زبان به لثه دندان‌های فک بالا می‌چسبد و راه خروج صدا را از دهان می‌بندد و دارای صفت غُنه (خروج صدای آن از راه بینی) است.

هنگام برخورد «نون ساکن» به شش حرف «یرملون»، مخرج حرف نون به مخرج یرملون تبدیل می‌شود که به این حالت «ادغام» می‌گویند. هنگام ادغام در دو حرف «ل، ر» غُنه نیز از بین می‌رود و اثری از حرف مُدغم باقی نمی‌ماند و ادغام «تام» است؛ ولی هنگام ادغام در دو حرف «و، ی» غُنه نون موجود است و اثری از حرف مُدغم باقی می‌ماند و ادغام «ناقص» است؛ اما هنگام ادغام در دو حرف «م، ن»، هرچند غُنه موجود است، اما این غُنه از حرف مُدغم باقی نمانده است؛ چون دو حرف میم و نون مشدد ذاتاً غُنه داشتند، در اینجا نیز اثری از حرف مدغم باقی نمانده و ادغام آن تام است.

۳. نحوه علامت‌گذاری موارد قلب (اقلاب)

«قلب» در لغت به معنای «دگرگونی و تبدیل کردن» و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «تبدیل نون ساکن و تنوین به حرف میم ساکن».

هرگاه «نون ساکن و تنوین» به حرف «باء» برسد، «قلب به میم» می‌شود و با توجه به این که «میم ساکن» نزد باء اخفاء می‌شود، با «غُنه» همراه است.

۱. در پاورقی مبحث ادغام، «ادغام تام و ناقص» را توضیح دادیم.

در چنین مواردی، برای راهنمایی قاری، در بعضی از رسم الخطها علامت سکون حرف نون را نیآورده‌اند تا بر عدم اظهار حرف نون دلالت کند و به جای آن، میم کوچکی روی حرف نون قرار داده‌اند (نْ)، تا بر تلفظ حرف نون به صورت میم دلالت کند. در مورد تنوین نیز یکی از دو شکل علامت تنوین را ننوخته‌اند تا بر عدم تلفظ نون تنوین دلالت کند و به جای آن، حرف میم کوچکی در کنار شکل باقی مانده از تنوین قرار داده‌اند (نْ) ، تا نشانه تلفظ نون تنوین به صورت میم باشد؛ مانند:

مِنْ بَعْدِ بَصِيرَةٍ فَإِنْ بَغَتْ قَوْمًا يَجْهَلُونَ
رَجَعُ بَعِيدٌ مِنْ ذَلِكَ جَزَاءُ يَمَّا عَوَّاهُ يَبِينُ

در بعضی از رسم الخطها (شبه قاره هند)، در مورد نون ساکن، هم علامت سکون را آورده‌اند و هم حرف میم کوچکی روی آن، اضافه نموده‌اند (نْ) و در مورد تنوین، هم علامت تنوین را آورده‌اند و هم حرف میم کوچکی در کنار آن اضافه نموده‌اند (نْ) (نْ).

۴. نحوه علامت‌گذاری موارد اخفاء

«اخفاء» در لغت به معنای «پوشاندن و مخفی کردن» و در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «آداء حرف در حالتی بین اظهار و ادغام همراه با غُنه به نحوی که حرف بعدی مشدد تلفظ نشود».

«نون ساکن و تنوین» نزد پانزده حرف باقیمانده، اخفاء می‌شود.

در چنین مواردی برای راهنمایی قاری قرآن (در بعضی از رسم الخطها) مانند ادغام ناقص، علامت‌گذاری انجام شده است؛ زیرا هنگام اخفاء، مخرج نون به کلی از بین می‌رود (عدم اظهار)، اما غُنه نون باقی می‌ماند (ادغام ناقص)؛ از این رو همانند موارد ادغام ناقص علامت‌گذاری شده است. تنها فرق آن، از نظر تلفظ است، که در حالت ادغام، حرف نون کاملاً به حروف بعدی تبدیل می‌شود؛ ولی در مورد اخفاء، زبان به مخرج حرف بعدی نزدیک می‌شود و حالت اخفایی به خود می‌گیرد.

بهترین اخفاء، اخفایی است که بوی حرف بعدی در تلفظ بیاید و همزمان صدای

غُتَّهُ نون، به اندازه دو حرکت از راه بینی خارج شود؛ مانند:

إِنْ تَدْعُوهُمْ عَنْ سَبِيلِ رَسُولِكَ
فَلَا تُنْظَرُونَ بِأَسْ شَدِيدٍ فَمَنْ تَصَدَّقَ
مُصَفَّرًا ثُمَّ خَيْرٌ فَأَعِينُونِي إِلَّا قِيلَا سَلَامًا
إِنْ تَحْمِلَ وَنُذِرُوكُمْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا

همه مطالب مربوط به تنوین و نحوه نگارش و علامت گذاری کلمات مُنَوَّن (تنوین دار) را بر اساس رسم الخط‌های موجود بررسی کردیم. تنها مطلب باقی مانده، مربوط به نحوه خواندن کلمات مُنَوَّن (تنوین دار)، هنگامی است که به حرف ساکن یا مشدّد می‌رسند.

«تنوین»؛ نون ساکن زائدی است که نوشته نمی‌شود ولی خوانده می‌شود. حال اگر بعد از کلمات مُنَوَّن (تنوین دار) کلمه‌ای واقع شود که اول آن ساکن یا مشدّد باشد، در این صورت، دو حرف ساکن در تلفظ کنار هم قرار خواهند گرفت که به این حالت، «التقاء ساکنین» می‌گویند و التقاء ساکنین، در کلام عرب جایز نیست.^۱

برای رفع التقاء ساکنین، نون تنوین را در تلفظ با حرکت کسره می‌خوانند؛^۲ مانند:

لَهُوَ أَنْفَضُوا ← لَهُوَ أَنْفَضُوا؛
نُوحَ الْمُرْسَلِينَ ← نُوحِ الْمُرْسَلِينَ؛
خَيْرٌ أَهْبَطُوا ← خَيْرِ أَهْبَطُوا.

۱. در دو حالت، التقاء ساکنین جایز است:

(۱) در حال وقف در کلماتی که یک حرف به آخر ساکن باشد؛ مانند: لَكُمْ الْوَيْلُ؛ قُلِ الْحَمْدُ؛ هُمْ الْفَائِزُونَ.

(۲) ساکن اول، حروف مدی و ساکن دوم در یک کلمه باشد؛ مانند: أَلَا؛ ضَالِّينَ. (رشید شرتوتی؛ مبادی العربیه؛ ج ۴، ص ۱۶۵).

۲. این قاعده وقتی پیش می‌آید که بعد از تنوین، همزه وصل باشد؛ زیرا بعد از همزه وصل، همیشه ساکن یا مشدّد است.

نحوه علامت گذاری موارد التقاء کلمات منون با حرف ساکن یا مشدد در رسم الخط های مختلف

در بعضی از رسم الخط ها، برای راهنمای قاری، نون مکسور کوچکی زیر کلمه منون نوشته اند؛ مانند:

لَمْ يَعْظُونَ قَوْمًا لِلَّهِ مَهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا
كَذَبَتْ قَوْمٌ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ
وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ

در بعضی از رسم الخط ها نیز در مواردی که وقف و وصلش هردو جایز است، هم نون مکسور کوچکی زیر آن کلمه نوشته اند تا نشانه حالت وصلی باشد و هم حرکت همزه وصل بعد از آن را آورده اند تا نحوه خواندن همزه وصل در ابتدای کلمه بعدی باشد؛ مانند:

مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكُوتٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ

الحمد لله، تا اینجا «ضبط القرآن» کلماتی که طبق تلفظ (بدون کم و کاستی) نوشته شده اند را بررسی کردیم. در مبحث «رسم القرآن»، ضمن بررسی کلماتی که برخلاف تلفظ نوشته اند، نحوه علامت گذاری «ضبط» آنها را نیز توضیح خواهیم داد.

رسم القرآن و نحوه علامت گذاری آنها

در کتاب‌های «رسم و ضبط قرآن کریم» که شیوه‌های نگارش و علامت گذاری قرآن را بیان کرده‌اند، پس از بررسی علامت‌هایی که برای تلفظ صحیح کلمات و آیات قرآن کریم (ضبط القرآن) به کار رفته، به بیان نگارش کلماتی پرداخته‌اند که برخلاف نوشته، تلفظ شده‌اند (رسم القرآن) و آنها را در قالب سه عنوان کلی آورده‌اند:

۱. حروفی که در نگارش قرآن نوشته شده‌اند ولی خوانده نمی‌شوند؛

۲. حروفی که در نگارش قرآن نوشته نشده‌اند ولی خوانده می‌شوند؛

۳. حروفی که باید به صورت متصل باشند، ولی منفصل و جدا از هم نوشته شده‌اند، مانند واژه «لام جازه» که طبق قاعده باید متصل به کلمه بعدی باشد؛ مانند: ﴿قُلْ لِلَّهِ كُفْرُؤُا^۱﴾ در حالی که در آیه ﴿فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا^۲﴾ به صورت منفصل نوشته شده است مانند واژه‌های «إِنَّ» و «مَا» موصوله که طبق قاعده باید جدا از هم باشند؛ مانند آیه ﴿إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ^۳﴾ در حالی که در آیه ﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ^۴﴾ به صورت متصل نوشته شده است، که برای هریک از آنها قواعد و ضوابطی^۵ را ذکر کرده‌اند.

۱. آل عمران: ۱۲؛ انفال: ۳۸.

۲. معارج: ۳۶.

۳. انعام: ۱۳۴.

۴. ذاریات: ۵.

۵. این قواعد و ضوابط، (طبق ادعای بعضی از علمای رسم) بر اساس قرآن‌های نوشته‌شده در صدر اسلام، استنباط شده و به عنوان قاعده و ضابطه نگارش قرآن درآمده‌اند و برای موارد خلاف قاعده، دلیل‌هایی ذکر کرده‌اند که به قول ابن خلدون (از علمای اهل سنت)، «سخنان بی‌پایه‌ای است که جز زورگویی، اساسی ندارد» (ابن خلدون؛ مقدمه؛ ص ۴۹۱). علاوه بر آن، بعضی از قواعد و ضوابطی که ذکر کرده‌اند نیز موارد نقض فراوانی در نگارش همین قرآن‌ها دارد که در مباحث آینده به آنها اشاره خواهیم

می‌کوشیم قواعد مذکور را با استفاده از کتاب‌های رسم و ضبط قرآن کریم، صرف، نحو و قواعد املا و انشای عربی، به طور خلاصه بیان و شیوه نگارش و علامت‌گذاری آنها را براساس رسم الخط قرآن‌های موجود (ایرانی، ترکی، عربی و شبه‌قاره هند) بررسی کنیم. در پایان نیز مطالب و قواعد لازم برای آموزش و یادگیری روخوانی قرآن کریم (آموزش قرائت صحیح از حیث نگارش و علامت‌گذاری) را از میان آنها انتخاب و برای سطوح مختلف (از نظر سن و معلومات) دسته‌بندی، و روش تدریس را برای راهنمایی معلمان محترم قرآن کریم ارائه می‌کنیم.

کرد و در پایان، این بحث را خواهیم داشت که «آنچه که قرآن است و قابل تصرف نیست، الفاظ قرآن است و یا شیوه نگارش قرآن؟» نگارش قرآن باید بازگوکننده قرائت صحیح باشد؛ قرائتی که جبرئیل امین علیه السلام بر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نازل فرمود و آن حضرت بر مسلمانان تلاوت فرمودند.

حروف ناخوانا در قرآن کریم

به طور کلی، در نگارش قرآن کریم، چهار حرف «ا، ل، و، ی» در بعضی از کلمات نوشته شده‌اند ولی هنگام خواندن، تلفظ نمی‌شوند. پیش از بیان موارد آنها، مختصری درباره شکل همزه و کیفیت نگارش آن توضیح می‌دهیم، زیرا بر اساس رسم الخط قرآن‌های موجود، در همین مبحث خواهد بود.

توضیح مختصری درباره الف همزه

حرف «همزه»، نخستین حرف از الفبای زبان عربی است که به شکل الف «ا» نوشته می‌شده است؛^۱ از این رو در ابتدای کلمات در همه حالات (مفتوح، مکسور و مضموم)، آن را به صورت الف می‌نوشتند؛ چه همزه وصل باشد یا همزه قطع؛ مانند:

الْحَمْدُ؛ اِضْرِبْ؛ اَنْصُرْ؛ اَحْمَدُ؛ اِمَامُ؛ اُخَذَ؛ اَنْشَأْنَا.

اما گاهی بر اساس قاعده تخفیف همزه (ابدال، تسهیل، حذف و نقل و حذف) در وسط و آخر کلمات، آن را به شکل «ا. و. ی» می‌نوشتند یا اصلاً شکلی برای آن قرار نمی‌دادند.

۱. در کتاب‌های ادبیات عربی، برای اثبات شکل الف «ا»، برای حرف «همزه» دلیل‌هایی آورده‌اند که به یکی از آنها اشاره می‌کنیم: در نگارش اولیه عرب، برای حرکات و حروف مدّی (مصوت‌های کوتاه و کشیده) شکلی وجود نداشت. ابتدا از شکل «باء» و «واو» برای صدای کشیده کسره و ضمه استفاده می‌کردند و سپس از شکل «الف» برای صدای کشیده فتحه استفاده شد، در این زمان بود که حرف الف (ا) دو مصداق پیدا کرد: الفی که همزه خوانده می‌شود و الفی که مصوت کشیده فتحه است؛ از این رو الف را دو قسم کردند: اول: الف حرکت‌پذیر که همان همزه است و به آن «الف یابسه» نیز می‌گفتند؛ دوم: الف حرکت‌ناپذیر که همان الف مدی است و به آن «الف لینه» می‌گفتند (ناصف یمنین؛ قواعد املائی عربی؛ ص ۷۲ - ۸۳، به نقل از مجله فرهنگستان زبان عربی در قاهره، ج ۲، ص ۴۷ - ۵۵).

«حرف همزه» از حروفی است که در زبان عربی، تلفظ یکسانی ندارد و به صورت «تحقیق» و «تخفیف» تلفظ می‌شود:

۱. تحقیق همزه: ^۱تلفظ همزه از مخرجش (انتهای حلق، تارهای صوتی به یکدیگر متصل می‌شوند و صدا در پشت مخرج آن حبس و با باز شدن ناگهانی مخرج، صدای آن با حالت انفجاری به بیرون پرتاب می‌شود) همراه صفات نبره و شدت است و این برای دستگاه تکلم سنگین است؛ به ویژه اگر همزه ساکن باشد؛ از این رو بعضی از اقوام عرب (مثل قریش) برای کاستن از این سنگینی، آن را سبک‌تر تلفظ می‌کردند که به این حالت «تخفیف همزه» می‌گویند.

۲. تخفیف همزه: با توجه به حرکت حرف همزه یا حرف قبل از آن، تلفظ به یکی از چهار صورت «إبدال»، ^۲«تسهیل» ^۳«بینابین»، «حذف» ^۴، «نقل و حذف» ^۵ انجام می‌شود که به آن «تخفیف همزه» می‌گویند؛ از این رو با توجه به قاعده تسهیل همزه، آن را به صورت «ا، و، ی» می‌نوشتند تا قابلیت گویش‌های مختلف را داشته باشد؛ ولی بعد از گسترش اسلام و رو آوردن اقوام غیر عرب به اسلام، شناخت موارد همزه برای آنها مشکل بود؛ لذا نخست از نقطه‌های زرد و لاجوردی برای تشخیص آنها استفاده کردند و بعد از

۱. «تحقیق همزه» که به آن «همزه مُحَقَّقَه» نیز می‌گویند، تلفظ همزه به صورت خالص است که قواعد تخفیف در آن راه نداشته باشد.

۲. «ابدال همزه» که به آن «همزه مبدَلَه» نیز می‌گویند، تبدیل همزه به حروف مدّی از جنس حرکت قبل از آن است؛ مانند: أَمِنْ ← ءَمِنْ؛ إِيْمَان ← أُؤْمِن؛ أُؤْتِمِنْ ← أُؤْتِمِنْ.

۳. «تسهیل همزه» که به آن «همزه مُسَهِّلَه» نیز می‌گویند، تلفظ همزه بین همزه و حروف مدّی همجنس با حرکت آن است؛ به این صورت که مثلاً در کلمه «رأس»، همزه را بین همزه و الف، و در کلمه: «مؤمن» همزه را بین همزه و واو، و در کلمه «ملائکة» همزه را بین همزه و یاء می‌خوانیم.

۴. «حذف همزه» که به آن «همزه محذوفه» نیز می‌گویند؛ مانند حذف یکی از دو همزه در عبارت «شاء أنْشَرَه» که خوانده می‌شود «شاء نُشَرَه».

۵. «نقل و حذف همزه» که به آن «همزه منقولَه» نیز می‌گویند، نقل حرکت همزه به حرف ساکن قبل از خود و حذف همزه در قرائت است؛ مانند: عبارت «قَدْ أفلَحَ» که خوانده می‌شود «قَدْ فُلَحَ».

تغییر نقطه‌های اعراب توسط خلیل بن احمد فراهمی به اشکال حروف، برای همزه نیز از شکل حرف عین (رأس العین «ء») استفاده شد و آن را روی حروفی قرار داد که به صورت همزه خوانده می‌شوند (ؤ، أ، ئ) تا قاری قرآن، نحوه تلفظ صحیح آن سه حرف را تشخیص دهد. به مرور زمان، این شکل جدید (ء) به عنوان حرف همزه، و سه حرف «ؤ، أ، ئ» به عنوان پایه و کرسی همزه شناخته شد. بنابراین، طبق رسم الخط امروز، این شکل (ء) به صورت همزه خوانده می‌شود و این سه حرف «و، ا، ی» دیگر خوانده نمی‌شوند و در حکم پایه و کرسی برای همزه‌اند.

نحوه علامت‌گذاری پایه و کرسی همزه

نحوه علامت‌گذاری کرسی همزه، در رسم الخط‌های عربی، ایرانی، ترکی و شبه‌قاره هند متفاوت است:

۱. برخی تنها شکل جدید همزه (ء) را روی واو و یائی قرار داده‌اند که به صورت همزه خوانده می‌شوند (ؤ، ئ). به عقیده این گروه، شکل اصلی همزه، الف است؛ از این رو دیگر نیازی ندیده‌اند شکل جدید همزه (ء) را روی آن قرار دهند و با متحرک یا ساکن نوشتن الف، همزه بودنش را مشخص کرده‌اند. مانند:

إِنْسَانٌ؛ أُخِذَ؛ أَنْشَأْنَاهُنَّ؛ بَارِئٌ؛ يَوْمَئِذٍ؛ اللَّوْلُؤُ؛ لَوْلُؤًا.

۲. برخی همزه متحرک را به صورت الف متحرک نوشته‌اند ولی همزه ساکن را که ماقبل آن مفتوح باشد با رأس العین (ء) مشخص کرده‌اند تا با الف مدی (الف ساکن ماقبل مفتوح) اشتباه نشود. مانند:

إِنْسَانٌ؛ أُخِذَ؛ أَنْشَأْنَاهُنَّ؛ سَأَلٌ....

۳. گروهی روی الف همزه متحرک نیز رأس العین (ء) قرار داده‌اند تا الف همزه قطع از همزه وصل تمیز داده شود: إِنَّ الْأَنْسَانَ....

۱. وقتی که همزه وسط کلمه، روی یاء غیر آخر قرار می‌گیرد (یء)، نقطه‌های یاء را نمی‌نویسند (ث).

۴. برخی در همزه مفتوح و مضموم، رأس العین را روی حرف کرسی، و در همزه مکسور رأس العین را زیر حرف کرسی قرار داده‌اند: **إِنَّ الْإِنْسَانَ، أَخَذَ أَنْشَانَاهُنَّ، يَوْمَئِذٍ، اللَّوْلُ، لَوْلَا.** یادسپاری: سه حرف «و، ا، ی» زمانی پایه و کرسی هستند که حرف همزه، روی آنها قرار گیرد (و، ا، ی)؛ اما اگر حرف همزه قبل یا بعد از آنها قرار گیرد، دیگر پایه و کرسی به شمار نمی‌آیند و خوانده می‌شوند؛ مانند: **يَشَاءُ، سُوءٌ، جِيءَ، شَيْءٌ، عَانِيَةٌ، عَابَاءِي، بَأْءُ.**

حروف ناخوانا در قرآن

اینک بر اساس رسم الخط‌های موجود (ایرانی، عربی، ترکی و شبه‌قاره هند) به بررسی حروف ناخوانا در قرآن کریم، به ترتیب چهار حرف «ا، و، ی، ل» می‌پردازیم.

موارد الف ناخوانا

حرف الف در پنج مورد دارای قاعده و ضابطه کلی است (یک مورد همیشه ناخوانا و چهار مورد گاهی ناخوانا است) و در چند مورد جزئی و بدون ضابطه مشخص، نوشته شده است ولی خوانده نمی‌شود.

موارد ضابطه مند ناخوانا بودن الف

۱. الف جمع

بر اساس قواعد املائی عربی امروز، کلماتی که به واو جمع ختم می‌شوند، اگر بعد از آنها ضمیر متصلی نیامده باشد، برای مشخص کردن واو ضمیر جمع از واوهای دیگر لازم است بعد از واو آخر کلمه، الفی آورده شود. این اضافه شدن، در افعال، واجب و در اسامی، جایز است؛^۱ مانند: **نَصْرُوا، نَصْرُوهُ، مَلَأُوا، مَلَأُوهُ.**

البته در نگارش قرآن به کلماتی برمی‌خوریم که بعد از واو اصلی کلمه نیز الفی اضافه شده است که این الف نیز ناخواناست؛ مانند: **يَعْفُوا، لَنْ نَدْعُوا، نَبْلُوا، أَشْكُوا، لِيَرْبُوا.**

۱. غانم قدوری؛ رسم الخط مصحف، ص ۳۰۸؛ رشید شرتوتی؛ مبادئ العربية؛ ج ۴، ص ۱۶۲؛ محمد رضا طباطبایی؛ صرف ساده؛ ص ۱۶۶.

همچنین بعد از کلماتی که همزه مضموم آخر کلمه (برخلاف قاعده)^۱ با کرسی واو نوشته شده است نیز الفی ناخوانا اضافه شده است؛ مانند: اَتَّبِعُوا؛ بَلِّغُوا؛ جَزَّوْا؛ دُعَاؤُا؛ شُرَكَاءُ؛ نَشَؤُا.

علّت این نوع نگارش، روشن نیست اما ابوعمرو دانی می‌گوید: «برای تشبیه این واوها به واو جمع است که هر دو در آخر کلمه واقع شده‌اند».^۲

ابن قتیبه دینوری (متوفای ۲۷۶ ق) می‌گوید: «افزایش این الف بعد از واو، یک قاعده عمومی بود که قلم‌های کاتبان بر آن عادت داشتند و این پیش از آن بوده است که علمای عربی برای املائی عربی، قواعدی را وضع کنند و افزایش این الف را به واو جمع در فعل ماضی اختصاص دهند».^۳

در قرآن به کلماتی برمی‌خوریم که واو آخر کلمه، واو جمع است و بعد از آنها هم ضمیر متصلی نیامده است، اما بعد از آن الفی اضافه نکرده‌اند؛ مانند: «جَاءُوا» که نه بار در قرآن کریم آمده و در همه موارد، بدون الف نوشته شده است؛ یا کلمه «بَاءُوا» که سه بار در قرآن آمده و هر سه مورد، بدون الف نوشته شده است؛ یا کلمه «فَاءُوا» در سوره بقره. بعضی از کلمات نیز در یک آیه با الف و در آیه دیگر بدون الف آمده است؛ مانند: سَعَوْا؛ عَتَوْا دلیل آوردن یا نیاوردن الف در این دسته از کلمات هرچه باشد، در مجموع می‌توان یک قاعده و ضابطه را برای اضافه شدن الف بیان کرد: «در قرآن به کلماتی برمی‌خوریم که بعد از حرف واو آخر کلمه، الفی نوشته شده است که خواننده نمی‌شود». در بعضی از رسم الخطها (عربی) برای راهنمای قاری، روی الف این سری از

۱. این کلمات در بعضی از آیات، طبق قاعده نوشته شده‌اند: اَنبَاءُ؛ بَلَاءُ؛ جَزَاءُ؛ دُعَاءُ؛ شُرَكَاءُ؛ نَشَاءُ.

۲. ابوعمرو دانی؛ المقتنع؛ ص ۵۸ - ۵۹.

۳. ابن قتیبه دینوری؛ أدب الکاتب؛ ص ۲۳۷.

۴. در آیه ۵۱ سوره حج، با الف (سَعَوْا) و در آیه ۵ سوره سبأ، بدون الف (سَعَوْا) آمده است.

۵. در آیات ۷۷ و ۱۶۶ سوره اعراف، و آیه ۵۱ سوره ذاریات، با الف و در آیه ۲۵ سوره فرقان، بدون الف آمده است.

کلمات، دایره توخالی قرار داده‌اند تا بر خالی بودن آن از تلفظ دلالت کند؛ مانند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا^۱

یادسپاری

۱. علمای عرب، مجموعاً سه وجه برای اضافه شدن این الف بیان کرده‌اند:

الف) فرق گذاری میان واو جمع و غیر آن در عبارت‌هایی مانند «جاء و قال»^۲ که این واو ممکن است واو جمع و فاعل «جاء» یا واو عاطفه باشد و فاعل «جاء» مقدر باشد اما اگر الف باشد: (جاء و قال) معلوم می‌شود واو، فاعل است و اگر الف نباشد (جاء و قال) معلوم می‌شود فاعل نیست. همچنین در موارد دیگری که چنین اشتباهی رخ نمی‌دهد نیز الف را اضافه و آن را به مورد اشتباه حمل کردند.

علت نام گذاری این الف به «الف جمع» و «الف فارقة» نیز همین است. به آن «الف جمع» می‌گویند؛ چون بعد از واو جمع قرار می‌گیرد و واو جمع را از غیر جمع تمیز می‌دهد و «الف فارقة» می‌گویند؛ چون این الف، بین واو جمع و غیر جمع فرق می‌گذارد (تمیز می‌دهد).

ب) برای فرق گذاشتن میان کلمه‌ای است که بعدش ضمیر منفصلی می‌آید مانند: ﴿وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ﴾^۳ و کلمه‌ای که بعد از آن ضمیر متصل می‌آید مانند: ﴿وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوَّزْنُوهُمْ يُخْسِرُونَ﴾^۴ که در اینجا، الف اضافه نمی‌شود.

ج) برای دلالت بر جدا بودن یک کلمه از کلمه بعد تا امکان وقف بر آن روشن باشد؛ مانند: ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا﴾^۵ و ﴿وَلَيْنَ نَّصَرَوْهُمْ لَيَوَلَّيَنَّ الْأَذْبَارُ﴾^۶، روی واو جمع «نَصَرُوا» در آیه اول می‌توان وقف

۱. احزاب: ۷۰.

۲. نمل: ۸۴.

۳. شوری: ۳۷.

۴. مطفین: ۳.

۵. انفال: ۷۴.

۶. حشر: ۱۲.

کرد؛ ولی روی واو جمع «نَصَرُوا» در آیه دوم نمی‌توان وقف کرد،^۱ از این رو به آن «الف فصل» نیز می‌گویند؛ چون به وسیله آن فهمیده می‌شود کلمه تمام شده و وقف بر آن ممکن است. فصل یعنی جدا کردن لذا به وسیله الف معلوم می‌شود کلمه قبل، از کلمه بعد جدا است.

این دیدگاه، کلیت ندارد و نمی‌توان آن را به عنوان قاعده پذیرفت. برای نمونه، آیه «وَلَقَدْ عَلِمُوا لِمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ»^۲ با این که بعد از واو جمع، الف آمده، جای وقف نمی‌باشد.

۲. الف همزه وصل در وسط جمله

قاعده کلی در زبان عرب این است که ابتدا به ساکن و وقف بر متحرک، جایز نیست. هنگام شروع کلمات، ابتدای آنها باید متحرک و هنگام وقف، آخرشان باید ساکن باشد؛ از این رو بیشتر علمای عرب، ابتدا به ساکن را محال و غیر ممکن می‌دانند؛ ولی ابن جُنی، صاحب کتاب *سر صناعة العرب* (متوفای ۳۹۲ ق) ابتدا به ساکن را مشکل می‌داند و می‌گوید، ابتدا به ساکن در زبان فارسی وجود دارد؛ مانند: شَتْرُ (در زبان انگلیسی هم ابتدا به ساکن فراوان است؛ مانند: سَتیودنت، شتارت). در جواب گفته‌اند با دقت معلوم می‌شود شروع این کلمات، با همزه مضموم یا مکسور ضعیفی است.^۳

حال ابتدا به ساکن، محال باشد یا مشکل، در زبان عرب، جایز نیست؛ از این رو برای ممکن شدن نطق به ساکن، از الف متحرکی به نام «همزه وصل» کمک می‌گیرند. ویژگی این همزه (همزه وصل) این است که در ابتدای کلام خوانده می‌شود ولی در وسط کلام خوانده نمی‌شود.^۴

۱. غانم قدوری؛ *رسم الخط مصحف*؛ ص ۳۰۸-۳۱۸؛ مارغنی؛ *دلیل الحیران*؛ ص ۱۹-۱۸۹.

۲. بقره: ۱۰۲.

۳. محمد بن حسن استرآبادی؛ *شرح الرضی*؛ ج ۲، ص ۳۶۵.

۴. محمد رضا طباطبایی؛ *صرف ساده*؛ ص ۱۷۴-۱۷۵؛ رشید شرتوتی؛ *مبادی العربیه*؛ ج ۴، ص ۱۶۲؛ ناصف یمین؛ *قواعد املائی عربی*؛ ص ۱۱۵ و ۱۲۱؛ غانم قدوری؛ *رسم الخط مصحف*؛ ص ۳۹۹.

از این جهت در ابتدای کلام خوانده می‌شود تا به کمک آن بتوانند حرف ساکن را بخوانند. همچنین به این دلیل در وسط کلام خوانده نمی‌شود، که کلمه ابتدا به ساکن، به کمک حرف متحرک کلمه قبل خوانده می‌شود و دیگر ابتدا به ساکن نیست تا به همزه وصل نیاز باشد؛ مانند: اَدْخُلُوا؛ یا قَوْمِ اَدْخُلُوا.

در مقابل همزه وصل، همزه دیگری به نام «همزه قطع» وجود دارد که در ابتدا و وسط کلام خوانده می‌شود؛ مانند: اَرْسَلْنَا؛ لَقَدْ اَرْسَلْنَا.

وجه تسمیه همزه وصل و همزه قطع

در وجه تسمیه همزه وصل، بین علما اختلاف هست. کوفیان گفته‌اند، به این دلیل همزه وصل نامیده شده است که همزه وصل در وسط کلام، ساقط می‌شود و گوینده ماقبل آن را به مابعدش متصل می‌کند. بصری‌ها گفته‌اند، از آنجا که متکلم با این همزه به تلفظ ساکن می‌رسد و این همزه، نطق به ساکن را امکان‌پذیر می‌کند، همزه وصل نامیده شده است.^۱

وجه تسمیه همزه قطع این است که در اثناء کلمه خوانده می‌شود و مابعد خود را از ماقبل، قطع می‌کند.^۲

موارد همزه وصل در کلمات عرب

افعال

۱. در مصدر افعال پنج حرفی و شش حرفی، مانند: اِمْتِحَان؛ اِسْتِخْرَاج؛
۲. در ماضی افعال پنج حرفی و شش حرفی، مانند: اِجْتَمَعَ، اِسْتَقْبَلَ؛
۳. در امر افعال سه حرفی، پنج حرفی و شش حرفی، مانند: اِفْتَحْ؛ اِنْتَظِرْ؛ اِسْتَعْلِمْ.

۱. لآنه یتوصل بها الی النطق بالساکن: غانم قدوری؛ رسم/الخط مصحف؛ ص ۳۹۹؛ محمد خلیل حصری؛ احکام قراءۃ القرآن؛ ص ۳۰۹.

۲. محمد رضا طباطبایی؛ صرف ساده؛ ص ۲۲ و ۶۲.

اسم‌ها

همزه وصل تنها در ده اسم است که عبارتند از: اِسْم، اِسْت، اِبْن، اِبْنَة، اِبْنُْم، اِمْرُؤا، اِمْرَاة (و تثنیه آنها)، اِثْنان، اِثْنَتان و اِیْمُن.

حروف

تنها در الف «اَل» تعریف.^۱

نحوه خوانده همزه وصل در ابتدای کلمات

همزه وصل در «حرف» همیشه «مفتوح» خوانده می‌شود؛ مانند:

اَلْكِتَابُ؛ الْقَمَر ← اَلْكِتَابُ؛ الْقَمَر

همزه وصل در «اسم‌ها» همیشه «مکسور» خوانده می‌شود؛ مانند:

اِبْنُ؛ اِسْم ← اِبْنُ؛ اِسْم

همزه وصل در «افعال» با توجه به «عین‌الفعل» یا دومین حرف بعد از همزه که اگر «مفتوح یا مکسور» بود، با «کسره» و اگر «مضموم» باشد با «ضمه» خوانده می‌شود؛ مانند:

اِفْتَح ← اِفْتَح؛ اَضْرِب ← اَضْرِب؛ اَنْصُر ← اَنْصُر

چند نکته

۱. همزه وصل در پنج فعل «اَقْضُوا، اَبْئُوا، اَمْشُوا، اَمْضُوا، اِثْنُوا»، در حالت ابتدا، به کسره خوانده می‌شود؛ زیرا این افعال در اصل «اَقْضِیْوَا، اَبْئِیْوَا، اَمْشِیْوَا، اَمْضِیْوَا، اِثْنِیْوَا» بوده‌اند و چون کسره بریاء، ثقیل است، به ماقبل داده شده است و در این صورت بین یاء و واو، التقاء ساکنین پیش می‌آید و برای رفع التقاء ساکنین، حرف یاء حذف شده است.

۲. همزه ساکن، بعد از همزه وصل در کلمات «اِثْنُوا، اِثْنُونِی، اِثْنِیَا، اِثْنِیْ، اِثْنَانِ» در صورت وصل به ماقبل، به صورت «همزه» و در صورت ابتدای به همزه وصل (به خاطر اجتماع همزتین) به «یاء مدی» تبدیل می‌شوند؛ به این ترتیب: اِثْنُوا، اِثْنُونِی، اِثْنِیَا، اِثْنِیْ،

۱. ناصف یمین؛ قواعد/ملای عربی؛ ص ۱۲۱-۱۲۲؛ محمد خلیل حصری؛ احکام قراءه القرآن؛ ص ۳۱۰

ایذَن؛ مانند:

أَمَلَهُمْ شَرُّكُ فِي السَّمَوَاتِ أَتُؤْنِي بِكِتَابٍ مِّن قَبْلِ هَذَا^۱

در صورت وقف روی کلمه «سماوات»، برای شروع کلمه بعدی، دو همزه جمع می‌شوند؛ از این رو همزه دوم به صورت حرف یاء (اِیْتُونِی) خوانده می‌شود؛ ولی اگر کلمه «سماوات» را به کلمه بعدی وصل کنیم، همزه وصل در وسط کلام، ساقط می‌شود و دیگر اجتماع همزتین نخواهد بود و همزه ساکن به کمک کلمه قبل از همزه وصل خوانده می‌شود.

۳. همزه ساکن بعد از همزه وصل در کلمه «أُوْتِمِنَ» نیز در صورت وصل به ماقبل، به صورت «همزه» و در صورت ابتدا به همزه وصل، (به خاطر اجتماع همزتین) به «واو مدی» (أُوْتِمِنَ) تبدیل می‌شود.

نشانه همزه وصل

در قدیم، علمای رسم و ضبط قرآن، برای همزه وصل از علامت‌های مختلفی استفاده می‌کردند و آن را «صِلَه» می‌نامیدند؛ زیرا آن علامت‌ها نشانه وصل ماقبل الف به مابعد آن بود.

امروزه در بعضی از قرآن‌ها برای راهنمایی قاری، روی الفی که «همزه وصل» است، صاد کوچکی (آ) را قرار داده‌اند و روی الفی که «همزه قطع» است، شکل جدید همزه (أ) را قرار داده‌اند تا همزه وصل از همزه قطع تمیز داده شود؛ مانند: أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ.

بعضی شکل (صد) را حرف اول فعل امر «صِل» می‌دانند و می‌گویند مقصود این است که کلامت را وصل کن و آن را قطع نکن.^۲

بعضی دیگر نیز شکل (صد) را حرف اول کلمه «صِلَه» (پیوستن چیزی به چیزی) می‌دانند.

۱. احقاف: ۴.

۲. ناصف یمین؛ قواعد/ملای عربی؛ ص ۱۲۴، پاورقی.

در بعضی از رسم الخط‌ها در مواردی که بتوان به همزه وصل، ابتدا کرد، علاوه بر شکل «ص»، حرکت همزه وصل را نیز افزوده‌اند تا اگر قاری خواست از همزه وصل شروع کند، حرکت آن را بداند؛ مانند: **الْحَمْدُ؛ إِهْدِنَا؛ أَنْظِرْ؛ الْأَعْرَابُ**.
در بعضی دیگر از رسم الخط‌ها، الف همزه وصل را بدون علامت و الف همزه قطع را با حرکات (فتحه، کسره و ضمه) نوشته‌اند؛ مانند: **أَتَى أَمْرُ اللَّهِ**.

۳. الف بعد از تنوین فتحه در حالت وصلی

در مبحث تنوین گفتیم بعد از تنوین فتحه، الفی اضافه کرده‌اند تا راهنمای قاری بر نحوه وقف بر آخرین کلمات باشد^۱ (به استثنای کلماتی که به تاء گرد (ة، ة) ختم شده‌اند)؛ مانند:

ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ يُجْزَى الْمُحْسِنِينَ

هنگام وقف بر کلمه «عِلْمًا» الف خوانده می‌شود (عِلْمًا)؛ ولی هنگام وصل «وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ»، الف آن ناخوانا است.

۴. الف الحاق در حالت وصلی

«الحاق»، یعنی: «اضافه نمودن و پیوند دادن».

«الحاق» نزد قراء، عبارت است از اضافه کردن حرفی به آخر کلمه در هنگام وقف، به منظور حفظ حرکت حرف آخر کلمه یا حفظ توازن در آخر آیات.
«وقف الحاق» در کتابت قرآن رعایت شده و شامل موارد ذیل است:

- (۱) الحاق «هائ سکت» در هفت کلمه که در مبحث وقف الحاق به آن خواهیم پرداخت؛
- (۲) الحاق «الف»، در آخر کلمات؛ «أَنَا، لَكِنَّا، الظُّنُونَا، الرَّسُولَا، السَّبِيلَا، سَلَايَا، قَوَارِيرًا»^۳.

۱. رشید شرتوتی؛ مبادئ العربية؛ ج ۴، ص ۱۶۲؛ محمد رضا طباطبایی؛ صرف ساده؛ ص ۱۶۶.

۲. یوسف: ۲۲.

۳. ابو عمرو دانی؛ المقنع؛ ص ۳۸-۳۹.

اضافه شدن الف در آخر کلمات «أنا» و «لَكِنَّا» برای حفظ حرکت حرف آخر کلمه هنگام وقف، و در بقیه کلمات برای حفظ توازن آخر آیات است.

توضیح بیشتر

کلمه «أنا» ضمیر منفصل مُتَكَلِّمٌ وَحِدَهُ و در اصل «أَنْ» بوده است. برای حفظ حرکت فتحه آخر کلمه هنگام وقف، الفی اضافه کردند؛ زیرا در زبان عرب، وقف بر متحرک جایز نیست و در صورت عدم اضافه شدن این الف و ساکن شدن حرف نون هنگام وقف (أَنْ)، ممکن بود با «أَنْ ناصبه» اشتباه شود؛^۱ از این رو این الف همانند الفی که بعد از تنوین فتحه (کِتَابًا) قرار می‌گیرد، تنها در حالت وقفی خوانا است و در حالت وصلی دیگر نیازی به آن نیست و ناخوانا است.

کلمه «لَكِنَّا»، مُخَفَّفٌ «لَكِنْ أَنَا» است و الف همزه «أنا» برای تخفیف همزه، حذف و نون ساکن در متحرک ادغام شده (لَكِنَّا)^۲، و الف آخر برای حفظ حرکت آخر کلمه «أنا» است که توضیح آن گذشت و در صورت اضافه نشدن الف هنگام وقف، با کلمه «لَكِنْ» از حرف مشبّهة بالفعل اشتباه می‌شد؛^۳ از این رو همه قراء، الف «لَكِنَّا» در آیه «لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا»^۴ را در حالت وصل، بدون الف (لَكِنْ) و هنگام وقف، طبق رسم الخط قرآن، با الف (لَكِنَّا) خوانده‌اند.

ذکر این نکته لازم است که کلمه «لَكِنَّا» در آیه ۸۷ سوره طه و آیه ۴۵ قصص، در اصل «لَكِنْ نا» بوده و «نا» ضمیر متصل متکلم مع‌الغیر است و الف آن، جزء اصل کلمه است؛ از این رو هم در حالت وصل و هم در حالت وقف خوانده می‌شود. اضافه شدن الف در سایر کلمات، برای حفظ توازن آیات در هنگام وقف است.

۱. مارغنی؛ دلیل الحیران؛ ص ۱۸۴. این کلمه چند بار در قرآن تکرار شده است. شارح دلیل الحیران معتقد است که این الف، زائد نیست، چرا که این الف در حالت وقفی خواناست؛ و کتابت کلمات عربی بر اساس حالت وقفی و وصلی می‌باشد، و حرف زائد، حرفی است که هم در حالت وقفی و هم در حالت ابتدای به آن خوانده نشود.

۲. همان، ص ۱۸۳.

۳. محمد بن حسن استرآبادی؛ شرح الرضی؛ ج ۲، ص ۳۹۴.

۴. کهف: ۳۸.

کلمات آخر سوره احزاب، همه با تنوین فتحه‌ای است که بعدش الف (ابدال) آمده است؛ به استثنای کلمات «السَّبِيلَ، الظُّنُونُ، الرَّسُولُ»^۱ که چون الف و لام دارند، تنوین قبول نمی‌کنند؛ در نتیجه هنگام وقف، حرف آخر کلمه باید ساکن شود. در این صورت، توازن آیات در هنگام وقف به هم می‌خورد و برای حفظ توازن، الفی بعد از کلمات «الظُّنُونَا، الرَّسُولَا، السَّبِيلَا» اضافه کرده‌اند که تنها در حالت وقف خوانا است و در حالت وصل خوانده نمی‌شود.

کلمات آخر سوره انسان نیز همه با تنوین فتحه‌ای است که بعدش الف (ابدال) آمده است؛ به استثنای دو کلمه «سَلَسِلَ» و «قَوَارِيرَ»^۲ که غیر منصرفند و تنوین نمی‌پذیرند؛ از این رو هنگام وقف، ساکن می‌شوند؛ در نتیجه هنگام وقف بر آخر کلمات، توازن آیات به هم می‌خورد و برای حفظ توازن، الفی بعد از این دو کلمه «سَلَسِلَا، قَوَارِيرَا» افزوده‌اند که تنها در حالت وقف خوانا است و در حالت وصل خوانده نمی‌شود.

ذکر این نکته لازم است که الف بعد از کلمه «قَوَارِيرَا» در ابتدای آیه بعد، زائد بوده و همیشه ناخوانا است؛ هم در حالت وقف و هم در حالت وصل.

در بعضی از رسم الخطها (عربی) روی الف این هفت کلمه، دایره بیضی‌شکلی (دایره مستطیله) (ـَـ) قرار داده‌اند و کلماتی که الف آنها همیشه ناخوانا است، دایره گردی (دایره مُستدیره) (ـِـ)، قرار داده‌اند؛ مانند:

وَأَكْوَابُ كَانَتْ قَوَارِيرًا ﴿١٥﴾ قَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ قَدَرُهَا تَقْدِيرًا^۳

۱. احزاب: ۴، ۱۰، ۶۶ و ۶۷. کلمه «السَّبِيلَ» در آیه ۴، بدون الف ولی در آیه ۶۷ با الف (السَّبِيلَا) آمده است. غانم قدوری می‌نویسد: «احتمال داشت الف در این کلمه (السَّبِيلَ) هم (اگر قیاس در اینجا صحیح باشد) مانند سه کلمه دیگر نوشته شود؛ ولی آمدن این کلمه بدون الف، دلیل بر این است که الف در اینجا لازم نیست» (غانم قدوری؛ رسم/الخط صحف؛ ص ۲۴۱-۲۴۲). ایشان آمدن الف در آن کلمات را برای حفظ توازن در آخر آیات، در هنگام وقف می‌داند.

۲. انسان: ۴ و ۱۵.

۳. انسان: ۱۵ و ۱۶. لازم به یاد سپاری است که کلمه «قَوَارِيرَ». در سوره نمل، آیه ۴۴، بدون الف آمده است «... قَالَ إِنَّهُ صَرَخَ مُرَدًّا مِنْ قَوَارِيرَ...»، با اینکه وقف بر آن اولی است، چون در وسط آیه بوده و نیازی به حفظ توازن نیست.

یادسپاری: دو مورد دیگر نیز می‌توان به این موارد افزود؛ گرچه در کتاب‌های رسم و ضبط قرآن کریم مستقلاً به آن پرداخته نشده است:

۱. الفی که پایه همزه قرار می‌گیرد

قبلاً درباره حرف همزه توضیح دادیم که در نگارش اولیه، شکل خاصی نداشت و گاهی به تناسب حرکت همزه یا حرف قبل از آن، همزه را به صورت «ا، و، ی» می‌نوشتند. پس از آنکه خلیل بن احمد، شکل «ء» را برای حرف همزه وضع کرد و آن را روی حروفی قرار داد که به صورت همزه خوانده می‌شوند (أ، و، ئ)، بدین ترتیب این سه حرف «ا، و، ی» ناخوانا بوده و پایه و کرسی حرف همزه هستند. بنابراین، براساس نگارش امروز قرآن، اگر حرف همزه به تحقیق خوانده شود، الفی که کرسی همزه (أ) است نیز به موارد الف ناخوانا اضافه خواهد شد؛ زیرا ما این شکل جدید (ء) را به صورت همزه می‌خوانیم نه الف.

۲. الف مدّی نزد همزه وصل

حروف مدّی ذاتاً ساکنند و اگر بعد از حروف مدّی، حرف ساکنی قرار گیرد، التقاء ساکنین پیش می‌آید و برای رفع التقاء ساکنین، اگر حرف مدّی و حرف ساکن در یک کلمه باشند، حرف مدّی با مدّ و کشش بیشتر خوانده می‌شود؛ مانند: ءَالَانْ؛ ضَالِّینْ اگر در دو کلمه جداگانه (حرف مدّ در آخر کلمه و حرف ساکن در ابتدای کلمه بعدی) باشند برای رفع التقاء ساکنین، حرف مدّی خوانده نمی‌شود؛ مانند: رَبَّنَا اكْشِفْ؛ إِذَا الشَّمْسُ.

در چنین مواردی، حرف مدّی در نگارش نوشته می‌شود ولی در تلفظ خوانده نمی‌شود.^۱ این قاعده وقتی پیش می‌آید که حروف مدّی به همزه وصل برسند؛ زیرا بعد از همزه وصل، همیشه حرف ساکن یا مشدّد است. بنابراین، دو گونه الف مدّی داریم:

۱. محمد بن حسن استرآبادی؛ شرح الرضی؛ ج ۱، ص ۳۳۹-۳۵۲؛ رشید شرتوتی؛ مبادئ العربیة؛ ج ۴، ص ۱۶۵؛ محمد رضا طباطبایی؛ صرف ساده؛ ص ۱۷۱.

۱. الف مدّی ای که همیشه (هم در حالت وقف و هم در حالت وصل) خوانا است و آن الف مدّی ای است که بعدش حرفی متحرک باشد؛ مانند: رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا إِذَا أَرَادَ.
 ۲. «الف مدّی ای که بعضی وقت‌ها ناخوانا است؛ یعنی در حالت وقف خوانا و در حالت وصل ناخوانا است و آن الف مدّی ای است که بعدش حرف ساکن یا مشدّد باشد؛ مانند: رَبَّنَا اكْشِفْ، إِذَا الشَّمْسُ.
- در قرآن‌های با رسم الخط عربی، ترکی و شبه قاره هند، از نظر شکلی بین الف مدّی خوانا و ناخوانا تفاوتی وجود ندارد؛ ولی در قرآن با رسم الخط ایرانی، فتحه قبل از الف مدّی خوانا را به صورت ایستاده ^(۱) و فتحه قبل از الف مدّی ناخوانا را معمولی ^(ک) نوشته‌اند؛ مانند:

رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ

مواردی که قاعده و ضابطه مشخص ندارند

در کتابت قرآن به کلماتی برمی‌خوریم که استثنائاً در بعضی از کلمات، با الف زائدی نوشته شده‌اند که خوانده نمی‌شود؛ مانند یکی از دو الف در کلمه «لَا اذْبَحْنَهُ»^۲ و الف کلمات «يَايُسُس»^۳ «تَايُسُسُوا»^۴ «جایء»^۵ «لِشَايء»^۶ «مَائَة»^۷ «مَائَتَيْن»^۱ و الف آخر

۱. حشر: ۱۰.

۲. نمل: ۲۱.

۳. یوسف: ۸۷ و رعد: ۳۱.

۴. یوسف: ۸۷.

۵. زمر: ۶۹ و فجر: ۲۳.

۶. کهف: ۲۳.

۷. در موارد متعدد؛ ناصف یمین می‌گوید: «عرب‌ها کلمه «مئه» را با الف می‌نوشتند تا از کلمه «منه» تمیز داده شود؛ زیرا نقطه‌گذاری در کتابت عربی وجود نداشت... در زمان حاضر صحیح‌تر آن است که آن را بدون الف بنویسند؛ چون امروزه با وجود نقطه‌گذاری، امکان این اشتباه از بین رفته است» ناصف یمین؛ *قواعد املائی عربی*؛ ص ۲۳۳-۲۳۴.

کلمه «ثَمُودًا».^۲

در بعضی از رسم الخطها (عربی) برای راهنمای قاری قرآن، روی این الفها دایره گردی قرار داده‌اند تا بر عدم تلفظ دلالت کند.

موارد واو ناخوانا

موارد واو ناخوانا را می‌توان در دو دسته جمع‌بندی کرد:

(۱) مواردی که حرف واو به کلی زائد است و خوانده نمی‌شود؛

(۲) مواردی که حرف واو به صورت الف خوانده می‌شود؛ به عبارت دیگر، الفی که به صورت واو نوشته شده است.

۱. مواردی که حرف واو به کلی زائد است

در نگارش شش کلمه از قرآن، بعد از الف مضموم (أ)، واو زائدی نوشته شده است، ولی در تلفظ خوانده نمی‌شود. آن شش کلمه عبارتند از: «أُولَئِكَ، أُولَى، أُولُوا، أُولَاءِ، أُولَاتٍ و سَأُورِیْكُمْ».^۳

برای این شش کلمه، هیچ قاعده و ضابطه‌ای ذکر نکرده‌اند که بتوان براساس آنها، توجیه کرد. تنها دلیلی که در کتاب‌های رسم و ضبط قرآن به آن پرداخته شده این است که در مصاحف اولیه، این چنین نوشته‌اند. در بعضی از کتاب‌های نحو، توجیهاتی ذکر کرده‌اند؛ از جمله اینکه در نگارش اولیه عرب، حروف و کلمات از نقطه و علامت، خالی بودند لذا تمییز کلمات «أُولَئِكَ و إِلَیْکَ» و «أُولَى و إِلَیْ» مشکل بود؛ از این رو بعد از الف «أُولَئِكَ و أُولَى»، واوی اضافه کرده‌اند، (همان‌گونه که در کلمات «عُمَرُ» و «عَمْرُو»

۱. انفال: ۶۵ و ۶۶.

۲. این کلمه ۲۶ بار در قرآن آمده و تنها در چهار مورد (هود: ۶۸، فرقان: ۳۸، عنکبوت: ۳۸، و نجم: ۵۱) با الف زائد آمده است.

۳. مارغنی؛ دلیل الحیران؛ ص ۱۹۶ - ۱۹۷؛ ابوعمر و دانی؛ المقنع؛ ص ۵۳؛ ناصف یمین؛ قواعد/ملای عربی؛ ص ۲۲۳؛ محمد رضا طباطبایی؛ صرف ساده؛ ص ۱۶۷؛ رشید شرتوتی؛ مبادی العربیة؛ ج ۴، ص ۱۶۳.

گفته‌اند که واوی اضافه کرده‌اند تا بین این دو کلمه تمییز داده شود) و سپس «أولاء» را بر «أولئك» و «أولوا و أولات» را بر «أولئ» حمل کرده‌اند.^۱

در بعضی از رسم الخط‌ها (عربی) برای راهنمای قاری، روی واو این شش کلمه، دایره گرد توخالی قرار داده‌اند تا بر عدم تلفظ حرف واو در هنگام قرائت دلالت کند؛ مانند:

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْأُولَاءُ^۲

در بعضی از رسم الخط‌ها (فارسی و ترکی) زیر واو این شش کلمه، با خط ریز، کلمه «قصر» یا «بلا اشباع» نوشته‌اند تا بر خوانده نشدن حرف واو در هنگام قرائت دلالت کند؛ مانند:

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْأُولَاءُ

در رسم الخط شبه قاره هند که واو مدّی را با علامت سکون مشخص کرده‌اند، واو این شش کلمه را بدون علامت سکون نوشته‌اند؛ مانند:

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْأُولَاءُ

در ابتدای همین آیه، واو مدّی کلمات «يَسْتَمِعُونَ» و «فَيَتَّبِعُونَ» که خوانا است، با علامت سکون مشخص شده است؛ ولی واو کلمات «أُولَئِكَ» و «أُولُوا» را که ناخوانا است، بدون علامت سکون نوشته‌اند تا بین واو مدّی خوانا و ناخوانا فرق باشد.

۲. مواردی که واو به صورت الف خوانده می‌شود

بر اساس قواعد زبان عرب (قواعد إعرال)، واو متحرک ماقبل مفتوح، قلب به الف

۱. مارغنی؛ دلیل الحیران؛ ص ۱۹۶ - ۱۹۷؛ ابو عمرو دانی؛ المقنع؛ ص ۵۳؛ ناصف یمین؛ قواعد/ملای عربی؛ ص ۲۳۳؛ محمد رضا طباطبایی؛ صرف ساده؛ ص ۱۶۷؛ رشید شرتوتی؛ مبادئ العربیة؛ ج ۴، ص ۱۶۳.

دلیل الحیران، اضافه شدن واو را به تناسب حرکت همزه دانسته که ضمه است؛ در حالی که حرکت همزه «إلیک» و «إلی» کسره است (واو کلمات «أولئ»، «أولیهما»، «أولیهن» خوانا و واو کلمه «أولئ» ناخوانا است).

۲. زمر: ۱۸.

می‌شود؛^۱ مانند: دَعَوْ ← دَعَا.

اصل در «الف منقلب از واو» این است که به صورت «الف» نوشته شود (به دلیل امتناع از امالۀ الف به واو)؛^۲ از این رو در همه جا به صورت الف نیز نوشته می‌شود؛ ولی در هشت کلمه قرآن (برخلاف قاعده) الف منقلب از واو به صورت حرف واو نوشته شده است ولی باید به صورت الف خوانده شود. آن هشت کلمه^۳ عبارتند از: «صَلَوَة، زَكْوَة، حَيَوَة، رَبَوَة» که چند بار در قرآن تکرار شده‌اند و «غَدَوَة، مَشْكُوَة، نَجْوَة، مَنَوَة» در آیات معین.

ذکر این نکته لازم است که دو کلمه «صَلَوَة» و «حَيَوَة» اگر به ضمیر اضافه شوند، طبق قاعده، واو به صورت الف نوشته می‌شود؛ مانند:

بِصَلَاتِكَ؛ صَلَاتُهُ؛ فِي صَلَاتِهِمْ؛ إِنَّ صَلَاتِي؛ فِي حَيَاتِكُمْ؛ حَيَاتُنَا؛ لِحَيَاتِي.

بعضی دلیل آورده‌اند که نوشتن الف به شکل واو، برای اشاره به اصل این کلمات است و برخی دیگر گفته‌اند بعضی از عرب‌ها (اهل حجاز) صدای الف را متمایل به واو (و درشت) تلفظ می‌کردند.^۴

نحوه علامت‌گذاری این مورد در رسم الخط‌های مختلف

در قرآن‌های قدیم، روی واو این هشت کلمه، الف قرمز رنگی قرار می‌دادند تا بر تلفظ واو به صورت الف دلالت کند.^۵

در قرآن‌های با رسم الخط عربی جدید، روی حرف واو، الف کوچکی قرار داده‌اند تا بر تلفظ حرف واو به صورت الف دلالت کند. وجود حرف مفتوح قبل از الف (منقلب از

۱. محمد رضا طباطبایی؛ صرف ساده؛ ص ۱۵؛ ابراهیم بن احمد مارغنی؛ دلیل الحیران؛ ص ۲۱۴.

۲. مارغنی؛ دلیل الحیران؛ ص ۲۱۳؛ رشید شرتوتی؛ مبادئ العربیة؛ ج ۴، ص ۱۶۵. ابو عمرو دانی، دلیل آن را امتناع از امالۀ الف به واو می‌داند (ابو عمرو دانی؛ المقنع؛ ص ۶۶).

۳. ابراهیم بن احمد مارغنی؛ دلیل الحیران؛ ص ۲۱۵؛ ابو عمرو دانی؛ المقنع؛ ص ۵۴ و ۶۶.

۴. ابراهیم بن احمد مارغنی؛ دلیل الحیران؛ ص ۲۱۶؛ ابو عمرو دانی؛ المقنع؛ ص ۵۴ و ۶۶؛ محمد رضا طباطبایی؛ صرف ساده؛ ص ۱۶۶.

۵. ابو عمرو دانی؛ المحکم فی نقط المصاحف؛ ص ۱۸۹.

واو)، باعث دو برابر شدن مدّ و کشش صدای فتحه حرف قبل می شود؛^۱ مانند:

صَلَوَةٌ؛ حَيَوَةٌ؛ زَكْوَةٌ....

در سایر رسم الخطها (عربی قدیم، ایرانی، ترکی و شبه قاره هند) فتحه حرف قبل از واو را به صورت ایستاده (ـِ) نوشته اند تا نشانه فتحه اشباعی (فتح با صدای کشیده) باشد و حرف واو را بدون علامت نوشته اند تا بر عدم تلفظ آن دلالت داشته باشد؛^۲ مانند: صَلَوَةٌ؛ حَيَوَةٌ.

در قرآن مرکز طبع و نشر، همانند رسم الخط عربی جدید، روی واو این کلمات، الف کوچکی قرار داده اند تا نشانه تلفظ حرف واو به صورت الف باشد؛ ولی حرف قبل از واو این کلمات را بدون علامت «فتح» نوشته اند و با توجه به علامت نداشتن حرف ساکن در این رسم الخط، در بعضی از موارد باعث اشتباه قاری می شود؛ مانند:

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى^۳

الف کوچک روی حرف واو در «صَلَوَات» نشانه خواندن واو با صدای کشیده فتحه است؛ ولی الف کوچک روی حرف واو «صَلَاة» نشانه خوانده شدن حرف واو به صورت الف (مدی) است. کسی که با تلفظ این کلمات آشنایی ندارد، نمی تواند این تفاوت را تشخیص دهد.^۴

۱. در چنین مواردی (همانند کرسی همزه) حرف واو، کرسی الف مدی به شمار می آید و خوانده نمی شود؛ زیرا قاری قرآن، این شکل جدید را به صورت الف می خواند، نه حرف واو را.

۲. در مبحث اشکال «الف مدی» گفتیم در مواردی که الف مدی نیامده است (مانند: هذا)، فتحه حرف را ایستاده می نویسند (هَذَا) در اینجا نیز فتحه قبل از واو را ایستاده نوشته اند... تا بر تلفظ الف مدی (الفی که به صورت واو نوشته شده است) دلالت کند و دیگر نیازی به اضافه کردن الف کوچکی روی حرف واو نباشد.

۳. بقره: ۲۳۸.

۴. حرف لام در کلمه «الْوُسْطَى» بدون علامت، و نشانه ساکن بودن آن است. چرا بدون علامت بودن حرف لام «صَلَاة» نشانه ساکن بودن آن نباشد؟ به قرینه «صَلَوَات» چرا کلمه بعدی «صَلَاة» نباشد؟ اگر در رسم الخط عربی، روی حرف واو، الف قرار داده اند، برای این است که حرف قبل از آن مفتوح است و

یادسپاری: دو مورد دیگر نیز می‌توان به موارد واوی که نوشته می‌شود ولی خوانده نمی‌شود، اضافه کرد؛ هرچند در کتاب‌های رسم و ضبط قرآن کریم به آنها پرداخته نشده است.

۱. واوی که پایه همزه قرار می‌گیرد

در مبحث همزه گفتیم حرف همزه در نگارش اولیه، گاهی براساس قاعده تخفیف، به صورت واو نوشته می‌شد؛ مانند: مُؤْمِن. پس از اینکه شکل جدیدی (ء) برای همزه وضع شد و آن را روی حرف واو قرار دادند (مُؤْمِن)، اگر حرف همزه به تحقیق خوانده شود، حرف واو (پایه و کرسی همزه) خوانده نمی‌شود و به موارد واو ناخوانا اضافه خواهد شد؛ زیرا این شکل جدید (ء) به صورت همزه خوانده می‌شود نه حرف واو.

۲. واو مدّی نزد همزه وصل

اگر بعد از واو مدّی، حرف ساکن یا مشدّدی قرار گیرد و در دو کلمه جداگانه باشند، بین واو مدّی که ذاتاً ساکن است و حرف ساکن یا مشدّد بعدی، التقاء ساکنین پیش می‌آید. در چنین مواردی برای رفع التقاء ساکنین، واو مدّی خوانده نمی‌شود؛ مانند:

أُتُوا الْكِتَابَ ← أُوتِ الْكِتَابُ؛
لِيَعْبُدُوا اللَّهَ ← لِيَعْبُدُ اللَّهَ.

در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی، ترکی و عربی، از نظر شکلی بین واو مدّی خوانا و ناخوانا هیچ تفاوتی وجود ندارد؛ ولی در قرآن‌های با رسم الخط شبه قاره هند، واو مدّی خوانا را با علامت سکون و واو مدّی ناخوانا را بدون علامت سکون نوشته‌اند؛ مانند:

فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ^۱
وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ^۲

باعث مدّ و کشش صدای فتحه می‌شود؛ ولی طبق این رسم الخط، حرف بدون علامت، ساکن است و الف کوچک، الفی است که در نگارش نیامده است؛ مانند: «صَلَوْتُ». پس کلمه «صَلَوَةُ» نیز باید «صَلَوَةُ» خوانده شود نه «صَلَوَة».

۱. اعراف: ۳۹.

۲. اِسرَاء: ۵۳.

موارد یاء ناخوانا

موارد «یاء» را نیز می‌توان در دو دسته جمع‌بندی کرد.

۱. مواردی که حرف یاء به کلی زائد است و خوانده نمی‌شود؛
۲. مواردی که حرف یاء به صورت الف خوانده می‌شود؛ به عبارت دیگر، الفی که به صورت یاء نوشته شده است.

۱. مواردی که حرف یاء به کلی زائد است

در قرآن کلماتی هست که بعد از الف مکسور (ا)، یاء زائدی نوشته شده است که در تلفظ خوانده نمی‌شود. آن کلمات عبارتند از: «أَفَإِنْ مَاتَ»^۱ «أَفَإِنْ مِتَّ»^۲ «مِنْ نَبَإِ الْمُرْسَلِينَ»^۳ کلمه «مَلَأَ» وقتی که به ضمیر متصل شده باشد؛ مانند «مَلَأَ»^۴ «مَلَأَ بِهِمْ»^۵؛ حرف یاء اول کلمه «بِأَيِّكُمْ»^۶ یاء دوم کلمه «بِأَيِّدٍ» در آیه ۶ سوره ذاریات.^۷

در بعضی از رسم الخط‌ها (عربی) برای راهنمای قاری قرآن، روی یاء این کلمات، دایره گرد توخالی قرار داده‌اند تا بر عدم تلفظ حرف یاء در هنگام قرائت دلالت کند. در بعضی دیگر از رسم الخط‌ها (ایرانی، ترکی و شبه‌قاره هند) حرف یاء را کرسی همزه به شمار آورده و حرف همزه را روی آن قرار داده‌اند. در این رسم الخط‌ها؛ حرف الف قبل

۱. آل عمران: ۱۴۴.

۲. انبیاء: ۳۴.

۳. انعام: ۳۴.

۴. اعراف: ۱۰۳.

۵. یونس: ۸۳.

۶. قلم: ۷.

۷. این کلمه دو بار در قرآن آمده و در آیه ۱۷ سوره ص، با یک یاء آمده «ذَا الْأَيْدِ» است. همچنین در کلمات «تِلْقَاءِ، اِيتَاءِ، اَنَاءِ، لِقَاءِ، وَرَاءِ» همزه بعد از الف مدی، پایه و کرسی لازم ندارد. بعضی از قرآن‌ها همزه روی حرف یاء زائد نوشته شده است (تِلْقَائِ، اِيتَائِ، اَنَائِ، لِقَائِ، وَرَائِ).

از یاء، زائد است و خوانده نمی‌شود؛ مانند: أَفَئِنَّ؛ نَبَئِ؛ مَلَأْنِيهِ.

۲. مواردی که یاء به صورت الف خوانده می‌شود

بر اساس قواعد زبان عرب (قواعد إعلال)، یاء متحرک ماقبل مفتوح، قلب به الف می‌شود؛ مانند: رَمَى ← رَمَا

در نگارش عربی، الف منقلب از یاء را (به دلیل جواز امالهُ حرف الف و غلبه داشتن ریشه کلمات در نگارش)^۱ به صورت الف نمی‌نویسند (تا قابلیت گویش‌های مختلف را داشته باشد)؛ بلکه به صورت شکل اصلی «ياء» می‌نویسند و به صورت الف می‌خوانند.

حرف «ياء» در آخر کلمات موارد ذیل به صورت «الف» خوانده می‌شود:

۱. در همه افعال و اسم‌های ثلاثی که «الف» آن منقلب از «ياء» باشد؛ مانند: رَمَى؛ سَعَى؛ هَدَى؛ فَتَى؛

۲. در همه افعال و اسم‌هایی که بیش از سه حرف باشند، در صورتی که قبل از «الف» حرف «ياء» نباشد؛ مانند: أَهْدَى؛ صَلَّى؛ كُبِّرَى؛ سُكَارَى؛

۳. در پنج عَلمِ أعجمی که عبارتند از: مُوسَى؛ عِيسَى؛ مَتَّى؛ كَسْرَى؛ بُخَارَى؛

۴. در پنج اسم مبنی که عبارتند از: لَدَى؛ آتَى؛ مَتَّى؛ أُولَى؛ أَلَى؛

۵. در چهار حرف که عبارتند از: أَلَى؛ عَلَى؛ حَتَّى؛ بَلَى.^۲

نحوه علامت‌گذاری این موارد در رسم الخط‌های مختلف

در قرآن‌های قدیم، روی یاء این کلمات، الف قرمز رنگی قرار می‌دادند تا نشانه تلفظ یاء به صورت الف باشد؛^۳ به استثناء مواردی که به حرف ساکن برسند؛ مانند: نَزَى اللهُ؛ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ.

۱. ابو عمرو دانی؛ المقنع؛ ص ۶۳ - ۶۶.

۲. ناصف یمین؛ قواعد املائی عربی؛ ص ۷۰؛ ابراهیم بن احمد مارغنی؛ دلیل الحیران؛ ص ۲۱۰ - ۲۱۳.

۳. ابو عمرو دانی؛ المحکم فی نقط المصاحف؛ ص ۱۸۹.

در قرآن‌های با رسم‌الخط عربی جدید، روی حرف یاء، الف کوچکی قرار داده‌اند تا بر تلفظ حرف یاء به صورت الف دلالت کند و چون قبل از این الف منقلب از یاء حرف مفتوحی هست، مدّ و کشش صدای فتحه حرف قبل دوبرابر می‌شود؛^۱ مانند: رَمَى؛ هَدَى. در سایر رسم‌الخط‌ها (عربی قدیم، ایرانی، ترکی و شبه‌قاره هند)، فتحه حرف قبل از یاء را به صورت ایستاده (ـِ) نوشته‌اند تا بر فتحه اشباعی (فتحه با صدای کشیده) دلالت کند و حرف یاء را بدون علامت نوشته‌اند تا نشانه عدم تلفظ آن باشد،^۲ مانند: رَمَى؛ هَدَى.

در قرآن مرکز طبع و نشر، روی یاء این کلمات همانند رسم‌الخط عربی جدید، الف کوچکی قرار داده‌اند تا نشانه تلفظ حرف یاء به صورت الف است؛ ولی حرف قبل از یاء این کلمات را بدون علامت (فتحه) نوشته‌اند؛ مانند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى

با توجه به اینکه در این رسم‌الخط، حرف ساکن، فاقد علامت است و شکل (ـِ) بر تلفظ الفی دلالت می‌کند که نوشته نشده است (مانند «يَا» در «يَا أَيُّهَا» و «قَا» در «صَدَقَاتِكُمْ»). قاری قرآن نمی‌تواند تشخیص دهد الف کوچک روی حرف یاء در «الْأَذَى» مصوت الف برای حرف یاء نیست بلکه نشانه تلفظ حرف یاء به صورت الف و این الف مصوت حرف «ذال» است.

یادسپاری: دو مورد دیگر نیز می‌توان به موارد یائی که نوشته می‌شود ولی خوانده نمی‌شود، اضافه کرد؛ هرچند در کتاب‌های «رسم و ضبط قرآن کریم» به طور مستقل به آن پرداخته نشده است.

۱. در چنین مواردی (همانند پایه و کرسی همزه) حرف یاء، پایه و کرسی الف مدی به شمار می‌آید و خوانده نمی‌شود؛ زیرا قاری قرآن، این شکل جدید (ـِ) را به صورت الف می‌خواند، نه حرف یاء را.

۲. همان‌گونه که در پاورقی مورد حرف واو متذکر شدیم، ایستاده بودن فتحه قبل از یاء، بر تلفظ الف مدی (الفی که به صورت یاء نوشته شده است) دلالت می‌کند، و دیگر نیازی به اضافه کردن الف کوچکی روی حرف یاء نیست.

۳. بقره: ۲۶۴.

۱. یائی که کرسی همزه قرار می‌گیرد

همانطور که در مبحث همزه متذکر شدیم، در نگارش اولیه، گاهی بر اساس قاعده تخفیف، حرف همزه به صورت یاء نوشته می‌شد؛ مانند: باری؛ ملائکة. بعد از اینکه شکل جدیدی (ء) برای همزه وضع شد و آن را روی حرف یاء قرار دادند (باری، ملائکة)، اگر حرف همزه به تحقیق خوانده شود، حرف یاء (کرسی همزه) خوانده نمی‌شود و به موارد یاء ناخوانا اضافه خواهد شد؛ زیرا این شکل جدید (ء)، به صورت همزه خوانده می‌شود نه حرف (یاء).

۲. یاء مدّی نزد همزه وصل

اگر بعد از یاء مدّی، حرف ساکن یا مشدّدی قرار گیرد و در دو کلمه جداگانه باشند، بین یاء مدّی که ذاتاً ساکن است و حرف ساکن یا مشدّد بعدی، التقاء ساکنین پیش می‌آید و در چنین مواردی برای رفع التقاء ساکنین، یاء مدّی خوانده نمی‌شود؛ مانند:

فِي الْمَدِينَةِ — فِي السَّمَوَاتِ — فِي السَّمَوَاتِ.

در قرآن‌های با رسم الخط عربی، از نظر شکلی بین یاء مدّی خوانا و ناخوانا هیچ تفاوتی وجود ندارد؛ مانند:

وَكَتُبْنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ

در رسم الخط ایرانی و ترکی، کسره یاء مدّی خوانا به صورت ایستاده نوشته‌اند تا بر کسره اشباعی (کسره با صدای کشیده) دلالت کند و کسره یاء مدّی ناخوانا را به صورت معمولی نوشته‌اند تا بر کسره معمولی (کسره با صدای کوتاه) و ناخوانا بودن حرف یاء دلالت کند؛ مانند:

وَكَتُبْنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ

در رسم الخط شبه قاره هند نیز یاء مدّی خوانا را با علامت سکون و یاء مدّی ناخوانا را بدون علامت سکون نوشته‌اند تا از نظر شکلی بین یاء مدّی خوانا و ناخوانا فرق باشد؛

وَكَتُبْنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ

مانند:

مورد لام ناخوانا

تنها مورد آن لام «أل» تعریف نزد حروف شمسی است. «أل» تعریف، شامل دو حرف است: «الف» و «لام». «الف» آن، همزه وصل است که در ابتدای کلام خوانده می‌شود و در وسط جمله خوانده نمی‌شود. «لام» آن، ساکن است و نزد حروف، دو حالت دارد: نزد چهارده حرف شمسی، «ادغام»^۱ و نزد چهارده حرف قمری، «اظهار» می‌شود.

در هنگام ادغام لام «أل» تعریف، چون حرف مُدْغَم (لام تعریف)، یک کلمه مستقل است، در نگارش کلمات نوشته می‌شود ولی هنگام تلفظ، به حروف شمسی تبدیل و در آنها ادغام می‌شود؛ از این رو برای راهنمایی قاری قرآن، علامت سکون لام تعریف را ننوشته‌اند تا بر عدم اظهار دلالت کند و در عوض، روی حروف شمسی، علامت تشدید گذاشته‌اند تا نشانه ادغام کامل (لام در حروف شمسی) باشد؛ مانند:

الشَّمْسُ؛ مِنَ الرَّحْمَةِ؛ النَّاسُ؛ إِنَّ السَّاعَةَ.

بر اساس این شیوه علامت‌گذاری، حرف لام چون فاقد علامت است خوانده نمی‌شود و در عوض حرف بعدی چون دارای تشدید است دو بار و به صورت مشدد خوانده می‌شود.

اما لام «أل» تعریف، نزد حروف قمری «اظهار» می‌شود؛ از این رو برای راهنمایی قاری قرآن، آن را با علامت سکون مشخص کرده‌اند تا بر اظهار دلالت کند؛ مانند:

الْقَمَرُ؛ فَجَرْنَا الْأَرْضَ؛ الْكِتَابَ؛ وَالْعَادِيَاتِ

یادسپاری

۱. حروف قمری مجموعاً چهارده حرفند که در این جمله خلاصه شده است: «عجبا که خوف حق غمی». حروف شمسی نیز چهارده حرفند که در این جمله خلاصه شده است: «شَیْنِل زردست».

۱. محمد بن حسن استرآبادی؛ شرح الرضی؛ ج ۳، ص ۱۹۱؛ رشید شرتوتی؛ مبادئ العربیة؛ ج ۴، ص ۳۳؛ محمدرضا طباطبایی؛ صرف ساده؛ ص ۱۲.

لازم به یادآوری است که چون در فارسی، تلفظ چهار حرف «ز، ذ، ظ، ض» یکسان است، حرف «زاء» نماینده سه حرف دیگر نیز هست و همچنین تلفظ سه حرف «س، ث، ص» یکسان است. پس حرف «سین» نماینده دو حرف دیگر نیز هست و تلفظ دو حرف «ت، ط» در فارسی یکسان است و حرف «تاء» نماینده حرف «طاء» نیز هست.

۲. علت نام‌گذاری این حروف به «شمسی» و «قمری»، شباهت این حروف به «شمس» و «قمر» است؛ با طلوع خورشید، هیچ ستاره‌ای قدرت خودنمایی ندارد؛ ولی ماه چنین قدرتی ندارد و همه ستارگان در کنار او خودنمایی می‌کنند. حروف شمسی نیز نسبت به لام «أل» تعریف چنین است و لام در مقابل حروف شمسی قدرت خودنمایی ندارد و در آنها ادغام می‌شود؛ ولی حروف قمری چنین قدرتی ندارند و لام «أل» تعریف در مقابل حروف قمری خودنمایی می‌کند و در تلفظ اظهار می‌شود.

۳. قاعده ادغام لام ساکن در حروف شمسی، به لام ساکن «أل» تعرف اختصاص دارد؛ وگرنه هر لام ساکنی این ویژگی را ندارد؛ مانند:

وَالْتَفَّتِ السِّنْتُكُمُ إِذَا التَّقِيْتُمُ.

جمع‌بندی موارد حروف ناخوانا در قرآن کریم

همه موارد حروف ناخوانا در قرآن کریم را با رسم الخط‌های مختلف (ایرانی، عربی، ترکی و شبه‌قاره هند) مورد بررسی کردیم. بدون شک، آشنایی با همه آنها برای صحیح‌خوانی قرآن (همان‌گونه که بر پیامبر اسلام ﷺ نازل شده است) لازم است؛ ولی با توجه به هدف ما که آموزش روخوانی و روان‌خوانی قرآن کریم (از نظر نگارش و علامت‌گذاری) است، آشنایی تفصیلی با کلیه مطالب رسم‌القرآن و اصطلاحات عربی و موارد استثنا و... لزومی ندارد و آشنایی با نحوه علامت‌گذاری آنها کافی است؛ از این رو آنها را به صورت اجمالی و تحت عناوین ساده‌تری دسته‌بندی خواهیم کرد تا قرآن‌آموزان راحت‌تر با همه موارد حروف ناخوانا در قرآن آشنا شوند.

موارد الف ناخوانا

۱. «الف جمع»: الفی که بعد از واو آخر کلمه قرار می‌گیرد و همیشه (در حالت وقف و وصل) ناخوانا است.

۲. «همزه وصل در وسط جمله»: الف متحرکی که در ابتدای کلام خوانده می شود ولی در وسط جمله خوانده نمی شود و چون علامت گذاری قرآن بر اساس حالت وصل است، بدون حرکت نوشته می شود و بعضی وقت ها (در حالت وصل) ناخوانا است.

۳. «الف بعد از تنوین فتحه در حالت وصل»: الفی که بعد از تنوین فتحه اضافه می شود (به استثنای کلماتی که با تاء گرد (ة، ة) ختم شده اند) تا راهنمای قاری باشد در هنگام وقف و گاهی (در حالت وصلی) ناخوانا است.

این مطلب در بحث تنوین بررسی شد و در مبحث وقف (ابدال) نیز بررسی می شود؛ از این رو طرح آن در مبحث حروف ناخوانا، لزومی ندارد.

۴. «الف الحاق در حالت وصل»: الفی که در آخر هفت کلمه اضافه شده و تنها در حالت وقف خوانا است (گاهی ناخوانا) و در حالت وصل خوانده نمی شود.

با توجه به اینکه این مطلب در مبحث وقف (الحاق) دوباره بررسی می شود، مطرح کردن آن در مبحث حروف ناخوانا، لزومی ندارد.

۵. «الف پایه و کرسی همزه»: الفی که زیر حرف همزه قرار می گیرد، تا نشانه خوانده شدن آن به صورت همزه باشد. با توجه به اینکه امروزه شکل جدید «ء» برای همزه شناخته شده است، این الف دیگر خوانده نمی شود و در حکم پایه و کرسی همزه (همیشه ناخوانا) است. الف و واو و یائی که کرسی همزه قرار می گیرند، تحت یک عنوان «پایه و کرسی همزه» معرفی می شوند.

۶. «الف مدّی نزد همزه وصل»: الف مدّی ای که به حرف ساکن می رسد، با توجه به اینکه الف مدّی ذاتاً ساکن است، التقاء ساکنین پیش می آید، برای رفع التقاء ساکنین، در صورتی که در دو کلمه باشند، حرف مدّی خوانده نمی شود. این الف در حالت وقف خوانا و در حالت وصل ناخوانا است. الف و واو و یاء مدّی نزد همزه وصل، تحت عنوان «حروف مدّی نزد همزه وصل» معرفی می شوند.

موارد واو ناخوانا

۱. «واو مدّی در شش کلمه»: واوی که بعد از الف مضموم در شش کلمه نوشته

می شود ولی خوانده نمی شود و همیشه ناخوانا است.

۲. «واوی که به صورت الف خوانده می شود»: حرف واو در هشت کلمه به صورت الف خوانده می شود، از آنجا که در کلیه رسم الخط های موجود، نحوه خوانده شدن این واو به صورت الف، با علامت مشخص شده است، علامت موجود، به صورت الف خوانده می شود و حرف واو در حکم پایه و کرسی الف مدّی و همیشه ناخوانا است. واو و یائی که به صورت الف خوانده می شود، تحت یک عنوان «پایه و کرسی الف مدّی» معرفی می شود.

۳. «واو پایه و کرسی همزه»: واوی که زیر حرف همزه قرار می گیرد، تا نشانه خوانده شدن آن به صورت همزه باشد. با توجه به اینکه امروزه شکل جدید «۶» برای همزه شناخته شده است، واو دیگر خوانده نمی شود و در حکم پایه و کرسی همزه و همیشه ناخوانا است. واو و الف و یائی که پایه و کرسی همزه قرار می گیرند، تحت یک عنوان «پایه و کرسی همزه» معرفی می شوند.

۴. «واو مدّی نزد همزه وصل»: واو مدّی ای که به حرف ساکن می رسد با توجه به اینکه واو مدّی ذاتاً ساکن است، التقاء ساکنین پیش می آید، برای رفع التقاء ساکنین، در صورتی که در دو کلمه باشند، حرف مدّی خوانده نمی شود. این الف، در حالت وقف خوانا و در حالت وصل ناخوانا است. واو و الف و یاء مدّی نزد همزه وصل، تحت عنوان «حروف مدّی نزد همزه وصل» معرفی می شوند.

موارد یاء ناخوانا

۱. «حرف یاء در چند کلمه»: حرف یاء در چند کلمه برخلاف قاعده و ضابطه، نوشته شده است و خوانده نمی شود و با توجه به متفاوت بودن آن در رسم الخط های مختلف، از آن صرف نظر می کنیم و قرآن آموزان در مبحث روان خوانی قرآن کریم با آن آشنا خواهند شد.

۲. «یائی که به صورت الف خوانده می شد»: حرف یاء در کلماتی به صورت الف خوانده می شود. از آنجا که در کلیه رسم الخط های موجود، نحوه خوانده شدن این یاء، به

صورت الف، با علامت مشخص شده است، علامت موجود، به صورت الف خوانده می‌شود و حرف یاء در حکم پایه و کرسی الف مدّی و همیشه ناخوانا است. یاء و واوی که به صورت الف خوانده می‌شوند، تحت یک عنوان «پایه و کرسی الف مدّی» معرفی می‌شوند.

۳. «یاء پایه و کرسی همزه»: یائی که زیر حرف همزه قرار می‌گیرد، تا نشانه خوانده شدن آن به صورت همزه باشد. با توجه به اینکه امروزه شکل جدید «ء» برای همزه شناخته شده است، این یاء دیگر خوانده نمی‌شود و در حکم پایه و کرسی همزه و همیشه ناخوانا است. یاء و الف و واوی که پایه و کرسی همزه قرار می‌گیرند، تحت یک عنوان «پایه و کرسی همزه» معرفی می‌شوند.

۴. «یاء مدّی نزد همزه وصل»: یاء مدّی ای که به حرف ساکن می‌رسد. با توجه به اینکه یاء مدّی ذاتاً ساکن است، التقاء ساکنین پیش می‌آید، برای رفع التقاء ساکنین در صورتی که در دو کلمه باشند، حرف مدّی خوانده نمی‌شود. یاء و الف و واو مدّی نزد همزه وصل، تحت عنوان «حروف مدّی نزد همزه وصل» معرفی می‌شوند.

مورد لام ناخوانا

«لام (أل) تعریف نزد حروف شمسی»: لام ساکنی که در حروف شمسی ادغام می‌شود؛ از این رو آن را بدون علامت سکون می‌نوشتند تا بر ناخوانا بودن آن دلالت کند و در عوض، حروف شمسی را با علامت تشدید مشخص می‌کردند. این مورد را تحت عنوان «لام تعریف نزد حروف شمسی» معرفی می‌کنیم. این لام نزد حروف قمری خوانا و نزد حروف شمسی ناخوانا می‌باشد.

با بررسی موارد یاد شده، مجموعه حروف ناخوانا در قرآن کریم (حروفی که نوشته می‌شوند ولی خوانده نمی‌شوند) را می‌توان تحت هفت عنوان معرفی کرد:

۱. پایه و کرسی همزه (وَأُی)؛

۲. پایه و کرسی الف مدّی (ـِ و ـَ و ـِ)؛

۳. الف جمع (ـِ و ـِ)؛

۴. واو مدّی در شش کلمه (أو)؛

۵. همزه وصل در وسط کلام (... أ...)؛

۶. حروف مدّی نزد همزه وصل (اِ یِ وِ + أ)؛

۷. لام (آل) تعریف نزد حروف شمسی.

با کمی دقّت در موارد فوق می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد:

۱) حروف همیشه ناخوانا (شامل چهار مورد اول)؛

۲) حروف گاهی ناخوانا (شامل سه مورد اخیر).

یادسپاری: برای قرآن‌آموزانی که آشنایی با اصطلاحات و قواعد عربی برای آنها مشکل است، می‌توان موارد حروف ناخوانا را ساده‌تر مطرح کرد.

با دقت در موارد «۱، ۲، ۳، ۵ و ۷» خواهید دید علامت‌های موجود، مربوط به حروف قبل هستند و حروف موجود در این موارد، علامتی ندارند؛ از این رو می‌توانیم به این افراد بگوییم این چهار حرف (و، ا، ل، ی) اگر علامتی نداشته باشند، خوانده نمی‌شوند و با آن چهار حرف، کلمه «والی» را می‌سازیم تا در ذهنشان بماند.

موارد «۴ و ۶» را نیز تحت عنوان «تبدیل صدای کشیده به کوتاه» معرفی می‌کنیم. ان شاء الله مشروح آن در بخش دوم (روش تدریس حروف ناخوانا برای خردسالان) خواهد آمد.

حروفی که نوشته نشده ولی خوانده می شوند

در نگارش بعضی از کلمات قرآن کریم، سه حرف «و، ا، ی» نوشته نشده اند ولی خوانده می شوند.

موارد این کلمات را می توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. مواردی که جزء اصلی کلمه نیستند؛

۲. مواردی که جزء اصلی کلمه اند.

در این مبحث با جزئیات و نحوه نگارش و علامت گذاری این موارد آشنا خواهیم شد.

۱. مواردی که جزء اصلی کلمه نیستند

«واو» و «یائی» که بر اثر «اشباع هاء ضمیر» به وجود می آیند.

به طور کلی، حرف «هاء» در آخر کلمات عرب، بر سه قسم است:

الف) هاء جوهری (ذاتی): حرفی است که جزء ذات و جوهر کلمه است و از آن جدا نمی شود؛ مانند: نَفْعُهُ؛ فَوَاصِكُهُ؛ إِلَهٌ؛ تَنْتَهُ.

ب) هاء سکت: هاء ساکن است که جزء اصل کلمه نیست و معنا و مفهومی هم ندارد و برای توازن در اشعار یا حفظ حرکت حرف آخر کلمه، هنگام وقف اضافه می شود (و به آن وقف الحاق می گویند). هاء سکت در قرآن، مجموعاً در هفت مورد آمده است که عبارتند از:^۱

اِقْتَدِهِ؛ لَمْ يَتَسَنَّهْ؛ حِسَابِيَّةً؛ كِتَابِيَّةً؛ سُلْطَانِيَّةً؛ مَالِيَّةً؛ مَا هِيَ.^۲

۱. جزئیات بیشتر آن، در «وقف الحاق» خواهد آمد.

۲. هاء سکت، هم در حالت وقف خوانده می شود و هم در حالت وصل. کلمه «مَالِيَّةً» در حالت وصل، دو وجه دارد:

ج) هاءِ ضمیر: هاءِ متحرکی است که در آخر کلمه می آید و جانشین اسم می شود و ما را از تکرار آن بی نیاز می کند (و بر مفرد مذکر غایب دلالت می کند).

هاءِ ضمیر همیشه مضموم یا مکسور است (هَ، هِ، هِ) و گاهی با «اشباع» و گاهی «بلا اشباع» خوانده می شود.

«اشباع» در لغت به معنای «سیر کردن» و در اصطلاح قرائت، عبارت است از «تبدیل کردن حرکت کوتاه به کشیده». بر اثر اشباع حرکت کسره، یاء مدّی و بر اثر اشباع حرکت ضمه، واو مدّی در تلفظ به وجود می آید.

قاعده کلی اشباع هاءِ ضمیر

اگر دو طرف هاءِ ضمیر، متحرک باشد، حرکتِ هاءِ ضمیر اشباع می شود و به آن «صله هاءِ ضمیر» می گویند.

صله هاءِ ضمیر به معنای امتداد حرکت هاءِ ضمیر و وصل آن به حرف همجنس همان حرکت است، در صورت مضموم بودن هاءِ ضمیر، حرکت ضمه امتداد می یابد و به واو مدّی تبدیل می شود؛ از این رو به آن «صله واوی» می گویند. در صورت مکسور بودن هاءِ ضمیر نیز حرکت کسره امتداد می یابد و به یاء مدّی تبدیل می شود؛ از این رو به آن «صله یائی»^۱ می گویند؛ مانند:

بِهْ؛ لَهْ؛ مَالَهْ ← بِهْیْ؛ لَهْیْ؛ مَالَهْیْ

بر اساس تعریف فوق، هاءِ ضمیر در سه مورد اشباع نمی شود:

۱. قبل از هاءِ ضمیر، ساکن باشد؛ مانند: فَأَعْبُدْهُ؛ يَعْلَمُهُ؛ إِلَيْهِ؛ لَدُنْهُ

(۱) ادغام هاءِ سکت در هاءِ «هَلَكْ»: «مَالِيَه هَلَكْ»؛

(۲) سکت (مکت کوتاه) بر کلمه «مَالِيَه» و ادامه قرائت، بدون تجدید نفس.

۱. به صله هاءِ ضمیر، «مَدَّ صِلَه صَغْرَى» نیز می گویند؛ و مراد، واو و یایی است که بر اثر اشباع حرکت هاءِ ضمیر به وجود آمده و بعد از آن، سبب مَدَّ (همزه) نیامده باشد و در حکم «مد طبیعی و اصلی» است؛ مانند: إِنَّهُ وَعَلَى رَجْعِهِ لَفَادِرٌ. در مقابل «مَدَّ صِلَه كَبْرَى» که بعد از آن، سبب مَدَّ (همزه) آمده باشد؛ مانند: مِقْدَارُهُ وَالْفَّ بِهْیْ أَزْوَاجًا.

۲. قبل از هاء ضمیر، حروف مدّی باشد؛ مانند: أَخُوهُ؛ أَبِيهِ؛ أَنْزَلْنَاهُ؛ خَذُوهُ
 ۳. بعد از هاء ضمیر، ساکن یا مشدّد باشد؛ مانند: لَهُ الْحَمْدُ؛ اِسْمُهُ الْمَسِيحُ؛ بِهِ الَّذِينَ.

چند نکته

۱. هاء ضمیر در کلمات «أَرْجِهْ» و «فَالْقَهْ» ساکن است؛
۲. هاء ضمیر در کلمات «وَمَا أَنْسَانِيَهُ» و «عَلَيْهِ» مضموم است.
۳. هاء ضمیر در «يَرْضَهُ لَكُمْ» اشباع نمی شود.^۱
۴. حرف هاء در «مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا» ذاتی است و اشباع نمی شود.
۵. هاء ضمیر در «فِيهِ مُهَانًا» اشباع می شود.
۶. حرف هاء در آخر کلمه «هَذِهِ» با وجود اینکه ذاتی است، اشباع می شود.

نحوه علامت گذاری هاء ضمیر اشباع شده

در بعضی از قرآن ها، برای راهنمای قاری، موارد اشباع هاء ضمیر را با علامت گذاری مخصوصی مشخص کرده اند.

در بعضی از قرآن ها، در موارد اشباع، واو و یاء کوچکی بعد از هاء ضمیر اضافه کرده اند تا دلالت بر اشباع هاء ضمیر باشد؛ مانند:

إِنَّهُ عَلَىٰ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ

در بعضی دیگر از قرآن ها، با تغییر شکل حرکت کسره و ضمه (ُ) به شکل (ُ) لزوم اشباع هاء ضمیر را مشخص کرده اند؛ مانند:

إِنَّهُ عَلَىٰ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ

در برخی دیگر از قرآن ها نیز تفاوتی بین اشباع و عدم اشباع هاء ضمیر از نظر علامت گذاری دیده نمی شود؛ از این رو لازم است موارد اشباع و عدم اشباع هاء ضمیر،

۱. کلمه «يَرْضَهُ» در آیه ۷ سوره زمر، در اصل «يَرْضَاهُ» بوده و الف منقلب از حرف یاء (يَرْضَى) به سبب وجود حرف شرط (وَأِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ) افتاده است؛ از این رو چون هاء ضمیر، قبل از عمل کردن حرف شرط «إِنْ»، بدون اشباع خوانده می شد، پس از حذف الف نیز بدون اشباع خوانده می شود تا نشان دهنده اصل خود باشد.

برای قرآن‌آموزان بازگو شود تا بتوانند هر قرآنی با هر رسم الخطی به صورت صحیح بخوانند.

۲. مواردی که جزء اصلی کلمه‌اند.

سه حرف «ا، و، ی» در بعضی از کلمات نوشته نشده‌اند.

درباره عدم نگارش این سه حرف - با اینکه جزء اصلی کلمه‌اند - توجیهاتی^۱ ذکر کرده‌اند که به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱. جلوگیری از تکرار

در نگارش اولیه عرب، هر جا سه حرف «ا، و، ی»، پشت سر هم تکرار می‌شد، به نوشتن یکی از آنها اکتفا می‌کردند؛ مانند:

داوود ← داوُد؛ یَدْرُوْنَ ← یَدْرُوْن؛ تَرَاءُ ← تَرَا؛ اُمِّیْنَ ← اُمِّیْن.^۲

که به این صورت می‌نوشتند:

داوُد؛ یَدْرُوْن؛ تَرَا؛ اُمِّیْن.^۳

۱. ابن خلدون (متوفای ۸۰۸ هـ) می‌نویسد: «بعضی از افراد ناآگاه گمان کرده‌اند که صحابه، صنعت خط را به خوبی و به طور کامل می‌دانسته‌اند و برخی از نوشته‌های آنان که مخالف قواعد می‌باشد، از روی حکمت و علتی بوده است. اینان در مورد زیادت الف در «لَا أَذْبَحَنَّهُ» می‌گویند: برای توجه به عدم وقوع ذبح است، و در زیادت حرف یاء، در «بِأَيِّدٍ» معتقدند که به منظور جلب توجه بر کمال قدرت الهی است و از این قبیل مطالب که هیچ اصلی ندارد، جز رأی بدون دلیل شخصی که قابل توجه نیست» (تاریخ قرآن، به نقل از مقدمه ابن خلدون، ص ۴۱۹ و ۴۳۸).

۲. همان‌طور که قبلاً متذکر شدیم، حرف همزه، بعد از حروف مدّی، شکلی نداشت. اگر همزه را برداریم (ترا) تکرار الف پیش می‌آید؛ لذا برای جلوگیری از تکرار، با یک الف می‌نوشتند (ترا).

۳. ابو عمرو دانی؛ المحکم فی نقط المصاحف؛ ص ۱۵۸ - ۱۶۸؛ و المقنع؛ ص ۳۶ - ۴۹؛ رشید شرتوتی؛ مبادئ العربیة؛ ج ۴، ص ۱۶۳؛ محمد رضا طباطبایی؛ صرف ساده؛ ص ۱۶۸؛ ابراهیم بن احمد مارغنی؛ دلیل الحیران؛ ص ۱۴۹ - ۱۵۲ و ۳۰۰. «در برخی از کلمات، یک واو می‌نویسند و دو واو تلفظ می‌کنند و در این حالت، «واو اشباع ضمه» نامیده می‌شود؛ مانند: طاوُس؛ کاوُس؛ داوُد» عمید؛ فرهنگ فارسی عمید؛ ج ۱، ص ۴۵.

بعد از علامت گذاری قرآن برای راهنمایی قاریان، درباره این دسته از کلمات که حرفی از آن در نگارش نیامده است، اختلاف نظر پیدا شد؛ گروهی که نگارش قرآن را همانند الفاظ قرآن، توقیفی و غیر قابل تغییر می دانستند، هرچند نگارش کلمه ای بر خلاف قاعده و ناشی از اشتباه کاتب یا نبود قاعده و ضابطه ای معین برای نگارش در آن عصر و زمان باشد، برای موارد مذکور و موارد مشابه که در صفحات آینده به آن خواهیم پرداخت تنها اجازه دادند این حروف، با قلم قرمز رنگ یا با خط کوچک و نازک اضافه شوند تا ضمن اینکه (به خیال خودشان) تغییری در نگارش اولیه نداده اند، راهنمای قاریان بر صحت قرآن کریم نیز باشند؛ مانند:

دَاوُدُ؛ يَذْرُؤُنْ^۱ تَرَاءُ؛ اُمِّيْنَ.

بعضی با تغییر شکل علامت های (ـِ) به شکل (ـَ) خواسته اند به قاری بفهمانند صدای فتحه، کسره و ضمه در چنین مواردی باید به صورت اشباعی خوانده شود (که بر اثر اشباع حرکات، حروف مدی تولید می شود) و در نتیجه دیگر نیازی به اضافه کردن این سه حرف (ا، و، ی) نیست؛ مانند:

دَاوُدُ؛ يَذْرُؤُنْ؛ تَرَاءُ؛ اُمِّيْنَ.

بعضی دیگر نیز ضمه را به صورت معمولی نوشته اند، ولی با خط ریز، زیر حرف واو، کلمه «مد، اشباع، مع المد، مع الاشباع، بالاشباع» نوشته اند، مانند:

دَاوُدُ، يَذْرُؤُنْ، دَاوُدُ، يَذْرُؤُنْ
مد مد اشباع اشباع

گروه دیگری که کتابت قرآن را توقیفی نمی دانند و معتقدند خط و کتابت قرآن، تنها کاشف از قرآن مُنَزَّل است و تمام حروفی که خوانده می شوند باید در نگارش قرآن آورده شوند تا همه مسلمانان بتوانند قرآن را به صورت صحیح بخوانند. این گروه اجازه دادند در موارد لازم، حروف نانوشته، در متن قرآن آورده شوند تا همه بتوانند قرآن را به همان

۱. بعضی از علمای رسم، واو محذوف را واو اول دانسته اند؛ از این رو در نگارش جدید، همزه را بدون کرسی و قبل از واو موجود آورده اند؛ مانند: يَذْرُؤُنْ.

روشی بخوانند که بر پیامبر گرامی اسلام ﷺ نازل شده است و صحابه بزرگوار آن حضرت ﷺ تلاوت می فرمودند (در صفحات آینده درباره دیدگاه‌های علمای رسم درباره نگارش کلمات قرآن، به طور مفصل توضیح خواهیم داد).

۲. عوض از آن حرف، حرف دیگری در کلمه موجود است

در نگارش قرآن به کلماتی برمی‌خوریم که دو حرف «و، ی» به صورت «الف» خوانده می‌شوند؛ مانند: صَلَوة ← صَلَاة؛ رَمَى ← رَمَا.

در این دسته از کلمات، حرف «الف» نوشته نشده زیرا دو حرف «واو و یاء» به جای آن، در کلمه وجود دارند؛ به عبارت دیگر، دو حرف «واو و یاء» به صورت «الف» خوانده می‌شوند و به افزودن حرف «الف» نیازی نیست.

در نگارش قرآن‌های موجود، خوانده شدن «واو و یاء» به صورت «الف»، با علامت‌گذاری مشخص شده است؛ از این رو این قسمت را در مبحث «حروف ناخوانا» بررسی کردیم و دیگر نیازی به مطرح کردن آن نیست.

۳. اختصار

الف مدی در بسیاری از کلمات قرآن کریم نوشته نشده است و عمده دلیلی که برای آن ذکر کرده‌اند، «اختصار» است.^۱

ولی با بررسی پیداش خط عرب که از کتابت نبطی (یکی از شاخه‌های کتابت آرامی) گرفته شده است، درمی‌یابیم در کتابت نبطی، الف مدی را تنها در آخر کلمات به کار می‌برند؛ از این رو در خط عرب صدر اسلام نیز به پیروی از خط نبطی، الف مدی را تنها

۱. یکی از قدیمی‌ترین کتاب‌های رسم القرآن، کتاب *المقنع فی معرفة مرسوم مصاحف اهل الامصار*، نوشته ابوعمر و دانی (متوفای ۴۴۴ ق) است. نامبرده بیش از پانزده صفحه (ص ۱۰-۲۵) از کتابش را به برشمردن کلماتی پرداخته است که الف مدی آنها به خاطر اختصار، نوشته نشده است. بعد از او افرادی آن موارد را به سه دسته تقسیم کردند:

- (۱) حذف اشاره: که برای اختلاف قرائت است؛ مانند: الف در ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾؛
- (۲) حذف اقتصار: که عبارت از حذف الف در یک کلمه و اثبات آن در نظایر آن می‌باشد؛ مانند: ﴿عَبْدِي﴾ که در یک جا بدون الف، و در جاهای دیگر با الف آمده ﴿عِبَادِي﴾.
- (۳) حذف اختصار (که شامل بیشترین موارد در قرآن می‌شود).

در آخر کلمات می نوشتند،^۱ مانند: ءَاتَيْنَا؛ جَعَلْنَا؛ أَنْزَلْنَا؛ أَرْسَلْنَا؛

ولی وقتی همین کلمات به ضمیر متصل، ختم می شوند و الف مدّی در وسط کلمه قرار می گیرد، نوشته نشده است؛ مانند: ءَاتَيْتُكَ؛ جَعَلْتُكَ؛ أَنْزَلْتُهَا؛ أَرْسَلْتُكَ؛ ءَاتَيْنَاهُمْ؛ جَعَلْنَاهَا؛ أَنْزَلْنَاهُ؛ أَرْسَلْنَاهُ.

این شیوه نگارش، تشخیص الف مدّی را با مشکل مواجه ساخته بود؛ از این رو در صدر اسلام، معمول شده بود که الف مدّی وسط کلمات را نیز بیاورند؛ ولی هنوز به صورت رسمی جا نیفتاده بود؛ لذا بعضی به پیروی از روش قدیم، الف مدّی وسط کلمات را نمی نوشتند و برخی نیز به پیروی از روش جدید، الف را می آوردند و این دوگانه نویسی در قرآن (با رسم عثمانی) بسیار است؛ مانند:

۱- أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ (السراء / ۴۸)

أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ (فرقان / ۹)

۲- وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (آل عمران / ۱۸۲)

وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (حج / ۱۰)

۳- وَتَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ (زخرف / ۸۵)

تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ (ملک / ۱)

۴- وَالْقَائِسِيَّةَ قُلُوبُهُمْ (حج / ۵۳)

لِلْقَائِسِيَّةَ قُلُوبُهُمْ (زمر / ۲۲)

علاوه بر آن، کمتر کتاب «رسم القرآن» یافت می شود که موارد عدد نگارش الف مدّی را یکسان روایت کرده باشد. نمونه بارز آن، قرآن های چاپ عربستان، با رسم الخط عربی و شبه قاره هند است که صدها مورد از چنین تفاوتی در آنها خواهید دید. با این حال برخی در کشور ما به پیروی گروهی از اهل سنت (سلفی ها) که کتابت قرآن را توقیفی

۱. غانم قدوری؛ رسم الخط مصحف؛ ص ۲۷۴.

می‌دانند، قرآن‌های با رسم الخط ایرانی را فاقد پایه و اساس نگارشی قلمداد می‌کنند و از چاپ آنها جلوگیری می‌کنند.

تنها تفاوت رسم الخط ایرانی، افزودن الف‌های مدّی‌ای است که در کتابت صدر اسلام در بعضی از کلمات نوشته نشده بود و سابقه این رسم الخط به قرن اول برمی‌گردد ابن ابی داوود سجستانی (متوفای ۳۱۶ ق) در کتاب خود^۱ آورده است که عبیدالله بن زیاد (متوفای ۶۷ ق) به مردی ایرانی دستور داد الف‌هایی که در رسم الخط عثمانی نوشته نشده بود را اضافه کند و ایشان دو هزار الف در نگارش کلمات قرآن افزود؛ از قبیل «صالحات» و «باقیات» که در نگارش اولیه بدون الف (صلحت، بقیت) نوشته می‌شد.

علاوه بر این، رسم الخط ترکی نیز همانند رسم الخط ایرانی است (در آوردن الف‌های مدّی) و این دو رسم الخط تا صد سال قبل که اثری از رسم الخط عربی جدید نبود، قرآن رایج و رسمی کلیه کشورهای اسلامی بود تا اینکه در اوایل قرن چهاردهم هجری، شیخ رضوان بن محمد، مشهور به المخلّلاتی، (متوفای ۱۳۱۱ ق) از علمای دانشگاه الأزهر مصر، مصحفی مطابق با قواعد رسم ادعایی و براساس دو کتاب معروف این علم، یعنی *المقنع* ابو عمرو دانی و *التنزیل* سلیمان بن نجاح کتابت کرد. این مصحف در سال ۱۳۰۸ ق در قاهره چاپ شد^۲ و چون توسط کشور عربستان در تیراژهای میلیونی در موسم حج در اختیار حجاج قرار گرفت، کم‌کم در سایر بلاد اسلامی رواج یافت. این ظلم بزرگی است که قرآنی را که از مفاخر ایران است و خواندن آن برای عموم مسلمان آسان است به مخالفت با رسم المصحف متهم کنیم و از گردونه انتفاع خارج سازیم؛ در حالی که هر سال میلیون‌ها جلد شبیه همین قرآن، بدون هیچ تفاوتی در ترکیه چاپ و استفاده می‌شود و تا به حال کسی اعتراض نکرده است. ولی برعکس قرآن‌هایی که مرکز طبع و نشر جایگزین آنها کرده و مدعی است که براساس قواعد رسم نوشته شده مورد اعتراض

۱. ابن ابی داود سجستانی؛ *المصاحف*؛ ص ۱۱۷.

۲. بررسی علمی تطبیقی رسم المصحف و ضبط المصحف؛ ص ۳۴.

علمای عربستان و سودان قرار گرفته است.

در پایان، نظر علمای اهل سنت دربارهٔ رسم المصحف بیان خواهد شد.
استاد زرقانی از استادان دانشگاه الأزهر مصر، در کتاب *مناهل العرفان فی علوم القرآن* (از کتاب‌های تخصصی دانشگاه الأزهر) پس از نقل آراء علمای رسم القرآن، آنها را این‌گونه جمع‌بندی کرده است:

علمای رسم المصحف، سه رأی و عقیده دارند:

رأی اول: برخی رسم المصحف را توقیفی می‌دانند و مخالفت با آن را جایز نمی‌دانند.
زرقانی پس از نقل اقوال این گروه، می‌گوید: مناقشه در این رأی، این‌گونه امکان‌پذیر است که ادلهٔ اقامه شده، بر تحریم کتابت قرآن به غیر از این رسم دلالت ندارد؛ زیرا در این اقوال؛ گناه، وعید، نهی یا تهدیدی نیامده است و حداکثر بر جواز کتابت به رسم عثمانی و وجاهت و دقت این رسم دلالت دارند. این مطلب، محل اتفاق و قابل پذیرش است.

رأی دوم: گروهی رسم المصحف را اصطلاحی (قراردادی) می‌دانند نه توقیفی و مخالفت با رسم المصحف را جایز می‌دانند.

رأی سوم: به اعتقاد عده‌ای، کتابت مصحف برای عموم مردم براساس کتابت رایج و معروف نزد آنها جایز بلکه واجب است و کتابت قرآن با رسم عثمانی اولیه جایز نیست تا باعث تغییر (در قرائت) نزد ناآگاهان نشود؛ ولی با این حال، همزمان محافظت بر رسم عثمانی نیز واجب است؛ مانند اثری از آثار نفیسی که از گذشتگان صالح به ما رسیده باشد و به خاطر رعایت ناآشنایان، نباید رها شود، بلکه در دست آگاهانی قرار گیرد که زمین از وجود آنها خالی نباشد.

وی پس از نقل اقوال، عقیدهٔ خود را این‌گونه بیان می‌کند: «و این رأی (رأی سوم) بر پایهٔ رعایت احتیاط برای قرآن از دو جهت استوار است: از جهت نگارش قرآن در هر عصر و زمانی به شیوه‌ای که نزد آنها معروف است تا مردم دچار اشتباه در (قرائت) قرآن نشوند؛ و از جهت حفظ رسم اولیه که آشنایان و کسانی که ترس از اشتباه بر آنها نیست، آن را

بخوانند. بدون شک، احتیاط، مطلب دینی بزرگی است؛ به ویژه به خاطر حفظ قرآن کریم^{۲۱}

در پایان، تذکر این نکته لازم است که تمام اقوال بیان شده درباره توفیقی بودن رسم المصحف، دیدگاه‌های شخصی افراد و بیشتر به استناد فتوای مالک^۳ (یکی از پایه‌گذاران مذاهب اربعه اهل سنت) است و هیچ‌کدام مستند به گفته پیامبر گرامی اسلام ﷺ یا ائمه اطهار علیهم‌السلام نیستند. این اقوال علاوه بر تضاد داشتن در بیان مصادیق رسم عثمانی، با اقوال کسانی در تضادند که رسم المصحف را توفیقی نمی‌دانند؛ از این

۱. زرقانی؛ مناهل العرفان فی علوم القرآن؛ ص ۳۷۹-۳۸۶.

۲. دکتر محمود رامیار؛ درباره «خط و نگارش قرآن» آورده است: «خط قرآن و یا رسم المصحف، همان روش نگاشتن قرآن است که در زمان عثمان، برای کتابت قرآن برگزیده شد. دانشمندان، این روش را «رسم المصحف» نامیدند و عده‌ای نیز از آن به «رسم عثمان» و یا «رسم عثمانی» یاد می‌کنند. البته اصل در نوشتن، چنان است که گفته می‌شود و صورت مکتوب کلمه باید بدون کاستی و افزایش و هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی، حاکی و مُبَیِّن صورت ملفوظ آن باشد؛ اما در مصاحف عثمانی، این اصل رعایت نشده و کلمات فراوانی در آن یافت می‌شود که نوع نگارش آن با تلفظ آنها متفاوت است». ایشان پس از نقل قول‌های مختلف درباره رسم المصحف، نتیجه می‌گیرد: «نوشتن قرآن به رسمی جز رسم عثمانی، تحریم نشده و گناهی و وعیدی و نهی و تهدیدی در آن به کار نرفته؛ ولی عده‌ای از دانشمندان از فرط دقت در حفظ کلام خدا و از نظر احترام به یاران پیامبر ﷺ و برای پرهیز از هرگونه تصرفی، اگرچه به کوچک‌ترین نحوی و یا احیاناً مفید هم باشد، کتابت به این روش و رسم را التزامی می‌شناسند (محمود رامیار؛ تاریخ قرآن؛ ص ۵۲۱-۵۲۲).

۳. ابو عمرو دانی (متوفای ۴۴۴ ق) به اسناد خود از مالک بن انس (متوفای ۱۷۹ ق) نقل می‌کند: «از مالک سؤال شد: به نظر شما اگر امروزه کسی قرآن را بنویسد، آیا می‌تواند براساس روشی بنویسد که مردم در این روزگار ایجاد کرده‌اند؟ مالک گفت: نه؛ بلکه باید به همان روش نخستین بنویسد (ابو عمرو دانی؛ المقنع؛ ص ۹). از این پرسش و پاسخ معلوم می‌شود در زمان مالک نیز بعضی از رسم عثمانی پیروی نمی‌کردند و ایشان نظر شخصی خود را بر لزوم متابعت بیان کرده است. علاوه بر آن، همو در کتاب المحکم فی نقط المصاحف (ص ۱۱) نقل می‌کند آقای مالک، نوشتن قرآن‌های آموزشی را براساس نگارش روز، بی‌اشکال می‌داند.

رو به کلی از درجه اعتبار ساقط اند.

عمده تغییرات در رسم المصحف، در زمان ائمه اطهار علیهم السلام و در منطقه محل زندگی آن بزرگواران بوده است. وقتی روایات متعددی از آنها نقل شده است که ایشان نظر خود را درباره اختلاف قرائت^۱ و حتی رنگ^۲ به کار رفته در کتابت قرآن بیان فرموده اند، چطور درباره رسم المصحف، هیچ سؤالی مطرح نشده یا از حضرات معصومان علیهم السلام هیچ گونه نظری درباره رسم المصحف نقل نشده است؟!

پس سکوت ائمه اطهار علیهم السلام درباره تغییرات انجام شده درباره رسم المصحف می تواند دلیلی بر صحیح بودن این کار در زمان آنها باشد و این خود می تواند بهترین دلیل بر عدم توقیفی بودن رسم المصحف باشد؛ امری که همه مراجع بزرگوار تقلید در قم، به صراحت بیان فرموده اند. حضرت آیت الله معرفت رحمته الله در کتاب *التمهید فی علوم القرآن* و حضرت آیت الله مکارم شیرازی در کتاب *بررسی رسم الخط عثمان طه* به صراحت بیان داشته و همگام با بعضی از علمای اهل سنت، اصلاح رسم عثمانی و کتابت قرآن بر اساس رسم رایج و شناخته شده و معروف را لازم دانسته اند تا سبب اشتباه در قرائت نشود. چنانکه فقیه و مفسر بزرگ حوزه، حضرت آیت الله سبحانی فرمودند^۳ و قبلاً نیز در جواب استفتای این جانب مرقوم داشته اند «خط قرآن توقیفی نیست؛ البته نه به این معنی که هر کس حق دارد در خط قرآن تصرف کند؛ بلکه باید تحت نظریات علمای وارد در تفسیر، روشی را انتخاب کنند که خواندن را برای جوانان آسان کند...».

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *اصول کافی*؛ ج ۲، ص ۶۳۰، ح ۱۲ و ۱۳.

۲. همان، ص ۶۲۹، ح ۸.

۳. سایت *شیعه نیوز* (رسانه مستقل شیعیان)؛ ۱۵ مرداد ۱۳۹۱، درس تفسیر ماه مبارک رمضان ۱۳۹۱.

دست برکات
 دفتر حضرت آیت الله العظمی جعفر سبحانی
 حوزه علمیه قم - مؤسسه امام صادق علیه السلام

تاریخ
 شماره
 قیمت

بر تعالی

جناب آقای شیخ علی حبیبی دام ع

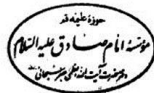
با احترام و سلام

نامه جناب عالی رسیدگی نیست که در خط قرآن توقیفی نیست البته
 نه به این معنی که هر کس حق دارد در خط قرآن تصرف کند بلکه
 باید تحت نظر هیأت علمی دارد در تفسیر روشی را انتخاب
 کنند که خواندن را بر سر جودان آن کند. سید حفظ عثمان طه
 مشکلاتی دارد.
 امید است که اندر دست تلاش شما به نتیجه برسد و خداوند
 عمر و کثرت را از این مناسبت آگاه سازد. با تقدیم احترام

جعفر سبحانی

«جمعه الاثیر»

۱۴۳۳



قم - میدان شهدا، تلفن ۷۷۴۳۱۵۱، فاکس ۲۹۲۲۳۳۱
 www.tohid.ir

به یاری خداوند، مباحث مربوط به «صحیح خوانی قرآن کریم از نظر نگارش و علامت گذاری» را بر اساس رسم الخطهای موجود در جهان اسلام بررسی کردیم تا معلمان ارجمند قرآن با آگاهی کامل به آموزش این کتاب مقدس بپردازند و از برکات آن بهره مند شوند.

بخش دوم

کلیاتی در باره مهارت‌های
آموزش روخوانی و روان‌خوانی قرآن کریم

بخش دوم: کلیاتی درباره مهارت‌های آموزش روخوانی و روان‌خوانی قرآن کریم

هدف ما از «آموزش روخوانی قرآن کریم»، آشناسازی قرآن‌آموزان با «صحیح‌خوانی قرآن از نظر رسم الخط و علامت‌گذاری»^۱ است؛ به طوری که در پایان دوره، همه افراد کلاس بتوانند قرآن را از جهت روخوانی، روان و بدون غلط بخوانند. بنابراین، لازم نیست قرآن‌آموزان را با همه قواعد و مطالب رسم و ضبط قرآن کریم آشنا سازیم؛ بلکه تنها آشنایی با مطالبی که در روخوانی و روان‌خوانی قرآن کریم دخالت مستقیم دارند، کفایت می‌کند.

با توجه به اینکه روش تدریس ما، مختص افراد دارای سواد خواندن و نوشتن فارسی است، به طور طبیعی، آنها با قواعد املا و انشای زبان فارسی آشنایی دارند و به خاطر اشتراک فراوان الفبا و قواعد املا و علامت‌گذاری فارسی با عربی، لازم نیست همه مطالب به تفصیل برای آنها توضیح داده شود؛ از این رو پیش از بیان روش تدریس، نخست مباحث روخوانی را با قواعد املا و انشای فارسی مقایسه و وجوه اشتراک و افتراق آنها را مشخص و با توجه به سن و استعداد قرآن‌آموزان، مباحث لازم برای آموزش هر گروه را تعیین می‌کنیم و سپس به بیان روش تدریس آنها می‌پردازیم.

با توجه به مطالب فوق، از معلمان ارجمند انتظار داریم در پایان این بخش بتوانند:

۱. صحیح‌خوانی قرآن کریم، از سه جهت قابل بررسی است:

(۱) رسم الخط و علامت‌گذاری «روخوانی و روان‌خوانی»؛

(۲) صفات ذاتی و ممیزه (که باعث تمیز دادن حروف می‌شوند) و عارضی و مُحَسِّنَه (که باعث روان و فصیح ادا شدن کلمات و جملات می‌شوند)، «تجوید».

(۳) انتخاب محل مناسب برای وقف و نحوه وقف صحیح بر آخر کلمات «وقف و ابتدا».

در این بخش، هدف ما تنها جهت اول است.



۱. مطالب لازم برای صحیح خوانی قرآن کریم از جهت رسم الخط و علامت گذاری (روخوانی و روان خوانی) را بشناسند؛
۲. وجوه اشتراط و افتراق مباحث روخوانی قرآن با مطالب مشابه در زبان فارسی را بدانند؛
۳. مطالب لازم برای آموزش روخوانی قرآن را برای همه گروه های آموزشی (از نظر سن و معلومات و استعداد) مشخص کنند؛
۴. برای همه گروه های آموزشی، روش تدریس مناسبی ارائه دهند؛
۵. با انواع تمرین های مربوط به آموزش قرآن (تفہیم و یادگیری، ماندگاری در ذهن و ارزشیابی از درس قبل) آشنایی کامل داشته باشند.

حروف تهجی یا الفبای زبان عرب

در بخش اول، تنها به بررسی «رسم و ضبط قرآن کریم» پرداختیم و درباره «حروف و الفبای قرآن» بحثی نداشتیم؛ از این رو قبل از ورود به مبحث روش تدریس، لازم است توضیح مختصری درباره حروف قرآن داشته باشیم.

«هَجاء» و «تَهجی» یعنی: «جدا کردن حروف کلمه از هم و شمردن آنها با اسامی و صداهایشان.

«حروف هجاء» یا «حروف تهجی» یعنی برشمردن اسامی حروف از «الف» تا «ی».^۱

هر زبان از تعداد معینی حرف تشکیل می‌شود و هر حرفی شکل، اسم و تلفظی (مخرجی) خاص دارد که به بررسی اجمالی آنها می‌پردازیم.

تعداد حروف

برخی، حروف تهجی یا الفبای زبان عرب را ۲۸ حرف و برخی الف مدی را نیز اضافه کرده و آنها را ۲۹ حرف می‌دانند.

«الف» در زبان عرب بر دو قسم است:^۲

۱. الف حرکت (صدا) پذیر: در واقع همان همزه است که به صورت الف نوشته می‌شود و به آن «الف یایسه» نیز می‌گویند و جزء حروف اصلی است.

۱. حسن عمید؛ فرهنگ فارسی عمید؛ ج ۲، ص ۱۹۶۴.

۲. رشید شرتوتی؛ مبادی العربیه؛ ج ۴، ص ۵. در زبان فارسی نیز «الف» بر دو قسم است: در فرهنگ فارسی عمید (ج ۱، ص ۴۳) درباره فرق میان همزه و الف آمده: «همزه قبول حرکت می‌کند و الف ساکن است: همزه در زبان فارسی فقط در اول کلمه می‌آید و در وسط و آخر کلمه نمی‌آید. کلماتی که دارای همزه وسط یا آخر هستند، از زبان عربی گرفته شده‌اند؛ مانند: یأس؛ سماء».

همان طور که در بخش اول،^۱ گفتیم، حرف همزه در ابتدای کلمات همیشه (در سه حالت مفتوح، مکسور و مضموم) به شکل الف و در وسط یا آخر کلمه، به شکل خودش (ء) نوشته می شود و بیشتر وقت ها با توجه به حرکت خودش یا حرکت قبل از آن، روی یکی از سه حرف «و، ا، ی» قرار می گیرد؛ مانند:

أَحْمَدُ؛ إِمَامُ؛ أَكْتُبُ؛ سَأَلُ؛ مُؤْمِنُ؛ بَارِئُ؛ سَمَاءُ.

۲. الف حرکت (صدا) ناپذیر: همان الف مدّی است که بعد از حرف مفتوح می آید و باعث دو برابر شدن مدّ و کشش صدای فتحه می شود. این الف، مجرد صوت و قائم به غیر است؛ از این رو هیچ گاه در ابتدای کلمه نمی آید و همیشه در وسط یا آخر کلمه قرار می گیرد و همواره به شکل الف نوشته می شود و به آن «الف لینه» نیز می گویند؛ مانند:

مَا لَهَا؛ وَالِدَانِ؛ أَبَاءَنَا؛ عِبَادَنَا.

اختلاف در شمارش الفبای عرب، مربوط به الف قسم دوم (الف مدّی) است. گروهی که آن را حرف مستقلی به شمار نیاورده اند، می گویند خاصیت حرف، صداپذیری است، در حالی که الف مدّی خود ذاتاً صدا است (صدای کشیده فتحه)، همانند واو و یاء مدّی و جزء هیچ یک از حروف شمسی یا قمری نیست.

اما گروهی که آن را حرف مستقلی می دانند، می گویند الف هم مانند سایر حروف، دارای مخرجی در دستگاه تکلم است؛ اما از فضای خالی (جَوْف) دستگاه تکلم خارج می شود. آنچه که باعث شده است دسته اخیر، الف مدّی را حرف مستقلی بدانند ولی واو و یاء مدّی را حرف مستقلی ندانند، این است که توجه صوت در واو و یاء مدّی تا حدّ زیادی به مخرج واو و یاء غیر مدّی معطوف است؛ اما از میان ۲۸ حرف عربی، مخرج هیچ حرفی با الف مدّی، یکی نیست. مخرج الف مدّی، فضای خالی دهان «جَوْف» است؛ ولی مخرج الف همزه، «حلق» است؛ از این رو الفبای عرب را ۲۹ حرف می دانند.^۲

۱. صفحه ۷۸ (توضیح مختصری درباره الف همزه).

۲. تقسیم بندی جدیدی برای حروف الفبای عربی ارائه کرده اند: «حروف مکتوبه» (۲۸ حرف) و «حروف منطوقه» (۲۹ حرف).

یادسپاری: همان طور که مشاهده کردید، اختلاف مطرح شده درباره تعداد حروف، هیچ ثمره عملی ندارد. هدف اصلی، آشنایی با آنها است و قرآن آموزان با الف همزه در مبحث حروف و با الف مدی در مبحث صداهاى کشیده (حروف مدی) آشنا می شوند.

بهرتر است در مقام آموزش حروف، قول مشهور را انتخاب کرده، به قرآن آموزان بگوییم الفبای زبان عرب از نظر تعداد، چهار حرف (پ، چ، ژ، گ) کمتر از زبان فارسی و ۲۸ حرف است.

اشکال حروف

در هر زبانی با توجه به جایگاه حروف، در ابتدا، وسط و آخر کلمه، به صورت های مختلفی نوشته می شود و در زبان عربی نیز چنین است.

اشکال حروف عربی مانند اشکال حروف فارسی است؛ به استثنای بعضی از اشکال دو حرف «تاء» و «کاف» که به بررسی آنها می پردازیم.

حرف تاء: در زبان عربی، حرف «تاء آخر» را علاوه بر شکل «ت»، به شکل «ة، ة» نیز می نویسند؛ زیرا کلماتی که در زبان عرب به حرف «تاء» ختم می شوند، بر دو قسمند:

۱. کلماتی که حرف «تاء آخر» آنها همیشه در حالت وقف و وصل، به صورت «تاء» خوانده می شود؛ از این رو آن را به صورت تاء کشیده (ت) می نویسند؛ مانند: «جَنَّاْتُ» تجری که هنگام وقف بر «جَنَّاْتُ»، خوانده می شود: «جَنَّاْتُ».

۲. کلماتی که حرف «تاء آخر» آنها در حالت وصل، «تاء» و در حالت وقف، «هاء» خوانده می شود؛ از این رو آن را به صورتی می نویسند تا قابلیت خوانده شدن تاء (ة، ة) و هاء (ه، ه) را داشته باشد؛ مانند: «إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ» که هنگام وقف بر «جَنَّة»، خوانده می شود: «جَنَّة».

توضیح: حرف «الف» از نظر نگارشی یک شکل بیشتر ندارد؛ ولی از نظر گفتاری بر دو قسم است: الفی که «همزه» خوانده می شود و الفی که مصوت «الف مدی» است. پس از نظر نگارشی (مکتوب) ۲۸ حرف (شکل الف، مشترک است بین همزه و الف مدی) و از نظر گفتاری (منطوق) ۲۹ حرف (یکی الف همزه و دیگری الف مدی) است.

حرف کاف: در نوشته‌های قدیم، حرف «کاف و لام آخر» یکسان نوشته می‌شد (ل)؛ ولی بعدها برای اینکه میان آن دو، فرقی باشد، کاف غیر آخری (ک) به صورت کوچک‌تر، در درون کاف آخر قرار دارند تا از حرف لام (ل) تمییز داده شود. امروزه نیز در کتابت قرآن، در بعضی از موارد، از شکل «ل»، (که شبیه کاف آخر است) برای حرف «لام آخر» استفاده می‌شود؛ مانند:

إِذَا تَنَالَىٰ عَلَيْهِ إِيْنُنَا قَالَ أَسْطَرُ الْأَوَّلِينَ
وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِيْ أَخْرَبِكُمْ
قَالَ أَبُوهُمَ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ

در مقام آموزش اشکال حروف عربی، با توجه به آشنا بودن قرآن آموزان با اشکال حروف فارسی و یکسان بودن آنها با اشکال عربی، آموزش دوباره آنها لازم نیست و تنها آشنا کردن آنها با دو شکل «ة، ة» و «ک» کافی است.

اسامی حروف

از میان حرف عربی، اسامی شانزده مورد آن با فارسی یکسان است و تنها اسامی دوازده حرف در عربی با فارسی تفاوت مختصری دارد و آنها عبارت‌اند از: باء^۱، تاء، ثاء، حاء، خاء، راء، زاء (زای)، طاء، ظاء، فاء، هاء، یاء.

در خواندن قرآن، سروکار ما با تلفظ کلمات و آیات است و کاری با اسامی حروف نداریم. تنها در حروف مقطعه قرآن کریم است که هر حرفی باید با اسم عربی آن خوانده شود.

در اینجا توضیح مختصری درباره حروف مقطعه لازم است تا لزوم یا عدم لزوم یادگیری اسامی حروف عربی در آموزش روخوانی قرآن کریم روشن شود.

۱. اسامی این دوازده حرف، گرچه به همزه ختم شده‌اند؛ ولی در زبان عربی، هنگام شمارش حروف، جهت سهولت در تلفظ (و براساس تخفیف همزه) همزه آنها را تلفظ نمی‌کنند و می‌گویند: الف، با، تا، ثا، جیم، حا، خا، دال و

حروف مقطعه در قرآن

قاعده کلی در هر زبانی بر این است که اگر «حروف» به صورت تک و جدا از هم نوشته شوند، آنها را با «اسم» معرفی می‌کنند، ولی اگر این حروف با هم ترکیب و به صورت کلمه نوشته شوند، آنها را به صورت کلمه می‌خوانند. در زبان عربی نیز چنین است؛ اما در قرآن، از مجموع ۱۱۴ سوره، ۲۹ سوره آن با کلماتی شروع می‌شوند که برخلاف شکل ظاهری آنها، به صورت کلمه خوانده نمی‌شود، بلکه باید به صورت قطعه قطعه و جدا جدا و هر حرفی با اسامی مخصوص خود خوانده شود؛ از این رو به آنها «حروف مقطعه» می‌گویند؛ مانند:

«الم» ← «الف، لام، میم»

اسامی بعضی از این حروف (ح، ر، ط، ه، ی) با اسامی فارسی آن تفاوت دارد؛ از این رو در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی (ترکی و شبه‌قاره هند) برای راهنمایی قاری، روی چنین حروفی علامت فتحه ایستاده (ـِ) قرار داده‌اند تا اسامی عربی آن حروف را با فارسی اشتباه نکند؛ مانند:

یس؛ طه؛ كهيعص؛ حم؛ الز؛ المر؛

ولی در قرآن‌های با رسم الخط عربی، بدون این علامت (ـِ) است؛ مانند:

یس؛ طه؛ كهيعص؛ حم؛ الز؛ المر.

برای آموزش قرآن‌های با رسم الخط عربی، یاد دادن اسامی عربی حروف حتماً لازم است؛ زیرا در این رسم الخط، حروفی که اسامی آنها در عربی با فارسی تفاوت دارد، نشانه لازم را برای راهنمایی قاری فارسی‌زبان ندارند؛ اما اگر بخواهیم قرآن‌های با رسم الخط ایرانی (یا ترکی و شبه‌قاره هند) را آموزش دهیم، دیگر نیازی به یاد دادن اسامی عربی حروف نیست؛ زیرا تنها کاربرد اسامی عربی حروف در قرآن در حروف مقطعه است و در این رسم الخط‌ها اسامی حروفی که با عربی تفاوت دارند، با علامت فتحه ایستاده (ـِ) مشخص شده است و قرآن‌آموزان ما با این علامت (ـِ) در درس صدای کشیده فتحه (أشكال الف مدی) آشنا خواهند شد؛ با این حال یاد دادن اسامی حروف برای همه

قرآن آموزان بهتر است تا بتوانند هر قرآنی با هر رسم الخطی را به صورت صحیح بخوانند. نکته دیگر این است که روی بعضی از حروف مقطعه، علامت مد (ـ) قرار داده اند که بر کشش بیشتر صداها و کشیده اسامی حروف مقطعه دلالت دارد. ان شاء الله در مبحث مدّ به بررسی آن خواهیم پرداخت.

نکته آخر درباره حروف مقطعه این است که از مجموع ۲۸ حرف، تنها چهارده حرف (بدون تکرار) در حروف مقطعه به کار رفته که در جملات ذیل خلاصه شده است:

۱. «صِرَاطٌ عَلَیْ حَقِّ نُمِیْکُهُ» (راه علی علیه السلام حق است؛ به آن چنگ می‌زنیم)؛
۲. «نَضُّ حَکِیْمٍ قَاطِعٍ لَهُ سِرٌّ» (سخن آشکار حکیم قاطعی است که برای آن سری نهفته است)؛

۳. «صَحَّ طَرِیْقُکَ مَعَ السُّنَّةِ» (راهت را درست کن با پیروی از سنت).
یادسپاری: دانستن این چهارده حرف، نقشی در آموزش و تلفظ صحیح حروف مقطعه ندارد و تنها یادگیری تلفظ صحیح اسامی عربی این چهارده حرف، کفایت می‌کند.

تعریف حروف مقطعه بر اساس رسم الخط‌های مختلف

بر اساس رسم الخط عربی: به صورت قطعه قطعه و هر حرفی با اسم عربی آن خوانده می‌شود.

بر اساس سایر رسم الخط‌ها: به صورت قطعه قطعه خوانده می‌شود. حروفی که علامت (۱) دارند، با صدای «آ» خوانده می‌شوند و حروفی که علامت ندارند، با اسمشان خوانده می‌شوند.

مرحله آموزش حروف مقطعه

مرحله آموزش حروف مقطعه با رسم الخط ایرانی (یا ترکی و شبه‌قاره هند) بعد از آشنایی قرآن آموزان با علامت (۱) است؛ از این رو بیشتر کتاب‌های آموزش روخوانی مبتنی بر رسم الخط ایرانی، مبحث حروف مقطعه را درس آخر قرار داده‌اند؛ ولی اگر

اسامی حروف عربی را به قرآن‌آموزان آموزش دادیم، باید بلافاصله بعد از یاد دادن اسامی عربی حروف، حروف مقطعه را نیز آموزش دهیم؛ زیرا هدف از آموزش اسامی عربی حروف، تلفظ صحیح حروف مقطعه است و کاربرد دیگری در قرآن ندارد.

تلفظ حروف

تلفظ بیشتر حروف عربی، مانند زبان فارسی است؛ به استثنای ده حرف که تفاوت مختصری با فارسی دارند^۱ و عبارتند از: ث، ح، ذ، ص، ض، ط، ظ، ع، غ، و. بدون شک، قرآن باید به صورت عربی فصیح خوانده شود؛ لذا قرآن‌آموزان باید با تلفظ صحیح عربی حروف نیز آشنا شوند. ولی بحث ما دربارهٔ زمان آموزش مخارج حروف است. از آنجا که آموزش صحیح حروف عربی، نیازمند تمرین روی کلماتی است که این حروف در آنها به کار رفته و فرض ما این است که قرآن‌آموزان ما مبتدی هستند و هنوز با اصول نگارش و علامت‌گذاری قرآن، آشنایی ندارند، مخارج حروف و قواعد تجویدی را باید پس از آشنایی قرآن‌آموزان با روان‌خوانی قرآن آموزش داد. البته برای حل این مشکل می‌توان از همان ابتدای یادگیری قرآن، اصول نگارش و علامت‌گذاری قرآن و مخارج حروف عربی را همزمان آموزش داد؛ به این صورت که هنگام آموزش علامت‌های قرآن، تنها با هجده حرفی که تلفظ آنها در عربی و فارسی یکسان است، تمرین می‌کنیم و به ده حرفی که تلفظ آنها متفاوت است، کاری نداریم و بعد از آشنایی با چند علامت، به مرور زمان، تلفظ صحیح حروف را یکی یکی آموزش داده، در تمرین‌های خود اضافه می‌کنیم. ولی انتخاب تمرین با این ویژگی‌ها، کار سختی است و همهٔ معلمان از عهدهٔ آن برنمی‌آیند؛ لذا طبق روش معمول، آموزش مخارج حروف را به مبحث تجوید وا می‌گذاریم.

۱. این ده حرف به صورت غالبند؛ اما در بعضی از مناطق ایران، بیشتر یا کم‌ترند؛ برای نمونه، اکثر فارسی‌زبانان، حرف «غین» را به صورت انفجاری و شبیه «قاف» تلفظ می‌کنند؛ اما در بعضی از مناطق گیلان، برعکس، «قاف» را به صورت سایشی و شبیه «غین» تلفظ می‌کنند.

روش تدریس مباحث روخوانی

قبل از بیان روش تدریس مباحث روخوانی، تذکر چند نکته لازم است:

۱. فعالیت‌های مشترکی در آموزش همه درس‌ها باید رعایت شود که جهت اختصار و جلوگیری از تکرار، مباحث آنها را در این قسمت متذکر می‌شویم:
 - الف) حضور معلم در ساعت مقرر و با ظاهری آراسته؛
 - ب) آغاز کلاس با «بِسْمِ اللَّهِ» و حمد الهی و صلوات بر محمد و آل محمد (علیهم‌السلام)؛
 - ج) سلام و احوالپرسی و برقراری ارتباط روحی و عاطفی با افراد کلاس؛
 - د) حضور و غیاب و بررسی تکالیف؛
- ه) شروع کلاس با یک آیه یا حدیث کوتاه (بهترین است که درباره اهداف کلاس باشد) و ترجمه واژه به واژه و بیان پیام آیه یا روایت با همکاری افراد کلاس؛^۱
- و) جهت مرور درس گذشته و ارزشیابی آن، درس گذشته را می‌پرسیم (ارزشیابی مرحله‌ای) و چند مثال به عنوان ارزشیابی از درس قبل روی تابلو می‌نویسیم، یا آیات دارای قواعد درس گذشته را مشخص می‌کنیم از افراد منتخب می‌خواهیم بخوانند و بعد از شنیدن جواب صحیح، از همه افراد کلاس می‌خواهیم با هم بخوانند؛
- ز) تشویق افراد کلاس در یادگیری درس گذشته و ایجاد انگیزه جهت یادگیری مباحث درس جدید؛

۱. معلمان ارجمند می‌توانند حفظ آن آیات و روایات را به عنوان «مسابقه حفظ»، اعلام کنند و در پایان دوره، مسابقه‌ای برگزار و به نفراتی که آیات و روایات را حفظ کنند، جوایزی اهدا کنند و برای تشویق و کمک به حفظ، بعد از ترجمه و بیان پیام آیه و روایت، از قرآن‌آموزان می‌خواهیم چند بار آن را تکرار کنند. سپس آیه و روایت را از تابلو پاک می‌کنیم و از آنها می‌خواهیم چند بار از حفظ تکرار کنند. همچنین می‌توان هر روز آیه یا روایت درس قبل را از قرآن‌آموزان پرسید تا از حفظ بخوانند و ترجمه کنند.

ح) ارائه درس جدید با رعایت مراحل تدریس که در کتاب بیان شده است؛
ط) جمع‌بندی مباحث درس و تعیین تکلیف منزل برای ملکه‌شدن و ماندگاری مطالب درس در ذهن؛

ی) پایان دادن کلاس با دعا و صلوات قرآنی.

۲. تقسیم‌بندی مباحث روخوانی، که در چند جلسه باید آموزش داده شود و در هر جلسه چه مطالبی می‌توان آموزش داد، به ارزیابی و تشخیص معلمان محترم بستگی دارد که قبل از شروع کلاس از علاقه‌مندان به یادگیری قرآن انجام می‌دهند. با توجه به سن، معلومات، استعداد و مقدار آشنایی قبلی آنها با مباحث روخوانی، می‌توان زمان لازم برای آموزش هر کلاس و همچنین مطالب هر جلسه آموزشی را مشخص و تدریس کنند.

تقسیم‌بندی انجام‌گرفته شده در این روش تدریس، بر اساس کتاب‌های آموزش روخوانی قرآن کریم، سطح ۱ و ۲، نوشته مؤلف است که با توجه به حد متوسط افراد جامعه تعیین شده است؛ از این رو معلمان ارجمند می‌توانند بر اساس تشخیص خود، چند درس را در یک جلسه ادغام کنند یا یک درس را در دو جلسه آموزش دهند.

۳. یکی از اصول اولیه آموزش در هر رشته‌ای، این است که معلمان ارجمند در روز اول، درباره موضوع درس، ضرورت یادگیری آن، نقش موضوع مورد بحث در زندگی افراد ثمرات آن را برای افراد کلاس توضیح دهند تا افراد کلاس با آگاهی کامل و با احساس تکلیف، در کلاس حاضر شوند. معلمان ارجمند قرآن کریم باید در روز اول تدریس درباره معرفی قرآن، ضرورت آشنایی با این کتاب مقدس و نقش قرآن در زندگی آحاد مسلمانان و سعادت و خوشبختی آنها، برای قرآن‌آموزان (با توجه به سن و استعداد آنها) توضیح دهند تا قرآن‌آموزان با آگاهی لازم در کلاس حاضر شوند و حضور در کلاس و یادگیری قرائت صحیح قرآن را برای خود، یک وظیفه و واجب شرعی بدانند.

۴. روش‌های ارائه‌شده، برای عزیزانی که قرآن خواندن را می‌دانند و به آموزش قرآن کریم علاقه دارند، تنها جنبه راهنمایی دارد. نکته مهم و اساسی، پیمودن منطقی مراحل

تدریس است؛ از این رو هرکسی می‌تواند از روش دلخواه خود استفاده کند یا از مجموعه روش‌های ارائه‌شده، روش جامعی را برای خود برگزیند یا در قالب داستان، مَثَل، تشبیه و شعر به آموزش قرآن بپردازد.

۵. اگر قرآن‌آموزان خردسال، استعداد بالایی داشته باشند، می‌توان از همان ابتدا قرآن را با لحن عربی به آنها آموزش داد؛ هرچند در کتاب آموزشی آنها (سطح ۱) لحن عربی حرکات و حروف مدّی، نیامده باشد.

۶. پیش از آموزش قرآن، باید رسم الخط قرآن‌های موجود در آن منطقه را بررسی کرد و سپس بر اساس رسم الخطی که رواج بیشتری دارد، قرآن را آموزش داد و اگر رسم الخط‌های متعدّدی رایج بود، اشاره به آنها برای قرآن‌آموزان قوی‌تر و بزرگسال، لازم است.

۷. در بیان روش تدریس، نخست هدف از درس و انتظارات از قرآن‌آموزان در پایان درس را متذکر شدیم و سپس مراحل و روش تدریس را بیان کردیم. معلمان ارجمند باید هدف و مراحل تدریس را در هنگام آموزش در نظر داشته باشند و روش لازم را برای آموزش قرآن‌آموزان را در هنگام تدریس اجرا کنند.

روش تدریس حروف و حروف مقطعه برای بزرگسالان

- هدف، آشنایی با اشکال و اسامی حروف عربی و حروف مقطعه قرآن کریم است.
- در پایان درس از قرآن آموزان انتظار می‌رود:
۱. تمام اشکال حروف به کار رفته در قرآن را بشناسند؛
 ۲. با اسامی عربی حروف آشنا شوند؛
 ۳. حروف مقطعه قرآن کریم (در اوائل ۲۹ سوره) را تشخیص دهند و به صورت صحیح تلفظ کنند.

مراحل تدریس

۱. یادآوری الفبای زبان فارسی؛
۲. حذف چهار حرف «پ، چ، ژ، گ» و مشخص کردن حروف عربی؛
۳. یادآوری تفاوت نداشتن اشکال حروف عربی با فارسی، به استثنای شکل دو حرف «ة، ة» و «ک»؛
۴. آشنایی با اسامی عربی حروف؛
۵. آشنایی با حروف مقطعه قرآن کریم.

روش تدریس

در اولین جلسه باید قرآن آموزان را با قرآن و اهمیت و لزوم فراگیری آن آشنا سازیم و سپس درس را این گونه آغاز می‌کنیم:

برای یادگیری هر زبانی ابتدا باید با حروف و الفبای آن زبان آشنا شد. برای یادگیری قرآن نیز نخست باید با حروف و الفبای عربی (زبان قرآن) آشنا شویم. خوشبختانه چون حروف عربی با فارسی یکسانند، همه ما با حروف عربی آشناییم.

خطاب به قرآن‌آموزان: الفبای فارسی را که همه بلدید؛ یکی یکی بگویید تا من روی تابلو بنویسم.

قرآن‌آموزان: الف، ب، پ، ت ...

با گفتن آنها، شروع می‌کنیم به نوشتن شکل حروف فارسی به ترتیب از الف تا ی. معلّم: از این ۳۲ حرف، چهار حرف «پ، چ، ژ، گ» اختصاص به زبان فارسی دارد و در زبان عربی اصیل وجود ندارد (و چهار حرف را با علامت ضربدر (x) مشخص می‌سازیم) و بقیه حروف در عربی و فارسی مشترکند.

سپس از آنها می‌پرسیم: الفبای زبان فارسی چند تا بود؟

قرآن‌آموزان: ۳۲ تا.

معلّم: چندتای آنها در عربی نبود؟

قرآن‌آموزان: ۴ تا.

معلّم: ۴ را از ۳۲ کم کنیم، الفبای زبان عرب چندتا است؟

قرآن‌آموزان: ۲۸ تا.

پس از آشنایی با حروف عربی، نوبت به آشنایی با اشکال حروف می‌رسد. به آنها می‌گوییم: الفبای زبان عربی مانند الفبای فارسی به شکل آخر و غیر آخر نوشته می‌شوند و اشکال آنها به استثنای دو حرف، هیچ تفاوتی با هم ندارند؛ یکی شکل «ة، ة» است که در آخر بعضی از کلمات به جای حرف «تاء» می‌نویسند و دیگری شکل «ك» است که به جای «كاف» آخر نوشته می‌شود.

بعد از آشنایی با اشکال حروف، اسامی عربی حروف را بیان می‌کنیم. به آنها می‌گوییم: اینها اشکال حروف عربی بود که با اشکال حروف فارسی تفاوت چندانی نداشت؛ حال می‌خواهیم با اسامی عربی حروف نیز آشنا شویم.

اسامی حروف عربی نیز تفاوت چندانی با اسامی حروف فارسی ندارند. برای آشنایی بهتر، اسامی عربی حروف را زیر اشکال آنها می‌نویسم؛ با نوشتن اسم هر حرفی، همه با هم بخوانید. و شروع می‌کنیم به نوشتن اسامی عربی حروف.

همان گونه که قبلاً گفتیم، اسامی حروفی که به همزه ختم می شوند، جهت سهولت در تلفظ، همزه آنها خوانده نمی شود. در اینجا نیز وقتی به اولین اسمی رسیدیم که به همزه ختم می شود، این نکته را متذکر می شویم.

ا	ب	ت	ث	ج	ح	خ
الف	باء	تاء	ثاء	جیم	حاء	خاء
د	ذ	ر	ز	س	ش	ص
دال	ذال	راء	زاء	سین	شین	صاد
ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق
ضاء	طاء	ظاء	عین	غین	فاء	قاف
ك	ل	م	ن	ه	و	ی
کاف	لام	میم	نون	هاء	واو	یاء

روی اسامی حروف تمرین می کنیم تا قرآن آموزان، اسامی حروف را خوب یاد بگیرند. این تمرین باید به شکل های گوناگون باشد تا موجب خستگی آنها نشود؛ برای مثال، پس از نوشتن اسامی حروف، از آنها می خواهیم با اشاره روی هر حرفی، اسم عربی آن را بگویند.

پس از این که کاملاً با اسامی حروف آشنا شدند، اسامی حروف را پاک می کنیم و از آنها می خواهیم اسامی حروف مورد اشاره را از حفظ بگویند. برای اطمینان بیشتر، از چند نفر جداگانه می پرسیم؛ وقتی دانستیم همه قرآن آموزان، اسامی عربی حروف را یاد گرفته اند، حروف مقطعه را برای آنها معرفی می کنیم. به آنها می گوییم: حال که اسامی عربی حروف را یاد گرفتید، همه می توانید حروف مقطعه قرآن را نیز بخوانید؛ تنها باید با حروف مقطعه آشنا شوید که بدانید چرا به آنها حروف مقطعه می گویند و در کجای قرآن آمده اند.

۲۹ سوره از ۱۱۴ سوره قرآن کریم با حروفی آغاز می شوند که باید جدا جدا و با اسامی عربی خود خوانده شوند؛ از این رو به آنها «حروف مقطعه» می گویند.

«مقطعه» یعنی: «قطعه قطعه؛ جدا جدا» و چون این کلمات برخلاف شکل ظاهری آنها به صورت کلمه خوانده نمی‌شوند بلکه باید حروفش را جدا از هم و به صورت قطعه قطعه بخوانیم، پس به آنها حروف مقطعه می‌گویند؛ مانند: «الم» که خوانده می‌شود: «الف، لام، میم».

روی بقیه حروف مقطعه تمرین می‌کنیم تا با همه موارد آن در قرآن آشنا شوند. نکته قابل توجه این است که وقتی به حروفی می‌رسیم که اسامی آنها به همزه ختم می‌شود، تذکر می‌دهیم: همان‌گونه که در اسامی حروف، آشنا شدید، همزه اسامی حروفی که به همزه ختم می‌شوند، در حروف مقطعه هم خوانده نمی‌شود. در پایان این نکته را نیز متذکر می‌شویم که در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی، حروف مقطعه‌ای را که اسامی عربی آنها با فارسی تفاوت دارند، با علامتی به شکل (۱-) مشخص کرده‌اند تا قاری فارس زبان متوجه تلفظ صحیح آنها باشد؛ مانند:

طس؛ یس؛ خم؛ طه؛ الز؛ المر؛ که یعص.

روی بعضی از این حروف، علامتی به شکل (س) قرار داده‌اند که ان شاء الله در مبحث مدّ با آن آشنا خواهید شد.

روش تدریس حروف برای خردسالان

همان‌طور که قبلاً متذکر شدیم، اگر بخواهیم قرآن‌های با رسم الخط ایرانی (ترکی و شبه‌قاره هند) را آموزش دهیم، لزومی ندارد قرآن‌آموزان را با اسامی عربی حروف آشنا سازیم؛ زیرا تنها کاربرد اسامی عربی حروف، در حروف مقطعه است و در این رسم الخط‌ها، اسامی حروفی که در عربی با فارسی تفاوت دارند، با علامتی به شکل (۱) مشخص شده‌اند؛ از این رو صبر می‌کنیم تا قرآن‌آموزان در مبحث صدای کشیدهٔ فتحه، با این علامت آشنا شوند و سپس به آموزش حروف مقطعه می‌پردازیم.

در این صورت، مبحث اسامی حروف و حروف مقطعه برای این گروه، از درس اول حذف می‌شود و با توجه به اینکه قرآن‌آموزان خردسال در کلاس اول ابتدایی با اشکال حروف آشنا شده‌اند، لزومی ندارد مبحث حروف را به عنوان یک درس مستقل طرح کنیم، بلکه با طی مراحل ۱، ۲ و ۳ تدریس حروف که برای بزرگسالان متذکر شدیم، بلافاصله وارد مبحث صداها می‌شویم.

ولی اگر معلمان ارجمند بخواهند قرآن‌آموزان را با همهٔ رسم الخط‌ها آشنا سازند، لازم است آنها را با اسامی عربی حروف نیز آشنا کنند و طی بقیهٔ مراحل تدریس ضروری است.

روش تدریس حرکات و حروف مدّی

پیش از بیان روش تدریس، یادآوری چند نکته لازم است:

۱. در بررسی حرکات و حروف مدّی از نظر شکل، اسم و تلفظ به نتایج ذیل رسیدیم:
الف) شکل حرکات (ـَـ) در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی، عربی، ترکی و شبه‌قاره هند، یکسان بود و هیچ تفاوتی نداشت.

ب) لحن عربی حرکت کسره و ضمه، با فارسی متفاوت بود.

ج) شکل الف و یاء مدّی در قرآن‌های با رسم الخط عربی با رسم الخط ایرانی و ترکی و شکل یاء و واو مدّی در قرآن‌های با رسم الخط شبه‌قاره هند با قرآن‌های با رسم الخط ایرانی، عربی و ترکی متفاوت است.

د) لحن الف مدّی بعد از بیست حرف در عربی با فارسی متفاوت بود. بنابراین باید دقت شود کسره، ضمه و الف مدّی را حتماً با لحن عربی آموزش دهیم؛ زیرا قرآن به زبان عربی نازل شده است «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا»^۱ و طبق سفارش پیامبرگرامی اسلام ﷺ باید آن را به صورت عربی فراگرفت: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ بِعَرَبِيَّتِهِ»^۲ و با لحن عربی نیز خوانده شود: «اقْرَأُوا الْقُرْآنَ بِالْحَنِّ الْعَرَبِيِّ وَأَصْوَاتِهَا»^۳.

آموزش قرآن با لحن عربی، ابتدا مشکل می‌نماید؛ ولی اگر برای آموزش آن، از روش صحیح استفاده شود، بسیار آسان است، به ویژه برای افراد تحصیل‌کرده و بزرگسال. حال اگر قرآن‌آموزان ما خردسال و تازه با خواندن و نوشتن آشنا شده باشند و یادگیری لحن عربی برای آنها مشکل باشد، ناچاریم نخست با همان لحن فارسی آموزش دهیم و

۱. «همانا ما آن (کتاب) را به صورت قرآن (و به زبان) عربی فرو فرستادیم» (یوسف: ۲)

۲. محمد باقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۹۲، ص ۲۱۱.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ اصول کافی؛ ج ۲، ص ۶۱۴.

پس از تسلط بر روان خوانی قرآن، لحن عربی آنها را یادآور شویم.

با توجه به مطالب فوق، در روش تدریس حرکات و حروف مدّی (صداهاى کوتاه و کشیده)، لحن عربی را برای خردسالان نیاورده‌ایم و معلّمان ارجمند اگر تشخیص دادند قرآن‌آموزان آنها، توانایی یادگیری حرکات و حروف مدّی را با لحن عربی دارند، حتماً با لحن عربی آموزش دهند و از مراحل بیان شده برای آموزش حرکات و حروف مدّی با لحن عربی به بزرگسالان، استفاده کنند.

۲. زمان تلفظ صدای کوتاه و کشیده، نسبی بوده و براساس نوع قرائت (شمرده‌خوانی «تحقیق»، تُندخوانی «حَدَر»، و معمولی «تدویر») متفاوت است؛ بعضی از معلّمین بدون توجه به این نکته، صداهاى کوتاه را به صورت «تک ضرب» معرفی کرده و خیلی سریع و به صورت «انفجاری» تلفظ می‌کنند، حال آنکه صدای حرکات، «سایشی» بوده و امتدادپذیر است و از کشش آنها حروف مدی به وجود می‌آید، تنها تفاوت در زمان تلفظ صدای حرکات و حروف مدی است که با توجه به نوع قرائت (تحقیق، حَدَر و تدویر) زمان تلفظ صدای کشیده، دو برابر زمان صداهاى کوتاه است.

۳. اسامی حرکات و حروف مدّی در زبان فارسی.

برای سهولت در یادگیری حرکات و حروف مدّی، آنها را به صداهاى کوتاه و کشیده نام‌گذاری کرده‌اند؛ زیرا صدای حروف مدّی، همان صدای حرکات است؛ ولی با دو برابر مدّ و کشش بیشتر.

۴. بی‌شک، آموزش حرکات باید پیش از آموزش حروف مدّی باشد، ولی آیا بعد از حرکات حتماً باید حروف مدّی آموزش داده شوند؟ آیا نمی‌توان بعد از حرکات، سکون را آموزش داد؟

براساس رسم الخط‌های ایرانی، عربی و ترکی، از نظر تقدّم و تأخّر، ارتباطی بین سکون و حروف مدّی وجود ندارد (هرچند حروف مدّی ذاتاً ساکنند، ولی در این رسم الخط‌ها، بدون علامت سکون نوشته شده‌اند)؛ از این رو می‌توان بعد از حرکات، سکون یا حروف مدّی را آموزش داد. ولی براساس رسم الخط شبه‌قاره هند که حروف مدّی آنها دارای

علامت سکون است، حتماً باید قبل از حروف مدّی، علامت سکون آموزش داده شود. بنابراین، معلّمان ارجمند پیش از آموزش باید قرآن‌های موجود در منطقه را بررسی و مطالب روخوانی را بر اساس رسم الخط موجود در همان منطقه، درس‌بندی کنند و آموزش دهند. همچنین باید این نکته را نیز در نظر داشته باشند که اگر علامت سکون را قبل از حروف مدّی آموزش دادند، مثال‌های آنها نباید حروف مدّی داشته باشد؛ زیرا هنوز آموزش داده نشده است.

روش تدریس حرکات برای بزرگسالان

تدریس فتحه

هدف، آشنایی با شکل، اسم و نحوه تلفظ صحیح فتحه است و در پایان درس از قرآن آموزان انتظار می رود:

۱. علامت فتحه را بشناسند؛
۲. حروف فتحه دار را درست تلفظ کنند؛
۳. هر کلمه دارای علامت فتحه در هر جای قرآن را به صورت صحیح و روان تلفظ کنند.

مراحل تدریس فتحه

۱. بیان نقش علامت های قرآن در سهولت یادگیری و قرائت قرآن کریم و یکسان بودن بیشتر آنها با علامت های موجود در زبان فارسی؛
۲. معرفی شکل فتحه؛
۳. معرفی اسم فتحه؛
۴. بیان نحوه تلفظ حرف مفتوح؛
۵. تمرین روی کلمات به صورت تفکیک و ترکیب؛
۶. تمرین روی کلمات به صورت ترکیب.

روش تدریس فتحه

با توجه به توضیحی که درباره تاریخچه نگارش و علامت گذاری قرآن کریم داده شد، می توانید با بیان مقدمه ای ساده، وجود علامت ها و لزوم آنها در سهولت یادگیری و قرائت صحیح قرآن کریم را برای قرآن آموزان بیان کنید تا ضمن رفع نگرانی آنها از وجود چنین علامت هایی در قرآن، زمینه سهولت یادگیری قرآن نیز باشد.

بیان مقدمه، با توجه به سن، تحصیلات و استعداد افراد کلاس، متفاوت خواهد بود. اگر قرآن آموزان ما از نظر معلومات و استعداد در سطح دبیرستان به بالا باشند، بهتر است فشرده‌ای از تاریخچه خط و علامت‌گذاری قرآن را برای آنها بازگو کنیم تا آشنایی بیشتری با کتاب آسمانی خود پیدا کنند؛ ولی اگر در سطح پایین‌تری بودند، می‌توان آن را در قالب مثال برای آنها بیان کرد.

برای این مقصود می‌توانیم از کلماتی استفاده کنیم که با تغییر مصوت‌های آنها، معنای کلمه نیز تغییر کند؛ مثلاً کلمه «کرم» را بدون هیچ علامتی می‌نویسیم و از قرآن آموزان می‌خواهیم آن را بخوانند. هریک از آنها با توجه به ذوق و سلیقه خود، آن را می‌خواند: «کَرَم، کِرِم، کُرم، کِرم».

سپس توضیح می‌دهیم در نگارش فارسی، علامتی برای کلمات قرار نمی‌دهند و ما با توجه به جایگاه آن کلمه در جمله، مصوت آن را تشخیص می‌دهیم و به صورت صحیح می‌خوانیم.

در زبان عرب نیز چنین است. عرب‌ها با توجه به جایگاه کلمات در جمله، حرکت آن را تشخیص می‌دهند و دیگر نیازی برای علامت‌گذاری آنها نمی‌بینند؛ از این رو کتاب‌ها، و مجلات و روزنامه‌های آنها بدون علامتند؛ اما چون قرآن کتاب آسمانی است و همه مسلمان‌ها وظیفه دارند آیات آن را بخوانند و به آن عمل کنند، درست و صحیح خواندن آن لازم است، اما از طرف دیگر بیشتر مسلمان‌ها، عرب نیستند و با قواعد و دستور زبان عربی نیز آشنایی ندارند، برای راهنمایی آنها، شاگردان امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام در صدر اسلام، قرآن را علامت‌گذاری کردند تا همه مسلمان‌ها بتوانند آن را به صورت صحیح بخوانند. علامت‌های موجود در قرآن، خیلی ساده است و با بیشتر آنها در کلاس اول ابتدایی آشنا شده‌ایم و برای یادگیری بهتر، آنها را یادآوری و دوباره بررسی و سپس روی کلمات و آیات قرآن، تمرین می‌کنیم تا کاملاً در ذهنمان جا گیرند و ملکه شوند.

یکی از آن علامت‌ها، حرکات^۱ (صداها) هستند که مهمترین و اصلی‌ترین نقش را در تلفظ حروف و کلمات قرآن کریم دارند.

«حرکات» (صداها) سه تا هستند: «فَتْحَه»، «کَسْرَه» و «ضَمّه» که به ترتیب با شکل، اسم و نحوه تلفظ آنها آشنا می‌شویم.

به این علامت (ـَ) در فارسی «زَبَر»^۲ و در عربی «فَتْحَه» می‌گویند.

«فَتْحَه»، از کلمه «فَتْح» گرفته شده و در اصل «فَتْحَه» (با «تاء وحدت»^۳ به معنای «یک بار گشودن» بوده است که هنگام توقف بر آخر آن (طبق قواعدی که بعداً با آن آشنا خواهیم شد) تاء «ة» به هاء ساکن (هَ) تبدیل می‌شود.

علّت نام گذاری آن به فتحه این است که هنگام تلفظ حروفی که این علامت (ـَ) را دارند، لب‌ها یک بار حالت گشودن به خود می‌گیرد.

صدای فتحه^۴، متمایل به صدای «الف» است؛ از این رو برای نشان دادن شکل آن از حرف «الف» کمک گرفته‌اند، و برای اینکه با الف اصلی کلمه اشتباه نشود، به شکل الف کوچک و مایل روی حرف قرار داده‌اند: (ا ← ۱ ← ۲ ← ۳).

سپس روی کلمات، تمرین می‌کنیم. نخست کلماتی ساده و مأنوس به صورت تفکیکی (جدا جدا) می‌نویسیم و پس از خواندن قرآن‌آموزان، ترکیب آن کلمه را نیز

۱. شاید عنوان «حرکات» برای «فَتْحَه»، «کَسْرَه»، «ضَمّه» برای قرآن‌آموزان تازگی داشته باشد؛ لذا بهتر است علّت انتخاب این عنوان، برای قرآن‌آموزان توضیح داده شود؛ یعنی بگوییم نام‌گذاری فتحه، کسره و ضمه، براساس نوع حرکت لب در هنگام تلفظ حروفی است که این حالت‌ها را دارند.

۲. «زَبَر» در لغت به معنای «بالا، فوق، مقابل زیر و پایین» و علامتی به شکل (ـَ) که در عربی به آن «فَتْحَه» می‌گویند. علّت نام‌گذاری آن به زَبَر، این است که در علامت‌گذاری اولیه، شکل آن، نقطه قرمز رنگی بوده است که بالای حرف (نَ) قرار می‌دادند.

۳. «تاء وحدت»، تاء گردی است که در آخر کلمه اضافه می‌شود و برانجام کاری در یک مرتبه دلالت می‌کند.

۴. درباره صدای فتحه، باید توجه کرد که قرآن‌آموزان دهانشان را به صورت عمودی، زیاد باز نکنند. این نکته در الف مدی باید بیشتر رعایت شود.

مقابلش می‌نویسیم و از آنها می‌خواهیم بار دیگر آن را بخوانند. پس از اطمینان از یادگیری، این بار تنها کلمات را به صورت ترکیب می‌نویسیم و هنگام نوشتن از قرآن‌آموزان می‌خواهیم با هم بخوانند. برای اطمینان از یادگیری همه، این بار از افرادی که خودمان انتخاب می‌کنیم، می‌خواهیم کلمات مورد نظر را بخوانند. پس از اطمینان کامل از یادگیری تک تک افراد کلاس، تکلیف منزل را برای آنها مشخص می‌کنیم. از آنجا که قرآن‌آموزان ما با فتحه در فارسی آشنایی کامل دارند و تلفظ آن نیز هیچ‌گونه تفاوتی در عربی با فارسی ندارد، برای آموزش فتحه، زمان زیادی لازم نیست؛ بنابراین می‌توانیم علامت کسره را نیز آموزش دهیم.

تدریس کسره

هدف، آشنایی با شکل، اسم و نحوه تلفظ کسره با لحن عربی، و در پایان درس از قرآن‌آموزان انتظار می‌رود:

۱. علامت کسره را بشناسند؛
۲. حروف کسره‌دار را با لحن عربی تلفظ کنند؛
۳. هر کلمه‌ای در هر جای قرآن که دارای علامت کسره (و فتحه) باشد با لحن عربی و به صورت صحیح و روان تلفظ نمایند.

مراحل تدریس کسره

۱. معرفی شکل کسره؛
۲. معرفی اسم کسره؛
۳. تذکر تفاوت لحن عربی کسره با صدای «ا» فارسی؛
۴. کمک‌گرفتن از صدای «ای» فارسی برای جاانداختن صدای کسره عربی؛
۵. کمک‌گرفتن از کلمات فارسی که مصوت «ا» آن همانند لحن عربی کسره است؛
۶. تمرین روی کلمات به صورت تفکیک و ترکیب؛
۷. تمرین روی کلمات به صورت ترکیب.

روش تدریس کسره

پس از ارزیابی از درس قبل و اطمینان از یادگیری قرآن‌آموزان، به تدریس کسره می‌پردازیم.

معلم: یکی دیگر از علامت‌هایی که کلمات قرآن به کمک آن خوانده می‌شود، کسره است. به این علامت (ـِ) در فارسی «زیر»^۱ و در عربی «کسره» می‌گویند.

«کسره»، از کلمه «کَسَرٌ»، گرفته شده و در اصل «کَسْرَةٌ» (با تاء وحدت و به معنای «یک بار شکسته شدن» بوده است که در هنگام توقف بر آخر آن، تاء (ة) به هاء ساکن (ة) می‌شود.

علّت نام‌گذاری آن به کسره این است که هنگام تلفظ حروف دارای این علامت، لب‌ها یک بار به طرف پایین متمایل می‌شوند و حالت شکستگی به خود می‌گیرد.

برای آموزش لحن عربی کسره، نخست باید لزوم یادگیری و قرائت قرآن با لحن عربی را با کمک گرفتن از آیات و روایات توضیح دهیم و سپس تفاوت لحن عربی کسره با صدای «ا» فارسی را یادآور شویم. برای پی‌بردن به این مطلب، چند کلمه کسره‌دار که کاربرد مشترکی در عربی و فارسی دارند را انتخاب و یک بار با لحن عربی و بار دیگر با لحن فارسی تلفظ می‌کنیم و از افراد کلاس می‌خواهیم تشخیص دهند کدام با لحن عربی و کدام با لحن فارسی است.

پس از آشنایی با تفاوت لحن عربی کسره و لزوم یادگیری و قرائت قرآن با لحن عربی، به آموزش لحن عربی کسره می‌پردازیم.

به قرآن‌آموزان می‌گوییم: صدای کسره عربی، شبیه صدای «ای» فارسی است، اما با کشش کمتر. (در این هنگام) شکل صدای «ای» را روی تابلو می‌نویسیم و از قرآن‌آموزان می‌خواهیم به صورت شمرده بخوانند. بعد از خواندن آنها، زیر آن، خط عمودی

۱. «زیر»، در لغت به معنای: پایین، ته، مقابل بالا و زَبَر، و علامتی به این شکل (ـِ) که در عربی به آن «کسره» می‌گویند؛ علّت نام‌گذاری آن به زیر، این است که در علامت‌گذاری اولیه، شکل آن، نقطه قمری رنگی بوده که در زیر حرف «پ» قرار می‌دادند.

می‌کشیم (ای) تا نشان‌دهنده زمان تلفظ آن باشد و توضیح می‌دهیم فرض کنید زمان تلفظ ما این قدر است. سپس خط افقی دیگری به اندازه نصف آن، زیر همان خط می‌کشیم (ای)، و از آنها می‌خواهیم با کشش کمتر بخوانند. این عمل را چند بار تکرار می‌کنیم تا قرآن‌آموزان عملاً تفاوت صدای کشیده را با کوتاه تشخیص دهند. وقتی توانستند صدای کسره با لحن عربی را یاد بگیرند، الف مکسوری مقابلش می‌نویسیم و توضیح می‌دهیم صدای کسره عربی همان صدای «ای» است، اما با کشش کمتر (ای ← اِ)

با اشاره روی «ای» و «اِ» از آنها می‌خواهیم با هم بخوانند. در اینجا حتماً باید دقت شود صدای کسره، با لحن عربی و با کشش کمتر باشد.

برای طبیعی جلوه دادن صدای عربی کسره می‌توان از کلمات فارسی که صدای کسره آنها، همانند صدای عربی کسره است استفاده کرد؛ مانند: نیاز؛^۱ زیان؛ بیابان؛ نیازمند؛ ...

پس از یادگیری لحن عربی کسره توضیح می‌دهیم: همان‌گونه که دقت کردید، صدای کسره عربی، متمایل به حرف «یاء» است؛ از این رو برای نشان دادن شکل آن از حرف یاء کمک گرفته‌اند و برای اینکه با یاء اصلی کلمه اشتباه نشود، به شکل یاء غیر آخر و بدون نقطه در زیر حرف قرار داده‌اند (ی ← یِ ← یَ) شکل کسره اولیه، دندان‌ه داشت و سپس برای اختصار و کثرت کاربرد، دندان‌ه آن را نیز حذف کردن (یِ ← یَ).

سپس روی کلمات تمرین می‌کنیم، و با توجه به اینکه قبلاً با علامت فتحه آشنا شده‌اند، از این علامت نیز می‌توانیم استفاده کنیم. نخست کلماتی مأنوس و به صورت تفکیکی (جدا جدا) می‌نویسیم و پس از خواندن قرآن‌آموزان، ترکیب کلمه را نیز مقابلش می‌نویسیم و از آنها می‌خواهیم با هم بخوانند. پس از اطمینان از یادگیری، این بار تنها کلمات را به صورت ترکیبی می‌نویسیم و در حین نوشتن از قرآن‌آموزان می‌خواهیم با هم

۱. بعضی می‌گویند، اگر پس از صدای «اِ»، حرف «یاء» قرار بگیرد، به صدای «ای» تبدیل می‌شود. در چنین مواردی، صدا به «ای» (مانند: ایران و سینی) تبدیل نمی‌شود. مانند: نیاز؛ زیان؛ ... نمی‌گوییم، بلکه بدون کشش. تمایل صدای کسره به حرف یاء بیشتر و همانند کسره عربی تلفظ می‌شود.

بخوانند. در پایان از چند نفر می‌پرسیم و پس از اطمینان از یادگیری تک‌تک افراد کلاس، تکلیف منزل را برای آنها مشخص می‌کنیم.

تدریس ضمه

هدف، آشنایی با شکل، اسم و نحوه تلفظ ضمه با لحن عربی است و در پایان از قرآن آموزان انتظار می‌رود:

۱. علامت ضمه را بشناسند؛
۲. حروف ضمه‌دار را با لحن عربی تلفظ کنند؛
۳. هر کلمه دارای علامت ضمه (و فتحه و کسره) در قرآن را با لحن عربی و به صورت صحیح و روان تلفظ کنند.

مراحل تدریس ضمه

۱. معرفی شکل ضمه؛
۲. معرفی اسم ضمه؛
۳. تذکر تفاوت لحن عربی ضمه با صدای «اُ» فارسی؛
۴. کمک‌گرفتن از صدای «او» فارسی برای آموزش دقیق صدای ضمه عربی؛
۵. کمک‌گرفتن از کلمات فارسی که مصموت «اُ» آن، همانند لحن عربی ضمه است؛
۶. تمرین روی کلمات به صورت تفکیکی و ترکیبی؛
۷. تمرین روی کلمات به صورت ترکیبی.

روش تدریس ضمه

پس از ارزیابی از درس قبل و اطمینان یافتن از یادگیری قرآن‌آموزان، به تدریس ضمه می‌پردازیم.

معلم: یکی دیگر از علامت‌هایی که کلمات قرآن به کمک آن خوانده می‌شوند، ضمه است. به علامت (ـُ) در فارسی «پیش»^۱ و در عربی «ضمه» می‌گویند.

۱. «پیش» در لغت به معنای «جلو، روبه‌رو، مقابل پس و پشت» و علامتی به شکل (ـُ) است که در عربی به آن «ضمه» می‌گویند. علت نام‌گذاری آن به پیش، این است که در علامت‌گذاری اولیه، شکل آن، نقطه قرمز رنگی بوده است که جلو حرف (ب) قرار می‌دادند.

«ضَمَّة» از کلمه «ضَمَّ» گرفته شده و در اصل «ضَمَّةٌ» (با تاء وحدت و به معنای «یک بار به هم پیوستن») است که هنگام توقف بر آخر آن، تاء (ة) به هاء ساکن (ه) تبدیل می شود.

علّت نام گذاری آن به «ضَمَّة» این است که هنگام تلفظ حروف دارای این علامت، لب ها کاملاً جمع و به هم پیوسته می شوند و حالت غنچه می گیرند.

برای آموزش لحن عربی ضمه، نخست تفاوت لحن عربی ضمه با صدای «اُ» فارسی را متذکر می شویم و سپس به آنها می گوئیم: صدای ضمه عربی، شبیه صدای «او» فارسی است، اما با کشش کمتر. (در این هنگام) شکل صدای «او» را روی تابلو می نویسیم و از قرآن آموزان می خواهیم به صورت شمرده بخوانند. بعد از خواندن آنها زیر آن، خط افقی می کشیم (او) تا نشانه زمان تلفظ آن باشد و توضیح می دهیم فرض کنید زمان تلفظ ما این قدر است. سپس خط افقی دیگری به اندازه نصف آن، زیر همان خط می کشیم (او) و از آنها می خواهیم با کشش کمتر بخوانند. این عمل را چند بار تکرار می کنیم تا قرآن آموزان عملاً تفاوت صدای کشیده را با کوتاه تشخیص دهند. وقتی توانستند صدای ضمه با لحن عربی را یاد بگیرند، الف مضمومی مقابله می نویسیم و توضیح می دهیم صدای ضمه عربی همان صدای «او» است اما با کشش کمتر

(او ← اُ)

با اشاره روی «او» و «اُ» از قرآن آموزان می خواهیم با هم بخوانند. در اینجا حتماً باید دقت شود که صدای ضمه، با لحن عربی و کشش کمتر است.

برای طبیعی جلوه دادن صدای عربی ضمه می توان از کلمات فارسی که صدای ضمه آنها همانند صدای عربی ضمه است استفاده کرد؛ مانند: هَلُو؛ خُرُوس؛ بُلُوک؛ هُجُوم؛ ...

پس از یادگیری عربی ضمه، توضیح می دهیم: همان گونه که دقت کردید، صدای ضمه عربی، متمایل به حرف «واو» است؛ از این رو برای نشان دادن شکل آن از حرف واو کمک گرفته اند و برای اینکه با واو اصلی کلمه اشتباه نشود، به شکل واو کوچک و روی

حرف قرار داده‌اند (و ← ء) .

سپس روی کلمات تمرین می‌کنیم. با توجه به اینکه قبلاً با علامت فتحه و کسره آشنا شده‌اند، از این دو علامت نیز می‌توانیم استفاده کنیم. نخست کلماتی مأنوس و به صورت تفکیکی می‌نویسیم و بعد از خواندن قرآن آموزان، ترکیب کلمه را نیز مقابلش می‌نویسیم و می‌خواهیم با هم بخوانند. پس از اطمینان از یادگیری، این بار تنها کلمات را به صورت ترکیبی می‌نویسیم و در حین نوشتن از قرآن آموزان می‌خواهیم با هم بخوانند. در پایان نیز از چند نفر می‌پرسیم و پس از اطمینان از یادگیری تک تک افراد کلاس، تکلیف منزل را برای آنها مشخص می‌کنیم.

روش تدریس صداهای کوتاه برای خردسالان

هدف از تدریس صداهای کوتاه، همان هدفی است که از آموزش حرکات برای بزرگسالان داشتیم و انتظاراتی که در پایان تدریس، از قرآن‌آموزان داریم نیز همان انتظارات سابق است؛ ولی برای خردسالان لازم نیست حرکات را تعریف یا علت نام‌گذاری آنها را بیان کنیم؛ زیرا هدف آشنایی با شکل، اسم و صدای حرکات است؛ همان‌گونه که در کلاس اول ابتدایی نیز برای آموزش صداهای (اَ) با همین شیوه رفتار می‌شود و اگر قرآن‌آموزان، تازه با خواندن و نوشتن فارسی آشنا شده‌اند، لحن عربی را نیز به آنها آموزش نمی‌دهیم بلکه ابتدا با لحن فارسی با آنها کار می‌کنیم و بعد از یادگیری روخوانی و روان‌خوانی قرآن کریم، لحن عربی را به آنها آموزش می‌دهیم؛ از این رو ما شیوه تدریس را براساس لحن فارسی توضیح می‌دهیم. اگر معلم ارجمند، توان یادگیری قرآن‌آموزان را تشخیص دادند، با استفاده از مراحل که برای بزرگسالان متذکر شدیم، به آموزش صداها با لحن عربی بپردازند.

اکنون مراحل تدریس هریک از صداها را به طور جداگانه و به ترتیب (اَ) بیان خواهیم کرد.

مراحل تدریس صدای «اَ»

۱. بیان نقش علامت‌های قرآن، در سهولت یادگیری قرآن کریم و یکسان‌بودن بیشتر آنها با علامت‌های موجود در زبان فارسی؛
۲. کمک گرفتن از صدای «اَ» اول و دوم^۱ (غیراول) در زبان فارسی (اَ)؛

۱. در گذشته در آموزش زبان فارسی، «اَ» اول و دوم می‌گفتند؛ ولی امروزه به آن «اَ» اول و غیراول می‌گویند.

۳. یادآوری وجود چنین صدایی در قرآن و معرفی اسم عربی آن؛
۴. تمرین روی حروف (به ترتیب و درهم)؛
۵. تمرین روی کلمات به صورت تفکیکی (جدا جدا) و ترکیبی (با هم)؛
۶. تمرین روی کلمات به صورت ترکیبی.

روش تدریس صدای «آ»

قبل از تدریس صداها، بیان نقش آنها در سهولت یادگیری قرآن مؤثر است. همان‌گونه که در روش تدریس بزرگسالان توضیح دادیم، از کلماتی کمک می‌گیریم که تغییر صدای آنها، معنای کلمه را تغییر می‌دهد و نیز با توجه به مبتدی بودن قرآن‌آموزان، از کلمات ساده (که قرآن‌آموزان با معنای آنها آشنایی دارند) استفاده می‌کنیم.

به قرآن‌آموزان می‌گوییم: اگر یادتان باشد، کلاس اول ابتدایی وقتی می‌خواستیم با خواندن کلمات فارسی آشنا شویم، برای اینکه بتوانیم کلمات فارسی را درست تلفظ کنیم، علامت‌هایی بالا یا زیر بعضی از حروف قرار می‌دادند و می‌گفتند این حرف با صدای «آ» یا «ا» یا «أ» خوانده می‌شود (مانند: گُل؛ گِل؛ مُرد؛ مُرد؛ ...). ولی بعدها که با روش خواندن کلمات و معنای آنها آشنا شدیم، دیگر نیازی به صداگذاری نبود و ما به راحتی می‌توانستیم هر کلمه‌ای را با توجه به معنای آن، درست بخوانیم.

در زبان عربی نیز همین‌طور است؛ کسانی که با اصول نگارش و قواعد زبان عربی آشنا باشند، به راحتی می‌توانند کلمات عربی را با توجه به معنای آن، درست تلفظ کنند؛ ولی ما که با اصول نگارش و قواعد زبان عرب آشنا نیستیم، نمی‌توانیم کلمات عربی را به درستی تلفظ کنیم.

قرآن، کتاب آسمانی ما مسلمان‌ها، به زبان عربی است و همه مسلمان‌ها باید آن را یاد بگیرند و بخوانند و به آن عمل کنند. برای سهولت در یادگیری و قرائت قرآن، شاگردان حضرت علی علیه السلام قرآن را علامت‌گذاری کردند.

علامت‌های موجود در قرآن، بسیار ساده است و با بیشتر آنها در کلاس اول ابتدایی

آشنا شده ایم. یکی از آن علامت‌ها، صداها هستند.

برای یادگیری بهتر، آنها را توضیح و روی کلمات و آیات قرآن کریم تمرین می‌کنیم. یکی از صداها، (اَ) بود (سپس آن را روی تابلو می‌نویسیم) که به اولی «اَ» اول و به دومی «اَ» دوم (غیر اول) می‌گفتند؛ مانند: اَسْب؛ سَبَد.

در کلمات عربی نیز علامتی به این شکل (اَ) وجود دارد که به آن «فَتْحه»^۱ می‌گویند. برای آشنایی بیشتر، روی حروف و کلمات قرآن تمرین می‌کنیم.

برای اینکه کلاس، کسل‌کننده نباشد و از تحرک لازم برخوردار باشد، از روش مرحوم نیرزاده رحمته الله برای آموزش زبان فارسی (که از شبکه دوم سیمای جمهوری اسلامی پخش می‌شد) استفاده می‌کنیم؛ به این صورت که علامت فتحه را روی تک‌تک حروف قرار می‌دهیم و ضمن قراردادن، از قرآن آموزان می‌پرسیم و آنها سه بار پاسخ می‌دهند؛ مانند:

معلّم: الف با (اَ) چه می‌شه؟

قرآن آموزان: آ، آ، آ، می‌شه.

معلّم: باء با (اَ) چه می‌شه؟

قرآن آموزان: ب، ب، ب، می‌شه.

معلّم: تاء با (اَ) چه می‌شه؟

قرآن آموزان: ت، ت، ت، می‌شه.

روی همه حروف تمرین می‌کنیم. وقتی مطمئن شدیم همه قرآن آموزان، حروف را با این صدا یاد گرفته‌اند، روی کلمات تمرین می‌کنیم.

۱. در اینجا معلّمان محترم می‌توانند به حداقل معرفی اکتفا کنند، می‌توانند توضیح دهند چرا اسم فتحه را برای علامت (اَ) انتخاب کردند.

۲. وقتی می‌گوییم «الف»، همزمان شکل حرف الف (ا) را روی تابلو می‌نویسیم و وقتی می‌گوییم با (اَ) همزمان علامت فتحه را روی الف قرار می‌دهیم (اَ) و همچنین سایر حروف.

۳. معلّمان ارجمند اگر اسامی عربی را به قرآن آموزان، یاد نداده‌اند، می‌توانند از اسامی فارسی استفاده نمایند.

برای تمرین روی کلمات، نخست تابلورا از نوشته‌های قبلى پاک مى‌کنیم و سپس تابلورا به دو قسمت، تقسیم‌بندی مى‌کنیم و عنوان یک قسمت را «جدا جدا» (تفکیک) و عنوان قسمت دیگر را «باهم» (ترکیب) قرار مى‌دهیم؛

جدا جدا	باهم
---------	------

از همان روشی که توضیح دادم، استفاده مى‌کنیم و هر حرفی را با صدای خودش مى‌پرسیم و قرآن‌آموزان سه بار پاسخ مى‌دهند؛ اما هنگام ترکیب کلمه، هر حرف را با صدای خودش یک بار پشت سرهم و به صورت بخش بخش و شمرده مى‌خوانند. کلمات انتخابی باید سه بخشی باشند تا آهنگ خواندنِ حروفِ کلمه به صورت جدا جدا و با هم، متوازن باشد؛ در غیر این صورت، آهنگ تمرین به هم مى‌خورد؛ برای نمونه: تفکیک و ترکیب «نَصَرَ» را این‌طور اجرا مى‌کنیم:

معلّم: نون با (ـَ) چه مى‌شه؟

قرآن‌آموزان: نَ، نَ، نَ مى‌شه.

معلّم: صاد با (ـَ) چه مى‌شه؟

قرآن‌آموزان: صَ، صَ، صَ مى‌شه.

معلّم: راء با (ـَ) چه مى‌شه؟

قرآن‌آموزان: رَ، رَ، رَ مى‌شه.

معلّم: حالا با هم، «نَصَرَ» چه مى‌شه؟

قرآن‌آموزان: نَ، صَ، رَ مى‌شه.

جدا جدا	باهم
نَصَرَ	نَصَرَ

بقیه تمرین‌ها را به همین روش ادامه مى‌دهیم تا تابلو پر شود. در این صورت تابلورا پاک مى‌کنیم و این بار تمرین را تنها به صورت ترکیب انجام مى‌دهیم و برای اطمینان از

یادگیری همه قرآن‌آموزان، این بار از افرادی که خود انتخاب می‌کنیم می‌خواهیم تا بخوانند، و پس از اطمینان از یادگیری همه، تکلیف منزل را تعیین می‌کنیم. روش تمرین، به تشخیص شما بستگی دارد. نمونه آن در کتاب آموزش روخوانی آمده است. نکته: اگر قرآن‌آموزان آشنایی قبلی بیشتری با صدای فتحه داشتند و وقت کافی هم تا پایان کلاس داشتیم، صدای کسره را نیز در همین جلسه آموزش می‌دهیم؛ ولی اگر هر صدایی را در یک جلسه آموزش دهیم و وقت باقی مانده را با تمرین بیشتر روی کلمات در کلاس به پایان برسانیم، نتیجه بهتری خواهیم گرفت.

مراحل تدریس صدای «ا»

۱. از صدای «ا» اول و دوم (غیراول) در زبان فارسی (ا—) کمک می‌گیریم؛
۲. یادآوری وجود چنین صدایی در قرآن و معرفی اسم عربی آن؛
۳. تمرین روی حروف (به ترتیب و درهم)؛
۴. تمرین روی کلمات به صورت تفکیکی و ترکیبی؛
۵. تمرین روی کلمات به صورت ترکیبی.

روش تدریس صدای «ا»

پس از ارزیابی از درس قبل و اطمینان از یادگیری آن، درس جدید را با همان روش (درس قبل) شروع می‌کنیم؛ به این ترتیب:

یکی دیگر از صداهایی که در کلاس اول ابتدایی با آن آشنا شدیم، صدای (ا—) بود که به اولی، «ا» اول و به دومی «ا» دوم (غیراول) می‌گفتند؛ مانند: استکان؛ درخت. در کلمات عربی هم علامتی به شکل (ا—) وجود دارد که به آن، «کسره» می‌گویند. برای آشنایی بیشتر، روی حروف و کلمات قرآن، تمرین می‌کنیم. تمرین روی حروف و کلمات را همانند روش سابق انجام می‌دهیم و پس از اطمینان از یادگیری همه افراد کلاس، تکلیف منزل برای جلسه بعد را معین می‌کنیم.

مراحل تدریس صدای «أ»

۱. از صدای «أ» اول و دوم (غیراول) زبان فارسی (أ—هـ) کمک می‌گیریم؛
۲. یادآوری وجود چنین صدایی در قرآن و معرفی اسم عربی آن؛
۳. تمرین روی حروف (به ترتیب و درهم)؛
۴. تمرین روی کلمات به صورت تفکیکی و ترکیبی؛
۵. تمرین روی کلمات به صورت ترکیبی.

روش تدریس صدای «أ»

پس از ارزیابی از درس قبل و اطمینان از یادگیری آن، درس جدید را با همان روش آغاز می‌کنیم؛ به این ترتیب:

یکی دیگر از صداهاى که در کلاس اول ابتدایى با آن آشنا شدیم، صدای (أ—هـ) بود که به اولی، «أ» اول و به دومى «أ» دوم (غیراول) مى‌گفتند؛ مانند: اُردک؛ بُلْبُل.

در کلمات عربى هم علامتى به شکل (هـ—) وجود دارد که به آن «ضمه» مى‌گویند.

برای آشنایی بیشتر، روی حروف و کلمات قرآن تمرین می‌کنیم. تمرین روی حروف و کلمات را همانند روش سابق انجام می‌دهیم و پس از اطمینان از یادگیری همه افراد کلاس، تکلیف منزل برای جلسه بعد را معین می‌کنیم.

روش تدریس حروف مدّی برای بزرگسالان

تدریس الف مدّی

هدف، آشنایی با شکل، اسم و نحوه تلفظ الف مدّی با لحن عربی است و در پایان درس، از قرآن آموزان انتظار می‌رود:

۱. شکل الف مدّی در قرآن‌های با رسم الخط عربی و ایرانی^۱ را بشناسند؛
۲. حروف دارای الف مدّی را، درست و با لحن عربی بخوانند؛
۳. تفاوت لحن عربی الف مدّی بعد از حروفی که به صورت نازک یا درشت خوانده می‌شوند را تشخیص دهند؛

۴. هر کلمه دارای حرکات و الف مدّی را به صورت صحیح و روان تلفظ کنند.

یادسپاری: برای تدریس «الف مدّی» با توجه به هدف ما که آموزش با لحن عربی است، اگر بخواهیم با رسم الخط ایرانی (ـا) شروع کنیم، با مشکل آموزش لحن عربی و علّت نام گذاری آن مواجه خواهیم شد؛ زیرا به محض نوشتن شکل (ـا)، صدای «آ» به ذهن قرآن آموزان می‌آید و علاوه بر آن، در بیان علّت نام گذاری آن به «الف مدّی» باز با مشکل مواجه می‌شویم؛ از این رو ناچاریم آموزش «الف مدّی» را بر اساس رسم الخط عربی آغاز کنیم و پس از آشنایی با شکل، اسم و تلفظ حروف مدّی با لحن عربی، اگر رسم الخط قرآن‌های منطقه محلّ آموزش، با رسم الخط ایرانی بود، رسم الخط ایرانی را معرفی و بر اساس همین رسم الخط تمرین می‌کنیم.

مراحل تدریس الف مدّی

۱. حرف مفتوحی را می‌نویسیم و از قرآن آموزان می‌خواهیم با هم بخوانند؛
۲. از آنها می‌خواهیم صدای فتحه حرف مفتوح را دو برابر، مدّ و کشش دهند؛
۳. الفی بعد از حرف مفتوح اضافه می‌کنیم و توضیح می‌دهیم این الف، باعث دو

۱. شکل الف مدّی در قرآن‌های با رسم الخط ترکی و شبه قاره هند، مانند رسم الخط عربی است.

برابر شدن مدّ و کشش صدای فتحه می شود؛

۴. الف مدّی را معرفی و علّت نام گذاری آن را بیان می کنیم؛

۵. قرآن آموزان را با شکل الف مدّی در قرآن های با رسم الخط ایرانی، آشنا می سازیم؛

۶. تذکر تفاوت لحن عربی الف مدّی، بعد از هشت حرفی که به صورت درشت و

پرحجم ادا می شوند؛

۷. تمرین روی کلمات به صورت تفکیکی و ترکیبی؛

۸. تمرین روی کلمات به صورت ترکیبی.

روش تدریس الف مدّی

نخست حرف مفتوحی را می نویسیم (تَ) و از قرآن آموزان می خواهیم آن را با هم بخوانند. بعد از خواندن افراد کلاس، خط افقی کوتاهی زیر حرف مفتوح می کشیم (تَ) و توضیح می دهیم: فرض کنید زمان تلفظ صدای این حرف این قدر بود؛ حال صدای فتحه آن را با دو برابر، مدّ و کشش بیشتر^۱ بخوانید (وهمزمان زیر خط عمودی کوتاه، یک خط افقی دیگری که دو برابر بلندتر باشد می کشیم (تَ) تا نشانه زمان کشش صدای حرف باشد).

بعد از خواندن قرآن آموزان، روی خط بلندتر دست می گذاریم و از آنها می خواهیم حرف مفتوح را دوباره بدون مدّ و کشش بخوانند. بعد از خواندن، دست را از روی خط بلندتر برمی داریم و از آنها می خواهیم با دو برابر مدّ و کشش بیشتر بخوانند. این کار را چند بار تکرار می کنیم تا تفاوت صدای کوتاه فتحه با صدای کشیده آن (الف مدّی) در تلفظ کاملاً برای آنها روشن شود.

سپس بعد از حرف مفتوح، «الفی» اضافه می کنیم (تا) و توضیح می دهیم که در زبان عرب هرگاه بعد از حرف مفتوح، الفی قرار گیرد، این الف باعث دو برابر شدن مدّ و

۱. با توجه به اینکه زمان تلفظ صدای حروف مدّی، دو برابر حرکات است. این نکته هم در زمان آموزش حروف مدّی و هم هنگام تمرین روی حروف و کلمات، حتماً باید مورد تأکید قرار گیرد تا قرآن آموزان از همان ابتدای آموزش، ضمن آشنایی با لحن عربی حروف مدّی، با زمان تلفظ آنها نیز آشنا شوند.

کشش صدای فتحه می‌شود.

برای آشنایی کامل قرآن‌آموزان با شکل و تلفظ الف مدّی با لحن عربی، روی الف دست قرار می‌دهیم و از آنها می‌خواهیم حرف مفتوح را بدون الف بخوانند. (بالطبع آن را با صدای فتحه معمولی می‌خوانند). سپس از روی الف دست برمی‌داریم و می‌خواهیم این بار با الف بخوانند. در اینجا حتماً باید دقت شود صدای فتحه را با دو برابر، مدّ و کشش بیشتر بخوانند. این کار را چندین بار انجام می‌دهیم تا قرآن‌آموزان با شکل و تلفظ صحیح الف مدّی کاملاً آشنا شوند.

پس از آشنایی با شکل و تلفظ الف مدّی با لحن عربی، اسم الف مدّی و علّت نام‌گذاری آن را این گونه برایشان توضیح می‌دهیم که به این دلیل به آن «الف» می‌گویند، که به شکل حرف الف است؛ و «مدّی» می‌گویند، چون باعث دو برابر شدن مدّ و کشش صدای فتحه می‌شود. ما در فارسی به آن «صدای کشیده فتحه» می‌گوییم؛ زیرا همان صدای فتحه است که با کشش بیشتر خوانده می‌شود و در مقابل به حرکت فتحه، «صدای کوتاه فتحه» می‌گوییم.

با توجه به اینکه رسم الخط الف مدّی در قرآن‌های کشور ایران با رسم الخط عربی متفاوت است، آنها را با شکل الف مدّی با رسم الخط ایرانی آشنا می‌سازیم؛ زیرا بیشتر قرآن‌های موجود در ایران با همین رسم الخط است. برای این منظور، الف مدّی را با رسم الخط عربی می‌نویسیم (تا) و توضیح می‌دهیم در قرآن‌های با رسم الخط عربی، الف مدّی را به همین شکل می‌نویسند، ولی در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی، برای اینکه صدای کشیده فتحه با صدای کوتاه آن اشتباه نشود،^۱ فتحه را به صورت ایستاده در کنار الف مدّی قرار داده‌اند: (تَا ← تا) و اشاره می‌کنیم هر دو یکسان تلفظ می‌شوند.

۱. اگر قرآن‌آموزان در سطح دبیرستان به بالا بودند، برای آنها توضیح می‌دهیم در زبان عرب، دو جور الف مدّی داریم: خوانا و ناخوانا. عرب‌ها چون زبان مادریشان است، موارد آن را می‌شناسند؛ ولی ما که عرب نیستیم و با ادبیات زبان عرب هم آشنایی نداریم، علمای ما برای راهنمایی ما، فتحه الف مدّی خوانا را ایستاده و فتحه الف مدّی ناخوانا را معمولی نوشته‌اند؛ مانند: رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا؛ رَبَّنَا اكْشِفْ.

تمرین روی کلمات را به این شکل انجام می‌دهیم. هنگام تمرین، اگر به حروفی برخوردیم که الف مدّی آنها درشت و پرجم خوانده می‌شود (خ، ص، ض، ط، ظ، غ، ق، ر) روش تلفظ آنها را با بیانی ساده شرح می‌دهیم و از قرآن‌آموزان می‌خواهیم این حروف را به ذهن بسپارند.

برای این منظور، از حروفی کمک می‌گیریم که تلفظ آنها در فارسی یکسان است ولی در عربی، یکی به صورت نازک و دیگری به صورت درشت تلفظ می‌شود؛ مانند: «ت» و «ط»؛ «س» و «ص»؛ «ذ» و «ظ».

برای قرآن‌آموزان توضیح می‌دهیم: دو حرف «ت» و «ط» در فارسی یکسان تلفظ می‌شوند؛ ولی در عربی، حرف «ت» به صورت «نازک» و حرف «ط» به صورت «درشت» تلفظ می‌شود.^۱ علامت فتحه را روی آن دو قرار می‌دهیم و نخست خود، آنها را درست تلفظ می‌کنیم تا عملاً تفاوت تلفظ آن دو برای ایشان روشن شود، سپس از آنها می‌خواهیم تلفظ این دو حرف را چند بار با ما تکرار کنند.

وقتی با تلفظ صحیح این دو حرف آشنا شدند، الفی بعد از حرف «ت» اضافه می‌کنیم «تا» و از آنها می‌پرسیم اضافه شدن الف بعد از حرف مفتوح چه تغییری در تلفظ حرف به وجود می‌آورد؟

قرآن‌آموزان: باعث دو برابر شدن مدّ و کشش صدای آن حرف می‌شود.

۱. برای تشخیص دادن صدای نازک و درشت حروف، توضیح می‌دهیم: هنگام تلفظ بعضی از حروف، صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم تلفظ می‌گردد، مانند حرف «پ» در کلمه «پنیر»؛ ولی در هنگام تلفظ بعضی از حروف، صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شده و به صورت درشت و پرجم تلفظ می‌گردد، مانند حرف «خ» در کلمه «خمیر»؛ در زبان عربی نیز چنین است؛ حروفی که هنگام تلفظ صدای آنها به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم تلفظ می‌گردند، الف مدّی بعد از آنها نیز به پیروی از صدای آن حرف، به صورت نازک و کم حجم تلفظ می‌شود؛ مانند: تَدّ با دو برابر کشش صدای فتحه تا؛ اما حروفی که صدای آنها به طرف کام بالا کشیده شده و به صورت درشت و پرجم تلفظ می‌گردند، الف مدّی بعد از آنها نیز به پیروی از صدای آن حرف، به صورت درشت و پرجم تلفظ می‌شود؛ مانند: طَ با دو برابر کشش صدای فتحه طا.

معلم: صدای حرف «ت» نازک بود یا درشت؟
قرآن‌آموزان: نازک.

معلم: پس الف مدّی هم همان صدای نازک حرف را دو برابر مدّ و کشش می‌دهد.
سپس حرف «ط» را می‌نویسیم و از آنها می‌پرسیم حرف «ط» نازک خوانده می‌شد یا درشت؟

قرآن‌آموزان: درشت.

معلم: اگر الفی بعد از آن بیاید «طا»، همان صدای درشت را دو برابر مدّ و کشش می‌دهد.

پس نتیجه می‌گیریم الف مدّی اگر بعد از حروفی قرار گیرد که به صورت نازک و کم‌حجم تلفظ می‌شوند، الف مدّی هم به صورت نازک و کم‌حجم خوانده می‌شود؛ اما اگر بعد از حروفی قرار گیرد که به صورت درشت و پر حجم تلفظ می‌شوند، الف مدّی هم به صورت درشت و پر حجم خوانده می‌شود.

برای آشنایی بهتر، روی حروف «س» و «ص» نیز مانند دو حرف «ت» و «ط» تمرین می‌کنیم و سپس هشت حرفی را که در حالت مفتوح، درشت خوانده می‌شوند، معرفی می‌کنیم و می‌گوییم الف مدّی بعد از این هشت حرف، درشت و پر حجم و بعد از بیست حرف باقی‌مانده، به صورت نازک و کم‌حجم ادا می‌شود.

روی کلمات تمرین انجام می‌دهیم، در حین تمرین دقت شود قرآن‌آموزان تفاوت لحن عربی را کاملاً رعایت کنند. وقتی از یادگیری همه مطمئن شدیم، اگر وقت کافی در اختیار داشتیم، شکل دوم الف مدّی را نیز معرفی می‌کنیم؛ وگرنه شکل دوم الف مدّی را در جلسه دیگر آموزش می‌دهیم.

مراحل تدریس شکل دوم الف مدّی

۱. یادآوری شکل، اسم و تلفظ الف مدّی (با رسم الخط عربی و ایرانی)؛

۲. معرفی شکل دوم الف مدّی با رسم الخط عربی؛

۳. معرفی شکل دوم الف مدّی با رسم الخط ایرانی؛^۱

۴. تذکر عدم تفاوت این دو شکل در تلفظ؛

۵. تمرین روی کلمات.

روش تدریس شکل دوم الف مدّی

معلم: همه با شکل، اسم و تلفظ الف مدّی آشنا شدیم.

«الف مدّی» الفی بود که بعد از حرف مفتوح قرار می گرفت و باعث دو برابر شدن مدّ و کشش صدای حرف مفتوح می شد؛ مانند: تَابَا.

در قرآن به کلماتی برمی خوریم که الف مدّی آنها (بنابر عللی که بعداً با آن آشنا خواهیم شد)، نوشته نشده است ولی باید خوانده شود، مانند: هَذَا ← هَذَا.

برای راهنمای قاری، در قرآن‌های با رسم الخط عربی، الف کوچکی بعد از حرف مفتوح اضافه کرده اند (هَذَا) تا قاری، متوجه خواندن آن شود. تلفظ آن و مقدار کشش صدای فتحه، هیچ فرقی نمی کند.

در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی، الفی اضافه نکرده اند؛ بلکه فتحه آن حرف را ایستاده (هَذَا) نوشته اند تا برفتحه با صدای کشیده دلالت کند. در واقع، شکل (—) (جانشین الف مدّی است که در کتابت نوشته نشده است. پس براساس این رسم الخط، دو گونه الف مدّی داریم:

۱. شکلی که الف مدّی آن در کتابت آمده است؛ مانند «ذَا» در «هَذَا»؛

۲. شکلی که الف مدّی آن در کتابت نیامده است؛ مانند «هَ» در «هَذَا».

زمان تلفظ آنها هیچ فرقی با هم ندارند.

روی کلمات تمرین می کنیم تا با کاربرد هر دو شکل در قرآن آشنا شوند. پس از اطمینان از یادگیری همه قرآن آموزان، یاء مدّی را آموزش می دهیم.

۱. شکل دوم الف مدّی در قرآن‌های با رسم الخط ترکی و شبه قاره هند، مانند رسم الخط ایرانی است.

تدریس یاء مدّی

هدف، آشنایی با شکل، اسم و نحوه تلفظ یاء مدّی است و در پایان درس، از قرآن‌آموزان انتظار می‌رود:

۱. شکل یاء مدّی در قرآن‌های با رسم الخط عربی و ایرانی را بشناسند؛
۲. حروف دارای یاء مدّی را درست و با لحن عربی بخوانند؛
۳. هر کلمه دارای حرکات و الف و یاء مدّی در هر جای قرآن را به صورت صحیح و روان تلفظ کنند.

مراحل تدریس یاء مدّی

۱. حرف مکسوری را می‌نویسیم و از قرآن‌آموزان می‌خواهیم با هم بخوانند؛
۲. از قرآن‌آموزان می‌خواهیم صدای کسره حرف مکسور را دو برابر مدّ و کشش دهند؛
۳. حرف یائی به آن حرف مکسور، اضافه نموده و می‌گوییم که این یاء، باعث دو برابر مدّ و کشش صدای کسره حرف می‌شود؛
۴. یاء مدّی را معرفی و علت نام‌گذاری آن را توضیح می‌دهیم؛
۵. قرآن‌آموزان را با شکل یاء مدّی در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی،^۱ آشنا می‌سازیم؛
۶. تمرین روی کلمات.

روش تدریس یاء مدّی

نخست حرف مکسوری را می‌نویسیم «ت» و از قرآن‌آموزان می‌خواهیم آن را با هم بخوانند. معلّمان ارجمنند باید توجه داشته باشند که صدای کسره حتماً با لحن عربی خوانده شود؛ زیرا با کشش صدای کسره با لحن فارسی، صدای یاء مدّی عربی به وجود نمی‌آید.

۱. شکل یاء مدّی در قرآن‌های با رسم الخط ترکی، مانند رسم الخط ایرانی است؛ ولی در رسم الخط شبه‌قاره هند، یاء مدّی دارای علامت سکون است (إئ)؛ از این رو جایگاه آموزش آن، بعد از درس سکون است و بعد از آموزش یاء مدّی با رسم الخط عربی، توضیح می‌دهیم چون یاء مدّی ذاتاً ساکن است، در قرآن‌های با رسم الخط شبه‌قاره هند، آن را با علامت سکون مشخص کرده‌اند.

پس از خواندن افراد کلاس، زیر حرف مکسور، خط افقی کوتاهی می‌کشیم (تِ)، و توضیح می‌دهیم: فرض کنید زمان تلفظ صدای این حرف، این قدر بود؛ حال صدای کسره آن را دو برابر مدّ و کشش بخوانید (و همزمان زیر خط افقی کوتاه، یک خط افقی دیگری می‌کشیم که دو برابر بلندتر باشد (تِ) تا نشانه زمان کشش صدای حرف باشد). بعد از خواندن قرآن‌آموزان، دست روی خط بلندتر می‌گذاریم و از آنها می‌خواهیم دوباره حرف مکسور را بدون مدّ و کشش بخوانند. پس از خواندن، دست را از روی خط بلندتر برمی‌داریم و از آنها می‌خواهیم با دو برابر مدّ و کشش بیشتر بخوانند. این کار را چند بار تکرار می‌کنیم تا تفاوت صدای کوتاه کسره با صدای کشیده آن (یاء مدّی)، در تلفظ کاملاً برای آنها روشن شود.

سپس «یائی» بعد از حرف مکسور اضافه می‌کنیم «تی» و توضیح می‌دهیم: در زبان عرب، هرگاه بعد از حرف مکسور، یائی قرار گیرد، این یاء، باعث دو برابر شدن مدّ و کشش صدای کسره می‌شود.

برای آشنا شدن کامل قرآن‌آموزان با شکل و تلفظ یاء مدّی، دست روی یاء قرار می‌دهیم و از آنها می‌خواهیم حرف مکسور را بدون یاء بخوانند؛ بالطبع آن را با صدای کسره معمولی می‌خوانند. سپس دست از روی یاء برمی‌داریم و از آنها می‌خواهیم تا این بار با یاء بخوانند. در اینجا باید دقت شود صدای کسره را با دو برابر مدّ و کشش بخوانند. چندین بار این کار را انجام می‌دهیم تا قرآن‌آموزان با شکل و تلفظ صحیح یاء مدّی کاملاً آشنا شوند.

بعد از آشنایی با شکل و تلفظ یاء مدّی، علّت نام‌گذاری یاء مدّی آن را برایشان توضیح می‌دهیم. می‌گوییم به آن «یاء» می‌گویند، چون به شکل حرف یاء است و به آن «مدّی» می‌گویند، چون باعث دو برابر شدن مدّ و کشش کسره می‌شود و ما در فارسی به آن «صدای کشیده کسره» می‌گوییم؛ زیرا همان صدای کسره است، اما با کشش بیشتر خوانده می‌شود. در مقابل، به حرکت کسره، «صدای کوتاه کسره» می‌گوییم.

با توجه به اینکه نگارش یاء مدّی، در قرآن‌های کشورهای ایران با رسم الخط عربی متفاوت

است، قرآن آموزان را با شکل یاءِ مدّی با رسم الخط ایرانی آشنا می‌کنیم؛ زیرا بیشتر قرآن‌های موجود در ایران با همین رسم الخط است.

برای این منظور، یاءِ مدّی با رسم الخط عربی را می‌نویسیم (تی) و توضیح می‌دهیم: در قرآن‌های با رسم الخط عربی، یاءِ مدّی را به همین شکل می‌نویسند؛ ولی در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی، برای اینکه صدای کشیده کسره با صدای کوتاه آن اشتباه نشود، کسره را به صورت ایستاده زیر حرف قبلی^۱ قرار داده‌اند، به این شکل: **تِی** ← **تِی** این دو در تلفظ، هیچ فرقی با هم ندارند.

تمرین روی کلمات را با این شکل انجام می‌دهیم و پس از اطمینان از یادگیری همه قرآن آموزان، واو مدّی را آموزش می‌دهیم.

تدریس واو مدّی

هدف؛ آشنایی با شکل، اسم و نحوه تلفظ واو مدّی است و در پایان درس، از قرآن آموزان انتظار می‌رود:

۱. شکل واو مدّی را بشناسند؛

۲. حرف دارای واو مدّی را درست و با لحن عربی بخوانند؛

۳. هر کلمه دارای حرکات و حروف مدّی در قرآن را به صورت صحیح و روان تلفظ کنند.

مراحل تدریس واو مدّی

۱. حرف مضمومی را می‌نویسیم و از قرآن آموزان می‌خواهیم با هم بخوانند.

۲. از قرآن آموزان می‌خواهیم صدای ضمه حرف مضموم را دو برابر بکشند.

۱. بعضی کسره ایستاده را زیر حرف یاءِ مدّی (تی) قرار می‌دهند و این اشتباه است: یاءِ مدّی، یاءِ ماقبل مکسور است و این کسره حرف قبل است که به صورت ایستاده نوشته می‌شود (تی). اگر قرآن آموزان علتش را پرسیدند، در پاسخ می‌گوییم در زبان عربی دو گونه یاءِ مدّی داریم: خوانا و ناخوانا، و چون ما با قواعد عربی آشنایی نداریم، علمای ما برای راهنمایی ما کسره یاءِ مدّی خوانا را ایستاده و کسره یاءِ مدّی ناخوانا را معمولی نوشته‌اند؛ مانند فی المَدِیْنَةِ؛ فی اَیَّاتِنَا.

۳. حرف واوی به آن حرف مضموم اضافه می‌کنیم و می‌گوییم این واو باعث دو برابر شدن مدّ و کشش صدای ضمهٔ واو می‌شود.
۴. معرفی واو مدّی و بیان علت نام‌گذاری آن.
۵. تذکر عدم تفاوت شکل واو مدّی در قرآن‌های با رسم‌الخط ایرانی و عربی.
۶. تمرین روی کلمات.

روش تدریس واو مدّی

نخست حرف مضمومی را می‌نویسیم «تُ» و از قرآن‌آموزان می‌خواهیم آن را با هم بخوانند. معلمان ارجمند باید توجه داشته باشند حتماً صدای ضمه با لحن عربی خوانده شود؛ زیرا با کشش صدای ضمه با لحن فارسی، صدای واو مدّی عربی به وجود نمی‌آید.

بعد از خواندن افراد کلاس، بقیهٔ مراحل را همانند یادِ مدّی ادامه می‌دهیم تا قرآن‌آموزان با شکل، اسم و تلفظ واو مدّی کاملاً آشنا شوند. با توجه به اینکه رسم‌الخط واو مدّی در قرآن‌های با رسم‌الخط عربی و فارسی یکسان است، عدم تفاوت آن را یادآور می‌شویم و مانند درس‌های قبل، روی کلمات تمرین می‌کنیم و پس از اطمینان از یادگیری همه، تکلیف منزل را مشخص می‌کنیم.

یادسپاری: در مبحث «ضبط القرآن» گفتیم اخیراً قرآن‌هایی چاپ شده است که حرکات قبل از حروف مدّی را نیاورده‌اند و می‌گویند حروف مدّی همین اشکال «ا، و، ی» هستند و نیازی به حرکت قبل از آنها نیست.

اگر خواستید با این رسم‌الخط آموزش دهید، پس از آموزش هریک از حروف مدّی توضیح دهید: بعضی از نویسندگان قرآن برای اینکه افراد فارس‌زبان، راحت‌تر قرآن را یاد بگیرند، حرکات قبل از حروف مدّی را نیاورده‌اند تا مانند شکل دوم (یا غیر اوّل) صداها «آ، ای، او» در زبان فارسی باشد و بعد از آموزش، تمرین را با همین رسم‌الخط انجام دهید.

روش تدریس صداهاى کشیده برای خردسالان

هدف از تدریس صداهاى کشیده، همان هدفی است که از تدریس حروف مدّی برای بزرگسالان داشتیم و انتظاراتی که در پایان تدریس از قرآن‌آموزان داریم، همان انتظارات است؛ ولی در اینجا لازم نیست حروف مدّی را تعریف یا علت نام‌گذاری آنها را بیان کنیم؛ زیرا هدف، آشنایی با شکل، اسم و تلفظ حروف مدّی است و با توجه به پایین بودن سطح قرآن‌آموزان، لازم نیست تفاوت لحن عربی الف مدّی در ۲۸ حرف را متذکر شویم؛ بلکه از صدای «آ» فارسی کمک می‌گیریم و می‌گوییم در قرآن هم چنین صدایی وجود دارد. ولی نکته‌ای که از همان ابتدا باید روی آن تأکید شود، زمان تلفظ صداهاى کشیده است که دو برابر صداهاى کوتاه است؛ چون براساس روایاتی، پیامبر گرامی اسلام ﷺ در قرائت قرآن این نکته را رعایت می‌فرمودند.

مراحل تدریس صدای کشیده فتحه

۱. از صدای «آ» اول و دوم (غیراول) در زبان فارسی کمک می‌گیریم؛
۲. یادآوری وجود چنین صدایی در قرآن که به آن صدای کشیده فتحه می‌گویند؛
۳. معرفی شکل قرآنی آن؛
۴. تمرین روی حروف (به ترتیب و درهم)؛
۵. تمرین روی کلمات به صورت تفکیکی و ترکیبی؛
۶. تمرین روی کلمات به صورت ترکیبی.

روش تدریس صدای کشیده فتحه

پس از ارزیابی درس گذشته و اطمینان از یادگیری قرآن‌آموزان، درس جدید را با همان روش صداهاى کوتاه برای خردسالان آغاز می‌کنیم.

معلم: یکی دیگر از صداهاى که در کلاس اول ابتدایی با آن آشنا شدیم، صدای

«آ، ا» است که به اولی «آ» اول و به دومی «آ» دوم یا غیراول می‌گویند؛ مانند: آب؛ آنار. در قرآن هم صدایی شبیه صدای «آ»^۱ وجود دارد که به شکل «آ» دوم (ا) نوشته می‌شود و در کنار آن، الف کوچکی قرار داده‌اند (ا') و به آن «صدای کشیده فتحه» می‌گویند. سپس روی حروف و کلمات تمرین می‌کنیم. اگر وقت کافی داشتیم، قرآن‌آموزان را با شکل دوم صدای کشیده فتحه (ا) نیز آشنا می‌سازیم. معلّم: همان‌طور که در فارسی صدای «آ» دو شکل داشت، در عربی هم صدای کشیده فتحه دو شکل دارد. با شکل اول آن آشنا شدیم و اکنون با شکل دوم آن نیز آشنا می‌شویم.

شکل دوم آن به شکل (ا) است و تلفظ آن با شکل قبلی هیچ فرقی ندارد. برای یادگیری بهتر، روی حروف و کلمات تمرین می‌کنیم. پس از اطمینان از یادگیری قرآن‌آموزان، تکلیف منزل را مشخص می‌کنیم.

مراحل تدریس صدای کشیده کسره

۱. از صدای «ای» اول و دوم (غیراول) در زبان فارسی کمک می‌گیریم؛
۲. یادآوریِ بودنِ چنین صدایی در قرآن که به آن «صدای کشیده کسره» می‌گویند؛
۳. معرفی شکل قرآنی آن؛
۴. تمرین روی حروف (به ترتیب و درهم)
۵. تمرین روی کلمات به صورت تفکیکی و ترکیبی؛
۶. تمرین روی کلمات به صورت ترکیبی.

روش تدریس صدای کشیده کسره

پس از ارزیابی درس گذشته و اطمینان از یادگیری قرآن‌آموزان، درس جدید را مانند روش قبل آغاز می‌کنیم.

۱. اگر معلّمان ارجمند، توانایی یادگیری لحن عربی الف مدّی را در قرآن‌آموزان دیدند، از همان ابتدا آنها را با لحن عربی آشنا سازند و از همان مراحل استفاده کنند که برای آموزش الف مدّی برای بزرگسالان توضیح دادیم.

معلم: یکی دیگر از صداها یی که در کلاس اول ابتدایی با آن آشنا شدیم، صدای «ای، ی، ی» است که به اولی «ای» اول، به دومی «ای» غیر آخر و به سومی «ای» آخر می‌گویند؛ مانند: ایران؛ سیب؛ سینی.

در قرآن نیز چنین صدایی به همین شکل وجود دارد؛ با این تفاوت که الفی کوچک زیر حرف قبل از حرف یاء قرار داده‌اند (ـِی) که به آن «صدای کشیده کسره» می‌گویند. برای آشنایی بهتر، روی حروف و کلمات تمرین می‌کنیم. پس از اطمینان از یادگیری قرآن آموزان، تکلیف منزل را مشخص می‌کنیم.

مراحل تدریس صدای کشیده ضمه

۱. از صدای «او» اول و دوم (غیر اول) در زبان فارسی کمک می‌گیریم؛
۲. یادآوری بودن چنین صدایی در قرآن که به آن «صدای کشیده ضمه» می‌گویند؛
۳. معرفی شکل قرآنی آن؛
۴. تمرین روی حروف (به ترتیب و درهم)؛
۵. تمرین روی کلمات به صورت تفکیکی و ترکیبی؛
۶. تمرین روی کلمات به صورت ترکیبی.

روش تدریس صدای کشیده ضمه

پس از ارزیابی درس قبل و اطمینان از یادگیری قرآن آموزان، به آنها می‌گوییم: یکی دیگر از صداها، صدای «او، و» است که به اولی، «او» اول و به دومی، «او» دوم (غیر اول) می‌گویند؛ مانند: او؛ خروس.

در قرآن نیز چنین صدایی به همین شکل وجود دارد، با این تفاوت که واو کوچکی قبل از حرف واو قرار داده‌اند (ـِو) و به آن «صدای کشیده ضمه» می‌گویند. برای آشنایی بهتر، روی حروف و کلمات تمرین می‌کنیم. پس از اطمینان از یادگیری قرآن آموزان، تکلیف منزل را تعیین می‌کنیم.

روش تدریس سکون برای بزرگسالان

- هدف، آشنایی با شکل، اسم (علامت سکون) و نحوه تلفظ حرف ساکن است و در پایان درس از قرآن آموزان انتظار می رود:
۱. علامت «سکون» را بشناسند؛
 ۲. نحوه خواندن «حرف ساکن» را یاد گرفته باشند؛
 ۳. هر کلمه و آیه دارای علامت سکون (حرکات و حروف مدّی) باشد را مشخص کنند و به صورت صحیح بخوانند.

مراحل تدریس سکون

۱. حرفی را با حرکات سه گانه (ـَـِـُـ) می نویسیم و از قرآن آموزان می خواهیم آن را با هم بخوانند.
۲. همان حرف را بدون حرکت می نویسیم و از آنها می خواهیم آن را بخوانند.
۳. توضیح می دهیم: حرفی که هیچ گونه حرکتی نداشته باشد، به تنهایی خوانده نمی شود و در قرآن با یکی از دو شکل (حـهـمـشـخـصـ شده است).
۴. معرفی اسم علامت و حرفی که دارای آن علامت باشد.
۵. روش خواندن حرف ساکن را متذکر می شویم؛
۶. تمرین روی کلمات یک بخشی، دو بخشی، سه بخشی و ...
۷. تمرین روی آیات دارای سکون و علامت های قبلی.

روش تدریس سکون

- پس از ارزیابی درس گذشته و اطمینان از یادگیری قرآن آموزان، درس سکون را این گونه آغاز می کنیم:
- معلم: صداهایی که کلمات عربی به کمک آنها خوانده می شد را شناختیم. حال این

حرف (ن) را با حرکت فتحه (نَ) بخوانید.

قرآن آموزان: نَ.

معلم: با حرکت کسره (نِ).

قرآن آموزان: نِ.

معلم: با حرکت ضمه (نُ).

قرآن آموزان: نُ.

معلم: حالا «ن» چگونه خوانده می شود؟

قرآن آموزان: خوانده نمی شود.

معلم: چرا خوانده نمی شود؟

قرآن آموزان: چون هیچ حرکتی ندارد.

معلم: حرفی که هیچ گونه حرکتی نداشته باشد، به تنهایی خوانده نمی شود و به آن «حرف ساکن» می گویند و در قرآن ها با یکی از این دو شکل (حـ) مشخص شده اند. اسم این علامت «سکون» است.

«سکون» یعنی ضد حرکت؛ یعنی حرکتی اینجا وجود ندارد. حرفی که دارای علامت (حـ) باشد، به آن «ساکن» می گویند؛ یعنی بی حرکت؛ یعنی حرفی که هیچ حرکتی ندارد؛ از این رو به تنهایی خوانده نمی شود. برای خوانده شدن، به حرف متحرکی نیاز است که قبل از آن قرار گیرد تا به کمک آن به یک بخش خوانده شود. حال با هم بخوانید: «مَن».

قرآن آموزان: مَن.

روی کلمات یک بخشی، دوبخشی، سه بخشی و... تمرین می کنیم و پس از اطمینان از یادگیری همه، روی آیات^۱ تمرین می کنیم. آیات منتخب نباید دارای علامت یا

۱. تمرین اولیه با آیات حتماً باید به صورت بخش بخش و با رعایت کامل مطالبی باشد که تاکنون آموزش دیده اند (صداها کوتاه، کوتاه و بدون کشش؛ صداها کشیده، با دو برابر مد و کشش و رعایت لحن عربی، و حرف ساکن با حرف متحرک قبل، به یک بخش می شود) تا قرآن آموزان آمادگی

قاعده‌ای باشند که هنوز آموزش داده نشده‌اند. در پایان هم تکلیف منزل را مشخص می‌سازیم.

یادسپاری: در بحث سکون گفتیم حرکت فتحه حرف قبل از واو و یاء ساکن را در فارسی، متمایل به ضمه و کسره ادا می‌کنیم، این در عربی صحیح نیست؛ از این رو آموزش تلفظ صحیح آنها لازم است.

اگر قرآن‌آموزان مستعد بودند و وقت کافی در اختیار داشتیم، در همین جلسه این نکته را آموزش می‌دهیم و روی کلمات و آیات تمرین می‌کنیم؛ وگرنه در جلسه بعد، به عنوان تقویت درس سکون، آن را یادآور می‌شویم، و وقت کلاس را به تمرین گروهی و فردی روی آیات منتخب اختصاص می‌دهیم.

لازم برای کلمه‌خوانی و جمله‌خوانی را پیدا کنند. فایده دیگر این است که قرآن‌آموزان باید یاد بگیرند هنگام مشکل در خواندن کلمه یا جمله‌ای، تنها راه حل مشکل، بخش‌خوانی آن کلمه یا جمله است. در شیوه بخش‌خوانی، با خواندن هر بخش، مکثی می‌شود تا وقت برای مطالعه بخش دوم باشد؛ سپس با خواندن بخش دوم، مکثی می‌شود تا وقت برای مطالعه بخش بعدی باشد و همین‌طور تا پایان آیه. در این شیوه، به نحوه وقف کردن آخر آیات کاری نداریم؛ به این نحو:

وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمِنْهَا رِزْقٌ وَأَمَّا أَفْلا، يَشْكُرُونَ.

بعد از چند روز تمرین و آشنایی بیشتر قرآن‌آموزان می‌توان کلمه‌خوانی را همزمان اجرا کرد. بعد از بخش‌خوانی می‌خواهیم همان آیه را به صورت کلمه کلمه بخوانند. با خواندن هر کلمه، مکثی می‌شود تا وقت برای مطالعه کلمه دوم باشد. سپس با خواندن کلمه دوم، مکثی می‌شود تا وقت برای مطالعه کلمه بعدی باشد و همین‌طور تا پایان آیه. در این شیوه نیز به نحوه وقف کردن آخر آیات کاری نداریم؛ به این نحو: وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمِنْهَا رِزْقٌ وَأَمَّا أَفْلا، يَشْكُرُونَ.

مراد از کلمه‌خوانی، کلمه صرف و نحوی نیست؛ بلکه حداقلی است که قرآن‌آموزان می‌توانند یکجا بخوانند.

روش تدریس سکون برای خردسالان

هدف، همان هدفی است که از آموزش سکون برای بزرگسالان داشتیم و انتظارات نیز همان انتظارات است.

مراحل تدریس سکون

۱. چند کلمه دوحرفی یک بخشی فارسی را که حرف دوم آنها ساکن باشد (مانند: مَن) می نویسیم و از قرآن آموزان می خواهیم آنها را بخوانند.
۲. از قرآن آموزان می خواهیم آن کلمات را بخش کنند و صدای آن را مشخص نمایند.
۳. هنگام بخش کردن توضیح می دهیم: در فارسی حرفی که هیچ صدایی نداشته باشد، علامتی ندارد؛ ولی در قرآن، آنها را با یکی از دو شکل (حـ) مشخص کرده اند.
۴. اسم علامت و حرف دارای آن علامت را معرفی می کنیم.
۵. نحوه خواندن حرف ساکن را توضیح می دهیم.
۶. روی کلمات یک بخشی، دوبخشی، سه بخشی و... تمرین می کنیم.
۷. تمرین روی آیات.

روش تدریس سکون

پس از تمرین درس قبل و اطمینان از یادگیری قرآن آموزان، درس سکون را این گونه آغاز می کنیم:

معلم: همه در زبان فارسی با کلمات «مَن»، «دست» و «ببر» آشنا هستید؛ آنها را بخوانید.

قرآن آموزان: مَن، دست، ببر.

معلم: کلمه «مَن» را بخش، و صدای آن را مشخص کنید.

قرآن آموزان: «مَن» یک بخش است؛ صدایش: م، ـ، ن.

معلّم: «میم» چه صدایی دارد؟
قرآن‌آموزان: م .

معلّم: «نون» چه صدایی دارد؟
قرآن‌آموزان: هیچ صدایی ندارد.

معلّم: در زبان فارسی، حرفی که هیچ صدایی نداشته باشد، هیچ‌گونه علامتی ندارد؛ ولی در قرآن برای راهنمایی قاری قرآن، آنها را با یکی از دو شکل (حـ) مشخص کرده‌اند.

سپس یکی از آن دو شکل را که در رسم الخط قرآن‌های محلّ تدریس، کاربرد بیشتری قرار دارد، روی حرف نون «ن» قرار می‌دهیم و می‌گوییم: اسم این علامت «سکون» است و حرف دارای این علامت را «ساکن» می‌گویند. سپس روی حرف میم دست قرار می‌دهیم تا حرف نون ساکن را به تنهایی بخوانند.

قرآن‌آموزان: خوانده نمی‌شود.

معلّم: چرا خوانده نمی‌شود؟

قرآن‌آموزان: چون هیچ صدایی ندارد.

معلّم: همان‌گونه که دقت کردید، حرف ساکن به تنهایی خوانده نمی‌شود و باید قبلش حرف صداداری باشد تا به کمک آن خوانده شود. (دست را از روی میم برمی‌داریم و از آنها می‌خواهیم بخوانند).

سپس با کلمات یک‌بخشی، دوبخشی، سه‌بخشی و ... تمرین می‌کنیم و پس از اطمینان از یادگیری همه، روی آیات^۱ دارای سکون و علامت‌های قبلی، تمرین بیشتری انجام می‌دهیم و در پایان، تکلیف منزل را مشخص می‌کنیم.

۱. شیوه تمرین روی آیات حتماً باید به صورت بخش‌خوانی و با رعایت کامل مطالبی باشد که تاکنون آموزش دیده‌اند؛ به ویژه برای خردسالان نباید هیچ عجله‌ای برای کلمه‌خوانی آیات باشد؛ چون که هر روز با علامت و مطلب جدیدی آشنا می‌شوند و رعایت همزمان همه آنها برایشان مشکل است شیوه بخش‌خوانی در پاورقی صفحات قبل توضیح داده شده است.

با توجه به اینکه بقیه علامت‌ها ترکیبی از صداها و سکونند، برای خردسالان باید روی سکون تمرین بیشتری انجام شود تا عملاً با خواندن کلمات و آیات دارای علامت‌های آموزش داده شده آشنا شوند؛ از این رو یک جلسه دیگر برای تقویت درس سکون لازم است تا ضمن آشنایی عملی بیشتر، با تلفظ دو حرف واو و یاء ساکن ماقبل مفتوح نیز آشنا شوند.

روش تدریس تشدید برای بزرگسالان

هدف^۱، آشنایی با شکل، اسم (علامت) و روش تلفظ حرف مشدد است و در پایان از قرآن آموزان انتظار می‌رود:

۱. علامت «تشدید» را بشناسند؛
۲. نحوه خواندن «حرف مشدد» را یاد گرفته باشند؛
۳. هر کلمه و آیه دارای علامت تشدید (سکون، حرکات و حروف مدی) را مشخص کنند و به صورت صحیح و روان بخوانند.

مراحل تدریس تشدید

۱. یک کلمه دویخشی دارای علامت تشدید را به صورت تفکیک و بخش‌بخش می‌نویسیم و از قرآن آموزان می‌خواهیم آن را به صورت بخش‌بخش و جدا از هم بخوانند.
۲. توضیح می‌دهیم: برای تلفظ این کلمه، زبان باید دو بار به محل تلفظ یک حرف برخورد کند و این برای دستگاه تکلم، کمی مشکل است و برای سهولت در تلفظ، آن دو

۱. مبحث ادغام و معرفی اقسام آن، به علم تجوید اختصاص دارد. در آموزش روخوانی قرآن کریم کاری به انواع ادغام و نحوه علامت‌گذاری ادغام تام و ناقص و ... نداریم؛ بلکه هدف ما تنها آشنایی قرآن آموزان با علامت تشدید (ـّـ) است که اگر روی حرفی دیدند، بدانند آن حرف را باید دوبار (یک بار ساکن و بار دیگر با همان علامتی که روی آن قرار دارد) و با شدت بخوانند و در تلفظ نباید مکثی بین دو حرف صورت بگیرد یا صدا قطع شود؛ از این رو به تعریف کامل ادغام و معرفی اقسام ادغام‌ها نیازی نیست و تنها معرفی شکل علامت و نحوه خواندن حرف مشدد کافی است؛ مگر اینکه سطح افراد کلاس، عالی باشد یا اینکه بخواهیم قرآن‌هایی آموزش دهیم که قواعد ادغام تام و ناقص در نگارش قرآن کریم را اعمال کرده باشند؛ در این صورت ناچاریم بعد از آموزش علامت تشدید، یک جلسه را به معرفی انواع ادغام و نحوه علامت‌گذاری آنها در بعضی از قرآن‌ها اختصاص دهیم.

حرف را در هم ادغام می‌کنند.

۳. ادغام را تعریف می‌کنیم و نشانه آن را (علامت تشدید (ـ) نشان می‌دهیم.

۴. روش تلفظ حرف مشدد را توضیح می‌دهیم.

۵. روی کلمات دوبخشی، سه‌بخشی و چهاربخشی دارای تشدید تمرین می‌کنیم.

۶. تمرین روی آیات.

روش تدریس تشدید

پس از ارزیابی از درس قبل و اطمینان از یادگیری قرآن‌آموزان، درس تشدید را این‌گونه آغاز می‌کنیم:

معلم: با خواندن کلمه «مَد، دَ» در درس سکون آشنا شدیم؛ آن را بخش‌بخش بخوانید.

قرآن‌آموزان: مَد، دَ.^۱

معلم: همان‌طور که دَقْتُ فرمودید، برای تلفظ «مَد، دَ» زبان ما باید دو بار به محلّ تلفظ حرف «دال» برخورد کند؛ یکبار با حالت سکون و بار دیگر با حرکت فتحه؛ و این برای دستگاه تکلم مشکل است. برای سهولت در تکلم، حرف اول را در دومی «ادغام» می‌کنند.

«ادغام» یعنی «فرو بردن حرفی در حرف دیگر»؛ در نتیجه هر دو حرف به صورت یک حرف مشدد ادا می‌شوند. در این صورت، زبان یک‌بار ولی محکم و با شدّت به محلّ تلفظ حرف برخورد می‌کند و جدا می‌شود؛ هنگام برخورد، با حالت سکون و هنگام جدا شدن، با همان حرکتی که حرف دوم دارد.

برای راهنمایی قاری، در چنین مواردی (که عمل ادغام صورت گرفته) از علامتی به شکل «ت» استفاده کرده‌اند؛ مانند: مَدَّ ← دَ ← مَدَّ: صَلَّ ← لَ ← صَلَّ
اسم این علامت (ـ)، «تشدید» است و حرف دارای این علامت را «مشدد»

۱. هنگام خواندن قرآن‌آموزان، حتماً باید بین دو حرف، مکث شود تا مشکل خوانده شدن آن دو حرف عملاً برای آنها مشخص شود.

می‌گویند.

این علامت (ـ) از «شد» ابتدای کلمه «شدید یا شد» گرفته شده است و برشدید و محکم خوانده شدن حرف در هنگام تلفظ دلالت می‌کند. نقطه‌ها و دنباله آن را حذف و دنباله آن را باقی گذاشته‌اند، (ـ ← شد ← شدید)

با کلمات دویخشی، سه‌بخشی و چهاربخشی، تمرین می‌کنیم و پس از اطمینان از یادگیری قرآن‌آموزان، روی آیات تمرین می‌کنیم و در پایان تکلیف منزل را مشخص می‌سازیم.

اگر افراد کلاس، آمادگی داشتند و وقت لازم هم داشتیم، نحوه تلفظ میم و نون مشدد را که دارای غنة فرعی و زائد است، برای آنها توضیح می‌دهیم و تمرین می‌کنیم؛ در غیر این صورت، یک جلسه را به تقویت درس تشدید اختصاص داده، در آن جلسه به آنها آموزش می‌دهیم.

روش تدریس تشدید برای خردسالان

هدف از تدریس برای خردسالان؛ همان هدف از تدریس تشدید برای بزرگسالان، و انتظارات نیز همان انتظارات است.

مراحل تدریس تشدید

۱. یکی از کلمات دوبخشی تشدیددار را که همه قرآن‌آموزان با آن آشنا هستند، می‌نویسیم و از آنها می‌خواهیم آن را بخوانند.
۲. از قرآن‌آموزان می‌خواهیم آن را بخش، و صدای هر بخش را مشخص کنند.
۳. همزمان با بخش کردن، آن کلمه را به صورت بخش بخش و جدا از هم می‌نویسیم.
۴. یک بار دیگر از قرآن‌آموزان می‌خواهیم آن کلمه را بخش بخش و شمرده و جدا از هم^۱ بخوانند. بعد از خواندن توضیح می‌دهیم: برای تلفظ این کلمه، زبان دو بار به محل تلفظ حرف برخورد می‌کند و جدا می‌شود و این برای خواندن کلمه، کمی مشکل است و برای آسان خواندن آن، اولی را در دومی داخل می‌کنند و آن را با شدت می‌خوانند.
۵. نشانه تشدید (ـَـ) و نحوه خواندنش را توضیح می‌دهیم.
۶. روی کلمات دوبخشی، سه بخشی و چهاربخشی تمرین می‌کنیم.
۷. تمرین روی آیات.

روش تدریس تشدید

پس از ارزیابی درس قبل و اطمینان از یادگیری قرآن‌آموزان، درس را این گونه آغاز می‌کنیم:

-
۱. هنگام خواندن باید فاصله‌ای بین دو بخش ایجاد شود تا برخورد دو بار زبان به محل تلفظ حرف و سخت بودن چنین تلفظی برای آنها کاملاً محسوس و علت مشدد خواندن آن نیز روشن شود.

معلّم: همه با خواندن کلمات «نقاش» و «بنا»، آشنایید؛ با هم بخوانید.

قرآن‌آموزان: نقاش، بنا.

معلّم: کلمه «نقاش» چند بخش است؟ بخش کنید.

قرآن‌آموزان: «نق، قاش»؛ دو بخش است.

معلّم: صدای بخش اول؟

قرآن‌آموزان: ن، ـ، ق.

همزمان با شمردن صدای بخش اول توسط قرآن‌آموزان، بخش اول را می‌نویسیم و

علامت‌گذاری می‌کنیم: «نُق».

معلّم: صدای بخش دوم؟

قرآن‌آموزان: ق، آ، ش.

همزمان با شمردن صدای بخش دوم توسط قرآن‌آموزان، بخش دوم را با کمی فاصله،

کنار بخش اول می‌نویسیم و علامت‌گذاری می‌کنیم: «نُق قَاش»

معلّم: در این کلمه چه حرفی تکرار شده است؟

قرآن‌آموزان: قاف.

معلّم: دفعه اول با چه علامتی خوانده می‌شود؟

قرآن‌آموزان: سکون.

معلّم: دفعه دوم با چه علامتی خوانده می‌شود؟

قرآن‌آموزان: صدای کشیده فتحه.

معلّم: همان‌گونه که دقت کردید، در این کلمه، حرف قاف دو بار خوانده می‌شود

(دفعه اول با علامت سکون و دفعه دوم با علامتی که دارد) و برای خواندن آن نیز زبان دو

بار باید به محل تلفظ حرف قاف برخورد کند و این خواندن کلمه را با مشکل مواجه

می‌سازد. یک بار دیگر بخوانید:

قرآن‌آموزان: نُق، قَاش.

معلم: برای راحت تلفظ کردن این کلمه، قاف ساکن را نمی‌نویسند (در این هنگام روی قاف ساکن ضربدر می‌کشیم «نَـ») و به جای آن، علامتی به این شکل (ـ) روی حرف دوم قرار می‌دهند (در این هنگام با کشیدن فلش از روی حرف ضربدر خورده تا حرف دوم، علامت تشدید را روی حرف دوم اضافه می‌کنیم، نَـ ← قَـ) و دیگر در خواندنش روی حرف اول مکث نمی‌کنیم؛ بلکه با شدت و محکم هر دو را با هم می‌خوانیم نَـ ← قَـ ← نَقَـ^۱

معلم: اسم این علامت (ـ)، «تشدید» است و حرف دارای این علامت را «مشدد» می‌گویند؛ یعنی حرفی که محکم و با شدت (و بدون مکث) خوانده می‌شود. برای آشنایی بهتر، نخست از کلمات عربی دوبخشی که قرآن آموزان ما با آن آشنایی بیشتری دارند استفاده می‌کنیم و سپس از کلمات سه‌بخشی و چهاربخشی و پس از اطمینان از یادگیری همه، تمرین را روی آیات کوتاه انجام می‌دهیم و در پایان تکلیف منزل را مشخص می‌سازیم.

برای قرآن آموزان خردسال، یک جلسه دیگر برای تقویت درس تشدید لازم است. در این جلسه، ضمن یادآوری درس گذشته، تمرین را روی آیات بلند انجام می‌دهیم و اگر افراد کلاس، آمادگی لازم را داشتند، نحوه تلفظ میم و نون مشدد (مَ، نَ) که دارای غُنه فرعی و زائد است را برای آنها توضیح می‌دهیم و نخست روی کلمات و سپس روی آیات تمرین می‌کنیم و در پایان تکلیف منزل را مشخص می‌سازیم.

۱. در اینجا حتماً باید با شدت و بدون مکث خوانده شود تا تفاوت آن با حالت قبلی برای قرآن آموزان کاملاً روشن شود.

روش تدریس علامت مدّ، برای بزرگسالان و خردسالان

هدف، آشنایی مختصر با علامت مدّ (ـ) و جایگاه آن و تفاوتی است که در تلفظ به وجود می‌آورد. در پایان درس نیز از قرآن آموزان انتظار می‌رود:

۱. علامت مدّ و جایگاه آن را بشناسند؛

۲. در تلفظ حروف مدّی دارای علامت مدّ و بدون علامت مدّ، کاملاً تفاوت قائل شوند؛

۳. کلمات دارای علامت مدّ را تشخیص دهند و به طور صحیح بخوانند.

هدف ما آشنایی با انواع مدّ و مقدار دقیق کشش هریک از آنها نیست (در بحث تجوید با آنها آشنا خواهند شد)؛ بلکه هدف ما آشنایی مختصر با علامت مدّ است که اگر روی حروف مدّی قرار گیرد، باعث کشش بیشتر حروف مدّی یا صداهای کشیده می‌شود. همین قدر که قرآن آموزان با کشش بیشتر بخوانند، کافی است؛ هرچند توازن در مدّ را رعایت نکنند؛ از این رو آموزش آن برای بزرگسالان و خردسالان، یکسان است و اگر افراد کلاس در سطح بالایی بودند، ریشه علامت که از کلمه «مدّ» گرفته شده یا اسباب مدّ را که همزه و سکون است، برای آنها متذکر می‌شویم یا علت تفاوت شکل علامت مدّ در بعضی از قرآن‌ها (روی بعضی از کلمات، شکل آن کوچک‌تر یا نازک‌تر است) را توضیح خواهیم داد.

مراحل تدریس علامت مدّ

۱. برای هریک از حروف مدّی که بعد از آن سبب مدّ آمده باشد، یک مثال ساده دوبخشی می‌نویسیم و از قرآن آموزان می‌خواهیم آن را با هم بخوانند.

۲. علامت مدّ را معرفی و جایگاه آن را مشخص می‌کنیم.

۳. علامت مدّ را روی حرف مدّی مثال اول اضافه می‌کنیم و مقدار کشش حرف مدّی (صدای کشیده) را با تلفظ عملی خود و با کمک گرفتن از حرکت دست، روشن می‌سازیم.

۴. روی دو مثال باقیمانده، به همین روش ادامه می‌دهیم.

۵. تمرین روی کلمات.

۶. تمرین روی آیات.

روش تدریس علامت مدّ

پس از تمرین از درس قبل و اطمینان از یادگیری قرآن‌آموزان، به آنها می‌گوییم: همه با خواندن کلمات «جاء، حیء، سُوء» در درس‌های گذشته آشنا شدید؛ اکنون با هم بخوانید.

قرآن‌آموزان: جاء، حیء، سُوء.

معلم: در قرآن به علامتی برمی‌خوریم به این شکل «~» که از کلمه «مد» گرفته شده است و قسمت زیرین میم و قسمت بالای دال را حذف کرده‌اند (~ ← مد). این علامت (~) روی بعضی از حروف مدّی (صداها کشیده) قرار می‌گیرد و باعث مدّ و کشش بیشتر صدای حروف مدّی می‌شود. اگر روی الف مدّی (صدای کشیده فتحه) قرار گیرد «جاء»، می‌خوانیم (معلم باید کلمات اول را با قرآن‌آموزان بخواند و با حرکت دست نیز مقدار کشش آنها را مشخص کند تا قرآن‌آموزان با مقدار کشش تقریبی آن آشنا شوند).

معلم: بدون علامت مدّ چه می‌خواندیم؟ (معلم دست روی علامت مدّ می‌گذارد تا قرآن‌آموزان آن را به صورت معمولی و بدون کشش اضافه بخوانند). قرآن‌آموزان: جاء.

معلم: با علامت مدّ (جاء) چه می‌خوانیم؟ (دست از روی علامت مدّ برمی‌داریم تا با توجه به علامت مدّ بخوانند). قرآن‌آموزان: جاء.

روی دو مثال دیگر به همین شیوه ادامه می‌دهیم و سپس روی کلمات دوبخشی، سه‌بخشی و ...، با یک علامت مدّ و با دو علامت مدّ و پس از حصول اطمینان از یادگیری همه، روی آیات تمرین می‌کنیم و در پایان تکلیف منزل را مشخص می‌سازیم.

روش تدریس تنوین برای بزرگسالان

هدف: آشنایی با شکل، اسم و نحوه تلفظ تنوین است و در پایان از قرآن آموزان انتظار می‌رود:

۱. اشکال تنوین (ـَـ) را بشناسند؛
 ۲. با نحوه خواندن آنها آشنا شوند؛
 ۳. تمام کلمات و آیات دارای تنوین را تشخیص دهند و به صورت صحیح بخوانند.
- هدف این درس، تنها آشنایی با تعریف تنوین و اقسام آن است و با احکام تنوین و نحوه علامت گذاری آن در قرآن‌های با رسم الخط عربی کاری نداریم؛ اما اگر قرآنی که آموزش می‌دهیم با رسم الخط عربی است یا قرآن آموزان در سطح عالی‌اند، پس از آموزش تنوین و تسلط بر صحیح خوانی کلمات و آیات تنوین‌دار، در جلسه دیگر، احکام تنوین و نون ساکن و نحوه علامت گذاری آنها را آموزش می‌دهیم و تمرین می‌کنیم.

مراحل تدریس تنوین

۱. چند کلمه قرآنی مأنوس را که به نون ساکن اصلی ختم شده‌اند، می‌نویسیم.
۲. چند کلمه قرآنی مأنوس می‌نویسیم که به نون تنوین ختم شده‌اند.
۳. توضیح می‌دهیم: نون ساکن کلمات سری اول، جزء ذات کلمه است و همیشه (در حالت وقف و وصل) خوانده می‌شود؛ از این رو آن را می‌نویسند؛ ولی نون ساکن کلمات سری دوم، جزء اصل کلمه نیست و بعضی وقت‌ها خوانده می‌شود (تنها در حالت وصل خوانده می‌شود)؛ از این رو آن را نمی‌نویسند و با تکرار شکل علامت، آن را مشخص می‌کنند.
۴. تنوین را تعریف و اقسام آن را مشخص می‌کنیم.
۵. تذکر اضافه شدن الفی بعد از تنوین فتحه و علت آن.

۶. تمرین روی کلمات.

۷. تمرین روی آیات.

روش تدریس تنوین

پس از ارزشیابی درس قبل و اطمینان از یادگیری قرآن آموزان، به آنها می‌گوییم: همه با خواندن این کلمات آشنایید: «فَلَا تَمُنُّنْ، أَحْسِنْ، لَا تَحْزَنْ». با خواندن این کلمات نیز آشنایید «كِتَابٌ، كِتَابٌ، كِتَابٌ».

با دقت در ریشه این کلمات خواهید دید نون ساکن آخر کلمات سری اول، جزء اصل و ذات کلمه است و همیشه خوانده می‌شود، چه روی این کلمات توقف کنیم و چه این کلمات را با کلمات بعدی بخوانیم؛ ولی نون ساکن سری دوم از کلمات، جزء اصلی و ذات کلمه نیست و در بعضی از حالات به آخر کلمه اضافه می‌شود و تنها در حالت وصل خوانده می‌شود؛ از این رو برای نشان دادن تفاوت بین این سری از کلمات، نون اصلی و ذاتی را می‌نویسند و نون زائده را نمی‌نویسند، و برای راهنمایی قاری، شکل علامت را تکرار می‌کنند (یکی نشانه حرکت حرف و دیگری نشانه تلفظ نون ساکن زائدی است که نوشته نشده ولی خوانده می‌شود).

به این تکرار شکل علامت () تنوین می‌گویند.

«تنوین»، «نون ساکن زائدی است که در آخر بعضی از اسامی نوشته نشده است ولی خوانده می‌شود» و نشانه آن، تکرار شکل علامت () است.

روی کلمات تمرین می‌کنیم و درباره کلماتی که به تنوین فتنحه ختم می‌شوند، توضیح می‌دهیم: بیشتر وقت‌ها الفی بعد از آن آورده می‌شود (مانند: «كِتَابًا»); چون هنگام وقف با الف خوانده می‌شود (كِتَابًا). چند کلمه برای تمرین می‌نویسیم و سپس موارد استثنا را متذکر می‌شویم.

پس از اطمینان از یادگیری قرآن آموزان، روی آیات تمرین و در پایان تکلیف منزل را مشخص می‌کنیم.

روش تدریس تنوین برای خردسالان

هدف، همان هدف از تدریس تنوین برای بزرگسالان، و انتظارات نیز همان انتظارات است.

مراحل تدریس تنوین

۱. حرفی با حرکات سه گانه (با فاصله) روی تابلو می نویسم و از قرآن آموزان می خواهیم آن را با هم بخوانند.
۲. نون ساکنی را بعد از آنها اضافه می کنیم و از قرآن آموزان می خواهیم آن را با هم بخوانند.
۳. توضیح می دهیم: در آخر بعضی از اسم ها نون ساکن زائدی خوانده می شود و چون جزء اصلی کلمه نیست آن را نمی نویسند و به جای آن، شکل حرکت را تکرار می کنند.
۴. روی تک تکِ نون ها ضربدر می کشیم و به جای آن، شکل حرکت قبلی را تکرار می کنیم و با علامت فلش مشخص می سازیم؛ (أَ)
۵. تنوین را تعریف، و اقسام آن را معرفی می کنیم.
۶. تذکر اضافه شدن الفی بعد از تنوین فتحه.
۷. تمرین روی کلمات.
۸. تمرین روی آیات.

روش تدریس تنوین

- معلم: همه با حرکات (صدا های کوتاه) آشنایید، این حروف (أَ، إَ، أُ) را بخوانید.
قرآن آموزان: أَ، إَ، أُ.
- معلم: با علامت سکون نیز آشنا شدید. حالا بخوانید: «أَنْ، إِنْ، أُنْ».
- قرآن آموزان: أَنْ، إِنْ، أُنْ.

معلم: در عربی به بعضی از اسم‌ها برمی‌خوریم که آخر آنها نون ساکنی خوانده می‌شود؛ مانند: حَسَنٌ، کِتَابٌ. نون بعضی از این اسم‌ها جزء اصل کلمه است (مانند «حَسَنٌ») و اگر ننویسیم، معنایی ندارد (حَسَ)؛ از این رو همیشه آن را می‌نویسند و همیشه (در حالت وقف و وصل) نیز خوانده می‌شود؛ اما نون بعضی از این اسم‌ها جزء اصل کلمه نیست (مانند: «کِتَابٌ»). و اگر ننویسیم (کتاب) معنای کلمه هیچ تغییری نمی‌کند؛ از این رو این نون را نمی‌نویسند، تا با نون اصلی کلمه، اشتباه نشود، چرا که این نون همیشه خوانده نمی‌شود، (اگر روی این کلمه توقف کنیم، خوانده نمی‌شود)، برای راهنمایی قاری، به جای نون ساکن، علامت حرکت قبلی را تکرار نموده‌اند، مانند:

(أَلَا)؛ (إِلَّا)؛ (أَلَا).

به این علامت‌ها (ـَـ) تنوین می‌گویند.

«تنوین»، «نون ساکن زائدی است که نوشته نشده است ولی خوانده می‌شود» و بر سه قسم است: تنوین فتحه (ـَـ)، تنوین کسره (ـِـ) و تنوین ضمه (ـُـ). روی کلمات تمرین می‌کنیم و هنگام تمرین فتحه، توضیح می‌دهیم: بیشتر وقت‌ها بعد از تنوین فتحه، الفی آورده می‌شود. تمرین بیشتری انجام می‌دهیم و سپس موارد استثنا را یادآور می‌شویم. پس از اطمینان از یادگیری همه قرآن‌آموزان، روی آیات تمرین می‌کنیم و در پایان، تکلیف منزل را مشخص می‌سازیم.

روش تدریس حروف ناخوانا برای بزرگسالان

هدف، شناختن حروفی است که در کتابت قرآن نوشته شده‌اند ولی خوانده نمی‌شوند (حروف ناخوانا در قرآن) و موارد آنها در قرآن کریم است و در پایان از قرآن‌آموزان انتظار می‌رود:

۱. با موارد «حروف ناخوانا» در قرآن کریم آشنا شوند.
۲. کلمات و آیات دارای «حروف ناخوانا» را به صورت صحیح بخوانند و حروف ناخوانای آن را مشخص کنند.

مراحل تدریس حروف ناخوانا

۱. به عنوان مقدمه ورود به بحث و طبیعی جلوه‌دادن حروف ناخوانا در قرآن، از کلمات فارسی دارای حروف ناخوانا کمک می‌گیریم؛
۲. یادآوری وجود حروف ناخوانا در قرآن و معرفی آنها؛
۳. تقسیم‌بندی حروف ناخوانا به دو دسته «همیشه ناخوانا» و «بعضی وقت‌ها ناخوانا»؛
۴. معرفی تک‌تک موارد هر نوع و بیان روش نگارش، علامت‌گذاری و قرائت آنها؛
۵. تمرین روی کلمات دارای حروف ناخوانا؛
۶. تمرین روی آیات دارای حروف ناخوانا.

روش تدریس حروف ناخوانا

پس از ارزیابی از درس قبل و اطمینان از یادگیری قرآن‌آموزان، به عنوان مقدمه ورود به بحث و برای طبیعی جلوه دادن حروف ناخوانا در نگارش قرآن، از قرآن‌آموزان می‌پرسیم: آیا در زبان فارسی، کلماتی را می‌شناسید که در نگارش آن، حرفی نوشته شده باشد ولی خوانده نشود؟

هرکس کلمه‌ای می‌گوید؛ سعی کنیم کلماتی را انتخاب کنیم و روی تابلو بنویسیم که بود و نبود آن حرف در نگارش آن، معنای کلمه را تغییر بدهد (مانند: خواستن،^۱ خوار، خویش، خوان) تا پاسخ این سؤال را نیز داده باشیم که اگر خوانده نمی‌شود، پس چرا آن را می‌نویسند؟

معلم: در قرآن نیز مجموعاً به چهار حرف «ا، ل، و، ی» برمی‌خوریم که در نگارش بعضی از کلمات نوشته شده‌اند ولی خوانده نمی‌شوند. بعضی با این چهار حرف، کلمه «والی» را ساختند تا بهتر در ذهن قرار گیرد.

حروف ناخوانا در قرآن را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

دسته اول: حروفی که همیشه ناخوانا هستند؛

دسته دوم: حروفی که بعضی وقت‌ها ناخوانا هستند.

امروز می‌خواهیم با دسته اول (همیشه ناخوانا) آشنا شویم (عنوان آن را روی تابلو می‌نویسیم):

۱. حروفی که همیشه ناخوانا هستند

پایه و کرسی همزه (ؤ، أ، ئ)

یکی از موارد حروف همیشه ناخوانا، «پایه و کرسی همزه» است (عنوان آن را زیر آن می‌نویسیم).

۱. در فرهنگ فارسی عمید (ج ۱، ص ۴۵) آمده: در بعضی از کلمات، «واو» نوشته می‌شود اما خوانده نمی‌شود؛ مثل: خواب؛ خواستن؛ خواهر؛ خویش. در قدیم، این واو را با کیفیت خاصی تلفظ می‌کرده‌اند. در این حالت «واو معدوله» نامیده می‌شود.

خواستن (خواستن): خواهش کردن؛ آرزو کردن. خاستن: بلند شدن؛ ایستادن.

خوار (خوار): ذلیل؛ پست؛ حقیر. خان: تیغ درخت و هرچه شبیه آن.

خویش (خویش): نسبت داشتن با یکدیگر. خیش: گاو آهن.

خوان (خوان): سفره؛ مانده؛ طبق چوبی بزرگ. خان: سرا؛ خانه.

خواهر (خواهر): همشیره.

معلم: همزه از حروفی است که در نگارش قرآن به دو شکل آمده است:

۱. به تنهایی نوشته شده است؛ مانند: جَاءَ؛ سُوءٌ؛ جِيَءَ.
۲. به تناسب حرکت خودش یا حرکت حرف قبل از آن، روی یکی از سه حرف «أ، و، ی» قرار گرفته است؛ در این صورت، تنها همزه (ء) خوانده می شود و این سه حرف «ا، و، ی» در حکم پایه و کرسی همزه اند و خوانده نمی شوند؛ مانند: سَأَلَ؛ مُؤْمِنٌ؛ بَارِئٌ؛ مَلَأْنِکَۃً.

روی کلمات تمرین می کنیم و پس از اطمینان از یادگیری همه، روی آیات تمرین انجام می دهیم و اگر وقت کافی داشتیم، به معرفی مورد بعد می پردازیم.

پایه و کرسی الف مدّی (ـوـی)

معلم: یکی دیگر از موارد حروف همیشه ناخوانا، «پایه و کرسی الف مدّی» است، (عنوان را روی تابلو می نویسیم).

معلم: قبلاً با الف مدّی (صدای کشیده فتحه) آشنا شدید؛ الف مدّی چند شکل داشت؟

قرآن آموزان: دو شکل.

معلم: شکل اول الف مدّی، الفی بود که قبلش فتحه ایستاده آمده بود (ا^۱)؛^۱ مانند: «ءَايَاتِنَا» که شکل اصلی الف مدّی بود؛ شکل دوم الف مدّی، الفش نوشته نشده بود و فتحه ایستاده (ـ۱) بر تلفظ الف مدّی (صدای کشیده فتحه) دلالت می کرد؛ مانند: رَحْمٰنٌ؛ هٰذَا؛ سَمٰوٰتٍ.

گاهی بعد از شکل دوم الف مدّی (ـ۱)، واو و یائی قرار می گیرد که هیچ گونه علامتی

۱. اگر قرآن های با رسم الخط عربی را آموزش می دهید، اشکال الف مدّی آن رسم الخط را معرفی می کنیم: شکل اول «ا^۱»؛ شکل دوم «ـ۱»، و توضیح می دهیم: در بعضی از کلمات، واو و یاء به صورت الف خوانده می شوند؛ در این صورت روی واو و یاء، الف کوچکی قرار داده اند (ـوـی)، تا قاری متوجه باشد این واو و یاء به صورت الف خوانده می شوند و در حکم پایه و کرسی الف مدّی اند؛ مانند: صَلَوٰۃٌ؛ هٰدِیٌّ.

ندارد و خوانده نمی‌شود (ـو، ـی)؛ در این صورت (مانند پایه و کرسی همزه) پایه و کرسی الف مدّی‌اند؛ مانند: «صَلَوَةٌ»، «هُدًی؛ تَلِيهَا» که خوانده می‌شوند: «صَلَاةٌ؛ هُذًا؛ تَالَاهَا».

روی کلمات تمرین می‌کنیم و پس از اطمینان از یادگیری همه، روی آیات تمرین انجام می‌دهیم و اگر وقت کافی داشتیم و قرآن‌آموزان آمادگی داشتند، به معرفی مورد بعدی می‌پردازیم؛ در غیر این صورت، تکلیف منزل را مشخص می‌کنیم.

۳. الف جمع (وا)

معلّم: با دو مورد از حروف ناخوانا آشنا شدیم. مورد سوم از موارد حروف همیشه ناخوانا «الف جمع» است (عنوان آن را روی تابلو می‌نویسیم).

معلّم: الف جمع، الفی است که بعد از واو جمع می‌آید تا آن را از واو غیر جمع تمییز دهد؛ مانند: نَصَرُوا؛ ضَرَبُوا. در قرآن به کلمات دیگری برمی‌خوریم که واو آخر، واو جمع نیست ولی بعد از آنها الف ناخوانایی آمده که در حکم الف جمع است؛ مانند: يَتْلُوا؛ اَتَوَكَّلُوا.

در بعضی از قرآن‌ها برای راهنمایی قاری، یک دایره توخالی (نشانه ناخوانا بودن) روی این الف‌ها قرار داده‌اند؛ مانند: نَصَرُوا؛ اَتَوَكَّلُوا.

روی کلمات تمرین و پس از یادگیری قرآن‌آموزان، روی آیات تمرین انجام می‌دهیم و به معرفی آخرین مورد از موارد حروف همیشه ناخوانا می‌پردازیم.

۴. واو مدّی در شش کلمه

معلّم: آخرین مورد از موارد همیشه ناخوانا «واو مدّی در شش کلمه» می‌باشد؛ (عنوان آن را روی تابلو می‌نویسیم).

معلّم: در قرآن به شش کلمه برمی‌خوریم که با واو مدّی نوشته شده‌اند ولی واو مدّی آنها خوانده نمی‌شود. این کلمات به این شکل نوشته شده‌اند: «أُولَئِكَ؛ أُولَى؛ أُولَاءِ؛ أُولَاتِ؛ أُولُوا؛ سَأُورِيكُمْ» که به این صورت خوانده می‌شوند: أَلَيْكَ؛ أَلَى؛ أَلَاءِ؛ أَلَاتِ؛ أَلُوا؛ سَأُرِيكُمْ.

در بعضی از قرآن‌ها برای راهنمایی قاری، یک دایره توخالی (نشانه ناخوانا بودن) روی واو این کلمات قرار داده‌اند و در بعضی از قرآن‌ها، با خط ریز، کلمه قصر زیر واو این کلمات نوشته‌اند؛ (و اگر قرآن‌های با رسم الخط شبه‌قاره هند آموزش می‌دهید، می‌گوییم: برای راهنمایی قاری، علامت سکون واو مدی را نیاورده‌اند). روی آیاتی که دارای این کلمات است، تمرین می‌کنیم و در پایان تکلیف منزل را مشخص می‌سازیم.

۲. حروفی که بعضی وقت‌ها ناخوانا هستند

پس از تمرین از درس قبل و اطمینان از یادگیری قرآن‌آموزان، به معرّفی دسته دوم از حروف ناخوانا می‌پردازیم. معلّم: دسته دوم از حروف ناخوانا، حروفی هستند که بعضی وقت‌ها ناخوانا هستند (عنوان آن را روی تابلو می‌نویسیم).

۱. همزه وصل در وسط کلام (أ)

یکی از این حروف، «همزه وصل در وسط کلام» است (عنوان آن را زیر عنوان اصلی می‌نویسیم).

معلّم: در زبان عرب به کلماتی برمی‌خوریم که ابتدای آنها ساکن است؛ مانند: نُصْر؛ هَبِطَ.

ابتدا به ساکن، مشکل یا غیرممکن است. عرب‌ها برای سهولت و امکان پذیر شدن تلفظ این سری از کلمات، از الف متحرّکی به نام «همزه وصل» کمک می‌گیرند و با توجه به حرکت حرف دوم (حرف بعد از حرف ساکن) اگر ضمه داشت، با ضمه و اگر کسره یا فتحه داشت، با کسره می‌خوانند؛ مانند:

فُتِحَ؛ ضُرِبَ؛ نُصِرَ؛ ← اِفْتَحَ؛ اِضْرِبَ؛ اُنْصُرْ

ویژگی همزه وصل این است که در ابتدای کلام خوانده می‌شود، ولی اگر در وسط کلام قرار گیرد، خوانده نمی‌شود؛ زیرا دیگر ابتدا به ساکنی نخواهد بود؛ از این رو حرف ساکن ابتدای کلمه، به کمک حرف متحرک آخر کلمه قبلی خوانده می‌شود؛ مانند: اَدْخُلُوا؛ یا قَوْمِ ادْخُلُوا.

در بعضی از قرآن‌ها، برای راهنمایی قاری، صاد غیر آخری روی این الف‌ها قرار داده‌اند (أ).

یادسپاری: در قرآن‌ها حرکت همزه وصل را نیاورده‌اند؛ زیرا بیشتر آنها هنگام قرائت قرآن، در وسط کلام قرار می‌گیرند و خوانده نمی‌شوند؛ اما اگر قاری، روی کلمه‌ای توقف کرد و ابتدای کلمه بعد، همزه وصل داشت، باید با نحوه خواندن همزه وصل در ابتدای کلام آشنا باشد تا بتواند آن را صحیح بخواند. اگر افراد کلاس در سطح عالی بودند، در همین جلسه آنها را آشنا می‌سازیم؛ و گرنه به آنها وعده می‌دهیم إن شاء الله بعد از آشنایی با روخوانی قرآن، با «نحوه خواندن همزه وصل در ابتدای کلام» آشنا خواهند شد. روی کلمات و آیات تمرین می‌کنیم و پس از اطمینان از یادگیری قرآن‌آموزان، به معرفی مورد بعدی می‌پردازیم.

۲. حروف مدّی نزد همزه وصل

معلّم: یکی دیگر از موارد حروف بعضی وقت‌ها ناخوانا، «حروف مدّی نزد همزه وصل» است، (عنوان آن را روی تابلو می‌نویسیم).

معلّم: در بحث همزه وصل، گفته شد همزه وصل در وسط کلام خوانده نمی‌شود و بعد از همزه وصل، همیشه حرفی ساکن یا مشدّد می‌آید؛ از این رو به کمک حرف متحرک آخر کلمه قبلی خوانده می‌شود.

اگر حرف آخر کلمه قبلی، حروف مدّی (صداهاى کشیده) باشد، چون حروف مدّی ذاتاً ساکنند، دو حرف ساکن در کنار یکدیگر قرار خواهند گرفت که به آن «التقاء ساکنین» می‌گویند.

التقاء ساکنین در زبان عرب، جایز نیست؛ زیرا حرف ساکن باید به کمک حرف صدا دار قبلش خوانده شود. در چنین مواردی اگر ساکن اول، حرف مدّی نباشد (مانند: قَالَتْ امْرَأَةٌ) آن را با حرکت کسره می‌خوانند؛ به این شکل: «قَالَتْ امْرَأَةٌ». به این حالت «رفع التقاء ساکنین» می‌گویند؛ اما اگر ساکن اولی، حروف مدّی باشد (چون حروف مدّی، ضعیفند) حروف مدّی خوانده نمی‌شوند؛ مانند:

ذُو الْعَرْشِ ← ذَالْعَرْشِ.

اما اگر بعد از حروف مدّی، حرف متحرکی باشد، حرف مدّی خوانده می‌شود؛ مانند: دُوْقُوَّة.

یادسپاری: در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی که الف و یاء مدّی را به شکل «ا، ی» می‌نویسند، علامت گذاری کرده‌اند، برای راهنمایی قاری، فتحه و کسره قبل از الف و یاء مدّی را معمولی نوشته‌اند؛ مانند: هَذَا الْبَلَدِ؛ فِي الْمَدِينَةِ.

در قرآن‌های با رسم الخط شبه‌قاره هند نیز که واو و یاء مدّی را با علامت سکون مشخص کرده‌اند، برای راهنمایی قاری، واو و یاء مدّی را بدون علامت سکون نوشته‌اند؛ مانند: فِي الْمَدِينَةِ؛ ذُوقُوا الْعَذَابَ.

اگر قرآن‌های با این رسم الخط‌ها را آموزش می‌دهید، تذکر و معرفی نحوه نگارش آنها لازم است.

روی کلمات و آیات تمرین می‌کنیم و پس از اطمینان از یادگیری قرآن‌آموزان، آخرین مورد از موارد حروف بعضی وقت‌ها ناخوانا را معرفی می‌کنیم.

۳. لام «أل» تعریف نزد حروف شمسی

معلّم: آخرین مورد از موارد «حروف بعضی وقت‌ها ناخوانا» لام «أل» تعریف نزد «حروف شمسی» است (عنوان آن را روی تابلو می‌نویسیم).

معلّم: «أل» تعریف از دو حرف «الف» و «لام» تشکیل شده و «الف» آن «همزه وصل» است و در ابتدای کلام خوانده می‌شود (و همیشه مفتوح است) و در وسط کلام خوانده نمی‌شود. «لام» آن نزد ۲۸ حرف، دو حالت دارد: نزد چهارده حرف قمری «اظهار» می‌شود؛ یعنی به صورت لام ساکن و آشکار خوانده می‌شود؛ مانند: الْقَمَر.

حروف قمری، چهارده حرف‌اند که در جمله «عجبا که خوف حق غمی» خلاصه شده‌اند.

سپس برای هریک از حروف قمری مثالی می‌نویسیم و از قرآن‌آموزان می‌خواهیم آن را بخوانند.

اما «لام تعریف» نزد چهارده حرف شمسی «ادغام» می‌شود؛ یعنی به حرف بعدی

تبدیل و در حرف بعدی ادغام و به صورت مشدّد خوانده می شود؛ مانند:

الشَّمْسُ —————> الشَّمْسُ

برای راهنمایی قاری، در چنین مواردی علامت سکون لام تعریف را ننوشته و به جای آن، روی حروف شمسی علامت تشدید قرار داده اند.

برای هریک از حروف شمسی، مثالی را می نویسیم و پس از اطمینان از یادگیری، روی آیات تمرین می کنیم و در پایان تکلیف منزل را مشخص می سازیم.

تذکر: از قرآن آموزان می خواهیم برای جلسه بعد حتماً قرآن همراه خود بیاورند تا پس از آموزش «اشباع هاء ضمیر»، تمرین را روی قرآن انجام دهیم.

روش تدریس حروف ناخوانا برای خردسالان

هدف، همان هدف آموزش حروف ناخوانا برای بزرگسالان و انتظارات نیز همان انتظارات است.

در بررسی حروف ناخوانا متذکر شدیم استفاده از اصطلاحات عربی برای خردسالان، سنگین است و ناچاریم از عناوین و اصطلاحات ساده‌تری استفاده کنیم. برای تحقق این هدف، مجموعه حروف ناخوانا (هفت مورد) را در قالب سه جلسه آموزش می‌دهیم: جلسه اول: «حروف ناخوانا ۱»؛ «۱. پایه و کرسی همزه»؛ «۲. پایه و کرسی الف مدّی»؛ جلسه دوم: «حروف ناخوانا ۲»؛ «۳. الف جمع»؛ «۵. همزه وصل در وسط کلام»؛ «۷. لام تعریف نزد حروف شمسی»؛

جلسه سوم: «۴. واو مدّی در شش کلمه»؛ «۶. حروف مدّی نزد همزه وصل». بنابراین ما مراحل تدریس حروف ناخوانا برای خردسالان را بر اساس تقسیم‌بندی جدید متذکر می‌شویم.

مراحل تدریس حروف ناخوانا «۱»

۱. از کلمات فارسی دارای حرف ناخوانا برای طبیعی جلوه دادن امر، کمک می‌گیریم.
۲. حروف ناخوانا در قرآن کریم را تحت عنوان «حروف والی» معرفی و مشخصه آن (نداشتن علامت) را بیان می‌کنیم.
۳. معرفی موارد «واو» و «یاء» در این جلسه (پایه و کرسی همزه و الف مدّی).
۴. تمرین روی کلمات.
۵. تمرین روی آیات.

روش تدریس حروف ناخوانا «۱»

همانند روش تدریس به بزرگسالان، از کلمات فارسی دارای حرف ناخوانا (برای

طبیعی جلوه دادن حروف ناخوانا در قرآن) استفاده می‌کنیم و سپس توضیح می‌دهیم: در قرآن نیز به کلماتی برمی‌خوریم که در آنها حرفی نوشته شده است ولی خوانده نمی‌شوند.

در قرآن مجموعاً چهار حرف «و، ا، ل، ی» در بعضی از کلمات نوشته شده‌اند ولی خوانده نمی‌شوند. برای اینکه با موارد خوانا اشتباه نشوند، هیچ علامتی ندارند؛ پس نتیجه می‌گیریم:

هر وقت بی‌علامتند ز دست مردم راحتند

هر وقت با علامتند گرفتار قرائتند

با این چهار حرف «و، ا، ل، ی» کلمه «والی» را ساختند تا همیشه در ذهنتان بماند.

به بین چه عالیه چون از حروف والیه

نوشته می‌شه خوانده نمی‌شه

در درس امروز، با موارد دو حرف «و» و «ی» ناخوانا در قرآن آشنا می‌شویم.

۱. پایه و کرسی همزه «و، ی»

همه شما با حرف همزه (ء) آشناید. همزه گاهی به تنهایی نوشته می‌شود، مانند (می‌خواهیم هنگام نوشتن مثال‌ها، با هم بخوانید): مَاءٌ؛ حِیٌّ؛ سُوءٌ؛ یِشَاءٌ.

گاهی حرف همزه (ء) روی حرف واو و یاء (و، ی) قرار می‌گیرد؛ در این صورت، علامت موجود مربوط به حرف همزه است و واو و یاء (و، ی) علامتی ندارند و پایه و کرسی همزه به شمار می‌آیند و خوانده نمی‌شوند (نخست کلمات اولیه بدون پایه و کرسی را می‌نویسیم و بعد از خواندن قرآن‌آموزان، با توضیحات لازم، پایه و کرسی را اضافه می‌کنیم؛ به این نحو):

مَعْلَم: این کلمه را (بَاءُ و) با هم بخوانید.

قرآن‌آموزان: بَاءُ و.

مَعْلَم: این واوی که زیر همزه اضافه می‌کنیم (بَاءُ و) هیچ علامتی ندارد (علامت موجود مال همزه است)؛ آیا خوانده می‌شود؟

قرآن آموزان: خوانده نمی شود.

معلم: چرا خوانده نمی شود؟

قرآن آموزان: چون علامت ندارد؛ از حروف والیه است.

معلم: یک بار دیگر این کلمه را (بأُو) بخوانید.

قرآن آموزان: بأُو.

معلم: چه حرفی خوانده نشد؟

قرآن آموزان: حرف واو.

معلم: چرا خوانده نشد؟

قرآن آموزان: چون علامت ندارد؛ از حروف والی است.

در اینجا می توانیم از اشعار حروف ناخوانا برای تحرک و شادابی کلاس استفاده کنیم:

به به ببین چه عالیه چون از حروف والیه

نوشته می شه خوانده نمی شه

معلم: این کلمه را (بَارء) با هم بخوانید.

قرآن آموزان: بَارء.

معلم: این یائی که زیر همزه اضافه می کنم (بَارِئ) علامتی ندارد (علامت موجود مالِ

همزه است)؛ آیا خوانده می شود؟

قرآن آموزان: خوانده نمی شود.

معلم: یک بار دیگر بخوانید: بَارِئ.

قرآن آموزان: بَارء.

معلم: چه حرفی خوانده نشد؟ چرا؟

قرآن آموزان: حرف یاء؛ چون از حروف والیه.

به به ببین چه عالیه چون از حروف والیه

نوشته می شه خوانده نمی شه

معلم: گاهی یاء غیر آخری «ی» پایه و کرسی همزه (ئ) قرار می گیرد که در این صورت،

نقطه‌های آن را نمی‌نویسند (ث)؛ مانند: مَلَائِكَةٌ.^۱

روی کلمات تمرین انجام می‌دهیم و پس از اطمینان از یادگیری قرآن‌آموزان، مورد بعدی را معرفی می‌کنیم و می‌گوییم: یکی دیگر از موارد «واو» و «یاء» ناخوانا در قرآن، واو و یاء پایه و کرسی صدای کشیده فتحه «اَ» است (عنوان را روی تابلو می‌نویسیم).

۲. پایه و کرسی صدای کشیده فتحه «اَ، اِ، اُ»

معلم: در درس صدای کشیده فتحه، دانستیم صدای کشیده فتحه، دو تا شکل داشت، (اَ، اِ). بحث امروز ما درباره شکل دوم صدای کشیده فتحه (اِ) است. گاهی این شکل (اِ) به تنهایی می‌آید؛ مانند (از قرآن‌آموزان می‌خواهیم هنگام نوشتن مثال‌ها، با هم بخوانند): اِلَهَ، ذَلِكْ، لَكِنْ، رَحْمَنُ.

معلم: گاهی بعد از شکل (اِ) دو حرف «و» و «ی» قرار می‌گیرند و هیچ علامتی ندارند (اِو، اِی)؛ در این صورت، واو و یاء، پایه و کرسی صدای کشیده فتحه‌اند و خوانده نمی‌شوند؛ مانند: صَلَوَةُ،^۲ مُوسَى، تَلِيهَا.

روی کلمات تمرین می‌کنیم و پس از اطمینان از یادگیری قرآن‌آموزان، روی آیات تمرین انجام می‌دهیم و در پایان تکلیف منزل را برای آنها مشخص می‌کنیم.

مراحل تدریس حروف ناخوانا (۲)

۱. معرفی موارد الف جمع و همزه وصل در وسط کلام، با بیانی ساده؛

۲. تمرین روی کلمات؛

۳. معرفی مورد «لام» با بیانی ساده؛

۴. تمرین روی کلمات؛

۵. تمرین روی آیات.

۱. در این مثال نیز می‌توانید نخست بدون پایه و کرسی «مَلَائِكَةٌ» بنویسید، بعد از خواندن قرآن‌آموزان، دندانه یاء را با توضیحات اضافه نماییم و می‌خواهیم یک بار دیگر بخوانند.

۲. برای نوشتن مثال‌های اولیه، اگر از مراحل قبلی استفاده کنید بهتر نتیجه می‌گیرید.

روش تدریس حروف ناخوانا (۲)

پس از ارزیابی درس قبل و اطمینان از یادگیری قرآن آموزان، موارد الف را این گونه معرفی می‌کنیم:

معلم: هرگاه «الف» بدون علامت در وسط یا آخر کلمه گیرد، خوانده نمی‌شود. این کلمات را با هم بخوانید: وَحُلُّ، وَلَقَمَرٍ، عَمِلُوا.

بعد از خواندن قرآن آموزان، الفی (خالی از علامت) در وسط و آخرین کلمات اضافه می‌کنیم و در حین اضافه کردن توضیح می‌دهیم: این الف، علامتی ندارد و خوانده نمی‌شود. با هم بخوانید: وَاحِلُّ، وَالْقَمَرِ، عَمِلُوا.

یادسپاری: لزومی ندارد همزه وصل یا الف جمع را برای قرآن آموزان توضیح دهیم؛ تنها درباره همزه وصل (چون بعضی از قرآن‌ها با صاد غیر آخری (ص) مشخص کرده‌اند) تذکر می‌دهیم که در بعضی از قرآن‌ها، روی الف وسط کلمه، صاد غیر آخری قرار داده‌اند تا قاری متوجه شود این الف در وسط کلام خوانده نمی‌شود و باید حرف ساکن بعدش با حرف صدا دار قبل از آن خوانده شود.

اگر قرآن‌هایی که آموزش می‌دهید، الف پایه و کرسی همزه داشت، در این مبحث لازم است به آن اشاره شود که گاهی الف پایه و کرسی همزه قرار می‌گیرد (أ) و چند مثال نیز آورده شود تا عملاً با موارد آن آشنا شوند.

تمرین بیشتری روی کلمات انجام می‌دهیم و پس از حصول اطمینان از یادگیری همه قرآن آموزان، آخرین حرف از حروف ناخوانا را معرفی می‌کنیم.

معلم: آخرین حرف ناخوانا در قرآن، حرف لامی است که بدون علامت نوشته شده باشد. حرف لام اگر علامت داشته باشد، با همان علامت خوانده می‌شود؛ مانند (می‌خواهیم با نوشتن هر کلمه، با هم بخوانند): إِلَه؛ لَسَاحِرٌ؛ بِلِسَانِكَ؛ وَالْقَمَرِ؛ الَّذِينَ.

گاهی حرف لام، علامتی ندارد و خوانده نمی‌شود و به جای آن، حرف بعدی با تشدید خوانده می‌شود؛ مانند: الشَّمْسُ؛ لِلشَّارِبِينَ؛ وَالزَّيْتُونَ.

در نوشتن مثال‌ها اگر نخست مثال‌ها را بدون حرف لام ناخوانا بنویسیم و بعد از

خواندن قرآن آموزان، حرف لام را با توضیحات لازم اضافه کنیم و بخواهیم تا یک بار دیگر بخوانند، بهتر جا می افتد.

ابتدا روی کلمات و پس از اطمینان از یادگیری، روی آیات تمرین می کنیم و در پایان، تکلیف منزل را مشخص می کنیم.

چند نکته

۱. تقسیم بندی حروف ناخوانا، برای ارائه روش و راهنمایی معلمان تازه کار است.
 ان شاء الله بعد از کسب تجربیات آموزشی، معلمان ارجمند می توانند از روش و ابتکار خود استفاده کنند؛ ولی سعی کنند به اصل بحث و معرفی تمام موارد حروف ناخوانا لطمه وارد نشود.

۲. تمرین، اساس یادگیری است؛ از این رو معلمان ارجمند باید برای تمرین در کلاس، اهمیت بیشتری قائل شوند (زیرا بیشتر قرآن آموزان، در منزل تمرین نمی کنند) و این تمرین باید پیوسته و مکرر انجام گیرد و روی آیات نیز باشد تا ضمن یادگیری قواعد روخوانی، از همان ابتدا با خط قرآن و روان خوانی نیز آشنا شوند.

۳. از جلسه بعد می خواهیم همه با خود قرآن بیاورند؛ از این رو در این جلسه، برای تکلیف منزل، صفحه ای از قرآن را (که قواعد باقی مانده کمتر در آن باشد) برایشان مشخص می سازیم و می خواهیم تا برای جلسه بعد، به صورت بخش بخش و کلمه کلمه تمرین کنند.

تدریس تبدیل صداهای کشیده به کوتاه

روش تدریس پنج مورد از موارد حروف ناخوانا را تحت عنوان «حروف ناخوانا ۱ و ۲» که چهار حرف «والی» هرگاه علامت نداشته باشند خوانده نمی شوند، بیان شد. دو مورد دیگر (واو مدّی در شش کلمه و حروف مدّی نزد همزه وصل) باقی مانده است که ضابطه حروف والی (نداشتن علامت) درباره آنها جاری نمی شود؛ زیرا اینها خودشان علامتند (یکی از علامت های ما صداهای کشیده بودند). پس نمی توانیم بگوییم اینها علامتی ندارند و خوانده نمی شوند؛ از این رو ناچار شدیم آنها را از دایره حروف ناخوانا (با آن

ضابطه مشخص) خارج و قاعده جدیدی برای آنها ابداع کنیم و آن «تبدیل صداهای کشیده به کوتاه» در مقابل اشباع هاء ضمیر (درس آینده) است که صداهای کوتاه به صداهای کشیده تبدیل می‌شوند.

مورد اول آن: صدای کشیده ضمه (أُ) در شش کلمه، به صدای کوتاه ضمه (أ) تبدیل می‌شود.

مورد دوم آن: صداهای کشیده (أُ، یُ، وُ) آخر کلمات که به حرف ساکن یا مشدد (عـ) برسند، به صدای کوتاه (أ) تبدیل می‌شوند (تا شامل مواردی که در یک کلمه‌اند نشود؛ زیرا در چنین مواردی، صداهای کشیده با مَد و کشش بیشتر خوانده می‌شوند).

مراحل تدریس تبدیل صداهای کشیده به کوتاه

۱. معرفی شش کلمه‌ای که صدای کشیده ضمه (أُ) آنها به صدای کوتاه ضمه (أ) تبدیل می‌شود؛

۲. تمرین روی آیاتی که این شش کلمه در آنها به کار رفته است؛

۳. بیان قاعده «تبدیل صداهای کشیده به کوتاه، وقتی که به حرف ساکن یا مشدد برسند» در صورتی که در دو کلمه جداگانه باشند؛

۴. تمرین روی کلمات؛

۵. تمرین روی آیات.

روش تدریس تبدیل صداهای کشیده به کوتاه

پس از تمرین درس قبل و اطمینان از یادگیری قرآن آموزان، توضیح می‌دهیم: همه ما با صداهای کشیده (أُ، یُ، وُ) آشنا شدیم. صداهای کشیده، صداهایی بودند که با کشش بیشتر خوانده می‌شدند؛ مانند (هنگام نوشتن هریک از کلمات، از قرآن آموزان با هم بخوانند): نُوحِيهَا؛ ءَاذُونِي؛ تَدِيرُونَهَا.

معلم: در قرآن به کلماتی برمی‌خوریم که با صداهای کشیده نوشته شده‌اند ولی باید آنها را با صداهای کوتاه بخوانیم. در این درس با موارد آنها آشنا می‌شویم. یکی از آنها،

صدای کشیده «اُو» در شش کلمه است که باید با صدای کوتاه «اُ» خوانده شوند (عنوان آن را روی تابلومی نویسیم).

تبدیل صدای کشیده «اُو» در شش کلمه به صدای کوتاه «اُ»

شش کلمه در قرآن کریم با صدای کشیده ضمه «اُو» نوشته شده‌اند ولی باید آنها را با صدای کوتاه «اُ» بخوانیم. آن شش کلمه عبارتند از: «أُولَى، أُولُوا، أُولَاءِ، أُولَاتِ، أُولَئِكَ، سَأُورِپُكُمُ» که به این شکل خوانده می‌شوند: «أَلَى، أَلُوا، أَلَاءِ، أَلَاتِ، أَلِئِكَ، سَأُرِپُكُمُ». روی آیات دارای این کلمات، تمرین می‌کنیم و پس از اطمینان از یادگیری قرآن‌آموزان، مورد بعدی را معرفی می‌کنیم.

معلم: یکی دیگر از مواردی که صداها کشیده به صداها کوتاه (ـِـ) تبدیل می‌شوند، وقتی است که صداها کشیده (ـِـ، یِـ، وِـ) به حرف (حـ) برسند. معلم: در درس سکون و تشدید گفته شد حرف ساکن یا تشدیددار به کمک حرف صدا دار قبلشان خوانده می‌شوند؛ مانند: ﴿فَذَكِّرْنَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ﴾.

اگر قبل از کلماتی که اولشان ساکن یا تشدیددار است، صداها کشیده (ـِـ، یِـ، وِـ) باشند، به صداها کوتاه تبدیل می‌شوند؛ مانند:

رَبَّنَا اكْشِفْ — رَيْنَ كُشْفٍ؛ فِي الْمَدِينَةِ — فِي لَمْدِينَةٍ؛ ذُوالْعَرِشِ — ذُلْعُرِشِ.
در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی، برای راهنمایی قاری، فتحه و کسره ایستاده صداها کشیده (ـِـ، یِـ، وِـ) را به صورت معمولی (ـِـ، یِـ، وِـ) نوشته‌اند تا قاری، تشخیص دهد صداها کشیده در این کلمات، به صورت کوتاه خوانده می‌شوند و الف و یاء بعد از آنها خوانده نمی‌شوند. تنها صدای کشیده «اُو» باقی می‌ماند که شکل خوانا و ناخوانای آن یکسان است و باید دقت کنیم اگر آخر کلمه، صدای «اُو» و ابتدای کلمه بعدی، ساکن یا تشدیددار باشد، باید آن را با صدای کوتاه «اُ» بخوانیم؛ مانند:

ذُوالْعَرِشِ — ذُلْعُرِشِ؛ غَاثُوا الزَّكُوَةَ — غَاثُ زَكُوَةَ.

تمرین بیشتری روی کلمات و سپس روی آیات انجام می‌دهیم و پس از اطمینان از یادگیری قرآن‌آموزان، تکلیف منزل را مشخص می‌کنیم.

روش تدریس حروفی که نوشته نشده‌اند ولی خوانده می‌شوند، برای بزرگسالان

هدف، آشنایی با حروفی است که در نگارش اولیه قرآن نوشته نشده‌اند ولی خوانده می‌شوند و موارد اشباع و عدم اشباع هاء ضمیر است و در پایان از قرآن‌آموزان انتظار می‌رود:

۱. موارد حروف نانوخته را تشخیص دهند و به صورت صحیح بخوانند؛
۲. با معنای اشباع و موارد اشباع و عدم اشباع هاء ضمیر آشنا شوند؛
۳. در تلفظ میان موارد اشباع و عدم اشباع، فرق قائل شوند؛
۴. تمام کلمات و آیات دارای حروف نانوخته و هاء ضمیر را تشخیص بدهند و به صورت صحیح بخوانند.

مراحل تدریس حروف نانوخته

۱. معرفی موارد حروف نانوخته در قرآن و بیان علت آن؛
۲. توضیح نحوه نگارش آن حروف در قرآن‌های موجود؛
۳. معرفی هاء ضمیر با استفاده از ضمیرهای معادل آن در زبان فارسی؛
۴. تعریف «اشباع» در لغت و اصطلاح قرائت؛
۵. یادآوری موارد اشباع هاء ضمیر با ذکر چند مثال؛
۶. توضیح موارد عدم اشباع هاء ضمیر با ذکر چند مثال؛
۷. تمرین روی آیات.

روش تدریس حروف نانوخته

پس از ارزیابی از درس قبل و اطمینان از یادگیری قرآن‌آموزان، به تدریس حروف

نانوشته می‌پردازیم.

معلّم: در زبان فارسی کلماتی داریم که دو تا حرف واو پشت سر هم آمده است (مانند: طاووس، داوود و ...). یکی از آنها حرف واو است و دیگری مصوت «او». در چنین مواردی جایز است آنها را با یک واو نوشت؛ به این شکل: طاؤس، داؤد و ... به این موارد، «ضمّه اشباعی» گفته می‌شود که صدای ضمه را باید سیرتر تلفظ کرد تا مصوت «او» از آن شنیده شود.

در نگارش عربی قدیم نیز به کلماتی برمی‌خوریم که سه حرف «ا، و، ی» در آنها نوشته نشده‌اند ولی خوانده می‌شوند؛ مانند:

داؤود ← داؤد؛ یُحیی ← یحیی؛ تَرَا ← تَرَا.

در نگارش قرآن‌های امروز، برای راهنمایی قاری، این موارد به صورت‌های مختلف نشانه‌گذاری شده که به معرفی آنها می‌پردازیم تا موارد آن را در هر قرآنی با هر رسم الخطی به راحتی تشخیص بدهند و به صورت صحیح بخوانند.

در بعضی از قرآن‌ها برای راهنمایی قاری، الف، واو و یاء کوچکی در جایی که این سه حرف باید خوانده شوند، اضافه کرده‌اند؛ به این شکل: داؤد؛ یُحیی، تَرَا.

در بعضی دیگر از قرآن‌ها، شکل علامت‌ها را تغییر داده‌اند تا دلالت بر حروف نانوشته کند، به این شکل: داؤد، یُحیی، تَرَا.

و در بعضی دیگر از قرآن‌ها، برای راهنمایی قاری غیرعرب، این حروف را در متن نوشته آورده‌اند و بر اساس نگارش امروز عرب نوشته‌اند؛ به این شکل: داؤود، یُحیی، تَرَا.

سپس به تمرین روی کلمات بر اساس رسم الخط موجود نزد افراد کلاس می‌پردازیم و پس از اطمینان از یادگیری آنها، موارد اشباع و عدم اشباع هاء ضمیر را معرفی می‌کنیم.

معلّم: یکی دیگر از مواردی که حرفی نوشته نشده است ولی خوانده می‌شود، «واو» و «یائی» است که بر اثر «اشباع هاء ضمیر» به وجود می‌آیند.

همه شما با معنای ضمیر آشنا باشید. «ضمیر»، حرف یا کلمه‌ای است که به جای اسم

می‌نشینند و ما را از تکرار اسم، بی‌نیاز می‌کند؛ مثلاً به جای «کتاب حسن» می‌گوییم: «کتاب او، کتابش، کتاب آن»؛ پس کلمه «او، ش، آن» جانشین اسم «حسن» شده و «ضمیر» است.

«هَاءِ ضَمِير» عبارت است از حرف هاء (ه، ه) که در آخر کلمه می‌آید و معنای «او، ش، آن» می‌دهد؛ مانند: أَخُوهُ: برادرش، برادر او؛ فِیْهِ: در آن.

«اَشْبَاع» در لغت به معنای «سیر کردن» و در اصطلاح قرائت عبارت است از «تبدیل حرکت کوتاه به کشیده» که در اثر آن، در تلفظ، «حروف مدّی» تولید می‌شود؛ مانند:

عَبْدَهُ ← عَبْدَهُو؛ عَبْدِهِ ← عَبْدِهِء.

حرکت هاءِ ضمیر گاهی اشباع می‌شود و گاهی اشباع نمی‌شود و به صورت معمولی خوانده می‌شود.

سپس موارد اشباع و عدم اشباع هاءِ ضمیر را بر اساس کتاب روخوانی توضیح می‌دهیم و نحوه علامت‌گذاری آنها را بر اساس قرآن‌های موجود در منطقه مورد تدریس، معرفی می‌کنیم. ابتدا روی کلمات و پس از اطمینان از یادگیری قرآن‌آموزان، روی آیات تمرین انجام می‌دهیم و در پایان تکلیف منزل را مشخص می‌کنیم.

روش تدریس حروف نانوشته برای خردسالان

هدف، همان اهداف از حروف نانوشته برای بزرگسالان و انتظارات نیز همان انتظارات است؛ ولی برای خردسالان، تنها به آموزش حروفی می‌پردازیم که بر اثر اشباع هاء ضمیر به وجود می‌آیند و با الف، واو و یائی که برای جلوگیری از تکرار در نگارش اولیه نوشته نشده‌اند، کاری نداریم؛ زیرا مورد الف و یاء آنها در نگارش رسم الخط ایرانی نوشته شده است. تنها مورد واو باقی می‌ماند که شبیه آن را در زبان فارسی هم داریم و بیشتر قرآن‌ها با ضمه وارونه (ک) یا با خط ریز، کلمه «مد» را زیر حرف واو نوشته‌اند. بعد از آموزش اشباع هاء ضمیر، به تناسب معرفی شکل ضمه اشباع شده، به آن نیز اشاره خواهیم کرد.

مراحل تدریس اشباع هاء ضمیر

۱. معرفی موارد اشباع هاء ضمیر؛
۲. بیان نحوه علامت‌گذاری موارد اشباع هاء ضمیر؛
۳. معرفی موارد عدم اشباع هاء ضمیر؛
۴. تمرین روی کلمات؛
۵. تمرین روی آیات.

روش تدریس اشباع هاء ضمیر

روش تدریس، همانند روشی است که برای بزرگسالان توضیح دادیم؛ با این تفاوت که از کلمات و اصطلاحات قابل فهم برای خردسالان استفاده می‌کنیم.

روش تدریس رفع التقاء ساکنین برای بزرگسالان

هدف، آشنایی با نحوه خواندن تنوین نزد همزه وصل است و در پایان از قرآن آموزان انتظار می‌رود:

۱. با قاعده رفع التقاء ساکنین آشنا شوند؛
۲. نحوه خواندن نون تنوین نزد همزه وصل را یاد گرفته باشند؛
۳. با شیوه اعمال این قاعده در بعضی از قرآن‌ها آشنا شوند.

مراحل تدریس رفع التقاء ساکنین

۱. یادآوری نحوه خواندن حرف ساکن؛
۲. تعریف «التقاء ساکنین»؛
۳. بیان قاعده «رفع التقاء ساکنین»؛
۴. یادآوری تعریف تنوین؛
۵. بیان نحوه خواندن نون تنوین نزد همزه وصل؛
۶. معرفی نحوه علامت‌گذاری نون تنوین نزد همزه وصل در بعضی از رسم الخط‌ها؛
۷. تمرین روی کلمات؛
۸. تمرین روی آیات.

روش تدریس رفع التقاء ساکنین

پس از ارزیابی از درس قبل و اطمینان از یادگیری قرآن آموزان، توضیح می‌دهیم: در درس سکون گفته شد حرف ساکن به کمک حرف متحرک (صدادار) قبل از خود و به یک بخش خوانده می‌شود؛ مانند: قُلْ؛ مِنْ. حال اگر بعد از حرف ساکن، حرف ساکن دیگری قرار گیرد (مانند: قُلْ الْحَمْدُ؛ قَالَتْ امْرَأَةٌ؛ بِئْسَ الْأُسْرُ)، ساکن اول را می‌توان با حرف متحرک قبل از آن خواند، ولی قبل از ساکن دوم، حرف متحرکی وجود ندارد تا به کمک

آن خوانده شود. به این حالت در زبان عرب «التقاء ساکنین» (برخورد و ملاقات دو حرف ساکن) می‌گویند.

التقاء ساکنین، در کلام عرب جایز نیست؛ از این رو در چنین مواردی، برای خوانده شدن ساکن دوم، حرف ساکن اول را در تلفظ با حرکت کسره می‌خوانند؛ به این صورت: قُلِ الْحَمْدُ؛ قَالَتِ امْرَأَةٌ، بِئْسَ الْإِسْمُ (لِشْمُ).

به این حالت، «رفع التقاء ساکنین» (برطرف کردن برخورد دو ساکن) گفته می‌شود. خوشبختانه در قرآن، در تمام مواردی که التقاء ساکنین پیش آمده است، به ساکن اول، علامت مربوط را داده‌اند تا قاریان قرآن با مشکلی مواجه نشوند. تنها یک مورد است که در همه قرآن‌ها یکسان علامت‌گذاری نشده و باید با نحوه علامت‌گذاری آن آشنا شویم و آن وقتی است که تنوین به حرف ساکن یا مشدد برسد. قبلاً با تعریف تنوین آشنا شدید. «تنوین» نون ساکن زائدی بود که نوشته نمی‌شود ولی خوانده می‌شود و نشانه آن، تکرار شکل حرکت است (ـَـ).^۱

حال اگر بعد از تنوین، حرف ساکن یا تشدیدداری باشد (این وقتی پیش می‌آید که تنوین به همزه وصل برسد)، در این صورت بین نون تنوین که در تلفظ ساکن است و حرف ساکن بعد از آن، «التقاء ساکنین» پیش می‌آید؛ مانند: خَيْرٌ أَهْبَطُوا؛ جَزَاءُ الْحُسْنَى؛ عَذْنِ الْتَى.

در چنین مواردی برای رفع التقاء ساکنین، نون تنوین را در تلفظ با حرکت کسره می‌خوانند؛ به این نحو: خَيْرُنْ أَهْبَطُوا؛ جَزَاءُنْ الْحُسْنَى؛ عَذْنُنْ الْتَى.

در بعضی از قرآن‌ها برای راهنمایی قاری، نون مکسور کوچکی را زیر آن کلمات نوشته‌اند؛ به این نحو: خَيْرٌ أَهْبَطُوا؛ جَزَاءُ الْحُسْنَى؛ عَذْنِ الْتَى.

روی کلمات تمرین می‌کنیم و پس از اطمینان از یادگیری قرآن‌آموزان، روی آیات تمرین انجام می‌دهیم و در پایان تکلیف منزل را مشخص می‌سازیم.

۱. این مورد را اکثراً اشتباه می‌خوانند. معلمان محترم با حذف دو تا از الف‌های وصل، توضیح دهند در اینجا التقاء ساکنین بین «ل» و «ش» است؛ لذا لام را با کسره می‌خوانند: «لِشْم».

روش تدریس حروف مقطعه برای خردسالان

هدف، آشنایی با نحوه خواندن حروف مقطعه و تنوین نزد حرف ساکن یا مشدد است (تنوین نزد همزه وصل) و در پایان از قرآن آموزان انتظار می‌رود:

۱. حروف مقطعه را بشناسند و به صورت صحیح بخوانند؛

۲. با نحوه خواندن تنوین نزد حرف ساکن یا مشدد آشنا شوند.

یادسپاری: در مبحث فوق متذکر شدیم آموزش اسامی عربی حروف برای خردسالان لزومی ندارد؛ زیرا تنها کاربرد اسامی عربی حروف، در خواندن حروف مقطعه است که هر حرفی باید با اسم عربی آن خوانده شود و با توجه به اینکه در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی، حروف مقطعه‌ای را که اسم عربی آنها با فارسی تفاوت دارد با علامت فتحه ایستاده (ـِ)، (فتحه اشباعی) مشخص کرده‌اند، دیگر نیازی به آموزش عربی حروف نیست؛ ولی باید صبر کنیم تا قرآن آموزان با این علامت (ـِ) آشنا شوند. همچنین با توجه به اینکه در تمرین‌ها با حروف مقطعه کاری نداریم، صبر می‌کنیم تا همه مطالب روخوانی آموزش داده شود و در پایان قبل از شروع قرآن، حروف مقطعه را معرفی می‌کنیم و آموزش می‌دهیم و در کنار آن، یک قاعده باقی مانده را نیز مطرح می‌کنیم.

مراحل تدریس حروف مقطعه و ...

۱. معرفی حروف مقطعه و بیان علت نام‌گذاری آن؛

۲. بیان نحوه خواندن حروف مقطعه؛

۳. یادآوری نحوه خواندن حرف ساکن؛

۴. توضیح التقاء ساکنین و عدم جواز آن؛

۵. یادآوری تعریف تنوین؛

۶. بیان نحوه خواندن نون ساکن نزد حرف ساکن یا مشدد؛

۷. معرّفی نحوه علامت گذاری نون تنوین نزد حرف ساکن در بعضی از قرآن‌ها؛

۸. تمرین روی کلمات؛

۹. تمرین روی آیات.

روش تدریس حروف مقطعه و ...

پس از ارزیابی از درس قبل و اطمینان از یادگیری قرآن آموزان توضیح می‌دهیم:
معلم: الحمد لله با قواعد و مطالب روخوانی قرآن کریم آشنا شدید. از امروز می‌خواهیم با روان خوانی قرآن آشنا شویم و به خاطر همین بود که از چند روز قبل سفارش کردیم قرآن‌های خود را همراه داشته باشید تا از روی آن تمرین کنیم. قرآن کریم مجموعاً ۱۱۴ سوره دارد که ۲۹ سوره آن با کلماتی آغاز شده که برخلاف شکل آن که به صورت کلمه است، به صورت کلمه خوانده نمی‌شوند؛ مانند: الم.

حروف این کلمات را باید از هم جدا کنیم و هر حرفی را با اسم خودش بخوانیم (به این صورت: «الف، لام، میم»؛ به همین جهت به آنها «حروف مقطعه» (حروفی که باید قطعه قطعه و جدا جدا و هر حرفی با اسم خودش خوانده شود) می‌گویند.

اسامی بعضی از این حروف در عربی با فارسی تفاوت دارد. برای راهنمایی ما فارس زبان‌ها روی این حروف شکل دوم فتحه کشیده (۱) قرار داده‌اند تا آنها را درست و به صورت عربی آن بخوانیم؛ مانند: یس. حرف یاء، علامت (۱) دارد و آن را با صدای کشیده فتحه می‌خوانیم (یا). حرف سین علامتی ندارد و آن را با اسم خودش می‌خوانیم (سین).

معلم: در درس علامت مدّ، با علامت (ـ) آشنا شدیم: روی صداهای کشیده می‌آمد و نشانه کشش بیشتر صداهای کشیده بود؛ مانند: جاء.

در حروف مقطعه گفتیم هر حرفی را باید با اسم عربی خودش بخوانیم. صدای بعضی از اسامی حروف دارای صدای کشیده و حرف ساکن می‌باشند، در این صورت صداهای کشیده را باید بیشتر بکشیم؛ از این رو، روی این حروف مقطعه، علامت مدّ (ـ) قرار داده‌اند که نشانه کشش بیشتر صدای کشیده اسامی این حروف است؛

مانند: یِس ← یا، سَینْ.

روی تمام حروف مقطعه تمرین می‌کنیم تا با نحوه خواندن همه آنها آشنا شوند و در پایان آخرین مطلب روخوانی را (تنوین نزد همزه وصل) توضیح می‌دهیم. شیوه تدریس آن، تفاوت چندانی با شیوه‌ای که برای بزرگسالان توضیح دادیم، ندارد. تنها باید از اصطلاحات قابل فهم برای خردسالان استفاده کنیم. و در پایان تکلیف منزل را مشخص می‌سازیم.

روان خوانی قرآن کریم

الحمد لله کلیه مطالب روخوانی قرآن کریم که درباره صحیح خوانی قرآن از نظر نگارش و علامت گذاری بود، بررسی و روش تدریس آنها نیز بیان شد. قرآن آموزان با یادگیری این مطالب، با اصول صحیح خوانی قرآن (از نظر نگارش و علامت گذاری) آشنا می شوند؛ ولی برای تسلط بر روان خوانی قرآن باید چند روزی روی قرآن تمرین داشته باشیم تا همه این مطالب برای آنها ملکه شود. همچنین باید ضمن تمرین روان خوانی، آنها را با نحوه وقف کردن بر آیات، و پس از تسلط بر روان خوانی، آنها را با رموز وقف نیز آشنا کنیم. در تمرین روان خوانی، صفحاتی انتخاب شود که قرآن آموزان، درباره آن سابقه ذهنی نداشته باشند تا مطالب آموزش داده شده را با دقت فراوان به کار ببندند و کاملاً این قواعد برایشان ملکه شود.

در روزهای اول، تمرین باید به صورت کلمه خوانی باشد و پس از تسلط لازم، جمله خوانی را تمرین می کنیم.

هنگام تمرین کلمه خوانی، روی آخر آیات توقف می کنیم و نحوه وقف کردن بر آخر آیات را به آنها آموزش می دهیم و هنگام تمرین جمله خوانی، رموز وقف را توضیح می دهیم تا تمام شدن جمله را تشخیص دهند.

معلمان ارجمند می توانند همزمان با تمرین کلمه خوانی و جمله خوانی به آموزش مخارج حروفی نیز بپردازند که در عربی با فارسی تفاوت دارند، تا کلاس تکراری و خسته کننده نباشد.

روش تدریس وقف و ابتدا، رموز وقف، مخارج حروف و ... در کتاب راهنمای تدریس تجوید نوشته این جانب بیان شده است.

بخش سوم

کلیاتی درباره مهارت‌های آموزش روخوانی
و روان‌خوانی قرآن کریم

کلیاتی دربارهٔ مهارت‌های آموزش روخوانی و روان‌خوانی قرآن کریم

در این بخش با نکات مؤثر در آموزش روخوانی و روان‌خوانی قرآن کریم، و عوامل برقراری انضباط در کلاس درس آشنا خواهید شد.

پس از مطالعهٔ این بخش از شما انتظار می‌رود بتوانید نکات مذکور را در آموزش قرآن کریم کاربندید تا ان شاء الله تدریس موفق‌تری داشته باشید.

پیش‌گفتار

مِنْ وَصِيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِأَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ:

يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمٌ لَا يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ وَمَنْ طَلَبَ عِلْمًا لِيُصْرِفَ بِهِ وُجُوهَ النَّاسِ إِلَيْهِ لَمْ يَجِدْ رِيحَ الْجَنَّةِ؛

پیامبرگرامی اسلام ﷺ در سفارش خود به ابوذر می‌فرمایند: همانا بدترین مردم از نظر منزلت و موقعیت نزد خداوند در روز قیامت، دانشمندی است که از دانش او بهره‌ای به دیگران نرسد، و کسی که در پی دانش برود تا توجه مردم را به سوی خود جلب کند، بوی بهشت به مشامش نخواهد رسید.^۱

یکی از نمونه‌های بارز بهره‌رسانی علمی، مسئله تعلیم (آموزش دادن دانش خود به دیگران) است؛ از این رو همه کسانی که موفق به یادگیری قرآن کریم شده‌اند، وظیفه دارند خواندن قرآن را به دیگران آموزش دهند تا فرمایش پیامبرگرامی اسلام ﷺ در روز قیامت، شامل حال آنان نشود.

بی‌شک، تدریس و آموزش هردانشی اصولی دارد که رعایت آنها نتیجه بهتر و زودتری نصیب معلمان ارجمند خواهد کرد.

در این مختصر می‌کوشیم نکات مؤثر در موفقیت در آموزش روخوانی و روان‌خوانی قرآن کریم را یادآور شویم تا مورد استفاده علاقمندان به آموزش قرآن قرار گیرد. بدیهی است که این نوشتار، آنها را از کتاب‌های بیانگر اصول کلی روش‌ها و فنون تدریس، بی‌نیاز نخواهد کرد.

در کتاب راهنمای تدریس تجوید قرآن کریم، فصلی را به مهارت‌های آموزش قرآن کریم اختصاص داده‌ایم و در آن فصل، نکاتی درباره ویژگی‌های یک مربی، انواع ارزیابی‌ها، پرسش و پاسخ، تعیین و اجرای تکلیف، محیط و مکان آموزش، نحوه

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۷۷، ص ۷۶، ح ۳.

استفاده از تابلو، تشویق و تنبیه، رقابت، نحوه استفاده از نوارهای آموزشی و اصولی که قبل از آموزش هر درسی باید رعایت شود، متذکر شده‌ایم؛ از این رو در این بخش از آنها صرف‌نظر کرده، به نکات جدیدی می‌پردازیم.

۱. معلم باید بر مطالب درس تسلط کامل داشته باشد و افراد کلاس را نیز بشناسند.

معلم آموزش روخوانی و روان‌خوانی قرآن کریم، باید خودش از نظر قرائت قرآن (حداقل در سطحی که می‌خواهد آموزش دهد) کامل باشد و بتواند قرآن را با هر رسم الخطی (ایرانی، عربی، ترکی و شبه‌قاره هند) صحیح، روان، با لحن عربی و بدون غلط بخواند و علاوه بر آن، باید با همه علامت‌های موجود در قرآن (از نظر شکل، اسم و تلفظ صحیح) و جایگاه آنها در کلمات و اصول نگارش و علامت‌گذاری قرآن آشنایی کامل داشته باشد و آنها را با روشی درست و درخور فهم و استعداد قرآن‌آموزان آموزش دهد.

نکته دیگر، شناخت قرآن‌آموزان است که در طراح‌ی آموزشی از آن به عنوان «ارزیابی تشخیصی» نام می‌برند. این ارزیابی قبل از تدریس صورت می‌گیرد و هدف از آن، جمع‌آوری اطلاعات درباره میزان توانایی و پیش‌دانسته‌های قرآن‌آموزان در آن رشته است.

از آنجا که حروف و الفبای زبان فارسی با عربی، مشترک و همه مصوت‌ها و علامت‌های فارسی و عربی یکسان است، افراد آشنا با خواندن و نوشتن فارسی، در کوتاه‌ترین زمان می‌توانند با روخوانی قرآن کریم آشنا شوند؛ اما افرادی که سواد خواندن و نوشتن فارسی را ندارند، نخست باید آنها را با حروف و الفبای عربی آشنا ساخت و این زمان بیشتری می‌خواهد؛ از این رو حتماً باید افراد باسواد را از بی‌سواد جدا ساخت. همچنین افراد باسواد نیز از نظر سطح معلومات، تفاوت دارند؛ لذا نباید افراد اول و دوم ابتدایی را با اول و دوم دبیرستان در یک کلاس جمع کرد.

نکته دیگری که قبل از شروع کلاس باید مورد ارزیابی (تشخیصی یا ورودی) قرار گیرد، میزان تسلط افراد بر روخوانی قرآن کریم است. بسیاری از این افراد، در مدارس ابتدایی با اصول روخوانی آشنا شده یا قبلاً این دوره‌ها را در کلاس‌های تابستانی

گذرانده‌اند؛ پس باید مقدار آشنایی و تسلط آنها با روخوانی قرآن کریم مورد ارزیابی قرار گیرد تا براساس آن، معلمان ارجمند به درس‌بندی و آموزش مطالب بپردازند. افرادی که با روخوانی قرآن کریم - هرچند به صورت کُندخوانی - آشنایی دارند، حتماً باید در کلاس جداگانه‌ای و با عنوان «روان‌خوانی» یا «تجوید مقدماتی» جا داده شوند؛ وگرنه، نه تنها چیزی یاد نمی‌گیرند، بلکه در یادگیری دیگران نیز اثر منفی خواهند داشت.

۲. برای آموزش هر درسی سه مرحله اصلی وجود دارد:

(۱) تهیه موضوع درس؛

(۲) آموزش درس به دانش‌آموزان؛

(۳) اطمینان یافتن از یادگیری دانش‌آموزان.

معلم باید مطالبی را که می‌خواهد در طول برنامه برای دانش‌آموزان بیان کند، از قبل مشخص کند و با توجه به مدت زمانی که برای آموزش آن در اختیار دارد، موارد درسی هر جلسه را تعیین کند و سپس به تدریس آنها بپردازد تا بر اثر حاشیه‌رفتن، مجبور نشود در روزهای پایانی، کار خود را با عجله به آخر رساند.

پس از مشخص شدن مواد تدریس و زمان آن و مطالبی که در هر جلسه باید گفته شود، نوبت به آموزش آن می‌رسد. بر معلم لازم است ضمن انتخاب روش مناسب برای تدریس و در نظر گرفتن سطح معلومات و توانایی دانش‌آموزان، طرح کامل درس و نحوه اداء مطالب را به خوبی بداند و رؤوس مطالب، تقدّم و تأخّر هریک و هدف اصلی را در نظر داشته باشد و این کار، بدون تهیه نوشته‌های مربوطه و تمرین و آمادگی قبلی هرگز ممکن نیست. بعد از طی این مراحل، معلم نباید کار خود را تمام شده بدانند و با خیال راحت، هر ساله به دانش‌آموزان خود تحویل دهند، بلکه هر معلم باید از آخرین تحولات و نظریات دانشمندان و مُحققان آن رشته آگاه شود و آنچه را مناسب و لازم می‌بیند، در برنامه دروس خود بگنجاند.

برای اطمینان یافتن از یادگیری، قبل از شروع هر درس، نخست باید از درس قبل

سؤال و تمرین شود؛ با این کار، علاوه بر اینکه میزان یادگیری دانش‌آموزان خود را آزموده‌ایم، برای افرادی که در جلسه قبل، درس را خوب یاد نگرفته‌اند یا غایب بوده‌اند نیز مفید و موجب آمادگی بیشتر برای یادگیری درس بعدی خواهد بود.

با توجه به مطالب مذکور، برای آموزش روخوانی و روان‌خوانی قرآن کریم، نخست باید معلمان ارجمند با اصول نگارش و علامت‌گذاری (روخوانی) قرآن (بر اساس رسم‌الخط‌های مختلف) آشنایی کامل داشته باشند تا بتوانند مطالب لازم برای یادگیری روخوانی قرآن (بر اساس رسم‌الخط رایج منطقه تدریس) را آموزش دهند و مدت زمان لازم برای یادگیری قرآن‌آموزان (بر اساس ارزیابی تشخیصی انجام شده) و همچنین مطالبی که در هر جلسه باید آموزش داده شود، باید از قبل معلوم شود.

برای آموزش درس جدید، نخست معلم باید اطمینان یابد قرآن‌آموزان، درس گذشته را یاد گرفته‌اند؛ اما اینکه برای حصول اطمینان از یادگیری، چه چیزهایی باید پرسیده شود و چگونه؟ نکاتی است که باید بررسی شوند.

انواع تمرین

در آموزش روخوانی با سه نوع تمرین کار داریم:

۱. تمرین برای تفهیم و یادگیری

هدف از آموزش علامت‌ها و مطالب روخوانی، آشنایی قرآن‌آموزان با خواندن قرآن است؛ از این رو بعد از آموزش هریک از آنها لازم است کلمات و آیاتی انتخاب شود که دارای علامت یا قاعده آموزش داده شده باشند و از قرآن‌آموزان خواسته شود آن کلمات و آیات را بخوانند تا با کاربرد عملی آن علامت یا قاعده آشنا شوند.

این تمرین از کلمات ساده و مأنوس شروع می‌شود و به کلمات سخت و مشکل خاتمه می‌یابد. معلم برای حصول اطمینان از یادگیری قرآن‌آموزان (بعد از معرفی و بیان نحوه تلفظ صحیح آن علامت یا قاعده) نباید کلمات تمرین را بخواند؛ بلکه باید به آنها

فرصت دهد تا براساس توضیحات ارائه شده، کلمات را بخوانند؛ در این صورت است که می‌توان تشخیص داد قرآن‌آموزان، درس را فهمیده‌اند.

۲. تمرین برای رسوخ در ذهن

مطالبی را که تازه با آن آشنا می‌شویم، اگر مرور و تکرار نشوند، بعد از مدتی فراموش خواهند شد؛ لذا لازم است بعد از پایان کلاس، برای تثبیت و دوام مطالب آموزش داده شده، تمرینی به عنوان تکلیف منزل تعیین شود تا با انجام آن توسط قرآن‌آموزان، آن مطالب کاملاً در ذهن آنها به صورت ملکه درآید.

۳. تمرین جهت ارزشیابی از درس قبل

هدف از این تمرین، آگاهی‌یابی از میزان پیشرفت قرآن‌آموزان و کمک به آنها برای تقویت و تکمیل آموخته‌های جدید است. در این مرحله، قرآن‌آموزان باید بتوانند کلیه کلمات و آیات دارای علامت‌ها و قاعده‌های آموزش داده شده را به صورت صحیح بخوانند؛ از این رو دیگرو روی کلمات ساده یا به صورت تفکیک تمرین نمی‌کنیم؛ بلکه با انتخاب کلمات مشکل یا آیات دارای آن نکات، از تک‌تک افراد می‌خواهیم آنها را بخوانند. پس از حصول اطمینان از یادگیری همه قرآن‌آموزان، درس جدید را آغاز می‌کنیم.

ارزشیابی معلّم از روش تدریس خود

ارزشیابی منظم و مستمرّ معلّم از عملکرد خود، به او این امکان را می‌دهد تا به مرور زمان، نارسایی‌های خود را اصلاح کند و در جهت ارتقای سطح دانش و مهارت خود گام بردارد.

برای این کار باید رفتارهای مؤثر و لازم در آموزش خوب را تهیه و سپس با تهیه وسیله‌ای برای مشاهده و اندازه‌گیری، رفتارهای مطرح شده را ارزشیابی کند؛ مانند:

ضعیف	متوسط	خوب	نمونه‌ای از رفتارهایی که در تدریس باید به کار بسته شود
			۱. رسیدگی به تکلیف قرآن‌آموزان و رفع اشکال‌های آنها؛ ۲. استفاده مؤثر از طرح درسی که پیش از تدریس، تهیه شده؛ ۳. ربط دادن مطالب جدید با آموخته‌های پیشین قرآن‌آموزان؛ ۴. شرکت دادن قرآن‌آموزان در فعالیت‌های آموزشی و یادگیری؛ ۵. متناسب بودن مواد و مطالب درسی و روش تدریس با سطح توانایی قرآن‌آموزان؛ ۶. توجه به تفاوت‌های فردی قرآن‌آموزان در مراحل تدریس؛ ۷. ارزیابی از آموخته‌های قرآن‌آموزان در پایان درس؛ ۸. تعیین تکلیف برای جلسه بعد.

معلم برای ارزشیابی از عملکرد خود بر اساس مقیاس درجه‌بندی مذکور می‌تواند از روش‌های مختلفی استفاده کند.

۱. روش خودسنجی

در این روش، معلم روش تدریس خود را با توجه به ملاک مطرح شده ارزشیابی می‌کند. برای این کار می‌تواند جریان فعالیت‌های انجام شده در جلسه تدریس را با ضبط صوت ضبط و با گوش دادن به آن، رفتارهای خود را ارزشیابی کند.^۱

۲. ارزشیابی معلمان دیگر

با قرار دادن مقیاس درجه‌بندی شده در اختیار یکی از همکاران، از او می‌خواهیم رفتار ما را در جریان تدریس ارزشیابی کند.

۳. ارزشیابی قرآن‌آموزان

معلم از قرآن‌آموزان خود می‌خواهد درباره روش تدریس و نحوه اداره کلاس او نظر بدهند.

۱. در این روش اگر معلمین ارجمند، با دقت به ارزشیابی تدریس خود بپردازند، اضافه بر آشنایی با نقاط ضعف و قوت تدریس خویش، قدرت داوری آنها نیز تقویت خواهد کرد.

عوامل مؤثر در برقراری انضباط در کلاس

۱. انتخاب روش مناسب برای تدریس

معلمی و تدریس، هنر است. آشنایی با رموز معلمی در شرایط مختلف، عامل مهم در تدریس موفق و برقراری انضباط در کلاس است.

حرفه معلمی ایجاب می‌کند معلم از فنون و مهارت‌های مختلف قدیم و جدید آموزشی، الگوها و روش‌ها بهره‌مند شود تا هم بهتر تدریس کند و هم به صورت مؤثر بتواند در مهارت‌های آموزشی فعال ظاهر شود. آشنایی با فنون و روش‌های معلمی و کلاس‌داری، از شرایط ضروری معلم است. معلم باید از مسائل آموزشی، امکانات و تجهیزات موجود در محیط کار، هنرهای دانش‌آموزان و الگوی آموزشی‌ای که مربیان و معلمان با تحقیق به آنها دست یافته‌اند، آگاهی داشته باشد و کاربرد، مزایا و معایب هریک از آنها را بداند.

بدون شک، معلمان ارجمند، محرک اصلی هرگونه فعالیت آموزشی‌اند؛ از این رو آشنایی با روش‌های تدریس بیشتر به آنها کمک می‌کند، برای رسیدن به مقاصد آموزشی در موقعیت‌های مختلف آموزشی، آزادی عمل زیادتری داشته باشند.

۲. توجه معلم به همه افراد کلاس

امام صادق علیه السلام یکی از ویژگی‌های پیامبرگرمی اسلام صلی الله علیه و آله را توجه آن حضرت به همه اصحاب و تقسیم نگاه‌هایش به طور مساوی بین آنها بیان فرموده است:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقْسِمُ لَحَظَاتَهُ بَيْنَ أَصْحَابِهِ فَيَنْظُرُ إِلَى ذَا وَيَنْظُرُ إِلَى ذَا بِالسَّوِيَّةِ...»^۱

از این رو معلمان محترم باید هنگام تدریس و اداره کلاس، به همه افراد توجه کنند؛ زیرا بیشتر افراد کلاس به ویژه در دوره راهنمایی و دبیرستان (با توجه به اقتضای سنی

۱. محمد بن حسن حرعاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۸، ص ۴۹۹.

خود) به توجه بیشتر معلم نیاز دارند و دوست دارند به اظهار نظر آنان نیز توجه شود. هرگاه افراد کلاس احساس کنند فراموش شده‌اند یا مورد توجه معلم نیستند، برای جلب توجه معلم و اثبات وجود خود، نظم کلاس را به هم می‌زنند؛ لذا معلم باید ضمن توجه به همه افراد، در سؤال و مشورت کردن هم افراد خاصی را مد نظر نداشته باشد.

۳. وقت‌شناسی

یکی از مسائل مهم در برقراری نظم کلاس درس، توجه معلم به وقت کلاس است؛ لذا معلمان ارجمند باید خود را مقید سازند به موقع و بدون تأخیر در کلاس خود حاضر شوند تا قرآن‌آموزان نیز خود را به پیروی از آنها به نظم و ترتیب عادت کنند. معلمانی که دیر سر کلاس حاضر می‌شوند، خود اسباب بی‌انضباطی بعدی قرآن‌آموزان را فراهم می‌سازند. نقش مهم نظم و انضباط در موفقیت کلاس، قابل انکار نیست و رعایت آن برای همگان لازم و ضروری است و باید گفت هیچ جامعه‌ای بدون نظم و انضباط به رشد و ترقی نخواهد رسید.

یکی از سفارش‌های مهم حضرت علی علیه السلام در آخرین وصیت خود به فرزندانش، بعد از تقوای الهی، «سفارش همه به نظم در امور» است:

«أَوْصِيكُمْ بِجَمِيعِ وَلَدِي وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ...»^۱

پایان کلاس نیز باید سُرقت باشد. اهمیت وقت‌شناسی در پایان کلاس، از اهمیت وقت‌شناسی در شروع کلاس کمتر نیست؛ زیرا بیشتر افراد کلاس، بر اساس ساعت پایانی کلاس، برای خود برنامه‌ریزی کرده‌اند و چنانچه معلم درس را به موقع به پایان نرساند، خسته و ناراحت می‌شوند و حواسشان از ادامه بحث پرت می‌شود و برای اینکه کلاس هرچه زودتر کلاس به پایان برسد، نظم کلاس را به هم خواهند زد.

۴. رعایت عدالت و عدم تبعیض

۱. «شما را و تمام فرزندان و خاندانم را و کسانی که این وصیت به آنها می‌رسد، به تقوای الهی و نظم در امور سفارش می‌کنم» (نهج البلاغه، وصیت ۴۷).

اهمیت «عدالت و عدم تبعیض» بسیار روشن است. خداوند در آیات متعدد قرآن به عدل و قسط سفارش کرده است؛ مثلاً می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ...﴾^۱

خداوند در این آیه، همه مؤمنان را به اقامه قسط و عدل و رعایت آن در روابط اجتماعی موظف کرده است.

اگر افراد کلاس احساس کنند معلم، میان آنها تبعیض قائل می‌شود، یعنی خطای یکی را نادیده می‌گیرد و دیگری به خاطر همان خطا مجازات و توبیخ می‌کند، زمینه بی‌انضباطی در کلاس را فراهم خواهد کرد.

تبعیض بین فرزند فقیر و ثروتمند، فرزند مدیر و غیر مدیر، همکار و غیر همکار، شهری و روستایی و... همه از مصادیق بی‌عدالتی است.

معلم باید در نگاه، سؤال، احوالپرسی، تکلیف‌دادن و... با همه یکسان برخورد کند؛ مگر اینکه اهدافی تربیتی همچون تشویق و توبیخ داشته باشد.

دخالت‌دادن حب و بغض‌ها در ارزیابی افراد کلاس، مصداقی از بی‌انصافی و بی‌عدالتی است؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ ءَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ﴾^۲

«مبادا دشمنی با گروهی و ادارتان کند که عدالت نورزید، عدالت بورزید که به تقوا نزدیک‌تر است»

کینه‌ها و دشمنی‌های گروهی و غرض‌های شخصی نباید مانع اجرای عدالت و موجب تجاوز به حقوق دیگران گردد؛ زیرا اجرای عدالت از همه اینها بالاتر و نزدیک‌ترین راه برای رسیدن به تقوای الهی است.

عدالت، یعنی رعایت تناسب بین خطای افراد و محروم کردن آنها از مزایا.

۵. بردباری و حوصله

۱. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، قیام‌کنندگان واقعی به عدالت و دادگری باشید...» (نساء: ۱۳۵).

۲. مائده: ۸.

بردباری، نوعی تقوا و فضیلت است. معلّمان ارجمند باید در انجام وظیفه معلّمی و تدریس، صبر و حوصله کافی به خرج دهند؛ زیرا کسی که تحمّل دیگران را نداشته باشد، خود نیز غیر قابل تحمّل خواهد بود.

معلّم باید با دیرفهمی‌ها، کج‌فهمی‌ها، آزار و اذیت و پرسش‌های پیاپی افراد کلاس مدارا کند؛ زیرا این حالات، ناشی از اقتضای سن آنان است. معلم باید برای تقویت روحیه مدارا و بردباری خویش در مقابل این مشکلات، دوران کودکی و نوجوانی خویش را به یاد آورد تا آزار دیگران برایش قابل تحمّل باشد.

معلّمانی که زود واکنش نشان می‌دهند و عصبانی می‌شوند، ممکن است در لحظه خشم، چیزهایی بگویند یا کارهایی انجام دهند که بعد از آن پشیمان شوند. بهترین توصیه برای فرو خوردن خشم، فرمایش پیامبر گرامی اسلام ﷺ است که فرموده‌اند:

«وَمَنْ كَظَمَ غَيْظَهُ وَغَفَى عَنْ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ شَهِيدٍ»

کسی که خشم خود را فرو نشاند و از (خطای) برادر مسلمان‌ش درگذرد، خداوند پاداش شهید را به او عطا خواهد کرد.^۱

بی‌تردید، معلّمان ارجمند گاهی احساس می‌کنند باید با کودکی با لحنی تند سخن بگویند؛ این کاملاً با فوران خشم متفاوت است که نه کمکی به حفظ موقعیت معلّم می‌کند و نه به حفظ سلامت جسمی او؛ بلکه این از دست دادن تسلّط بر نفس، توجه افراد کلاس را به خود جلب می‌کند و باعث نفرت آنها از معلّم خواهد شد.

۶. سخن گفتن معلّم

یکی از عوامل مهم در برقراری انضباط در کلاس، توانایی معلمان در اداء مطالب است. اداء مطالب، به صدا، لحن بیان و حرکات معلّم بستگی دارد و از همه اینها صدا اهمیت خاصی دارد. صدای معلم باید روشن و رسا باشد و کلماتش شمرده و مفهوم ادا شود.

معلّمانی که نامفهوم و آهسته یا لکنت دار صحبت می‌کنند یا لهجه غلیظ و ناراحتی

۱. محمد بن حسن حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۲۵، ح ۱۴.

دارند، ناگزیر علاقه و توجه افراد را از کار کلاس پرت و منحرف می‌سازند؛ تا آنجا که افراد کلاس به کلی خسته و آزرده شده، برای مشغول ساختن خود یا به قصد انتقام از مزاحمت معلّم، وی را تمسخر و اذیت می‌کنند. همچنین داشتن تکه کلام‌های بی‌مورد نیز گاهی موجب بی‌نظمی در کلاس می‌شود و افراد کلاس در این گونه موارد، معلّم خود را با تکه کلام او می‌شناسند یا هنگام تدریس، تکه کلام او را می‌شمارند و گاهی با هم درباره درست بودن تعداد آنها اختلاف و بحث می‌کنند و این مسأله نیز خود عامل بی‌نظمی در کلاس می‌شود؛ از این رو باید از به کار بردن هرگونه تکه کلام یا ادای نادرست کلمات در هنگام تدریس خودداری کرد.

۷. وضع ظاهری معلّم

یکی از عوامل بی‌نظمی در کلاس، عدم توجه معلّم به وضع ظاهری خویش است. معلّمی که با موهای ژولیده و لباسی کثیف و نامرتّب و به طور کلی با سرو وضع نامناسب وارد کلاس می‌شود، مسلماً نمی‌تواند الگوی مناسبی برای افراد کلاس باشد و بیشتر مورد استهزای دانش‌آموزان خود قرار می‌گیرد و نمی‌تواند تا پایان ساعت درس، از خنده آنان جلوگیری کند؛ از این رو معلّم، قبل از رفتن به کلاس باید یک بار سراپای خود را در آینه ببیند.

۸. وجود عادات نامطلوب در معلّم

معلّم گاهی حرکاتی نظیر تکان دادن شانه، حرکات ناموزون پلک‌ها و یا آبرو دارد یا عاداتی نظیر بازی کردن با دکمه لباس یا موی سرو صورت و امثال اینها که این کارهای او نیز در ایجاد بی‌انضباطی در کلاس مؤثر است.

۹. مقبولیت و محبوبیت معلّم

مقبولیت معلّم در نظر دانش‌آموز یا به طور کلی هر مافوقی در نظر مادون که نقش تکامل بخشی دارد، ارتباط کامل با دو گروه امتیازهای محسوس و مسلّم دارد که عبارتند از: امتیازهای روحی و امتیازهای عقلی.

امتیازات عقلی معلّم، او را در نظر دانش‌آموزان، «مقبول» می‌نماید.

امتیازات روحی معلّم توأم با امتیازهای عقلی، سبب «محبوبیت» او می‌شود. امتیازهای روحی را می‌توان در اتّصاف به صفات مثبت تا مرز «فضیلت» و تبری از صفات منفی تا سرحد «تزکیه» خلاصه کرد.

در پایان سفارش مولای متّقیان، حضرت علی (علیه السلام) را به خود و همه معلّمان متذکر می‌شوم که می‌فرماید:

«مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِرِّهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَمُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَمَوْدِبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنَ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَمَوْدِبِهِمْ»

کسی که خود را در جایگاه پیشوایی و امام مردم قرار می‌دهد، باید پیش از تعلیم دیگران، نخست به تعلیم نفس خویش پردازد و باید پیش از ادب کردن و آراستن دیگری به وسیله زبان، او را با روش و عمل خود مؤدّب و آراسته سازد، و کسی که معلّم و تربیت‌کننده نفس خویش است، نسبت به کسی که معلّم و مربّی مردم است، به احترام و تعظیم سزاوارتر است.^۱

در پایان از همه عزیزانی که لطف کردند و نوشته‌های این جانب را خواندند تشکر می‌کنم و خواهشمندم نظرات اصلاحی و تکمیلی خود را برای این جانب به آدرس ناشر ارسال فرمایند.

وما توفیقی الا من عند الله
علیه توکلت و الیه اُنیب
قم - شیخ علی حبیبی

۱. محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۲، ص ۵۶، ح ۳۳.

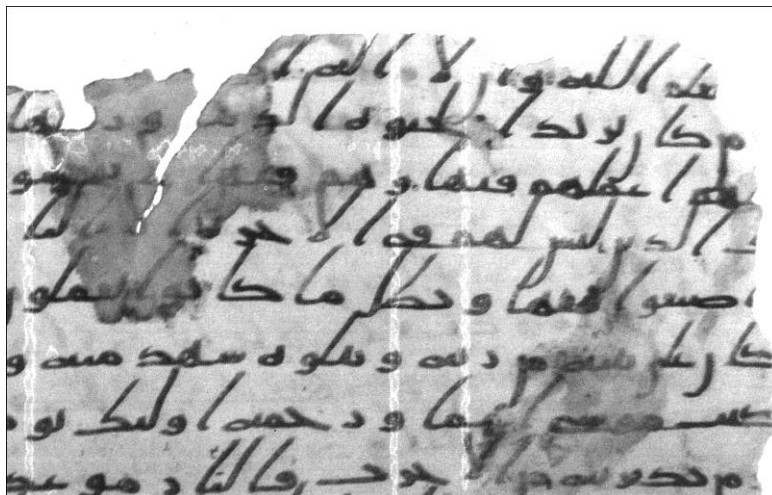
خاتمه

مطالعه کنندگان محترم در بخش اول، به صورت فشرده با سیر تکاملی خط عرب، نگارش و علامت گذاری قرآن کریم، آشنا شدند.

برای آشنایی بهتر، نمونه‌هایی از رسم الخط قرآن‌ها که در قرن دوم هجری به بعد نوشته شده و در موزه‌های ایران و خارج از ایران وجود دارد را آورده‌ایم؛ بعضی از این نسخه‌ها، منسوب به ائمه اطهار (علیهم السلام) می‌باشد، هرچند در انتساب این قرآن‌ها به ائمه اطهار (علیهم السلام) جای شک و تردید است ولی در قدمت این قرآن‌ها، جای شک و تردید نمی‌باشد.

برای استفاده بهتر از این تصاویر، معادل آن را از قرآن‌های با رسم الخط امروزی که مطالعه کنندگان محترم با آنها آشنا می‌باشند آورده‌ایم، تا با تطبیق کلمه کلمه آنها، با سیر تکاملی خط، نگارش و علامت گذاری قرآن کریم، بهتر آشنا شوند.

۱. نمونه‌ای از رسم الخط قرآن که در قرن دوم هجری نوشته شده است.^۱
این تصویر قسمتی از آیات ۱۴ تا ۱۷ سوره هود می‌باشد،



برای آشنایی بهتر معادل آن را از رسم الخط امروزی آورده‌ایم.

بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنَّ لَا إِلَهَ
إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿١٤﴾ مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ
الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ
﴿١٥﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ
مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾ أَفَمَنْ كَانَ
عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ
مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ
مِنَ الْأَحْزَابِ فَاَلنَّارُ مَوْعِدُهُ ۖ

^۱. به نقل از برگ‌هایی نفیس از قرآن‌های منسوب به خط ائمه معصومین (علیهم السلام) صفحه ۳۰ نوشته رامین رامین‌نژاد.

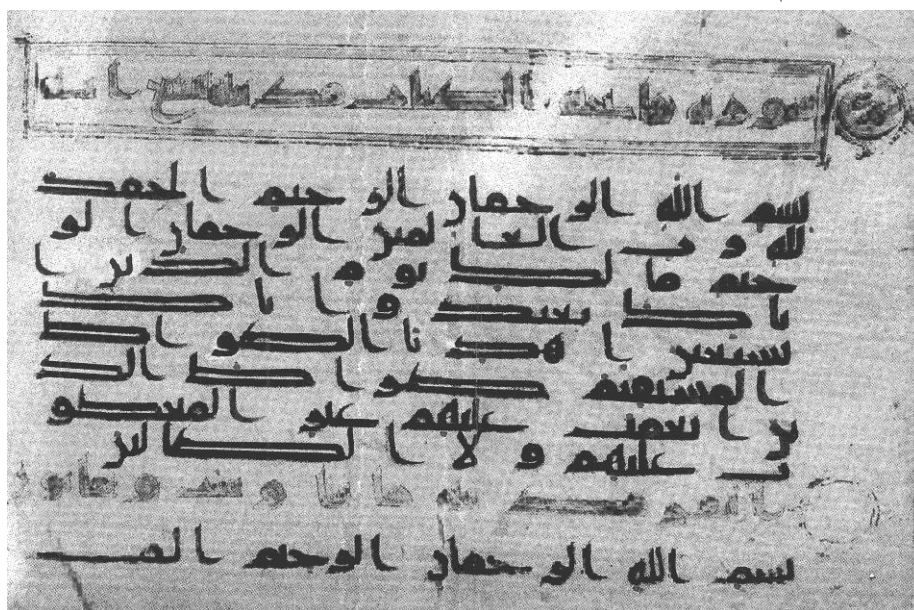
[illegible]

مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ﴿١٧﴾ إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ
 فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ مُبِينٌ ﴿١٨﴾ وَالْأَرْضَ مَدَدْنَا هَاوَالِقَيْنَا فِيهَا
 رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ ﴿١٩﴾ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا
 مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ ﴿٢٠﴾ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا
 خَزَائِنُهُ وَمَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ ﴿٢١﴾ وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ
 لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَاسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ
 بِخَازِنِينَ ﴿٢٢﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ ﴿٢٣﴾

١. رسم الخط مصحف، نوشته غانم قدوری الحمد، ترجمه یعقوب جعفری، ص ٧١١.

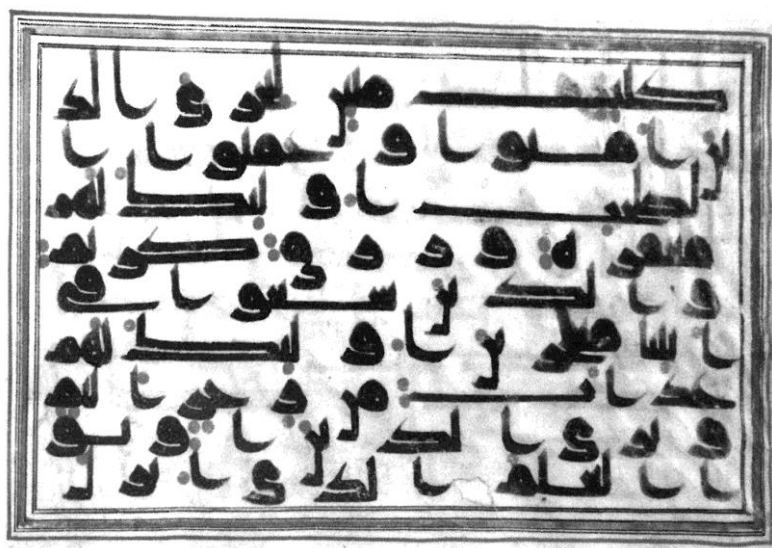
وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ ﴿٢٤﴾
 وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿٢٥﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ
 مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ ﴿٢٦﴾ وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ
 السَّمُومِ ﴿٢٧﴾ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ
 صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ ﴿٢٨﴾ فَادَّ

۳. سورة حمد، منسوب به امام علی (علیه السلام) به تاریخ چهلم هجری در کتابخانه آستان قدس رضوی (به شماره ۳۱) می‌باشد؛ هرچند در انتساب آن به حضرت علی (علیه السلام) جای شک است، چرا که نقطه‌گذاری حرکات، بعد از زمان آن حضرت انجام شده است ولی در انتساب آن به قرون اولیه جای شکی نیست^۱.



^۱. به نقل از برگ‌هایی نفیس از قرآن‌های منسوب به خط ائمه معصومین (علیهم السلام) صفحه ۱۰۳ نوشته رامین رامین‌نژاد.

۴. قرآن خطی منسوب به امام حسین (علیه السلام) (آخر آیه ۳ تا میانه آیه ۶ سوره مبارکه سبأ) تصویر شماره ۸۶، کتابخانه آستان قدس رضوی.^۱



برای آشنایی بهتر معادل آن را از رسم الخط امروزی آورده‌ایم.

كِتَابٌ مُبِينٌ ﴿٣﴾ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ
ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ
كَرِيمٌ ﴿٤﴾ وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ
لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزِ أَلِيمٍ ﴿٥﴾ وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ
الَّذِي أُنْزِلَ

^۱. به نقل از برگ‌هایی نفیس از قرآن‌های منسوب به خط ائمه معصومین (علیهم السلام) صفحه ۱۵۲ نوشته رامین رامین‌نژاد.

۵. قرآن خطی منسوب به امام صادق (علیه السلام) در موزه هنرهای اسلامی قاهره^۱.
این تصویر قسمتی از آیه ۱۱۰ سوره کهف می باشد.

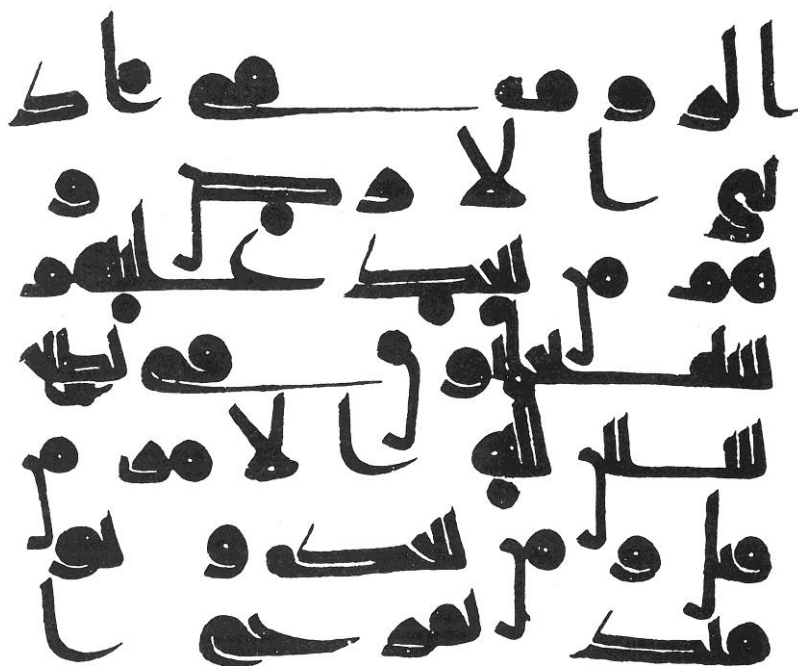


برای آشنایی بهتر معادل آن را از رسم الخط قرآن‌های امروزی آورده‌ایم.

إِلَىٰ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا
لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا

^۱. همان، صفحه ۱۸۲.

۶. برگي از يك مصحف به خط کوفي مربوط به اواخر قرن دوم هجري که نقطه گذاري اعراب دارد، در لنینگراد کتابخانه مرکز بررسی های شرقی به شماره ۳۲۲ نگهداری می شود.^۱

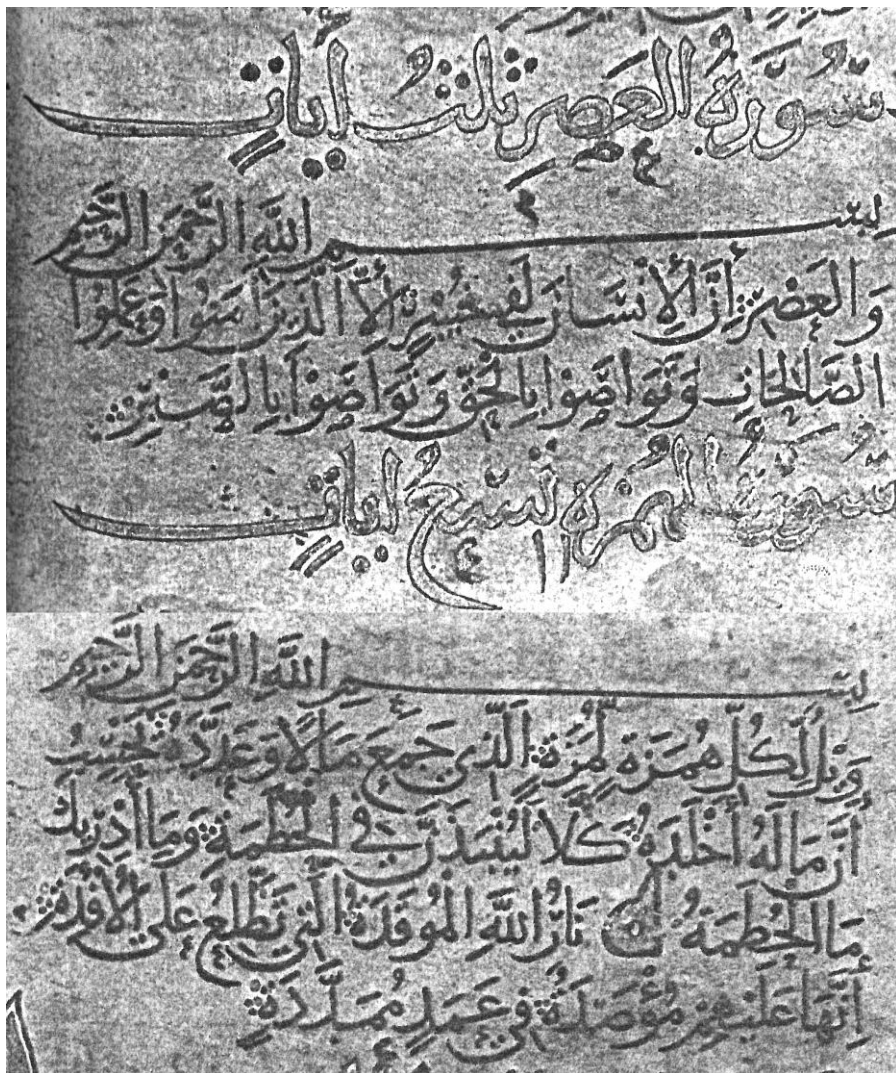


برای آشنایی بهتر معادل آن را از رسم الخط قرآن های امروزی آورده ایم.

الرُّومُ ﴿٢﴾ فِي آدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ
 غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ﴿٣﴾ فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ
 مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ

^۱. رسم الخط مصحف، نوشته غانم قدوری الحمد، ترجمه یعقوب جعفری، ص ۷۲۳.

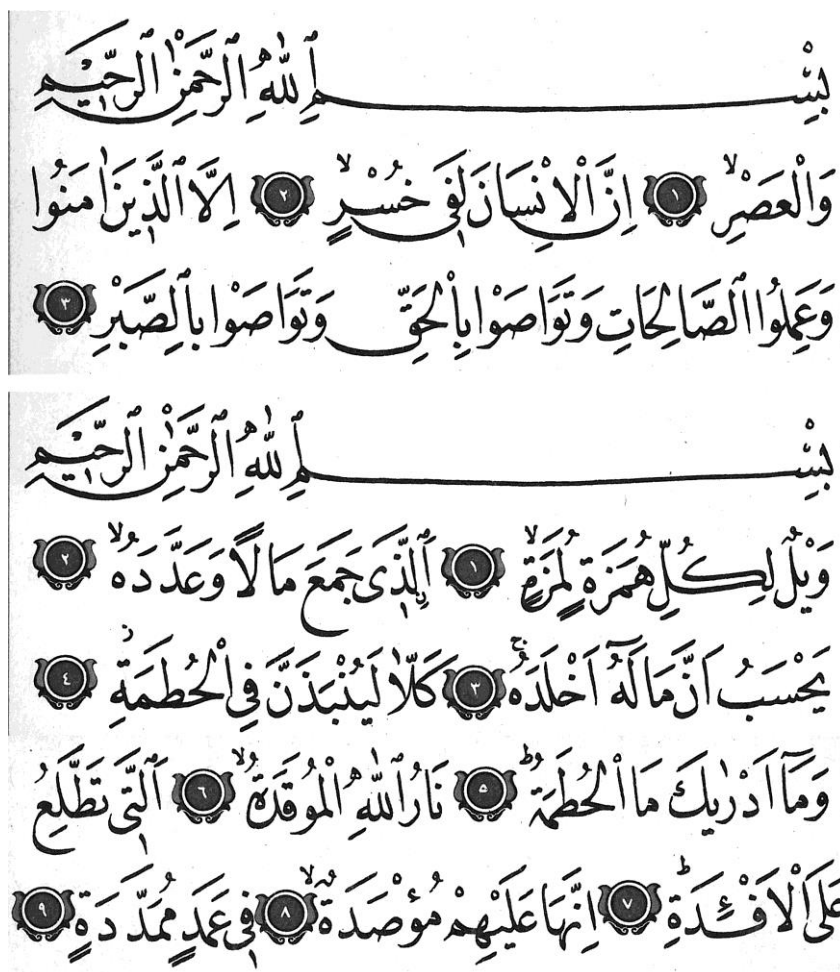
۷. سورة عصر و همزه از قرآن با خط ابوالحسن علی بن هلال مشهور به ابن بواب که در سال ۳۹۱ هجری نوشته شده است، این خط قدیمی‌ترین قرآنی است که با رسم الخط قرآن‌های موجود در زمان ما، بسیار نزدیک و هماهنگ می‌باشد.



۸. نمونه‌ای از یک صفحه مصحف نادر که به خط نسخ خوب به وسیله یاقوت مستعصمی در سال ۶۹۳ هجری، نوشته شده این صفحه مربوط به سوره مریم آیه ۶۷ تا ۷۸ می باشد. این مصحف در موزه روضه حسینی دارالاثار عراقی (م ت ۳ / آ ۶۰ - ۸۵۵) نگهداری می شود.



۹. سوره عصر و همزه از قرآن با رسم الخط ترکی، به قلم حافظ محمد امین الرشدی که در سال ۱۲۳۶ نوشته شده است.



در این رسم الخط الف و واو مدّی خوانا و ناخوانا از نظر شکلی تفاوتی نمی‌کند ولی بین یاء مدّی خوانا و ناخوانا از نظر شکلی متفاوت می‌باشد، کسره یاء مدّی ناخوانا معمولی ولی کسره یاء مدّی خوانا به صورت ایستاده نوشته شده است و از شکل دائرة توخالی برای نشان دادن حرف ساکن استفاده گردیده است.

۱۰. سورة عصر و همزه از قرآن با رسم الخط ایرانى به قلم مرحوم حبيب الله فضائلى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَالْعَصْرِ ۝۱ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۝۲ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا
 وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ ۝۳
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ۝۱ الَّذِي جَمَعَ مَا لَا رِعْدَ لَهُ ۝۲
 يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ۝۳ كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ۝۴
 وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ۝۵ نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ ۝۱ الَّتِي تَطَّلِعُ
 عَلَى الْأَفْعَدَةِ ۝۷ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَدَةٌ ۝۸ فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ ۝۹

در این رسم الخط واو مدی خوانا و ناخوانا از نظر شکلی تفاوتی نمی کند ولی بین الف و یاء مدی خوانا و ناخوانا از نظر شکلی متفاوت می باشد. فتحه و کسره الف و یاء مدی ناخوانا معمولی ولی فتحه و کسره الف و یاء مدی خوانا به صورت ایستاده نوشته شده است. و از شکل رأس الخاء برای حرف ساکن استفاده گردیده است.

۱۱. سورةٔ عَصْرٍ همزه از قرآن با رسم الخط شبه قارهٔ هند که در عربستان برای مسلمانان آن منطقه چاپ شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ○

وَالْعَصْرِ ① إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ② إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ

عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ ③ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ④

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ○

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ① الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ②

يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ③ كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ④ وَمَا

أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ⑤ نَارُ اللَّهِ الَّتِي بُقِدَتْ ⑥ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى

الْأَفْدَةِ ⑦ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ ⑧ فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ ⑨

در این رسم الخط، الف مدی خوانا و ناخوانا از نظر شکلی تفاوتی نمی‌کند، ولی بین یاء و واو مدی خوانا و ناخوانا از نظر شکلی متفاوت می‌باشد. یاء و واو مدی ناخوانا بدون علامت سکون و یاء و واو مدی خوانا با علامت سکون مشخص گردیده است. و از شکل رأس الخاء برای نشان دادن حرف ساکن استفاده شده است.

۱۲. سورة عصر و همزه از قرآن با رسم الخط عربی به قلم خطاط عثمان طه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَالْعَصْرِ ۝۱ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۝۲ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا
 وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ ۝۳
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَيَلْلِكِلْ هُمَزَةٌ لُّمَزَةٌ ۝۱ الَّذِي جَمَعَ مَا لَا وَعَدَدَهُ ۝۲
 يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ۝۳ كَلَّا لَيُنْبَذَتَ فِي الْحُطْمَةِ ۝۴
 وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطْمَةُ ۝۵ نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ ۝۶ الَّتِي تَطَّلِعُ
 عَلَى الْآفَئِدَةِ ۝۷ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ ۝۸ فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ ۝۹

در این رسم الخط، بین حروف مدی خوانا و ناخوانا از نظر شکلی تفاوتی وجود ندارد. و از شکل رأس الخاء برای نشان دادن حرف ساکن و دائره توخالی برای نشان دادن الف جمع ناخوانا استفاده گردیده است.

۱۳. سورة عَصْرٍ و همزه از قرآن کم علامت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَالْعَصْرِ ۝۱ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۝۲ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا
 وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ ۝۳
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ۝۱ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ۝۲
 يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ۝۳ كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ۝۴
 وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ۝۵ نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ ۝۶ الَّتِي تَطَّلِعُ
 عَلَى الْآفِئَةِ ۝۷ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ ۝۸ فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ ۝۹

در این رسم الخط علامت‌های قبل از حروف مدی خوانا آورده نشده ولی علامت‌های قبل از حروف مدی ناخوانا آورده شده تا نشانگر تلفظ حرف ساکن و یا مشدد بعد از حروف مدی به کمک حرکات قبل از حروف مدی کند. و حرف ساکن بدون علامت سکون نوشته شده است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن جزری؛ النشر فی القراءات العشر؛ تبریز، کتابفروشی جعفری.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد؛ مقدمه ابن خلدون؛ بیروت، مؤسسه علمی للمطبوعات.
۵. استرآبادی، محمد بن حسن؛ شرح الرضی؛ قم، مکتبه پارسا، ۱۳۹۰.
۶. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ صحیح بخاری؛ بیروت، دارالمعرفه.
۷. بررسی تطبیقی رسم المصحف و ضبط المصحف؛ مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۷ ش.
۸. بنیاد دایرة المعارف اسلامی؛ دانشنامه جهان اسلام؛ تهران، ۱۳۸۵.
۹. جریسی، محمد مکی نصر؛ نهیة القول المفید فی علم التجوید؛ بی تا، بی جا.
۱۰. حاجی اسماعیلی، آیین تلاوت قرآن، تهران، انتشارات تلاوت، ۱۳۹۳.
۱۱. حبیبی، علی؛ راهنمای تدریس تجوید؛ قم، نشر مصطفی، ۱۳۹۱.
۱۲. حجتی، محمدباقر؛ پژوهشی در تاریخ قرآن؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۱۳. حصری، محمد خلیل؛ احکام قراءه القرآن الکریم؛ دار البشائر الاسلامیه، ۱۴۱۷ ق.
۱۴. دانی، ابوعمر؛ المحکم فی نقط المصاحف؛ دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۷ ق.
۱۵. _____؛ المقنع فی معرفه مرسوم مصاحف اهل الامصار؛ بیروت، دارالفکر

المعاصر، ۱۴۰۳ ق.

۱۶. رامیار، محمود؛ تاریخ قرآن؛ تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۴ ش.
۱۷. زرقانی، محمد عبدالعظیم؛ مناهل العرفان فی علوم القرآن؛ بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۸ م.
۱۸. زرکشی، محمد بن عبدالله؛ البرهان فی علوم القرآن؛ بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ ق.
۱۹. زنجانی، عبدالله، تاریخ القرآن، طهران، منظمة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۲۰. سجستانی، عبدالله بن ابی داوود؛ المصاحف؛ بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۵ م.
۲۱. سیوطی، جلال الدین؛ الاتقان فی علوم القرآن؛ بیروت، دارالفکر.
۲۲. سیوطی، جلال الدین، شتن نسائی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۳. شرتوتی، معلم رشید؛ مبادئ العربیة؛ بیروت، دار المشرق، ۱۹۶۵ م.
۲۴. شعبانی، حسن؛ مهارت‌های آموزشی و پرورشی؛ سمت، ۱۳۷۲.
۲۵. صدر، سید حسن؛ تأسیس الشيعة لعلوم الاسلامی؛ تهران، علمی، ۱۳۲۸.
۲۶. طباطبایی، محمدرضا؛ صرف ساده؛ قم، مدرسه منتظریه قم، مؤسسه دارالعلم قم.
۲۷. طبری، فضل بن حسن؛ تفسیر مجمع البیان؛ قم، مکتبه آیت الله نجفی، ۱۴۰۳ ق.
۲۸. عمید، حسن؛ فرهنگ فارسی عمید؛ تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲.
۲۹. قدوری الحمد، غانم؛ رسم الخط مصحف؛ ترجمه: یعقوب جعفری.
۳۰. مارغنی، ابراهیم بن احمد؛ دلیل الحیران علی مورد الظمان؛ طرابلس، مکتبه النجل.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸.
۳۲. معرفت، محمد هادی؛ التمهید فی علوم القرآن؛ قم، مؤسسه التمهید، قم، ۱۳۸۶.
۳۳. _____؛ تاریخ قرآن؛ سمت، ۱۳۷۵ ش.
۳۴. نوری، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل؛ تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۳ ق.
۳۵. وکیلان، منوچهر؛ روش‌ها و فنون تدریس؛ دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۹.
۳۶. یمین، ناصف؛ قواعد املاى عربی؛ ترجمه: حسن عبداللهی، قم، بوستان کتاب.

مجموعه تألیفات قرآنی از همین مؤلف:

- آموزش روخوانی قرآن کریم، سطح یک (برای دوره ابتدایی)
- آموزش روخوانی قرآن کریم، سطح دو (برای دوره راهنمایی)
- راهنمای تدریس روخوانی قرآن کریم (همین نوشته)
- آموزش تجوید قرآن کریم، سطح یک (تجوید الصلاة) برای عموم
- آموزش تجوید قرآن کریم، سطح دو (برای دوره تکمیلی، تجوید کامل)
- راهنمای تدریس تجوید قرآن کریم (برای معلمان ارجمند قرآن کریم)
- آموزش روخوانی و روان خوانی قرآن کریم (براساس رسم الخط عربی)
- تعلیم قراءۃ القرآن الکریم (به زبان عربی)
- تعلیم تلاوت قرآن کریم (به زبان اردو)
- روان خوانی و تجوید قرآن کریم (برای طلاب علوم دینی و دانشجویان)
- آداب و احکام تلاوت قرآن کریم به ضمیمه اذکار تلاوت
- آشنایی با ترجمه و مفاهیم قرآن کریم.
- آیات الاحکام (برای مسابقات حفظ آیات الاحکام) حفظ موضوعی
- کتابت و جمع آوری قرآن کریم (رساله علمی سطح ۳ حوزه علمیه قم)
- روش های حفظ قرآن کریم
- تجوید الصلاة مصور (قابل استفاده به صورت پرده نگار)
- روان خوانی و تجوید مصور (قابل استفاده به صورت پرده نگار)